حلیه المتقین

کتاب

حِلیَةُ المُتَّقین

از تألیفات

عالِم ربّانی

مرحوم ملّا محمّد باقر مجلسی

در محاسن آداب و محامد اخلاق و دستورات شرع مطهر نبوی
از اخبار و آثار اهلبیت عصمت وطهارت سلام . . . علیهم اجمعین

بانضمام دو کتاب

مجمع المعارف و حسنیه

بتصحیح آقای حاج میرزا ابولحسن شعرائی

چاپ گراوری

بسرمایه آقای حاج سید احمد کتابچی

با بهترین کاغذ و خط گراور و در دسترس عموم گزارده شد

کتابفروشی اسلامیه

تهران خیابان بوذرجمهری

تلفن ٦٩٦٦

ربیع الاول ١٣٦٨ قمری

چاپخانه بوذرجمهری

ان الله مع المتقين

هذا كتاب مستطاب

حلية المتقين

من تاليفات العالم العامل الفاضل الكامل المؤيد بتاييدات الربانى المرحوم المغفور آخوند ملا محمد باقر المجلسى قدس الله تعالى سره العزيز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى حلى انبيائه المرسلين باحسن حلية المتقين وبعث نخبة اصفيائه محمدا لتتميم مكارم اخلاق المؤمنين و اكمل فى اوصيائه المنتجبين افضل خصال النبيين صلوات الله عليه وعليهم على انفاس المسبحين من الملائكة والناس اجمعين و لعنة الله على اعدائهم ملاء السموات والارضين اما بعد چنين گويد تراب اقدام مؤمنين وخادم طلبه علوم ائمه طاهرين محمد باقر بن محمد تقى حشره الله مع مواليه المطهرين صلوات الله عليهم اجمعين كه چون عمده امتياز بنى نوع انسان از ساير انواع حيوان بتخلق باخلاق حسنه وتزين بآداب مستحسن است وبمقتضاى حديث شريف نبوى صلوات الله عليه وآله كه بعثت لاتمم مكارم الاخلاق تمامى آداب پسنديده وجميع اخلاق حميده در شرع انور ودين اظهر آنحضرت ظاهر ومبين گرديده وچون مختصرى از مكارم اخلاق در كتاب عين الحيوة بيان شده بود جمعى از سالكان مسالك سعادات ورهجويان مناهج متابعت اهلبيت رسالت عليهم السلام از اين ذره حقير التماس نمودند كه رساله در بيان محاسن آداب كه از طريقه مستقيمه ائمه طاهرين صلوات الله عليهم باسانيد معتبره باين قليل البضاعه رسيده باشد بوجه اختصار تحرير نمايد وبجهت عموم نفع نسبت باهل اين ديار مضامين اخبار را در لباس لغت فارسى قريب الفهم جلوه دراورده لهذا با ضيق مجال وكثرت اشتغال رعايت حقوق اخوت ايمانى را لازم دانسته واز مقتضاى حديث الدال على الخير كفاعله اميدوار گرديده اجابت ملتمس ايشان نموده وبر چهارده باب وخاتمه مرتب گردانيد **باب اول** در آداب لباس پوشيدن **باب دويم** در آداب حلى وزيور پوشيدن وسرمه كشيدن ودر آينه نظر كردن وخضاب كردن **باب سيم** در آداب خوردن وآشاميدن **باب چهارم** در فضيلت تزويج وآداب مجامعت ومعاشرت زنان وكيفيت تربيت فرزندان ومعاشرت ايشان **باب پنجم** در آداب مسواك كردن وناخن وشارب گرفتن وسر تراشيدن وشانه كردن وامثال اينها **باب ششم** در آداب بوى خوش استعمال كردن وگل خوشبو بوئيدن وروغن ماليدن **باب هفتم** در آداب حمام رفتن ونوره كشيدن وامثال آن **باب هشتم** در آداب خواب رفتن وبيدار شدن وبيت الخلا رفتن **باب نهم** در آداب

هذا كتاب مجمع المعارف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الجواد الكريم وصلى الله على عباده الذين اصطفى محمد وآله ولا حول ولا قوة الا بالله الرؤف الرحيم العلى العظيم اقترب للناس حسابهم وهم فى غفلة معرضون ما ياتيهم من ذكر من ربهم محدث الا استمعوه وهم يلعبون اما بعد [illegible]

بحجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض باب دهم در اداب معاشرت مؤمنان
و حقوق و اصناف ایشان باب یازدهم در اداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال اینها باب دوازدهم در اداب
خانه داخل شدن و بیرون رفتن باب سیزدهم در اداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان
نگاه داشتن باب چهاردهم در اداب سفر کردن خاتمه در بیان بعضی از فواید متفرقه و هر یک از این ابواب را بر دوازده
فصل مشتمل ساخت و بکتاب حلیة المتقین مسمی گردانید مأمول از ناظران در این رساله شافیه و عاملان باین مجالس وافیه آنکه این
مجرم خطا پیشه را بدعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنی این معترف بعجز و قصور را مؤاخذه ننمایند
والله الموفق والمعین باب اول در بیان اداب جامه و کفش پوشیدن فصل اول در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق
احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامه های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است
و موجب خوشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد هرچه میسر شود باید قناعت نماید و تحصیل زیادتیهای لباس را
مانع عبادات الهی نگرداند و اگر حق تعالی روزی بر او فراخ گرداند در خوردن بخورد و بپوشد و صرف نماید و ببرادران مؤمن بدهد
و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را آلوده نکند چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که هرگاه خدا نعمتی ببنده خود کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا مینامند و یاد
کننده نعمت پروردگار خود خواهد بود و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا مینامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد بود
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هرگاه حق تعالی نعمتی ببنده کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند و
از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که باید از برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنانچه از برای بیگانه زینت میکنید که خواهید شما
را بنیکوترین هیئتی ببیند و بسند معتبر منقول است که حضرت علی بن موسی الرضا ع در تابستان بر روی حصیر می‌نشستند و در زمستان
بر روی پلاس و در خانه جامه های کنده میپوشیدند و چون بیرون میامدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت صادق ع
منقول است که حق تعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر
نعمت را در بنده خود ببیند باینکه جامه خود را خوشبو دارد و خانه را نیکو دارد و ساحتهای خانه را برو بد حتی آنکه چراغ پیش از فرو
رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که حق تعالی جمعی را خلق کرده است
که برای شفقت بر ایشان دنیا را اندک کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس ببوی آخرت که حق تعالی ایشان را بسوی آن
خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خدا است از کرامت ابدی و جان خود
را در رضای خدا در باخته اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون بنشاء آخرت روند حق تعالی از ایشان خوشنود باشد میدانند
که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامه های کنده میپوشند
و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیادتیها را در راه خدا میدهند که توشه آخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با نیکان دوستی
میکنند و از برای خدا با دشمنان دشمنی میکنند ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم آخرت و یوسف بن ابراهیم
گوید که بخدمت حضرت ابیعبدالله ع رفتم جامه های خز پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمائید در جامه خز فرمود که باکی نیست بدرستیکه
چون حضرت امام حسین ع شهید شد جامه خز پوشیده بود و چون حضرت امیر المؤمنین ع عبدالله بن عباس را فرستاد که با خوارج سخن
گوید بهترین جامه های خود را پوشید و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و بنزد ایشان
رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران را پوشیده و بر اسبان ایشان سوار شده عبدالله بن عباس این آیه را خواند قُلْ
مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگو یا محمد که کی حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگان

بیرون آورده است و روزیهای طیب و نیکو را این حضرت فرمود که جامه‌های نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو
را دوست دارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است به
مسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق ع نشسته و جامه‌های پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را بر این
جامه‌ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر چنین جامه نپوشیده و هیچیک از پدرانت چنین جامه‌ها
نپوشیده‌اند حضرت فرمودند که حضرت رسول ص در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود و امروز بر مردم روزی فراخ است
سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس آن آیه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف
کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری اینجامه را که میبینی برای مردم پوشیده‌ام پس دامن جامه را بالا کردند و با او نمودند جامۀ
کنده که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامۀ کنده را برای خود پوشیده‌ام و اینجامه‌های نیکو را برای مردم پس دست زدند
جامۀ بالای سفیان را دو کردند و در زیر جامۀ کنده جامۀ نازکی پوشیده بود فرمودند که جامۀ پائین را برای لذت نفس خود پوشیده
و جامۀ بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبدالله بن هلال منقول است که گفت عرض کردم بخدمت
حضرت امام رضا ع که چه بسیار خوش میآید مردم را از احوال کسیکه طعامهای بدمزه و ناگوار میخورند و جامه‌های کنده میپوشند
و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبای طلاباف میپوشید
و بر مجالس آل فرعون مینشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و او را و عدالت در حکم میخواستند و امام میباید
که آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را
حرام کرده است پس خواندند این آیه را که قل من حرم زینة الله و بسیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده‌ام

فصل دویم در بیان جامه‌هائیکه حرامست پوشیدن آنها بدانکه مرد را حریر محض پوشیدن و جامۀ طلاباف پوشیدن حرام
است و احوط آنست که عرقچین و کیسه و چیزهائیکه عورت را بآن نتوان پوشید هم حریر نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند
سجاف حریر نباشد و بهتر آنست که چیزی که با بریشم مخلوط کنند یا پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی آنست که بقدر ده یک یا زیاده
باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دباغی کرده باشند
بنابر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد و در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و
سایر اجزای حیوانیکه گوشتشان حرام است نباشد و در سمور و سنجاب و خز که الحال معروف است خلاف است و احوط اجتناب
است اگرچه اظهر در خز و سنجاب آنست که نماز در آنها جایز است و بهتر آنست که جامه کرده در زیر آنجامه‌ها یا در بالای آنها بپوشیک با آنها
نماز نکنند مبادا موئی چسبیده باشد و بهتر آنست که ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقول
است که حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و جامۀ حریر
مپوش که آن پوشش تست در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامۀ حریر مپوش که حق تع بسبب این در قیامت پوستت را باتش بسوزاند
و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که جایز است مرد را اگر اهل خود را بطلا زینت کند گفت بلی زنان و کنیزان اما پسران را نه
و در حدیث دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیور طلا و نقره زینت میفرمود و
باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است

فصل سیم در پوشیدن پنبه و کتان و پشم و بهترین جامه‌ها جامه‌ایست که از پنبه بافته باشند و بعد
از آن کتان است و جامۀ پشمینه را همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما
پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که پوشید جامۀ پنبه و اگر آن پوشش رسول خداست

و پوشش اهلبیت است و حضرت رسول صلعم جامه مو و پشم نمیپوشیدند مگر از برای علتی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که نباید پوشید جامه مو و پشم مگر از برای عذری و در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق ع را دیدم که پیراهن کنده پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پوشیده و بر بالای آن پیراهن کنده پوشیده گفتم فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه حضرت فرمود که پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین ع میپوشید و هرگاه بنماز می ایستادند کنده ترین جامه ها را میپوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم بر روی زمین با غلامان چیزی خوردن و بر الاغ جل دار سوار شدن و بز را بدست خود دوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنستکه اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند و بر آن ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما بپوشند قصوری ندارد و مؤید اینمعنی است آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است که حضرت رسول صلعم فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشانرا باین سبب بر دیگران فضلی و زیادتی هست اینجماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که کتان از پوشش پیغمبران است و از حضرت صادق ع منقولست که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت علی بن الحسین ع جامه خز هزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان میپوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند **فصل چهارم** در بیان رنگهائیکه در جامه سنت یا مکروه هست بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیم رنگ و کبود و عدسی و مکروه هست سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولستکه بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه ترین رنگها است و مردهای خود را در آن کفن کنید و از حضرت صادق ع مرویست که حضرت امیر المؤمنین ع در اکثر اوقات جامه سفید میپوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق ع را در میان قبر و منبر نماز میکردند و جامه زردی پررنگ پوشیده بود و در حدیث حسن از زراره منقولستکه حضرت امام محمد باقر ع بیرون آمدند جبه خز زرد و عمامه زرد و رداء خز زرد پوشیده بودند و در حدیث معتبر منقول است که حکم بن عتبه بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید که جامه سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمودند که در این جامه چه میگوئی حکم گفت که چه گویم در چیزیکه شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را می پوشند ما ایشانرا عیب میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است بعد از آن فرمود که ما باین سبب این جامه را پوشیده ام که تازه داماد شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای نو داماد و در حدیث معتبر از یونس منقولست که حضرت امام رضا ع را دیدم که طیلسان کبود پوشیده بودند و از حسن زیات منقول است که دیدم حضرت ابی جعفر ع را که جامه بر رنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده است که حضرت امام موسی ع را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از ابی العلا منقولستکه حضرت صادق ع را دیدم که در حال احرام که بردیمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول صلعم نازل شد بعد از نماز عصر چون بآسمان رفت حضرت رسول صلعم فاطمه ع را طلب فرمود که شوهر خود علی را بطلب پس چون حاضر شدند حضرت امیر المؤمنین ع را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت پس فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بآنچه جبرئیل مرا بآن خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که

فکر در عاقبت کار

جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تع دو جامه بمن پوشانید یکی سبز و دیگری سرخ برنگ
گل و تو یا علی در جانب راست عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه
میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را باسمان برد دو جامه چنین براو پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولستکه مپوشید جامه سیاه که ان پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولستکه شخصی از حضرت صادق ع پرسید که در
کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که دران نماز مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول صلعم منقولستکه مکروه است بسیاه مگر در سه
چیز در موزه و عمامه و عبا **فصل پنجم** در بعضی از اداب جامه پوشیدن جامه های دراز پوشیدن و استین جامه را دراز
کردن و جامه را از روی تکبر بر روی خاک کشیدن مکروه و مذموم است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه حضرت امیر
المؤمنین ع رفت ببازار و سه جامه برای خود خرید پیراهن را تا نزدیک بند پا و لنگ را تا نیمه ساق و ردا از پیش
تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر پس دست باسمان برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود براین نعمت تا بخانه بازگشت و حضرت صادق ع
فرمود که جامه انچه که از عوزك پا میگذرد در اتش جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولستکه حق تع به پیغمبرش فرمود
که و ثیابك فطهر که ترجمه لفظش انست که جامه های خود را پس پاك گردان حضرت فرمود که جامه های انحضرت پاك بود و لیکن
مراد الهی انستکه جامه را کوتاه کن که الوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بر زمین کشیده نشود و در روایت حسن از حضرت
باقر ع منقولستکه حضرت رسول صلعم شخصی را وصیت فرمود زینهار که پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبرات و خدا
تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت امیر المؤمنین ع چون پیراهن میپوشیدند استین را میکشیدند
انچه از سر انگشتان میگذشت میبریدند و حضرت رسول صلعم با بوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حق تع در
قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در اتش است **فصل ششم**
در پوشیدن لباسیکه مخصوص زنان یا کافران باشد حرام است مردانرا پوشیدن لباسیکه مخصوص زنان باشد مانند
لچك و مقنعه و نیمتنه و هم چنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مثل کلاه و قبا و عمامه و
هیچیکرا جایز نیست پوشیدن لباسیکه مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاههای فرنگی و از حضرت امام محمد باقر ع منقول
استکه جایز نیست زنانرا که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا صلعم لعنت کرد مردانیرا که شبیه بزنان شوند و لعنت کرد زنانی
را که شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویستکه خدای عز و جل وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبرانش که بگو بمؤمنان
که نپوشند جامه های دشمنان مرا و نخورند طعامهای دشمنان مرا و بمسلك دشمنان من سلوك ننمایند که ایشان نیز مانند اعدا
دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در بیان عمامه بستن و عمامه بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنك بستن سنت
است و یکطرف عمامه را از پیش و طرف دیگر را از عقب انداختن بروش سادات مدینه مشرفه سنت است و شیخ شهید علیه الرحمة
گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است و از حضرت رسول صلعم منقولست که عمامه تاج عربان است هرگاه که عمامه را بر طرف
کنند خدا عزتشانرا بر طرف خواهد کرد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که عمامه بپیچد بر سر و تحت
الحنك نبندد باو دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که عمامه
بپیچد بر سر و تحت الحنك نبندد باو دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا ع منقول
است که حضرت رسول صلعم عمامه بر سر بستند و یکطرف عمامه را بطرف پیش انداختند و دیگر را بعقب حضرت جبرئیل نیز چنین کردند
و از حضرت امام محمد باقر ع منقول استکه ملائکه در روز بدر عمامه های سفید در سر داشتند و علاقه ها انداخته بودند و از حضرت
صادق ع منقول است که حضرت رسالت پناه صلعم بر سر حضرت امیر المؤمنین ع عمامه بدست مبارك خود پیچیدند و یکسر عمامه را از پیش

دوا و بجنبند و طرف دیگر وا نقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر او بجنبند پس فرمودند که برو رفت و فرمود که بیا امد انگاه فرمودند که چنین است والله تاج های ملائکه در فقه رضوی علیه السلام مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این دعا بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری واعل شانی واعزنی بعزتک واکرمنی بکرمک بین یدیک وبین خلقک اللهم توجنی بتاج الکرامة والعز والقبول و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقلکرده است که این دعا بخوان اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید عمامه را ایستاده به پیچد و حضرت رسول ص چند قسم کلاه داشتند که بر سر میگذاشتند کلاههای دراز که برطله میگویند وارد شده استکه پوشیدن انها زی یهودان است و علما گفته اند که مکروه هست و از بعضی احادیث ظاهر میشود که باین کلاه را شکستن و برگردانیدن مکروه هست و از حضرت رسول ص منقولستکه هرگاه کلاههای ترک دار در میان امت بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند قاووق و کلاه بکتاشی و امثال ان باشد

فصل هشتم

در اداب زیرجامه پوشیدن از حضرت ابیعبدالله ع منقول استکه حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابرهیم ع که زمین بمن شکایت میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیرجامه تا زانو بعمل اورد و پوشید و از جامع بزنطی روایت شده است که هر که زیرجامه را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش براورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیرجامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش که موروث هلاک و درد و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا بخوان بسم الله اللهم استر عورتی ولا تهتکنی فی عرصات القیامة واعف فرجی ولا تخلع عنی زینة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقلکرده است که این دعا بخواند اللهم استر عورتی وامن روعتی واعف فرجی ولا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا ولا له الی ذلک وصولا فیضع لی المکائد ویهیجنی لارتکاب المحارم و از حضرت امیرالمؤمنین و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه پیغمبران علیهم السلام پیراهن را پیش از زیرجامه میپوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده و رو بقبله و رو باو مپوش و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه زیرجامه را ایستاده پوشیدن موروث اندوه است

فصل نهم

در اداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند اللهم اجعله ثوب یمن وتقی وبرکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک وعملا بطاعتک واداء شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول استکه حضرت رسول ص این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوانم الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک واعمر فیها مساجدک پس فرمود یا علی هر که این دعا بخواند چون جامه را بپوشد امرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولستکه سزاوار است کسی که جامه نو بپوشد دست بران بمالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس واتزین به بینهم و از حضرت ابیعبدالله ع منقول است که هر که ابی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بران بخواند و بر جامه نو باشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از انجامه باقی باشد و در حدیث دیگر از انحضرت مرویستکه چون جامه نو بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله تا از فتنها نجات یابی و چیزی را که دوست داری بسیار انرا یاد مکن که انرا درهم میشکند و چون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او را دشنام مده که در دل او اثر میکند و بسند معتبر منقولستکه حضرت علی بن موسی الرضا ع چون جامه نو میپوشیدند جامه ها را در جانب راست میگذاشتند و چون رخت نو میپوشیدند قدح ابی میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و ایة الکرسی و سوره قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت دران ظرف میخواندند و ان اب را بر جامه میپاشیدند و میفرمودند هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تاری از انجامه باقی است و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول استکه چون

در آداب جامه پوشیدن

خدای تع جامه نو بکسی عطا فرماید و بپوشد باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سورهٔ حمد و آیة الکرسی
و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس حمد کند خدا و ندی را که عورت او را پوشاند و در میان مردم
او را زینت ساخت و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند و
بعد در هر تار یکه در آن جامه است ملکی خدا را بپاکی یاد کند و برای او استغفار کند و بر او ترحم کند و بسند معتبر از حضرت
صادق ع منقول است که هر که جامه نو ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند هرگاه
که بآیهٔ تنزل الملئکة برسد اندکی از آب را نزم بجامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذی رزقنی
ما اتجمل به فی الناس واواری به عورتی واصلی فیه لربی و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود
فصل دهم در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن از حضرت رسول ص منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب
و روز و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرگاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در آنکه او را به
معصیت در آورد و فرمود سزاوار نیست مرد را که جامهٔ خود را از ران خود دور کند در وقتیکه در میان جماعتی نشسته باشد و
فرمود که چون جامهٔ خود را از بدن بیرون آورید بسم الله بگوئید تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان آن جامه را میپوشند
تا صبح و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را که روپاک یا پیراهنی بپوشد که تن نمایان باشد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که عرض مقنعهٔ حضرت فاطمه علیها السلام آنقدر بود که تا نصف بازوی آنحضرت میرسید و همهٔ زنان
را باید که چنین کنند و از حضرت صادق ع بسند معتبر منقولست که ادنای اسراف آنست که جامهٔ اندرون و بیرون یکی باشد و در
حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که میتواند بود که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت که بیست پیراهن
فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنست جامهٔ که باید برای زینت نگاه داشته بعوض جامه که در وقت دیگر بپوشند بپوشی و در
روایت دیگر از حضرت امام موسی ع سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمودند که نه بلکه از برای محافظت جامه
این بهتر است بلکه اسراف آنستکه جامهٔ نگاه داشتنی را در جاهای کثیف بپوشی و از حضرت باقر ع منقولست که تاه کردن جامه راحت
جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را مکبوب میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبولی نماز میگردد و حضرت رسول ص فرمود که هر که جامهٔ پوشد باید باکیزه
باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن و سنگریزه انداختن بسیار
دیگر و قند و ان خائیدن در راه ها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن و بسند معتبر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد دید که گریبان جامه را پینه کرده اند آنشخص بتعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین
نظر میکنی گفت از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش حضرت گذاشته بود فرمود بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسیکه حیا
ندارد و مال نیست کسیرا که معیشت باندازه نمیکند و نو نیست کسیرا که جامهٔ کهنه ندارد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که آنقدر پینه بر
جامهٔ خود زدم که شرم کردم از آنکس که بر آن پینه میزد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که گریبان جامه را پینه زند و کفش را
پینه کند و چیزیکه برای خانه خود خود بردارد و بخانه بردارد از تکبر ایمن گردد **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش و حکم
آنها بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه سیاه است و در سفر سرخ خوب
است و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین بچسبد و
غیر این مکروه است و ظاهر آنکه کفش نیز این حکم دارد که کفش سرباریک مکروه باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است
که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو و در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد

در کفش و نعلین و موزه سنّت است

عرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند حضرت صادق ع فرمود اول کسیکه نعلین پوشید حضرت ابراهیم ع بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولستکه نعل هموار پوشیدن که همه اش بر زمین رسد پوشش یهودان است و بر مذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است و در احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و موروث اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را بر طرف میکند و پوشش پیغمبران است و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلاء و تکبر است و هر که بپوشد در روز قیامت با جباران محشور شود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر که نعل زرد بپوشد تا آنرا پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق تع در وصف بقرهٔ بنی اسرائیل میفرماید که صفراء فاقع لونها تسرّ الناظرین یعنی زرد بسیار زردی که شاد گرداند نظر کنندگان او را و بسند معتبر از سدیر صراف منقولستکه به خدمت امام جعفر صادق ع رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانستی این نعل را پوشیدهٔ پس فرمود هر که داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالیرا از جائیکه گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جائی بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است که نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچیک را نیابد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقولستکه موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مرگ بد و داود رقی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق ع را دیدم در سفر که موزهٔ سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این موزهٔ سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران خوبست امّا در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست **فصل دوازدهم** در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام منقولستکه چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست بکن و در وقت کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هر که بایکتای کفش براه رود یعنی یکپا در کفش و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقولستکه گفت در خدمت حضرت صادق براهی میرفتم بند نعل آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بدر آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست بر دوش من انداخته بودند پس فرمودند هر که مؤمنی را بر دارد برای اصلاح نعل او چون در قیامت از قبر بیرون آید حق تع او را بر ناقهٔ گرم روی سوار کند تا در بهشت را بکوبد و از یعقوب سراج منقولست که براهی در خدمت آنحضرت میرفتم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبد الله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشود و بنزد آنحضرت آورد قبول نفرمود و گفت صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده است که در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و فرمودند که نعلها را بیرون کنید که کندن نعل راحت قدمست و منقولستکه حضرت رسول ص نهی فرمود از راه رفتن بایکتای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل و دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص نعلی باشد که بندهایش را میباید بست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه سه چیز است هر که کند بیم آن هست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و بایکتای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بسم الله و بالله و الحمد لله اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد اللهمّ وطئ قدمی فی الدّنیا و الاخرة و ثبّتهما علی الایمان و لا تزلزلهما یوم زلزلة الاقدام اللهمّ وقنی من جمیع الآفات و العاهات و من الاذی و چون خواهی بکنی بگو اللهمّ فرّج عنّی کلّ غمّ و همّ و لا تنزع عنّی حلة الایمان و در مکارم الاخلاق

در آداب انگشتر در دست نمودن

ازکتاب نجات نقلنموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد وطی قدمی فی الدنیا و الاخرة و ثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک و لا تزلهما عن صراطک السوی **باب دویم** در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن **فصل اول** در فضیلت انگشتر بدست کردن و آداب آن سنت موکد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن و در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولستکه اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول استکه حضرت رسول ص انگشتر را بدست راست میکردند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه حضرت رسول ص در دست راست میکردند انگشتر را و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویستکه حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر در دست راست بکن تا از مقربان باشی فرمود که یا رسول الله کدامند مقربان فرمود که جبرئیل و میکائیل پرسید ند که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستیکه آن اقرار کرده است برای خدا بیگانگی و برای من بپیغمبری و برای تو یا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو ببهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنت الفردوس و در حدیث معتبر منقولستکه از حضرت امام موسی ع سؤال کردند که بچه علت حضرت امیرالمؤمنین ع انگشتر در دست راست میکردند فرمود زیرا که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامه هاشانرا بدست راست میدهند و حضرت رسول ص در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتی است برای شیعیان ما که باین علامت ایشان را میشناسند و بمحافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مؤمن خود و امر بنیکیها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه حضرت جبرئیل بحضرت رسول ص گفت هرکه انگشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت تو باشد و ببینم او را اگر در قیامت متحیر مانده است دستش بگیرم و بتو و بحضرت امیرالمؤمنین برسانم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از سنت پیغمبران است انگشتر در دست راست کردن و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که هرکه انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در آن باشد در وقت استنجا بدر آورد و در دست دیگر کند و از حضرت صادق ع منقول است که حضرت رسول ص نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت میان و از حضرت صادق ع منقول استکه انگشتر را ببند پائین انگشت برسانید و در روایتی وارد شده است که انگشتر بر انگشتان کردن عمل قوم لوط است و در فقه الرضا ع مذکور است که در وقت انگشتر در دست کردن بگو اللهم سمنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل عاقبتی الی خیر انک انت العزیز الاکرم و ابن طاوس علیه الرحمة روایتکرده است که اینجا بخوانند اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی **فصل دویم** در بیان آنچه انگشتر از آن سازند سنت استکه انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن و برنج و فولاد مردان و زنان را مکروه است چنانچه منقولستکه از حضرت صادق ع بسند صحیح و حسن که انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقولستکه حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در آخرت و از حضرت امیرالمؤمنین منقولستکه انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه رسول خدا فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث دیگر فرمود که پاک نکند خدا دستی را که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقول استکه نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق ع منقولست که

در فضیلت انگشتر عقیق

در فضیلت عقیق فصل سیم محمد رسول الله نقش کرده بودند انگشتر حضرت رسول ص از نقره بود و نگین نداشت و بر او
منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت
و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا ع
مرویست که عقیق فقر و دو رویی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت
منقولست که هر که قرعه با انگشتر عقیق بزند بهره او تمام تر بیرون میاید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر ع منقولست که انگشتر
عقیق در دست کنید که مبارکست و هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد
و از ربیعة الرای منقولست که در دست حضرت امام زین العابدین ع انگشتر عقیق دید پرسید که این چه نگین است فرمود که این
عقیق رومی است و حضرت رسول فرمود که هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجتش بر آورده است و از حضرت صادق ع
منقول است که انگشتر عقیق مورث ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که انگشتری بگیرد که نگینش
عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی بی شخصی فرستاده بود
بسبب جوبی حضرت صادق ع فرمود که انگشتر عقیق باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی نزد حضرت رسول ص آمد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق
در دست نداشتی که آن از هر بدی نگاه میدارد آدمی را و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که انگشتر عقیق در
دست کنید مادام که آدمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق
با خود دارید که آن اول کوهیست که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من بپیغمبری و از برای تو یا علی با مامت
و در حدیث معتبر از بشیر دهان منقولست که عرض کردم کدام یک از نگینها بر انگشت خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از
عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرف است برخانه رسول خدا ص
و اما کوه عقیق زرد پس مشرف است برخانه حضرت فاطمه ع و اما کوه عقیق سفید پس مشرف است برخانه حضرت امیر المؤمنین ع
و همه یکخانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر و بیرون نمیآید از آن نهرها مگر
آل محمد و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر میاید و بیکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای
محبان آل محمد طلب آمرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر خیر
و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن میترسد و حذر مینماید
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر ع گذرانیدند تازیانه بسیار بر او زده بودند حضرت
فرمود که انگشتر عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که دستی بسوی
آسمان بلند نمیشود که خدا دوستتر دارد از دستی که در آن انگشتر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین صلوات
الله علیه منقولست که چون حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی
او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکنم باتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر
ولایت علی بن ابیطالب داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که جبرئیل ع نازل شد بر حضرت رسول ص و گفت یا محمد پروردگارم سلامت میرساند و میگوید انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابیطالب که انگشتر
را در دست راست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین ع پرسید که یا رسول الله عقیق کدام است فرمود که کوهی است
در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیگانگی و برای من بپیغمبری و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت

در فضیلت نگین انگشتر

وبرای دشمنان تو بجهنم واز حضرت امیر المؤمنین منقولستکه تمامکسیکه انگشتر عقیق در دست داشته باشد بنماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند بچهل درجه زیادتی دارد وسلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق ع بودم در دربخانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون اوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ایسلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یابن رسول الله عقیق نیست فرمود که ایسلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمیزدند اورا گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود که ایسلیمان انگشتر عقیق امان می بخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود ایسلیمان خدای عز وجل دوست میدارد که بلند کند بدعا بسوی او دستی را که در او نگین عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم از دستیکه در ان نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده ادمی است از هر بلا گفتم یابن رسول الله که بفرما فرمود که ایمن میگرداند از فقر گفتم یابن رسول الله روایت کنم این حدیث از جدت حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین صلوات الله علیهما فرمود بلی و در روایت دیگر منقولستکه دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت که با ان نباشد **فصل چهارم** در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد در سه حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا منقول است که انگشتر یاقوت در دست کید که پریشانیرا زایل میکند واز حضرت امام جعفر صادق ع مرویستکه سنت است انگشتر یاقوت در دست داشتن واز حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولستکه انگشتر زمرد در دست کردن موجب اسانی است کردان هیچ دشواری نباشد ودر حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد وفرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند وفرمود که هر که انگشتری یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود **فصل پنجم** در فضیلت فیروزه وجزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود واز حسن بن علی بن مهران منقولست که بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع رفتم در انگشت انحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود ونقش الله الملک بود بسیار نظر کردم در ان انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه انگشتر فیروزه داشته است که نقش الله الملک بوده است فرمود که انرا میشناسی گفتم نه فرمود که همان انگشتر است واین سنگی استکه جبرئیل برای رسول خدا بهدیه اورده از بهشت وانحضرت بحضرت امیر المؤمنین ع بخشید واز حضرت امیر المؤمنین منقولست که انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد میکند مکر متمردان شیاطین را واز حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که رسول خدا ص بیرون امدند وانگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند وبا ما نماز کردند وچون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند وفرمودند که این انگشتر را در دست راست خود کن وبا ان نماز بکن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است وتسبیح واستغفار میکند وثوابش برای صاحبش نوشته میشود وعلی بن محمد حمیری گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم وبسیار اورا دوست میداشتم وفرزند از او بوجود نمیامد رفتم بخدمت حضرت امام علی نقی ع واینمطلب را عرض کردم پس تبسم نمود وفرمود که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد وبران نقش کن این ایه را رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین چنان کردم یکسال نگذشت که از ان زن پسری بوجود امد واز حضرت رسول ص منقول استکه خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا ودر ان دست انگشتر فیروزه باشد پس او را نا امید برگردانم **فصل ششم** در فضیلت در نجف وبلور وحدید صینی وسایر نگینها بسند معتبر از مفضل بن عمر منقول استکه گفت روزی بخدمت حضرت صادق ع رفتم وانگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود که ایمفضل فیروزه سیرگاه دیدهای مردان وزنان مؤمنه است یاد و دگر دانده دردها از دیدهای ایشان ومن دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت وان فاخرترین همه است وعقیق وان خالص تر است برای خدا وبرای ما اهل بیت وفیروزه وانچشم را قوة میدهد وسینه را گشایش میدهد و...

فضیلت نگین انگشتر

دل راز یاد میکند و چون پی کاری رود انرا در دست کند پس چون برگردد حاجتش براورده شده است و حدیدِ صینی وان را دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشد ولیکن بد نمیدانم در دست کردن انرا در وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای انکه شر او ساکن میشود و حدید صینی شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشد پنجم دُری که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدرستیکه هر که انرا دست کند هر نظر کردن بان خداوند عالمیان زیارتی یا حجی یا عمره در نامهٔ عمل او بنویسد که ثواب ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ما هر اینه هر نگین ازان بقیمت بسیار میرسید ولیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد ابو طاهر میگوید بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع عرض کردم فرمود که ابحدیث جدم حضرت صادق ع است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که دران وارد شده است بدرستیکه پدرم خبر داد مرا که اول کسیکه انگشتر عقیق در دست کرد حضرت ادم ع بود دید که در عرش بنور نوشته است انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی من خلقی ایدته باخیه علی و نصرته به تا اخر نامهای پنجگانهٔ ال عبا پس چون حضرت ازان درخت میوه خورد و بزمین امد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت ادم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه را بران نقش کرد وان انگشتر را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد که پرهیزکاران از فرزندانش همه بسنت او عمل کردند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نیکو نگینست بلور و از حسین بن عبد الله منقولست که سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که ایا خوبست انگشتر کردن سنگریزه که از چاه زمزم بیرون ارند فرمود بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون اورد یعنی اگر در دست چپ باشد **فصل هفتم** در بیان انچه سزاوار است که در نگین نقش کند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا ع عرض کرد که جایز است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم این را از برای او گفت مگر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا نمیکردند فرمود که بلی ولیکن ایشان انگشتر را در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت ادم لا اله الا الله محمد رسول الله بود با خود از بهشت اورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تع باو وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پس دعا کن تا من تو را و مؤمنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید حضرت نوح از غرق شدن ترسید و او را مجال ان نشد که هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بان نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انگشتر خود ترجمه انرا بعربی نقش کرده لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابرهیم ع را چون در کفهٔ منجنیق گذاشتند که در اتش اندازند جبرئیل بخشم امد حق تع باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت پروردگارا خلیل تست و هیچکس نیست در این وقت که ترا بیگانگی پرستد بغیر از او و دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط گردانیدهٔ پس خداوند عالم باو وحی فرستاد که ساکت باش که تعجیل در امور میکند که مثل تو بندهٔ مراست هر گاه که خواهم او را میگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابرهیم ملتفت شد گفت ایا ترا حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود اما بتو پس نه حق تع انگشتری برای او فرستاد که دران شش حرف نقش شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله پس خدا وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که اتش را بر تو سرد و سلامت میگردانم و نقش نگین حضرت موسی علیه السلام دو حرف بود که از تورية بیرون اورده اصبر توجر اصدق تنج یعنی صبر کن تا مزد یابی راست بگو تا نجات یابی و

در فضیلت نگین انگشتر

نقش نگین حضرت سلیمان این بود سبحان من الجم الجن بکلماته و نقش نگین حضرت عیسی ع دو حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود طوبی
لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا حال بنده که یاد کرده شود خدا بسبب او و وای بر بنده که خدا فراموش
شود از خاطرها بسبب او و نقش نگین حضرت رسول ص این بود لا اله الا الله محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امام حسن ع العزة لله بود و
نقش نگین حضرت امام حسین ع ان الله بالغ امره بود و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما انگشتر پدر خود را در دست میکردند و
حضرت امام محمد باقر ع نیز انگشتر امام حسین را در دست میکردند و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق ع الله ولیی و عصمتی من
من خلقه بود و نقش انگشتر حضرت امام موسی صلوات الله علیه حسبی الله بود و چون جناب امام رضا ع دست دراز کردند و نمودند انگشتر
پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نقش نگین حضرت رسول ص محمد رسول الله
بود و نقش نگین جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله الله الملک بود و نقش نگین امام محمد باقر ع العزة لله بود و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر
من الله خالق کل شیء است و نقش انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام زین العابدین ع الحمد لله العلی بود و نقش انگشتر امام
حسن و امام حسین علیهما السلام حسبی الله بود و نقش انگشتر امیر المؤمنین ع الله الملک بود و در روایت معتبر دیگر منقولست که
نقش نگین حضرت امام جعفر صادق ع این کلمات بود اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که نقش
نگین حضرت امام جعفر ع انت ثقتی فاعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم ع حسبی الله بود و در زیرش شکل گلی و در
بالایش هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا ع ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام زین العابدین ع این بود خزی و شقی قاتل الحسین بن علی و عبد الله بن سنان
میگوید که حضرت صادق ع انگشتر حضرت رسول ص را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در دو سطر نوشته بود محمد رسول الله و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر آن انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق ع منقولست که عقل مرد را از
در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش و نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة
الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر شدید و از جناب امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد باقر ع چنین بود ظنی بالله حسن و
بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که انگشتر جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه
از نقره بود نقش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین ع الملک لله بود و در روایت دیگر انگشتری داشتند
از حدید صینی سفید صاف و اینکلمات در آن نقش فرموده بودند در هفت سطر و در جنگها و در شدتها در دست میکردند کلمات این است اعددت
لکل هول لا اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله و لکل مصیبة نازلة حسبی الله و لکل ذنب کبیرة استغفر الله و لکل هم و غم
قادح ما شاء الله و لکل نعمة متجددة الحمد لله ما بعلی بن ابیطالب من نعم الله فمن الله و از اسمعیل بن موسی منقولست که انگشتر حضرت امام
جعفر ع تمامش از نقره بود و بر آن این نقش بود یا ثقتی قنی شر جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در انگشتر خود آیة الکرسی را
نقش کند فرزند شود ابن طاوس علیه الرحمة بروایت قاسم بن العلاء نقل کرده است از ضامن خادم حضرت امام علی نقی ع که رخصت طلبیدم از آن
حضرت که بزیارت جدش امام رضا ع بروم فرمود که با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین ما شاء الله
لا قوة الا بالله استغفر الله باشد بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشد چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان
و راه زنان و برای سلامتی تو تمام تر است و دین ترا حفظ کننده تر است خادم گفت بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرموده بهم رسانیدم
و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم گفت ای ضامن گفتم لبیک ای آقای من فرمود باید که
انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستیکه در میان طوس و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن

در فضیلت نگین انگشتر

تو پیش برو و این انگشتر را بشیر بنما و بگو مولای من میگوید که دور شو از راه و باید که تو یک طرف نگین فیروزه الله الملك نقش کنی و بر طرف
دیگر الملك لله الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر جناب امیر المؤمنین ع الله الملك بود چون خلافت آنجناب برگشت الملك لله الواحد القهار
نقش کرد و نگینش فیروزه بود و چنین نگینی امان میبخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت که رفتم بسفر
و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد و آنچه فرموده بود بعمل آوردم و شیر برگشت چون از زیارت برگشتم آمدم
گذشته تو بخدمت آنجناب عرض کردم آنجناب فرمود که یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش
کرده باشم فرمود که شبی در طوس نزدیک روضهٔ امام رضا ع خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت قبر میرفتند آن نگین را در دست تو
دیدند و نقش آنرا خواندند پس آنرا از دست تو بیرون آوردند و بردند بنزد بیماری که داشتند آن انگشتر را در آب شستند و آنرا به بیمار خود
خورانیدند و بیمارشان صحت یافت پس انگشتر را برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار
شدی بسیار تعجب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی و آنرا برداشتی و الحال همراه تست ببر ببازار و آنرا بهشتاد اشرفی
خواهی فروخت و این یاقوت هدیه‌ایست که جنیان برای تو آورده بودند خادم گفت که یاقوت را بردم ببازار و بهشتاد اشرفی فروختم
و ایضاً سید بن طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت جناب امام جعفر صادق ع و گفت من میترسم از حاکم شهر جزیره و میترسم
که دشمنان من او را با من بخشم آورند و ایمن نیستم از آنکه مرا بکشند آنجناب فرمود که انگشتری بساز که نگین آن حدید صینی باشد و بر روی
نگین سه سطر نقش کن در سطر اول اعوذ بجلال الله و در سطر دویم اعوذ بکلمات الله و در سطر سیم اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر
نقش کن سطر اول آمنت بالله و کتبه و سطر دویم اتق و اثق بالله و رسله و در سطر سیم زیر نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصاً
و در دست کن آن انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود در وقتیکه از احدی از مردم ترسی بدست بگیر حاجتهایت برآورده
میشود و ترسهایت بایمنی مبدل میشود و زنیکه زائیدن بر او دشوار شود بر او ببندید که بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و هم چنین
دفع میکند از چشم بد و احذر کن که بنجاستی و چرکی بآن نگین برسد و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و خوب محافظت نما از آنکه از اسرار
خدا است و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید بر جان خود باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان پنهان دارید و تعلیم مکنید
مگر بکسیکه اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث گفت که من تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که
هر که صبح کند در دستش انگشتر عقیق باشد که در انگشت دست راست کرده باشد پیش از آنکه نظرش بر کسی بیفتد نگین آنرا بجانب کف دست
بگرداند و بآن نظر کند و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر را تا آخر بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریك له و کفرت بالجبت و الطاغوت
و آمنت بسر آل محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و آخرهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد در آنروز از شر آنچه
از آسمان نازل میشود و آنچه بالا میرود بسوی آسمان و آنچه در زمین فرو میرود و آنچه از زمین بیرون میاید و در حرز و حمایت خدا باشد تا
شام و در حدیث دیگر منقولست که هر که انگشتری از عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند محمد نبی الله و علی ولی الله خدا او را از مرگ بد نگاه
دارد و نمیرد مگر بر دین حق **فصل هشتم** در زیور طلا و نقره پوشیدن و بزنان و اطفال پوشانیدن در حدیث صحیح منقولست که از
حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که آیا جایز است که پسران نابالغ را از زیور طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین ع زینت
میفرمود زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آنجناب پرسیدند در این باب فرمود که پدرم امام محمد باقر ع زنان
و فرزندان خود را از زیور طلا و نقره میپوشانیدند و در حدیث صحیح دیگر پرسیدند از آنحضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمودند
که باکی نیست در حدیث معتبر دیگر از آنجناب منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول ص و دسته‌اش از نقره بود و در میان حلقه‌های نقره
داشت و زره آنجناب سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت رضا ع منقولست که ذو الفقار را جبرئیل برای رسول ص
از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث
دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول ص تمام از نقره بود دسته‌اش و سر دسته‌اش و در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست زینت
کردن قرآنها و شمشیرها را بطلا و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که همیشه زنان زیور میپوشیدند و در

در آداب نظر کردن در آئینه

حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولست که از حضرت امام جعفر پرسید از کرسی که دوان طلا باشد ایا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود اگر طلا باشد نه و اگر اب طلا بران مالیده باشند باکی نیست و در حدیث دیگر از ان حضرت منقولست که سزاوار نیست زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگرچه گردن بندی داشته باشد که در گردن ببندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگرچه به مالیدن حنا باشد هرچند سالدار باشد و در روایت معتبر وارد شده است که جایز است دندانها را بطلا ببندید یکدیگر ببندند لیکن بدانکه در باب نور طلا احوط و اولی انستکه مردان اجتناب نمایند اگرچه در شمشیر و مصحف باشد **فصل هفتم** در اداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول سرمه سنگ بچشم میکشیدند در وقت خواب طاق طاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقولست که گفت حضرت امام رضا میلی از اهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی بود باین میل سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که سرمه سنگ در دیده کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق منقولست که سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند و بینائی را تند میکند اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را میرویاند و اب بیهوده چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود هر که هر شب سرمه سنگ اگر مشک نداشته باشد در دیده بکشد چشمش هرگز اب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که سرمه کشد باید طاق بکشد و اگر چنین هم نکند باکی نیست و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در اب جاری و در سبزه و در سرمه کشیدن وقت خواب از حضرت امام رضا منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از اب اوردن چشم و از حضرت امام رضا منقولست که هر که را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر وارد شده است که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند حضرت صادق فرمود بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا میدهد بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند دیگر بلغم نازل میشود از چشم و جلا می یابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم برطرف میشود و بدهان نازل میشود و دهان خوشبو میشود و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمائیکه سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله چون میل را در چشم کنی بگو اللهم نور بصری واجعل فیه نورا ابصر به حقك واهدنی الی طریق الحق وارشدنی الی سبیل الرشاد اللهم نور علی دنیای واخرتی و در مکارم الاخلاق روایت کرده است که این دعا بخواند در وقت سرمه کشیدن اللهم انی اسئلك بحق محمد وال محمد ان تصلی علی محمد وال محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لك ابدا ما ابقیتنی **فصل دهم** در اداب نظر بائینه کردن بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که رسول خدا فرمود که خداوند عالمیان واجب گردانیده بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر در اینه کند و حمد خدا بسیار گوید بر انکه خدا او را بصورت نیکو افریده و او را معیوب نگردانیده است و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول نظر میکردند در اینه و موی سر مبارك و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را میاراستند و میفرمودند که خدا میپسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون بنزد برادران مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بیاراید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون در اینه نظر کند باید که بگوید الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی وصورنی فاحسن صورتی وزان منی ماشان من غیری واکرمنی بالاسلام در فقه الرضا و غیر ان مذکور است که چون خواهی در اینه نظر کنی اینه را بدست چپ بگیر و بگو بسم الله پس چون در ان نظر کنی دست راست را بر پیش سر بگذار و برو بکش و ریش

در کیفیت خضاب کردن

خود را بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنی بشرا سویا و زیننی و لم یشنّی و فضّلنی علی کثیر من خلقه و منّ علیّ بالاسلام و رضیه لی دینا پس آینه را از دست بگذار و بگو اللّهم لا تغیّر ما بنا من نعمک و اجعلنا لانعمک من الشاکرین و لالائک من الذاکرین و در روایت دیگر وارد شده است که آینه را بدست چپ میگیری چون روی خود را در آینه دیدی بگو الحمد لله الذی احسن و اکمل خلقی و حسّن خلقی و خلقنی خلقا سویا و لم یجعلنی جبّارا شقیا الحمد لله الذی زین منّی ما شان من غیری اللّهم کما احسنت خلقی فصلّ علی محمّد و آل محمّد و حسّن خلقی و تمّم نعمتک علیّ و زیّنّی فی عیون خلقک و جمّلنی فی عیون بریّتک و ارزقنی القبول و المهابة و الرأفة و الرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللّهم کما احسنت خلقی فحسّن خلقی و رزقی

فصل یازدهم در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره بر جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که در نک ناخن به رنگی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت صلعم منقولست که چهار چیز است از سنتهای پیغمبران بوی خوش کردن و نزدیکی بزنان و مسواک کردن و خضاب کردن بحنا و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که یک درهم در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت هست باد را از گوشها دور میکند و غبار را از چشم بر طرف میکند و چشم را جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بن دندان را محکم میکند و گند زیر بغل را دفع میکند و کم میکند وسوسه شیطان و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و نکیر و منکر شرم میکنند از آن و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم دیدم آنحضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب آنکه شوهران ایشان خود را برای ایشان نمیاراستند عرض کرد که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بی حنا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد حضرت نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آن شخص بحنا خضاب کرد و نزد آنحضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد فرمود نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف و بیم میافکند در دل کافران و در حدیث معتبر منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام حسین ع آمدند دیدند که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده است در این باب از آنحضرت سؤال کردند دست را بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد حضرت رسول خدا ص در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران و در حدیث حسن منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که خضاب سر و ریش آیا سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین برای آن خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول صلعم فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب میکشید و حضرت امام حسین ع و حضرت امام محمد باقر ع هر دو خضاب میکردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام در وفات جناب رسول ص و در احادیث بسیار منقولست که حضرت رسول صلعم خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع نظر کردند بمردیکه از حمام بیرون آمده بود و دستها را حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا ترا خوش میآید که خدا ترا چنین خلق کند گفت نه والله و لیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آن است که چون سلامت از حمام بدر آید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق ع فرمودند که از جمله علامات بد یکه در آخر الزمان ظاهر شود آنستکه اثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطگی کنند بروش زنان و ظاهر آنستکه مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردان است و در حدیث معتبر منقولست از آنحضرت که باکی نیست در حمام خلوق بدست و پا

آداب خوردن و آشامیدن

بمالد بهتر ترکهائیکه در دست هم میرسد از بابت والا خوشم نمیاید که همیشه اینکار کند خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران
داشته است و رنک از ان در بدن میماند است و در حدیث دیگر از ابی الصباح منقولستکه اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر ع دیدم یعنی اثر
ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از دوا و میماند چنانچه بعد ازین مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه سزاوار
نیست زن را که دستش را از خضاب خالی گذارد اگرچه بمالیدن حنا باشد هرچند که پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صلعم که زنان
شوهردار و بیشوهر را بخضاب اما شوهردار برای شوهرش و اما غیر شوهردار برای انکه دستش بدست مردان نماند **فصل**
دوازدهم در کیفیت خضاب و احکام ان در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه باکی نیست در خضاب کردن بوسمه
برای مرد پیر و در حدیث صحیح موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه خضاب کردن بوسمه دندانهای مرا سست کرد و در هم شکست
و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون جناب امام حسین ع شهید شد خضاب وسمه در ریش مبارک انجناب بود و حضرت
صادق ع فرمود که خضاب کردن بوسمه موجب انس زنان است و مهابتی از ان در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن از انجناب منقول
استکه خضاب کردن بحنا ابرو را زیاد میکند و سفیدی مو را هم زیاد میکند و در حدیث صحیح و حسن منقولستکه امام محمد باقر ع خضاب
بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوهای بد را زایل میکند و ابرو را میافزاید و دهان را
خوشبو میکند و فرزند را خوشرو میگرداند و از حضرت امام موسی ع منقولستکه هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد بحنا
خضاب کند تا حیضش برگردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسین و امام محمد باقر علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه باهم میکردند
و از حضرت رسول صلعم منقولستکه بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه است و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه حضرت رسول
رخصت فرمود زنان را که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علما انستکه جنب را خضاب کردن مکروه است و همچنین
مکروه است در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از ان جنب شدن
باکی نیست و همچنین مکروه است زن حایض را خضاب کردن **باب سیم** در اداب خوردن و اشامیدن **فصل اول** در بیان
ظرفهائیکه در خوردن و اشامیدن و ساير استعمالات توان استعمال نمود و انچه نهی از ان وارد شده است جایز نیست خوردن و
اشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست و همچنین در نگاه داشتن برای زینت
احوط اجتنابست و بعضی گفته اند طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را در جای دیگر کنند و اگرچه دلیلی
ندارد اما احوط اجتناب است و جمعی باطل میدانند وضوئی را که از ظرف طلا و نقره بسازند و در مانند سرمه دان و عنبر چه و سر
قلیان و قندیلها که هر دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه میاویزند و ظرف مصحف و دعا و آئینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه
چوب تیر را بنقره گرفتن خلافست و احوط در همه اجتناب است اگرچه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا
باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروه است از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و اشامیدن و اگر بخورد بهتر استکه دهان
را که بموضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علما انست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاک باشد
و انرا بعنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی
که یافته باشند اگرچه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده است مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال
میته در عملیکه مشروط بطهارت نباشد مثل اب بزراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قوی است و احوط اجتناب است
و همچنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن بهمرسد که از کشته اند یا از دست مسلمانی افتاده است و خالی از قوتی نیست
و احوط اجتناب است و پوست حیوان طاهری که گوشت انرا نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغ کردن
مکروه است استعمال آن و ظرفیکه در آن شراب کرده باشند هرچند نجاست دران نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس شستن پاک
میشود و همچنین هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته نداشته باشد که شراب در جرم ان جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بسیار
و امثال اینها خلاف است و اشهر انستکه با آب کشیدن پاک میشود خصوصا در وقتی که انقدر در آب بگذارند که آب در ان نفوذ کند

در آداب غذا خوردن

اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول منقولست که هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست که محمد بن اسمعیل بن بزیع از انجناب امام رضا سؤال کرد از ظروف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده است که امام موسی آینه داشتند که بنقره گرفته بودند انجناب فرمودند که نه الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و آن آینه الحال نزد من است و فرمود که برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و از نقره گرفته بودند که قبضه نقره اش بده درم بود که شصت سی دینار عجمی باشد حضرت امام موسی فرمود که از اشکستند در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین بآخرت ندارند در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی آوردند نزد حضرت امام جعفر صادق که آب بخورند پاره از نقره بر آن چسبانیده بودند دیدم که انجناب بلندان خود را از آن ظرف میکندند و در حدیث موثق از انجناب منقول است که مکروه است آب خوردن از ظرفیکه نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن دان چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروهست و در حدیث معتبر از انجناب منقولست که کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر میاورند پخته باشند و در روایت موثق از انجناب امام رضا منقول است که طعام مخورید در ظرفهای سفالی که از مصر میاورند و از بزیع بن عمر منقولست که بخدمت امام محمد تقی آمدم دیدم که حضرت طعام تناول میفرمودند درمیان کاسه سیاهی که درمیان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند **فصل دویم** در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهلبیت علیهم السلام ظاهر می شود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن و تکلف در خوب و پاکیزه گی اینها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و آنقدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف بخوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که آنقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا مسرفانرا دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق بسیار بود که نانها و فرنی نفیس و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هرگاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم و در حدیث معتبر دیگر از انجناب منقولست که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر اینها حساب نمیکند طعامیکه بخورد و جامه که بپوشد و زن صالحه که یاور او باشد فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام محمد باقر رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با انجناب طعامیکه هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم و لیکن بیادم آمد این آیه که در کتاب خدا است و لتسئلن یومئذ عن النعیم که ترجمه اش این است که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سؤال خواهد شد و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که حق تعالی از آن کریمتر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنیکه در دنیا بر او حلال کرده باشد و بسند حسن از انجناب منقولست که طعام بعمل بیاور و یاران خود را طلب و با ایشان بخور و از حضرت رسول منقولست که با سیری چیزی خوردن مورث پیسی است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب آنها را خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول منقولست که مؤمن در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیار میخورد و در حدیث دیگر منقولست که ابو جحیفه بخدمت انجناب آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود که آروغ خود را منع کن که هر که در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از جناب امیر مؤمنین منقولست که حضرت علی بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند و با یکدیگر نزاعی داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن من است و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم از او جدائی اختیار کنم فرمود که

در آداب و اوقات طعام خوردن

بهمه حال سبب اینکه اهتر ایکو چیت گفت نزد و یش کهنه و بیطراوت شده است بی انکه پیر شده باشد حضرت عیسی با آن زن فرمود
که میخواهی که آبرویت برگردد و تازه شوی گفت بلی فرمود طعام که میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد کردن معده بجوش آمد آبرو را میبرد آن زن
چنین کرد باین حال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد از حضرت امام موسی منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن
همیشه بدن ایشان صحیح باشد از حضرت رسول منقولست که پنج خصلت است که موجب برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه
و وضو و غسل کردن بابی که در آفتاب گرم شده باشد در حالت جنابت چیزی خوردن در حال حیض با زن جماع کردن در وقت سیری چیزی
خوردن و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که آدمی را ناچار است از طعامی که بآن قوت بیابد هرگاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را
برای طعام قرار دهد یکحصه را برای آب یکحصه را برای نفس و سعی مکنید در فربه کردن خر پس بدرستیکه حیوانات را برای کشتن فربه میکنند
و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که آن بناگاه
میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید لیکن
سیر مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کلفت میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید از حضرت امام
جعفر صادق منقولست که کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید فلان طعام را خوردم مرا آزار کرد و از حضرت رسول منقولست که روزی شیر
و عسل نزد آنجناب آوردند اندکی تناول نمودند بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله حرام میکنی خوردن اینرا فرمود که نه اما تواضع و
شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خوشبوی نزد حضرت امیر المؤمنین آوردند انگشتی بر آن فرو بردند و بدهان گذاشتند
و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم بچیزیکه عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمود چیزیکه حضرت رسول
نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند تا دام که لباس عجمان را نپوشند
و طعامهای عجمان را نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشانرا خوار و ذلیل کند و از حضرت رسول منقولست که نیکو نان خورشی است سرکه
و همین بس است در اسراف که بعضی را ببرد و بیاورد که دشمن دارد و نخواهد **فصل سیم** در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام
خوردن سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان دو روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک
بردارد و نیکو بخاید و بروی مردم نظر نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و
نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند بکمتر از آنکه چیزی بخورد و از پیش خود چیزی بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه
و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروه است طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید مضمضه و استنشاق بکند یا دست
و رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه بکند که احتمال ضعیف میشود و در حدیث دیگر وارد است که اگر چیزی بخورد در حالت
جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آنست که پیس شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که پسر برادر شهاب بحضرت امام جعفر شکایت کرد
از دردها و امتلاء و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخورد و در میان دیگر چیزی نخورد زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل
بهشت میفرماید ولهم رزقهم فیها بکرة و عشیا ترجمه اش این است که مهیا است برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین
یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که طعام خوردن آخر وقت پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس انرا ترک
مکنید که ترکش موجب خرابی بدن است و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمیرا پیر میکند و فرمود که چون
آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر خواب میرود و دهانش خوشبو میشود یا خلقش نیکو میشود و از حضرت
امام موسی منقولست که چیز خوردن شب را ترک مکنید اگرچه پاره نان خشکی باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت
صادق منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت از او برطرف شود که تا چهل روز باو بر
نگردد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است و از حضرت امام رضا منقولست که در بدن رگی هست که آن عشا نام دارد هر
که در طرف شب چیزی نخورد آن رگ او را نفرین میکند تا صبح میگوید خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا ترا تشنه
بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه یک لقمه نان باشد اگرچه یک جرعه آب باشد و از حضرت صادق منقولست

در مذمت طعام گرم خوردن

که سزاوار نیست که مؤمن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتی عزّت او است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی که بی حاجتی بروی پاره نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزّت تواست حاجت رُو و در بر میآید از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که طعام را بگذارید تا سرد شود بدرستیکه طعامی نزدیک رسول خدا ص آوردند فرمود بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نگردانیده برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا ع منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثّق از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم شب بر سر سفره حضرت امام جعفر صادق ع در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند که ثرید و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند برداشتند فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش جهنّم پناه میبریم بخدا از آتش جهنّم تاب این گرمی را نداریم و صبر بر آن نمیتوانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنّم این را مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که میتوانست خورد پس تناول فرمود ما نیز تناول کردیم و از حضرت رسول ص منقولست که نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق ع منقول است که مکروه است دمیدن در گرمها و افسانه ها و در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر او برای سرد کردن بد مد قصوری ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعجال میتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بخورید از بالای ترید و از پهلوهایش بخورید که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت کاسه طعام را میلیسیدند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلیسد چنانستکه مثل آن طعام را تصدّق کرده باشد منقول است که حضرت امیر المؤمنین ع بتمام انگشتان تناول میفرمودند و میگفتند که هر که کاسه طعام را بلیسد ملائکه بر او صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان مینشستند دست بر زمین میگذاشتند به سه انگشت تناول میکردند میفرمودند که رسول خدا ص چنین طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جبّاران که بدو انگشت چیز میخورند و بسند معتبر منقول استکه حضرت رسول ص فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید که خدا برکت دهد ترا و از حضرت صادق ع منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از اینکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی آنحضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه کسی که خواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و نیکو بجاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد بسند معتبر منقولستکه حضرت علی بن الحسین ع فرمود که استخوانها را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما میبرند چیزی را که بهتر از این باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن ع منقولست که در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجب است که بداند چهار از آنها فرض است و چهار دیگر سنّت است و چهار دیگر تادیب است امّا فرض آنستکه منعم خود را بشناسد بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بآنچه خدا باو عطا کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و امّا سنّت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و به سه انگشت چیزی خوردن و انگشتان را لیسیدن و امّا تادیب پس از پیش خود چیزی خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم نگاه نکردن و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع بحضرت امام حسن ع فرمود که میخواهی ترا تعلیم کنم چهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود منشین بر طعامی مگر وقتی که گرسنه باشی و برمخیز از طعام مگر وقتیکه خواهش داشته باشی و نرم بجاو هرگاه خواهی که بخواب روی بر بیت الخلا برو و از حضرت رسول ص منقول است که وقتی که طعام میخوردند بسم الله الرحمن الرحیم میگفتند از پیش دیگری چیزی بر نمیداشتند و پیش از مهمانان شروع بطعام میکردند و با انگشت میهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی بتمام انگشتان میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که اینخوردن شیطان است **فصل** چهارم در سایر آداب طعام خوردن سنّت است که بدست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند خواه بد چیزی خورد امّا اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروه است و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروه

در آداب غذا خوردن

و با خدمتکاران و غلامان چیز خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنت است و مشهور این است که در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروه هست و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنت است و در دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال خشک نکنند و اول صاحبخانه دست بشوید بعد از آن هر که در جانب راست وست و بترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحبخانه ابتدا کنند خود آخر همه بشوید و سنت است که همه در یک طشت بشویند و آب را بریزند و بر سر خوانیکه شراب در آن خورند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته اند که هر حرامی که خورند یا کنند در آن مجلس چیزی خوردن حرام است حتی بر سر سفرهٔ جمعی که غیبت مسلمانان کنند بحرام و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع منقول است که حضرت رسول ص لعنت فرمود سه کس را کسیکه توشهٔ خود را تنها بخورد و کسیکه سفر تنها برود و کسیکه در خانه تنها بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار بر آن در از شود و نام خدا در اولش گفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقول است که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا ع حاضر میشد کاسهٔ میطلبیدند و از طعامهائیکه لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر میگرفتند و در آن کاسه میگذاشتند و میفرمودند که بمساکین و درویشان بدهند و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقول است که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفند فربهی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزدیک خانهٔ او بود و بوی آنرا شنید و غافل شد که باو بخوراند پس جبرئیل در همانشب آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در همانشب حضرت یوسف آنخواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب میفرمود در وقت چاشت که ندا میکردند تا یکفرسخ راه که هر که چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا میکردند و در حدیث دیگر منقول است که چون طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید و بسند صحیح از حضرت رسول ص منقول است که ملعون است کسیکه بنشیند بر سر خوانیکه در آن شراب خورند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی بر سر سفرهٔ که در آن شراب خورند و در فقه الرضا ع مذکور است که مخور طعام در خوانیکه بعد از رفتن تو بر سر آن شراب بخورند و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بیچیزی میشود و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد و بسندهای معتبر منقول است که از حضرت صادق ع که حضرت رسول ص هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا رفت و برویش بندگان مینشست و برویش بندگان چیز میخورد از جهت تواضع و فروتنی نزد پروردگار خود و در حدیث دیگر منقولست از آنحضرت که نباید تکیه کرده و برو خوابیده چیزی بخورند و در حدیث حسن منقول است که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علماء عامه است در خدمت حضرت صادق ع نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بودند عباد گفت مگر نمیدانید که حضرت پیغمبر ص نهی کرده است از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظهٔ دست را برداشتند و باز بر زمین گذاشتند دیگر باره باز عباد اعادهٔ آن سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول ص هرگز از این نهی نفرموده بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هرگاه بخوردن طعام بنشینید برویش بندگان دو زانو بنشینید و یکپا را بر روی پای دیگر مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را و صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر اینحدیث آنست که چهار زانو که نهی واقع شده است آنست که بر روش جباران یکپا را بر بالای ران گذارد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص چون بر سر خوان می نشستند از پیش خود طعام میخوردند و بروشی که در تشهد نماز مینشستند همان روش مینشستند و اینقدر بود که زانو و پای راست را بر بالای زانوی چپ و پای چپ میگذاشتند و میفرمودند که من بنده ام بروش بندگان میخورم و بروش بندگان مینشینم و از حضرت صادق ع منقول است که مکروه است آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی بآن بردارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که باکی نیست که در حال راه

در آداب غذا خوردن

رفتن چیزی بخورند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول ص پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پارهٔ نانی در دست داشتند
که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز میآمدند و بلال اقامهٔ نماز میگفت پس با مردم نماز کردند و در حدیث معتبر
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث معتبره بسیار از
حضرت امیر المؤمنین ع و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست که هر که خواهد خیر خانه اش بسیار شود دست را پیش
از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و چرک
را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و دردها را از بدن دور میکند و از حضرت صادق ع منقولست که دستها را همه در
یکطرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که در دست شستن پیش از طعام اول صاحب خانه
میشوید که دیگران از او شرم نداشته باشند دست شستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکنند که در جانب راست در نشسته
باشد و در روایت دیگر اینست که در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از او هر که در جانب راست نشسته
است و در روایت دیگر در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحبخانه میکنند و خود آخر همه میشوید زیرا که او اولی است
باینکه صبر کند بر آلودگی دست و در حدیث حسن از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی ع که چون پیش از طعام دست میشستند
دست را بدستمال پاک نمیکردند و بعد از طعام که میشستند دست را بدستمال پاک میکردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر ع
منقولست که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و
فرمودند که بعد از دست شستن دست بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن عمر منقولست
که شکایت کرد بآنحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر ابروها بمال و سه نوبت بگو الحمد لله
المحسن المجمل المنعم المفضل مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم و از حضرت امام رضا ع منقولست که چون حضرت رسول ص
بعد از طعام دست میشستند آب در دهان میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت صادق ع فرمود که در زمان ایشان که دست بآن
میشوئید بعد داخل کنید که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع میافزاید و منقولست که چون جناب امام رضا ع با ایشان دست
میشستند ایشان را در دهان میکردند و میخوابیدند و میانداختند و منقولست که امام محمد تقی ع بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند
و دست شستند دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمودند اللهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قتر و
ذلة و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر رو و دیده ها بمال پیش از آنکه بدستمال
پاک کنی و بگو اللهم انی اسئلک الزینة و المحبة و اعوذ بک من المقت و البغضة و از جناب امام رضا ع منقولست که هر که دستش پاکیزه
باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی ع بمنزل من آمدند چون
طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقهٔ عجمان است و از حضرت صادق ع
منقولست که چون بعد از طعام دست بشوئی بآن تری که در دست هست دیده های خود را مسح کن که این امان است از درد چشم
و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند و
میفرمودند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول ص
بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند حق تعالی
دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسان ترش خوره باشد و در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از
انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و از درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در نمک شفای هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک
هست مداوا نکنند مگر بآن فرمود که حق تعالی وحی نمود بموسی که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک کنند و اگر نکنند بلائی
مبتلا شوند ملامت نکنند مگر خود را و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول ص را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت

در آداب طعام خوردن

نعلین برا وزد واو را کشت وچون فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو نه نیکوکار را میگذاری نه بدکردار را مگر انکه او را از
میرسانی پس نمک سائیده طلبید بر موضع گزیدهٔ عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاق فاروق
وغیران نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا به نمک نیز خوبست وعقل را زیاد میکند و در روایت دیگر از
حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ما ابتدا بنمک وختم بسرکه میکنیم و در روایت دیگر از انجناب منقولست که هر که بنمک ابتدا کند هر
لقمه که میخورد دو بتوانگری آورد و در حدیث دیگر منقولست که انجناب فرمود که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس
بود رفتم در وقتیکه سفره اش گسترده بود پس دست مرا گرفت ونزد خود کشید پای من برکنار سفره واقع شد پس آنقدر غمگین شدم که خدا
داند زیرا که این کفران نعمت است و در روایت دیگر از انجناب منقولست که طول بدهید نشستن بر سر سفره را این ساعتی استکه از عمر
شما حساب نمیشود و در حدیث معتبر منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا ع که چون انحضرت بر سر سفره مینشستند هیچ کوچک و
بزرگی نمیگذاشتند مگر انکه بر سر سفره میطلبیدند حتی مهتر وحجام وازابراهیم بن العباس مرویستکه انجناب چون خلوت میشد
سفره میاوردند غلامان خود همه را بر سر خوان میطلبیدند حتی دربانان وخدمتکاران را واز جناب رسول ص منقولستکه چون
طعام خورید نعلین وکفش را از پا بیرون کنید که سنت نیکوست وبیشتر راحت می یابد پاهای شما و در اخبار معتبره وارد شده
است که یک امتیاز انسان از حیوانات دیگر آن استکه بدست چیزی میتواند خورد پس باید بدست چیزی بخورد و باسانید معتبره
منقولستکه حضرت رسول ص با جماعتی طعام میخوردند یعنی میهمانان بیش از هم دست دراز میکردند و بعد از هم دست می
کشیدند برای انکه ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولستکه حضرت رسول ص هرگز بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره می
خوردند واز فحوای اخبار چنین معلوم میشود خانها را پایه دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد و
الله یعلم و در حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق ع پرسید که وقت نماز میشود و طعام رسیده بکدام یک
ابتدا کنیم فرمود که اگر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید واگر وقت پاره گذشته باشد و بیم ان باشد که تا طعام خوردن
وقت فضیلت بدر رود ابتدا بنماز کند **فصل پنجم** در بیان دعای وقت طعام خوردن از حضرت رسول ص منقولستکه چون
خوانرا میگذارند چهار هزار ملک بر دور آن احاطه میکنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت فرستد بر شما و بر طعام
شما پس بشیطان میگویند بیرون رو ای فاسق که ترا بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه
میگویند که ایشان جماعتی اند که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را واگر بسم الله در اول نگفتند ملائکه با
شیطان میگویند که بیا ایفاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوانرا برداشتند وایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند که ایشان
گروهیند که خدا بایشان نعمت داد وایشان پروردگار خود را فراموش کردند در حدیث معتبر از حضرت ابیعبد الله صلوات الله علیه
منقولست که چون خوانرا بگذارند بگو بسم الله وچون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله علی اوله واخره وچون خوانرا بردارند بگو الحمد
لله واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه هر که نام خدا بر اول طعام ببرد وحمد خدا را در اخر بکند هرگز از ان طعام از او سؤال
نکنند و بسند حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر گاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد وچون لقمه را بردارد و بگوید بسم الله والحمد لله
رب العالمین پیش از انکه لقمه بدهانش رسد خدا گناهانش را بیامرزد و در حدیث دیگر منقولستکه چون سفره نزد حضرت رسول
میگستردند این دعا میخواندند سبحانک اللهم ما احسن ما تبتلینا سبحانک ما اکثر ما تعطینا سبحانک ما اکثر ما تعافینا اللهم اوسع
علینا وعلی فقراء المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات و در روایت معتبر دیگر منقولستکه چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین
ع میگذاشتند این دعا میخواندند اللهم هذا منک ومن فضلک وعطائک فبارک لنا فیه وسوغناه وارزقنا خلفا اذا اکلناه
ورب محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا من الشاکرین وچون خوانرا برمیداشتند این دعا میخواندند الحمد لله الذی حملنا
فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات وفضلنا علی کثیر من خلقه ممن خلق تفضیلا واز حضرت صادق ع منقولستکه نام خدا بر طعام
ببرید چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در حدیث دیگر منقولستکه چون خوانرا برمیداشتند حضرت

در آداب طعام خوردن

رسول ص اینرا دعا میخواندند اللهم اکثرت واطبت وبارکت فاشبعت وارویت الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم ودر حدیث حسن
از حضرت امام جعفر ع منقولستکه فرمود پدرم بعد از طعام این دعا میخواند الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین وارونا فی ظامئین و
آوانا فی ضاحین وحملنا فی راجلین وآمننا فی خائفین واخدمنا فی عانین ودر حدیث کالصحیح از زراره منقولستکه با حضرت صادق ع
طعام خوردم بسیار میگفت الحمد لله الذی جعلنی اشتهیه ودر حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولستکه روزی حضرت امیر المؤمنین ع
میفرمودند که من ضامنم از برای کسیکه بسم الله بر طعام بگوید که آزارش نکند ابن کوا گفت که یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم وبسم الله
گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق ودر حدیث
صحیح منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که از طعام آزار میکشم فرمود که مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم و باز آزار میکشم
فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه از سخن فارغ شوی وعود بخوردن کنی بسم الله
بگو ودر روایت صحیح دیگر منقولست از آنجناب که هرگاه چند ظرف طعام باشد بر هر ظرفی یک بسم الله بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم
چکنم فرمود بگو بسم الله علی اوله وآخره ودر روایت معتبر دیگر منقولستکه آنجناب بعد از طعام اینرا دعا میخواندند اللهم هذا منک و
بمحمد رسولک ص اللهم لک الحمد صل علی محمد وآل محمد واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن
و حرف بسیار مگوئید که این طعام نعمت وروزی خداست بر شما واجب است که در وقت صرف کردن آن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید
ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون ملائکه نزد حضرت ابرهیم آمدند و گوساله بریان برای ایشان آورد و گفت بخورید
گفتند نمیخوریم تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت ابرهیم گفت که چون شروع بخوردن کنید بگوئید بسم الله وچون فارغ شوید
بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملک دیگر و گفت لازم است و سزاوار است که حق تعالی چنین بنده را خلیل خود گرداند
و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه طعام خورنده شکر کننده بهتر از روزه دار خاموش است ودر حدیث دیگر منقولست که
حضرت صادق ع بسماعه گفت ای سماعه بخور و حمد خدا کن و نخور که خاموش باشی و منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین ع بعد از
طعام اینرا دعا میخواندند الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وکفانا وایدنا وآوانا وانعم علینا وافضل الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و
در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه فرمود هرگز از امتلای طعام آزار نکشیدم زیرا که هیچ لقمه را بنزدیک دهان
نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن گفته ام ودر حدیث معتبر دیگر منقولستکه آنحضرت فرمود که من ضامنم هر که این کلمات را بگوید هیچ طعامی
او را آزار نکند اللهم انی اسئلک باسمک خیر الاسماء ملأ الارض والسماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر معه داء ودر روایت دیگر
منقولستکه شخصی از ضعف معده بحضرت صادق ع شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال
و بگو اللهم هنئنیه اللهم سوغنیه اللهم امرئنیه ودر حدیث صحیح از آنحضرت منقولستکه چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران بسم الله
بگوید از دیگران مجزیست **فصل ششم** در آداب بعد از طعام در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولستکه هرگاه چیزی خوردی
بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار ودر حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که بخورید آنچه از خوان بر زمین
افتد که خوردن آن شفای هر دردیست بامر الهی برای کسیکه بآن طلب شفا نماید ودر حدیث دیگر منقولستکه شخصی بحضرت صادق ع
شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که بر تو باد بآنچه از خوان بر زمین میافتد بخور پس چند کسیکه صاحب اینرا در بود نه کردند و زایل
شد از ایشان ودر حدیث دیگر معاویة بن وهب گوید که در خدمت آنحضرت طعام خوردیم چون خوان را برداشتند برمیچیدند آنچه
از خوان افتاده بود تناول میفرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را برطرف میکند و فرزند را زیاد می
کند واز حضرت رسول ص منقولستکه هر که پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد یک حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در میان
جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشوید آنرا و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد ودر حدیث معتبر دیگر منقولستکه حضرت رسول ص
روزی بخانه عایشه آمدند پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای عایشه گرامی دار
نعمتهای خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان برنمیگردد ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع

در آداب خوردن طعام

منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد و از ان طعام چیزی بیفتد انرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات
بگذارد و از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که اگر در صحرا باشد بر مدار اگرچه بکران گوسفند باشد از عبد الله ارجانی منقول
که گفت در خدمت حضرت صادق ع بودم دیدم که بعد از طعام میکردد انچه بر زمین افتاده بر میدارد حتی کنجد امثال انرا گفتم
فدای تو شوم اینها را هم بر میچینید فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها شفای از همه دردی و در حدیث
دیگر منقولست که خوردن ان فقر را برطرف میکند از خورنده ان و فرزندان و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم و در روایت دیگر
هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و درد ابی حماقت و در حدیث دیگر منقولست که هر که خرمایی یا پاره نانی
به بیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر انکه بهشت او را واجب شود و بسندهای معتبر
از حضرت رسول ص منقولست که انچه از سفره میریزد مهر حور العین است و بسند معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت امام حسین صلوات
الله علیه الدر داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند فرمودند که هرگاه
بیرون آیم ابیر ایمن ده پس چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد لقمه نان گفت خوردم فرمود که ترا ازاد کردم از برای خدا شخصی
پرسید سبب ازاد کردن غلام چه بود حضرت فرمود که از جدم رسول خدا شنیدم که هر که لقمه بیابد و او را پاک کند یا بشوید پس بخورد
انرا در شکمش قرار نگیرد مگر انکه خدا او را از اتش جهنم ازاد گرداند و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسیرا که خدا از اتش جهنم ازاد کردانیده
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت فرمود
که من انگشتان خود را بعد از طعام انقدر میلیسم که خادم من گمان میکند که این از حرص است و همچنین نیست بدرستیکه حق تع نعمت
فراوان عطا فرمود باهل ثرثار بحدیکه از مغز گندم نان سفید می پختند و بان استنجا میکردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند
تا انکه کوه عظیمی از ان نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید زنی از نان نجاست طفل خود را پاک میکند گفت از خدا بترسید
و نعمت خدا را از خود بر مگردانید ان زن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی تا این نهر ما جاری است ما از گرسنگی نمیترسیم پس حق تع بر ایشان
غضب فرمود و باران اسمان و گیاه زمین را از ایشان باز داشت تا انکه محتاج شدند بان نانها که استنجا کرده بودند و بترازو میان
خود قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا ع منقولست که انحضرت میفرمود بخادمان خود که اگر من بالای
سر شما بایستم در وقت طعام خوردن بر مخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن و بسیار بود که یکی از ما هارا میطلبید میگفتند چیزی
میخورد میفرمود که بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمیفرمود **فصل هشتم** در فضیلت نان و سویق و
گوشت و روغن و سایر انچه از حیوان حاصل میشود و سرکه و شیرینیها بروایت معتبر از حضرت رسول ص منقولست که گرامی دارید نان را که
کار کرده اند در ان ملائکه از مابین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا انکه برای شما بعمل امده است بعد از ان فرمود که روزی
حضرت دانیال نبی در کشتی بانی امد و گرده نانی باو داد که مرا از اب بگذران کشتیبان نان را انداخت و گفت این نانرا چه میکنم در پیش ما
این نان در زیر پای مردم افتاده است و باران میمالند پس دانیال دست بسوی اسمان بلند کرد و گفت پروردگارا انانرا گرامی دار
بتحقیق که دیدی این بنده چه کرد با نان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود باسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین که
گیاه مرویان برای ایشان تا انکه کار ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی
یکی بدیگری گفت که بیا من و تو امروز فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا بخوریم پس چون نوبت بفرزند دیگری رسید ابا کرد از خوردن
فرزند و نزاع کردند و مخاصمه نزد حضرت دانیال اوردند حضرت فرمود که کار شما باینجا رسیده است گفتند بلی و بد تر پس دست باسمان
برداشت و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتیبان پس حضرت باری تعالی
فرمود باسمان که باران ببار و بزمین که گیاه برویان برای خلقم انچه در اینمدت از ایشان فوت شده است بدرستیکه من رحم کردم
برایشان و طفل صغیر ایشان و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید و در
حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیزی

در خواص بعضی از طعامها

دیگر میبرید و از حضرت رسول ص مرویستکه نان را بو مکنید بروش درندگان که نان مبارکست و بان نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانهٔ
پروردگار خود میکنید و در روایت دیگر فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و میان ما و نان جدائی میفکن که اگر نان نباشد ما
نماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را ادا نمیتوانیم کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و
رخنهٔ گرسنگی را بنان ببندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولستکه حضرت رسول ص فرمود که گرده
های نان را کوچک کنید که با هر گرده برکتیست و در چند حدیث معتبر منقولستکه نان را بروش عجمان از کارد مبرید ولیکن بدست بشکنید
و در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نان را بکارد میتوان برید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست
که فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما اهلبیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورنده
نان یا آش جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه هر دردی که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت
پیغمبرانست و طعام نیکانست و حق تع نگردانیده است قوت پیغمبران مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که
نافع تر از نان برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر ع منقولستکه برای صاحب اسهال برنج نیکوست و هم چنین برای صاحب
سل و دردها را از بدن میکشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول ص طعام نان جو بود تا از دنیا
مفارقت کردند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که نیکو خوراکی است سویق یعنی آرد بو داده گرسنه را سیر میکند و طعام
هضم میکند و از حضرت صادق ع منقولستکه سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت را میرویاند و استخوان را محکم میکند خوراک
پیغمبرانست و قاووت خشک پلیدی را زایل میگرداند و بازیت خوردن گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و بشره را نازک
میکند و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم و صفرا را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود
که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کتفین او پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس
تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را فرو مینشاند و معده را پاک میکند و هفتاد درد را دواست و هیجان
خون و حرارت را بر طرف میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که زنیکه خون حیضش بند نشود سویق باو باید
خورانید تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت گوشت است
مگر نشنیده که حقتعالی در وصف بهشت میفرماید که و لحم طیر مما یشتهون یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند و از
حدیث معتبر دیگر منقول است که عبد الاعلی و صمیع بآنحضرت عرض نمودند که نزد ما روایت میکنند از حضرت رسول ص که خدا دشمن
میدارد خانهٔ پر گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند اما این معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش اینستکه خدا دشمن
میدارد خانهٔ را که گوشت مردم را بغیبت در آنخانه بخورند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه حضرت رسول ص گوشت بسیار می
خوردند و دوست میداشتند و فرمود که پدرم گوشت را بسیار دوست میداشت و روزیکه فوت شد سی درهم برای گوشت جدا
کرده بود و حضرت رسول ص فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولستکه گوشت
خوردن در بدن گوشت میرویاند و کسیکه چهل روز گوشت نخورد بد خلق میشود و هر که بد خلق شود اذان در گوشش بگویید و فرمود
که هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در حدیث صحیح منقولستکه شخصی
بخدمت حضرت امام رضا ع عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخورند و میگویند که سودا را بحرکت میآورد و از آن درد سر
و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدای عز و جل گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند
قرار نمیداد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه بنی اسرائیل بحضرت موسی ع شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بهم رسیده بود حقتعالی
وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشانرا که گوشت گاو را با چغندر بخورند و از حضرت صادق ع منقولستکه مرق گوشت گاو پیسی را زایل
میکند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست و گوشت گاو درد است و در چند حدیث منقولستکه هر که یک لقمه چربی گوشت
بخورد بمقدار آن درد از بدنش بیرون رود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه اردک گاو مثل مرغان است چون نجس میخورد و مرغ

در خواص بعضی از طعامها

خانگی خوك مرغان است زیرا که فضلهٔ ادمی میخورد و دراج حبشی مرغان است چو انمیخوری دو کبوتر بچه را کر تازه بپروان امده باشند و زنگی بزیادتی قوت پاکیزه خود ایشان از تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوه زایل شود گوشت دراج بخورد و از جناب امام موسی ع منقولست که گوشت کبك ساق پا را قوی میکرداند و تب را دور میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که گوشت اسفرود مبارکست و پیغمبر ص او را دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و باو بخورانید و از جناب امام موسی ع منقولست که گوشت هبره را خوردن باکی نیست از برای دفع بواسیر و درد پشت نافعست و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا ع سؤال کردند از گوشت گورخر فرمود که چون وحشی است خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در خوردن گوشت و شیر و روغن گاومیش و در حدیث حسن منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه بباید خورد تا آنکه آتش یا افتاب انرا تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درندگان است و در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشك کرده باشند و وارد شده است که دردها را بحرکت میاورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسیار باشد که ادمی را بکشد خوردن گوشت قدید بد بو و با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه میکنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر میکنند و دو چیز است که همه چیز نفع میرسانند و هیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که همه چیز ضرر میرسانند و هیچ جهة نفع نمیرسانند اما انها نیکه خوردنی نیستند و فربه میکنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما انها که خوردنی اند و لاغر میکنند گوشت خشك و پنیر و شکوفهٔ خرما و اما انها دو چیز که همه جهة نفع میرسانند اب نیم گرم و انار و اما ان دو چیز که همه جهة ضرر میرسانند گوشت خشك کرده و پنیر و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشت و از گوشت ران گوسفند کراهت داشتند برای انکه نزدیک محل بول بود و دلیل است و بچندین سند منقولست که حضرت ادم ع گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از انجمله برای پیغمبر اخر الزمان ص دست گوسفند را نام برد باین سبب انجناب انرا دوست میداشت و بر همه اعضای گوسفند تفضیل میداد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که گوشت با شیر پخته باشند مرق پیغمبران است و از جناب امیر المؤمنین ع منقول است که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث دیگر منقولست که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید باو که گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوت میدهد و در روایت معتبر منقولست که محبوب ترین طعامها نزد حضرت رسول ص آش انار بود و بسند صحیح منقولست که حضرت صادق ع دنبیه را دوست میداشتند و ان آش یا قلیه بوده است که مویز در ان میکرده اند و در احادیث بسیار مدح مرق که گوشت که نان در ان ترید کرده اند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب منقولست که ضعف را زایل میکند و بناسور را میکند و تب را زایل میکند و در حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته گفت روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رفتم در پیش انحضرت گوشت بریانی نهاده بود فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میکند فرمود که نزدیک بیا که تو را دعائی تعلیم میکنم که چون انرا بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بسم الله خیر الاسماء ملاء الارض و السماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه شیئ و لا داء و مدح کله نیز در حدیث وارد شده است که محل تذکیه است و بهر اگاه از همه اعضا نزدیکتر است و از کثافات دورتر است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جملهٔ مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول نازل گردانید و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که خدا

در خواص و فوائد بعضی از غذاها

بوند عالم هلیه فرستاد برای پیغمبرش ع هریسه از هریسه های بهشت که دانه اش در باغهای بهشت روئیده بود و حوران بهشت بدست خود بعمل اورده بودند پس چون حضرت رسول ص از ان تناول فرمودند قوت چهل مرد بر قوت انحضرت افزود و انجیری بود که خدا میخواست که پیغمبرش را باین خوشحالی گرداند و مدح مثلثه وارد شده است و انطعامی بوده است که یک قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته اند و می پخته اند و گاهی بعوض باقلا دانه دیگر میکرده اند و مدح تلبین نیز وارد شده است و ان حلوائی بوده است که از ارد و شیر و عسل بعمل میاورده اند و از هرون بن موفق منقولست که حضرت امام موسی ع روزی مرا طلبید بخدمت انحضرت طعامی خوردم و حلوای بسیار اورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیر بنی خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوا را و از عبد الاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت صادق ع طعام خوردم مرغی اوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده بودند و در حدیث موثق منقولست از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق ع نیز نزد ما فرستادند که برای ما پالوده بسازید و که بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت انحضرت فرستادیم و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که هر شب ماهی بخورد و بعد از ان خرما یا عسل بخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول ص چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا به خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافی است و اگر با نان بخورید گوارا است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مداومت منمائید بر خوردن ماهی که بدن را میکاهاند و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه پیه جسم را میگدازد و در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع نوشت که هر گاه حجامت میکنم صفرا هیجان میاید اگر نمیکنم خون آزار میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن و بعد از ان ماهی تازه که با اب و نمک کباب کرده باشند بخور پس انمرد چنین کرد و همیشه در عافیت بود و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که تخم سبک است و خواهش گوشت را بر طرف میکند و مفسد گوشت راند ارد و شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ را با پیاز بخور و از حضرت امام جعفر ع منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی فرزند و نسل وحی باو رسید که تخم با گوشت بخورد و در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبک است و سفیده اش سنگین است و از حضرت امام موسی ع منقولست که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه با زیت وارد شده است که خوراک پیغمبران است و ائمه علیهم السلام تناول میفرمودند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نان خورش شما است و حضرت رسول ص سرکه را دوست میفرمودند خانه که سرکه در ان باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که نیکو نان خورشی است سرکه که صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده میکند و از حضرت صادق ع بطرق متعدده منقولست که سرکه که از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را میکشد و بن دندانرا محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوت را قطع میکند فرمود که بنی اسرائیل در اول و اخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و در اخر طعام سرکه میخوریم و در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن ان وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران و برگزیدگان است و مدح میوه زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقولست که دفع بادها میکند و بچندین سند از ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست که مردم طلب شفا نموده اند بچیزی مانند عسل و ان شفای هر دردیست و خوردن عسل و تلاوت قران و خائیدن کندر بلغم را میکدازند و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از ان یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساختند و منقولست که حضرت امام موسی ع در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهر چیز نافع است و دفع بلغم میکند و در روایتی وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر ان چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخرد مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران که پنجاه سال و زیاده داشته باشند منع از خوردن روغن وارد شده است و منقولست که روغن گاو شفاست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص هرچه میخوردند و میاشامیدند میگفتند اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا خیرا منه یعنی خداوندا

در فوائد حبوبات وبقولات

برکت ده برای مادر اینکه خوردیم وبعوض آن بهتر از آن بما عطا فرما و چون شیر تناول میفرمودند میگفتند اللهم بارك لنا
فیه وزدنا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در اینکه آشامیدیم واز این بیشتر بما عطا فرما واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که شیر یك گوسفند سیاه بهتر است از شیر دو گوسفند سرخ وشیر یك گاو سرخ بهتر است از شیر دو گاو سیاه منقولست که شیر
خوراك پیغمبران است وشخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که شیر خوردم واز ار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمیکند ولیکن با شیر
چیز دیگر خورده واز او آزار کشیده از آن وشخصی بآنحضرت شکایت کرد از ضعف بدن فرمود که شیر بخور که گوشت را میرویاند واستخوان را سخت
میکند وحضرت موسی ع فرمود که هر که آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد وبسند موثق کالصحیح
از حضرت رسول ص منقولست که بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی میخورد وخاصیت همه گیاه در شیرش هست وحضرت امیر المؤمنین
ع فرمود که شیر گاو دواست ودر حدیث دیگر منقولست که برای فساد معده نافع است وحضرت امام موسی ع فرمود که بول شتر نافع تر
است از شیرش وحقتعالی در شیرش شفا قرار داده است ودر روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفای همه دردها است ودر روایتی
چند مدح شیر الاغ وخاصیت آن وارد شده است ودر حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هر که خواهد که طعام
او را ضرر نرساند با نان بخورد وحضرت امام محمد باقر ع فرمود که دوست میدارم پنیر را ودر روایتی وارد شده است که در طرف
چاشت مضر است ودر طرف شب نافع است وموجب تولد فرزند میشود واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن مغز گردکان
در تابستان حرارت اند درون را بحرکت میآورد ودملها در بدن احداث میکند ودر زمستان گردها را گرم میکند وسرما را دفع
میکند ودر چند روایت وارد شده است که پنیر ومغز گردکان را چون باهم بخوری دواست وهر یك را که تنها بخوری درد
است **فصل هشتم** در فوائد سبزیها ومیوهها وسایر ماکولات از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نیکو طعامی است برنج رودها
را گشاده میکند وبواسیر را قطع میکند ودر چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود را ببرنج دوا میکنیم ودر حدیث موثق
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی ودر سایه خشك کن وانذکی
بریان کن ونرم بکوب وهر صبح یك کف بخور ودر روایت دیگر منقولست که آنحضرت را درد شکم بود فرمود که برنج را باسماق بپزند
وچون تناول نمود برطرف شد ودر حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع خود بریان کرده پیش از طعام وبعد از طعام تناول
میفرمودند ودر روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هفتاد پیغمبر بر آن برکت فرستاده ودر روایت معتبره بسیار وارد
شده است که خوردن عدس دل را نرم میکند وآب دیده را جاری میکند ودر روایت معتبره منقولست که خوردن باقلا ساق را
پر مغز میکند ودماغ را زیاد میکند وتولید خون تازه میکند ودر روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده
را دباغی میکند منقولست که خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع میکند ومنقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد
از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن ودر حدیث معتبر منقولست که اگر چند طعام نزد حضرت رسول ص میاوردند که در میان
آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود وحضرت علی بن الحسین ع خرما را دوست میداشتند واز سلیمان بن جعفری منقولست که در خدمت
حضرت امام رضا ع نزد آنحضرت خرمای برنی گذاشته بود وآنحضرت باهتمام از روی خواهش تناول مینمود وفرمود که ای
سلیمان نزدیك بیا وبخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجد تناول میفرمائید فرمود بلی دوست میدارم که حضرت رسول ص وامیر
المؤمنین ع وامام حسن وامام حسین وامام زین العابدین وامام محمد باقر وامام جعفر صادق ع وپدرم همگی خرما را دوست میداشتند
من دوست میدارم وشیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده اند ودشمنان ما شراب را دوست میدارند زیرا که
از آتش خلق شده اند واز حضرت صادق ع منقولست که هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه که از خرماهای اطراف مدینه است تناول
نماید ناشتا هیچ زهری وسحری وشیطانی باو ضرر نرساند ودر حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرمای عجوه در هنگام
خواب بخورد کرمهای شکمش را میکشد ودر احادیث معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار طرس وسیب شامی
وبه وانگور رازقی ورطب مشان ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کراهت دارد پوست میوه را کندن ودر حدیث

فوائد حبوبات و میوه‌جات

دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست پس چون بیاورند برای شما آب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح منقولست که
از حضرت موسی بن جعفر ع پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه‌ها دو دانه باهم خوردن چونست حضرت فرمود که حضرت رسول ص
فرمود از این پس اگر تنها باشی هر روشی که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث
دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که روزی
حضرت امام رضا ع دیدند که غلامان میوه را نیم‌خورده انداخته‌اند فرمود سبحان الله اگر شما مستغنی شده‌اید دیگران مستغنی نیستند
بکسیکه محتاج باشد بخورانید و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که دو چیز است که بدو دست میباید خورد انگور و
انار و حضرت امام موسی ع فرمودند سه چیز است که ضرر نمیرساند انگور رازقی و نیشکر و سیب و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع
منقولست که چون حضرت نوح ع از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مرده‌ها غم عظیم او را عارض شد پس چون حق تعالی باو وحی
فرستاد که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود و در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت نمود از اندوه و غم باو وحی
رسید که انگور بخور و در حدیث حسن منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام انگور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه
بودند چون وقت افطار شد ام ولد انحضرت خوشه انگوری نزد انحضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی رسید حضرت آن
انگور را بسائل دادند پس ام ولد تنهائی رفت و آن انگور را از سائل خرید و نزد انجناب گذاشت پس سائل دیگر رسید باز
حضرت آنرا بسائل دادند و باز کنیز رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولست که ابو عکاشه
بخدمت حضرت امام محمد باقر ع آمد انگوری نزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل خورد یکدانه یکدانه میخورند و کسی
که میترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است و بسند از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ را و بسند از حضرت صادق ع منقول است که
مویز طائف عصبهای بدن را محکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و نفس را خوشحال میکند و در حدیث معتبر از انجناب منقولست
که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود که بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام
میکند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول ص محبوبتر از انار نبود و نمیخواست که او را در خوردن کسی شریک شود و در احادیث معتبره
بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت هست و چون کافر میخورد ملکی میاید و آن دانه را برمیدارد که او نخورد و باین
سبب مستحب است که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که یک انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی
دل او چهل روز دور گرداند و هر مؤمنی که دو انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او صد روز دور کند و هر مؤمن
که سه انار را تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او یکسال دور گرداند و هر که یکسال شیطان از او دور گردد گناه نمیکند
و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده
مؤمن نمی‌افتد مگر آنکه درد را برطرف میکند شیطان و وسوسه را از او دور میکند و در حدیث حسن منقولست که هر که یک انار ناشتا
بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیه‌اش بخورید که دباغی معده میکند و شعور را میافزاید
و فرمود که انار ترش و شیرین شایسته‌تر است در شکم و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد
تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطان را از او دور
گرداند و هر که وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث
دیگر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات و گزندهای زمین را برمیاند و بسند از حضرت صادق ع منقولست که سیب معده
را جلا میدهد حضرت امام موسی ع فرمود که خوردن سیب نافع است برای زهر و سحر و استیلای جن و غلبه بلغم و هیچ چیز منفعتش
از آن تندتر نیست و در روایات معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایات معتبره
دیگر منقولست که سویق سیب خشک قطع رعاف میکند و فرمود که هیچ دوائی برای دفع زهرها بهتر از سویق سیب نیست و فرمود

در خواص بعضی از میوه جات

که اگر مردم بدانند که چه منفعتها در سیب هست هر اینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسیب و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
بخورید سیب را که دباغی میکند معده را و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن به دل ضعیف را قوی میکند و معده را پاکیزه
میکند و دل را زیرک و مرد ترسان را شجاع میکند و از حضرت صادق ع منقولست که رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک به ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه میشود و فرزندش وجیه میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که یک به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است مگر انکه بوی به
با او بوده و فرمود که به غم اندوهگین را میبرد چنانچه دست عرق جبین را میبرد و در حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که
انجیر گند دهان را زایل میکند و استخوانرا سخت میکند و مو را میرویاند و درد ها را میبرد و با ان بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه
ترین میوه هاست بمیوه های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بخورید امرود را که جلا میدهد دل را و درد
های اندرونی را ساکن میکند باذن الهی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوت
میدهد معده را و باسیری خوردن نافع تر است از ناشتا خوردن و از حضرت امام رضا ع منقولست بسند صحیح که انجیر گند دهان را
بر طرف میکند و استخوانرا سخت میکند و مو را میرویاند و درد ها را میبرد که با ان بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه
هاست بمیوه های بهشت و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن
انجیر سده ها را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافع است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار نخورید
و منقولست که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت را میافزاید و از زیاد هندی منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام موسی
ع دیدم که نزد انحضرت ظرف ابی گذاشته و در میان ان الوی سیاه ریخته اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده بود و الوی تازه
حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میگرداند و الوی خشک خون را ساکن میکند و درد های کهنه را از بدن میکشد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت صادق ع از شخصی سوال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج گفتم که میگویند پیش از طعام باید خورد
فرمود که من میگویم بعد از طعام بخورید و در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج که ال محمد میخورید از او فرمود که نان خشک هضم
میکند ترنج را و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص خوش میامد نگاه کردن ببوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه
عرب لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند و در بعضی احادیث مدح مویز وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست که سنجد
مغزش گوشت را میرویاند و پوستش پوست را میرویاند و استخوانش استخوان را و خوردن سنجد گرده ها را گرم میکند و معده را
دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ خوره را قطع میکند و از حضرت صادق
منقولست که بخورید خربزه که در ان ده خصلت هست در دی و فسادی در ان نیست و خوردنی است و اشامیدنی است و
میوه است و گلست و اشنان است که دهانرا پاک میکند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار
بول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا ع منقولست که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است و
حضرت رسول ص خربزه را با رطب میل میفرمودند و دوست میداشتند و گاهی شکر و قند با خربزه میخوردند و بسند معتبر
از حضرت صادق ع منقول است که چون حضرت رسول ص میوه تازه میدیدند میبوسیدند و بر هر دو دیده میگذاشتند
و میگفتند اللهم کما اریتنا اولها فی عافیة فارنا اخرها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه نمودی بما اولش را در عافیت پس بنما
بما اخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید باو ضرر نرساند
و از حضرت صادق ع منقولست که هرگز خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین ع نمیاوردند مگر انکه سبزی بر ان بود و فرمود که خوانهای
مؤمنان سبز است و سبزی مایلست و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد در ان شب از قولنج
ایمن گردد و فرمود کسیکه خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برگ کاسنی را و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست
کاسنی هیچ برگی نیست از ان مگر انکه قطره از اب بهشت بر روی ان هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطره اش

در خواص بعضی از ماکولات

بریزد و فرمود کاسنی بهترین سبزیهاست و فرزندان انبیا نیکو میکند و پسر میاورد و فرمود که فضیلت ان بر سبزیها مانند
فضیلت ما است بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا ع فرمود خوردن کاسنی شفای همه دردها است هیچ دردی در اندرون
فرزند ادم نیست مگر انکه کاسنی ان را از بیخ میکند شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوبند
و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بران بریزند و بر پیشانیش بچسبانند که تب و صداع را برطرف میکند حضرت
صادق ع فرمود که کاسنی سبزی حضرت رسول ص است و بادروج سبزی امیر المؤمنین است و برای خرفه سبزی حضرت فاطمه
علیها السلام است و احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و انکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده میکند
و اشتهای طعام را زیاد میکند سل را میبرد و اروق را خوشبو میکند و امان است از خوره و چون در شکم ساکن شود همه
دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که شخصی را علت سبز عارض شده بود فرمود
که سه روز با و تره بخورانید چنان کردند بصحت مبدل شد و از حضرت صادق ع منقولست که بخورید تره را که در ان چهار خصلت
هست گند دهان را برطرف میکند بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند هر که مداومت کند بران از خوره ایمن است و
منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع تره را با نمک سائیده تناول میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت
رسول ص فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی ع مرویست
که خوردن سیب ترش و گشنیز مورث فراموشی است و از حضرت امام جعفر ع منقولست که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافع
تر از برای خرفه نیست و ان سبزی حضرت فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف میکند
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر ع منقولست که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کشد به
سوی خوره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ماست و تره تیزک از بنی امیه است و در روایت دیگر از خادم حضرت
امام موسی ع منقولست که هرگاه انحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار بخرید و میفرمود که چه بسیار احمقند
بعضی از مردم که میگویند که تره تیزک در کنار رود خانه جهنم میروید و حال انکه حق تعالی میفرماید که اتش افروز جهنم مردمند و
سنگهای بتان یا سنگ کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی از یهود
دفع کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون اوردن رگهای گوشت و حضرت امام موسی ع فرمود که نیکو سبزیست چغندر و حضرت
امام رضا ع فرمود که بخورانید به بیماران خود برگ چغندر را که ان شفاست و در ان درد نیست و مضرت ندارد و بیمار را به
خواب راحت میاندازد و اصلش سودا را بحرکت میاورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی
مثل برگ چغندر و در حدیث معتبر منقولست از حضرت رسول که دمبلان داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل شد و من از بهشت
امده و اب ان شفای چشم است و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص دوست میداشتند کدو را و در میان دیگ
و از میان صحن بر میچیدند کدو را و امر میفرمودند زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین
ع که یا علی بر تو باد بخوردن کدو دماغ و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق ع منقولست که در ترب سه خصلت هست
تخمش طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که کثرت مورث ادرار بول است و در روایت دیگر
تخمش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقولست که خوردن کزر قوت جماع را زیاد میکند و امان
میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید که
هیچکس نیست مگر انکه در او رگ خوره هست و شلغم ان رگ را میگدازد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص خیار را با نمک
میخوردند و از حضرت صادق ع منقولست که خیار را از طرف ته ابتدا کنید بخوردن که باعث زیادتی برکت ان میگردد و در حدیث
معتبر از انجناب منقولست بخورید بادنجان که درد را میبرد و با ان درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعش وارد شده است
و از حضرت صادق ع منقولست که بجندین سند که پیاز گند دهان را میبرد و بلغم را زایل میگرداند و سستی و واماندگی را بر

در فضیلت مهمانی کردن مؤمنان

طرف میکند و بیخهای بدنرا محکم میکند و بن دندانرا سخت میکند و قوّت مجامعت را میافزاید و نسل را زیاد میکند و تب را میبرد و بدنرا نازک میکند و از حضرت رسول صلعم منقولستکه چون داخل شهری بشوید پیاز ان شهر را بخورید که طاعون انشهر را از شما دور میکند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که سیر بخورد بجهة بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که انرا بخورد و از حضرت صادق ع منقولستکه پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما کسیکه بخورد داخل مسجد نشود زیرا که کراهت دارد بسبب ازار کسی که در پهلوی او می نشیند و احادیث در مدح اشنان وارد شده است که بتقویت معده میکند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه حق تع ادم را از خاک افرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید و از حضرت رسول صلعم منقولستکه هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گلست و دردها در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از ان بهم میرسد و دردهای سوداوی از ان متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هرچه از قوتش بسبب ان کم شده است و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بران حساب و عذاب میکنند و حضرت امام موسی ع فرمود که چهار چیز است که از وساوس شیطان است خوردن گل و گل را بدست خورد کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین ع که خوردن ان بقدر یک نخود شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی **فصل ششم** در فضیلت ضیافت مؤمنان و اداب ان از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر قبول نکند تکلیف اشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف دست و رو شستن یا اب یا بعرق خوشبو بکن و از حضرت رسول صلعم منقولستکه از جمله گرامی داشتن ادمی برادر مؤمنش را انست که تحفه او را قبول کند و انچه حاضر داشته باشد برای او بتحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلف نکند و حضرت صادق ع فرمود که هلاک شد کسیکه حقیر شمارد انچه را حاضر دارد که برای اوردن نزد برادر مؤمن خود و هلاک کند هر که حقیر شمارد انچه را برادر مؤمن نزد او میاورد و بسند حسن از انحضرت منقولستکه هرگاه برادر مؤمن تو نطلبیده بنزد تو اید انچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف کن و در حدیث حسن از هشام منقولستکه با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق ع رفتیم انحضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کم چیزی میخورم حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مؤمن نسبت ببرادر مؤمن او بقدر انستکه از طعام او میخورد یعنی هرچند او را بیشتر دوست میدارد طعامش را بیشتر میخورد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا ع فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا از طعام او نخورند و حضرت رسول صلعم فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز میباشد در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفری بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقولست که انحضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در انجا نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان برادران مؤمن و اهل دین خود است تا از ان شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر برخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او بعمل اورند ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر منقولست که از حضرت رسول صلعم که حد ضیافت سه روز است و بعد از سه روز تصدق و تبرعیت که نسبت باو میکنی و فرمود که انقدر نمانید نزد برادر مؤمن خود که او را در هم شکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق ع مهمانی دیدم که برخاست پی کاری حضرت او را منع کردند خود برخاستند و انکار را بجا اوردند و فرمودند که حضرت رسول صلعم نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقول است که مهمانی در خدمت حضرت

در فضیلت مهمانی کردن

امام رضاؑ بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ کردند و فرمودند که ما اهلبیت خدمت نمیفرمائیم مهمانان خود را و از حضرت امام محمد باقرؑ منقولست که از جمله ضعف و سستی انست که کسی به تو احسانی کند و تو بعوض مکافات و نکنی و از خلاف ادابت خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود امدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را مدد نکنید در رفتن که این دلیل بر خست نفس است و در وقت رفتن توشه همراهش بکنید و توشه نیکو و خوشبو بعمل اورید که این دلیل جوانمردیست و بسند معتبر از حضرت رسولؐ منقول است که از جمله حق مهمان انستکه همراه او بروی تا در خانه و از حضرت امام محمد باقرؑ منقولست که چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحبخانه امور نحو خانه خود را بهتر میداند و از حضرت رسولؐ منقولست که هشت کسند که اگر بایشان مذلتی و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسیکه بر سفره حاضر شود که او را نه طلبیده باشند و کسیکه بر صاحبخانه تحکم کند و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسیکه طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسیکه خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف کند بر پادشاهان و صاحبان حکم و کسیکه در مجلسی بنشیند که سزاوار انمجلس نباشد و کسیکه با شخصی سخن گوید گوش بان نه دهد و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسیرا که از برای خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقرؑ فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای خدا با او برادری کنم سیر کنم بهتر است نزد من از انکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسولؐ با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسولؐ میفرمود کسی که بجماعتی اب دهد باید که خودش بعد از همه اب بخورد و از حضرت صادقؑ بسند صحیح منقولست که چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید مپرس که امروز چیزی خورده و لیکن هر چه حاضر داری نزد او بیاور که جواد و جوانمرد انستکه هر چه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از ان بخورد اسراف نکرده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسولؐ فرمود که از جمله حق مهمان انستکه او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه مهمان میاید با روزی خود میاید و چون طعام خورد خدا صاحبخانه را میامرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال ترا بیرون میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادقؑ منقولست که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر میدارم از بنده ازاد کردن و حضرت امام محمد باقرؑ فرمود که سه مؤمن را طعام دهم نزد من بهتر است از هفت بنده ازاد کردن و از حضرت امیر المؤمنینؑ منقولست که هر مؤمنی که صدای مهمانی بشنود و بان شاد شود گناهانش امرزیده شود اگر چه میان زمین و اسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسولؐ منقولست که هر خانه که مهمان بان خانه نمیرود ملائکه داخل انخانه نمیشوند و از حضرت صادقؑ منقولست که از حقوق واجبهٔ مؤمن بر مؤمن انست که او را اگر بضیافت بطلبد قبول کند و حضرت رسولؐ فرمود که وصیت میکنم حاضران و غائبان امت خود را که دعوت مسلمانانرا قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از امور دینست که در دین لازم است و هر میل یک ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها انست که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند

فصل دهم در فضیلت خلال و اداب ان

از حضرت صادقؑ منقول است که جبرئیلؑ برای حضرت رسولؐ مسواک و خلال و حجامت را اورد و فرمود که خلال بزنید دندانها را اصلاح میاورد و روزی را زیاد میکند و حضرت امام موسیؑ فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت میاورند و حضرت صادقؑ فرمود که هر که بنی خلال کند تا شش روز حاجتش براورده نشود و فرمود که حضرت رسولؐ بهر چه میسافتند خلال میکردند بغیر از برگ درخت خرما و نی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسولؐ نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت میاورند عرق خوره را و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

در فضیلت ضیافت است

واله منقولست که خلال کردن بچوب گز مورث فقر و بیچیزیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص امر میکرد مارا که چون خلال کنیم آب بخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را با آب و از حضرت رسول ص منقولستکه از جمله حق مهمان آنستکه خلال از برای او مهیا کنی و فرمود خلال کنید که ملئکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هرچه از طعام در بن دندان مانده باشد بخور و آنچه در میان دندان مانده باشد بینداز و از حضرت امام موسی ع مرویستکه هرچه را بزبان از میان دندانها بدر میاوری بخور و آنچه را بخلال بدر میاوری میخواهی بخور و میخواهی بینداز و از حضرت صادق ع منقولستکه آنچه بخلال بیرون میاورد فرو نبرد که جراحتها اندرونی بهم میرسد و در احادیث دیگر وارد شده استکه هرچه را بخلال بیرون میاوری بینداز و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بسعد و اشنان بشوئید **فصل یازدهم** در فضیلت آب و انواع آن در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه محظوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا او را در آخرت ملتذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حق تعالی میفرماید که از آب آفریدیم هرچیز صاحب حیوة را آیا ایمان نمیاورند بخدا کافران و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه در تفسیر آیه کریمه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ یعنی پس سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که آب زمزم بهترین آبهاست بر روی زمین و بدترین آبها بر روی زمین آبیستکه در برهوت است در بلاد یمن که ارواح کافران در آنجا وارد میشوند در شب و معذب میباشند و در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند و حضرت صادق ع فرمود که آب زمزم شفاست از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل شود و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که بخورید آب باران که بدنرا پاک میکند و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق ع نهی وارد شده است از خوردن تگرگ و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تگرگ برای دندان نافع است و مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بجان کندن افتاد بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم نزد هیچ کس نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان پر کردم و آوردم نزد بیمار و از آن آب آشامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولستکه گمان ندارم طفلی را که کام او را از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از آب بهشت در آن میریزد فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد برای شفا نزد آن میروم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزد بلد فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام نزد آن بروم و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند هر آینه همه شیعه ما باشند و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که ملکی در هر شب میاید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول ص نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدارد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین ع فرمودند که ولایت و دوستی ما بر همه آبها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر ع کراهت داشتند از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخی که بوی گوگرد از آن شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان آبها را طلبید همه اجابت او کردند بغیر از آب تلخ و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را و حضرت امیرالمؤمنین ع که آب نیل مصر دلها را میمیراند و از حضرت صادق ع منقولست که آب سرد حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میکند و طعام را در معده میگدازد و تب را زایل میکند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است و هیچ جهة ضرر ندارد و حضرت امام موسی ع فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام

در آداب آب آشامیدن

رضا؏ فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرفی بظرف دیگر بگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و
قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقولست که بخدمت امام موسی؏ رفت آنحضرت را نهی کرد از خوردن آب حضرت فرمود که خوردن
آب بد نیست طعام را در معده میگرداند و غضب را فرو می نشاند و عقل را زیاد میکند صفرا را کم میکند و شخصی دیگر به
خدمت حضرت صادق؏ رفت حضرت خرما تناول فرمودند و آب بعد از ان خوردند گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است
حضرت فرمود که خرما از برای این بخورم که لذت آب را بیابم **فصل دوازدهم** در آداب آب خوردن از حضرت امام جعفر
صادق؏ منقولست که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت او را یاد کند لعنت کند کشند
گان آنحضرت را حقتعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند
کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حقتعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو
بگوید خوبست صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَاَهْلِبَيْتِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ وَاَعْدَائِهٖ و در حدیث صحیح از آنحضرت
منقولست که گاه باشد که شخصی یکشربت آب بخورد و خدا او را بهمان آب خوردن به بهشت برد باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته
باشد که از لب بردارد و حمد خدا بگوید پس بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز گیرد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد پس حقتعالی
بسبب این بهشت را بر او واجب گرداند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول استکه حضرت رسول؏ چون آب میخوردند
ایندعا میخواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَلَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا اُجَاجًا وَلَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا و در روایت دیگر از آن
حضرت منقولست که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و می بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و می بخورد
الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و بخورد و پس بعد از خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا
گوید و ثواب آن از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی در شب آب بخوری ظرف را و دار حرکت بده و بگو
یا ماءُ ماءُ زمزم و ماءُ فرات یقرآنک السلام و در روایت دیگر فرمود که هر کرد رشب آب بخورد و سه مرتبه بگوید علیک السلام
من ماء زمزم و ماء الفرات آب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت دیگر منقول است در وقت آب خوردن این دعا بخواند
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي فَاَرْوَانِي وَاَعْطَانِي فَاَرْضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَتُسْعِدُهُ بِمُرَافَقَتِهٖ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و حضرت صادق؏ فرمود که آب بسیار مخور که هر دردی را بر می
انگیزد و تا تاب درد داری دو لقمه مخور و حضرت امام رضا؏ فرمود که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر
آن آب بسیار مخور و فرمود که اگر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد عجب دارم که چرا معده اش شق نمیشود و
مشهور میان علما آنست که آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که بسه نفس خورده شود و احادیث بسیار وارد شده
است که آب ایستاده خوردن خوب است و آب بیک نفس خوردن خوب است و بهتر آن است که بسه نفس خورده شود و در روز
ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق؏ منقول است که آب ایستاده خوردن باعث غلبه زرداب
و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین؏
منقولست که آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر صادق؏ منقول استکه ایستاده آب بخور و بر دور قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند
و بلائی باو رسد ملامت نکند مگر خود را ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن شب است و به
دو سند حسن از حضرت صادق؏ منقولستکه آب را بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس و در حدیث دیگر منقول
استکه شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب بر ندارد تا سیراب شود چون است حضرت فرمود که مگر لذت
هست در غیر این گفت مردم میگویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن
نام خدا نبرد و در روایت دیگر منقولستکه اگر آنکسی که آب بتو میدهد بنده تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک

در فضیلت تزویج

نفس آب بخورد و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول خدا ص دوست میداشتند آب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای آنحضرت قدحها از شام هدیه میاوردند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت امام محمد باقر ع از کوزهٔ سفالی آب میخوردند و در روایت معتبر منقولست که حضرت رسول ص گذشتند بر جماعتی که دهان باب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمودند که بدست بخورید که بهترین ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اداب آب خوردن انستکه در ابتدا بسم الله بگو و چون فارغ شوی الحمد لله بگو و از پیش دستهٔ کوزه و از جائیکه شکسته باشد یا رخنه داشته باشد نخوری که این دو موضع جای شیطانست و حضرت رسول ص نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب و از حضرت صادق ع منقولستکه دمیدن در آب وقتی مکروهست که دیگری حاضر باشد که خواهد از ان آب بخورد که مبادا او را خوش نباشد و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد شده است از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب را بمکید و کم کم بخورید و دهانرا پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقولستکه حضرت رسول ص گاهی در قدحهای آبگینه که از شام میاوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در خزف و اگر ظرف حاضر نبود آب در کف میکردند و میاشامیدند **باب چهارم** در بیان فضیلت تزویج و اداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان **فصل اول** در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت بسندهای معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه از اخلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسیرا که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر انکه محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولستکه سه چیز است که از سنت پیغمبران است بوی خوش کردن و موهای زیادتی بدنرا ازاله کردن و زنان بسیار داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن و بسندهای معتبر بسیار از حضرت رسول ص منقول استکه فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیدهٔ من در نماز است و در حدیث معتبر منقول استکه سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در اینباب نامه بحضرت صادق ع نوشت انحضرت در جواب نوشتند اما زنان پس میدانی که حضرت رسول ص چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول ص گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول ص فرمود که هر که زنی بعقد خود در میاورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزید در نصف دیگر و فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از انکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خوشم نمیاید که دنیا و انچه در دنیاست داشته باشم و یکشب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر است از عزبیکه شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول ص فرمود که هر که ترک کدخدائی بکند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد برده است بخدا زیرا که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگرداند ایشانرا خدا از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که زن عثمان بن مظعون امد بخدمت رسول خدا ص و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میباشد و شبها نماز میکند و بنزد من نمیاید حضرت غضبناک بنزد عثمان امدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است و لیکن بدین مستقیم سهل اسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که سه زن امدند بنزد رسول خدا ص یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون امدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر برامدند

در فضیلت ترویج

وحمد وثنای الهی گفتند وفرمودند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند وبوی خوش نمیبویند ونزدیک زنان
نمیروند من گوشت میخورم وبوی خوش میبویم وبنزد زنان میروم وهر که سنت مرا نخواهد از من نیست ودر حدیث دیگر
منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلعم وشکایت کرد که شوهرم بنزدیک من نمیاید حضرت فرمود که خود را خوشبو
کن تا بنزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوش را نگذاشتم مگر آنکه خود را بآن خوشبو کردم واز من دوری میکند حضرت
فرمود که اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن بنزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو میشود دو
ملک باو احاطه میکنند وثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت کند گناهان از
او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میاید وحضرت صادق ع فرمود که دو رکعت
نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند **فصل دوم** در اصناف زنان وصفات پسندیده
وناپسندیده ایشان از حضرت صادق ع منقولست که زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود میافکنی پس ببین که چگونه
قلاده برای خود میگیری و فرمود که زن صالحه وغیر صالحه هیچیک قیمت ندارند زن صالحه طلا ونقره قیمت وقدر او
نیست بلکه او بهتر است از طلا ونقره وزن غیر صالحه بخاک هم نمیارزد خاک بهتر از او است وحضرت رسول صلعم فرمود که دختر
بکفو ومثل خود بدهید واز کفو ومانند خود دختر بخواهید واز برای نطفه خود زنی پیدا کنید که شایسته آن باشد که
فرزند از او بهم رسانید ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که زنی بخواهد برای حسن وجمال یا از
برای مال از هر دو محروم ماند واگر از برای دینداری وصلاح او بخواهد حق تعالی مال وجمال او را روزی کند وحضرت
رسول صلعم فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد وزن مقبولی که فرزند نیاورد نخواهید که من مباهات میکنم
بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش
میکنند وحضرت ابراهیم ایشانرا نگاه داری میکند وحضرت ساره ایشانرا تربیت مینماید در بالای کوهی از مشک وعنبر
وزعفران ودر حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر ورحمهای ایشان خشک تر و
پستانهای ایشان پر شیرتر است وفرزندان آورنده ترند مگر نمیدانی که من مباهات میکنم بسیاری شما در روز قیامت حتی
بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد او میاید وخشمناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو
میگوید که نمیروم تا پدر ومادرم پیش از من بروند پس حق تعالی بملکی امر میفرماید که پدر ومادرش را بیاور و داخل بهشت
کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشانرا داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو واز حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا پس اگر نخواهیش بیا مهر را از من بگیر ودر
حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم چون بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد
وغوزک پایش پر گوشت باشد واز حضرت امام رضا ع منقولست که از سعادت آدمی است که زن سفیدی داشته باشد
وحضرت صادق ع فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که نصف
حسن موست وبسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد ودوست شوهر
باشد وصاحب عفت باشد ودرمیان خویشان خود عزیز باشد ونزد شوهرش ذلیل باشد واز برای شوهر خود زینت
وبشاشت کند واز دیگران شرم کند وعفت ورزد هر چه شوهر گوید بشنود وآنچه فرماید اطاعت کند وچون شوهر با
او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در نیاویزد که او را بتکلیف بر جماع بدارد بعد از آن فرمود که بد
ترین زنان شما زنیست که درمیان قوم خود خوار باشد وبر شوهر مسلط باشد وفرزند نیاورد وکینه ور باشد واز
اعمال قبیحه پروا نکند وچون شوهر غایب شود زینت کند وخود را بدیگران نماید وچون شوهر آید مستوری اظهار کند
وسخنش را نشنود واطاعتش نکند وچون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده

در فضیلت تزویج

دارد قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون میایم مشایعت میکند و چون مرا غمگین میبیند میگوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد میکند حضرت فرمود که خدا کارکنان دارد و این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوشروتر و مهرش کمتر باشد و حضرت صادق ع فرمود که خوبی زن آنستکه مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آنست که مهرش گران و زائیدنش دشوار باشد و حضرت رسول صلعم فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربان ترین زنان اند بشوهران و رحیم ترین ایشانند بفرزندان و امانند بشوهران و با عفت اند از دیگران و مصداق قریش در اینزمان سادات اند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی نیکیهای دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مؤمنه که هرگاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاه داری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بیشمار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شما هاست چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد آن سه برادر که بعقل مشهورند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت بروید بنزد فلان برادر من که از من بزرگتر است بنزد او که رفتند مرد نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگ تر از من بروید چون بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول سؤال کردند که چه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر بود و تو از همه بزرگ تری و از ایشان جوان تری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا ببلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرتر مینماید و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاه گاهی خوشحالش میکند باین سبب میانه حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده ام نمیکند باین سبب جوان مانده ام پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید و بعد از آن بیائید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آن دو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمیگذارم قبر پدرم را بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشما ها گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی مالها را به پسر کوچک داد و بآنها گفت که اگر شما ها هم فرزند او می بودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از بدر آوردن و سوختن پدر شما را هم مانع میشد **فصل سیم** در آداب نکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُرِیدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِی مِنَ النِّسَآءِ اَعَفَّهُنَّ فَرْجًا وَ اَحْفَظَهُنَّ لِی فِی نَفْسِهَا وَ مَالِی وَ اَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا وَ اَعْظَمَهُنَّ بَرَکَةً وَ قَدِّرْ لِی وَلَدًا طَیِّبًا تَجْعَلُهُ خَلَفًا صَالِحًا فِی حَیٰوتِی وَ بَعْدَ مَوْتِی و در حدیث معتبر منقولست که سنت است تزویج در شب واقع شود و در حدیث موثق منقولست که بحضرت امام محمد باقر ع خبر رسید که شخصی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه عقد کردن در ماه شوال خوب است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند و در روایت دیگر منقولستکه هر که در تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدان که

مومنان را طلبیدن و مهمانی کردن در نکاح سنّت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنّت است و از حضرت رسول صلعم منقول است که از سنّت پیغمبران است طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول صلعم چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و ان چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساخته اند و حضرت رسول صلعم فرمود که ولیمه روز اوّل لازم است و در روز دوّیم نیکی است و در روز سیّم ریا و سمعه است و منقول است که حضرت امام محمّد تقی ع چون دختر مامون را عقد کردند این خطبه را خواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اِقْرَاراً بِنِعْمَتِهٖ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِخْلَاصاً لِوَحْدَانِيَّتِهٖ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِ بَرِيَّتِهٖ وَالْاَصْفِيَاۤءِ مِنْ عِتْرَتِهٖ اَمَّا بَعْدُ فَقَدْ كَانَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَى الْاَنَامِ اَنْ اَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَقَالَ سُبْحَانَهٗ وَاَنْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِيْنَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَاۤئِكُمْ اِنْ يَكُوْنُوْا فُقَرَاۤءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ و سایر خطبهای طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر انها ندارد و در باب اداب صیغهٔ نکاح رساله جدائی تالیف کرده ام **فصل چهارم** در بیان اداب زفاف و مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتیکه ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه است و جماع کردن در فرج زن در وقتیکه حایض باشد یا با خون نفاس باشد حرام است و از مابین ناف تا زانو از ایشان تمتّع بردن مکروه است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر انکه ضرورتی باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمالیکه او را میباید کرد بجا اورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن خلاف است بعضی حرام میدانند و اکثر علما مکروه میدانند و احوط اجتناب است و بهتر ان است با زن خود که جماع کند و ازاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی از علما حرام میدانند بی رخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق ع منقول است که نباید مرد را دخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه و حضرت امام موسی ع فرمود که هر که جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پس باخود قرار بدهد افتادن فرزند را از شکم پیش از انکه تمام شود و حضرت صادق ع فرمود که جماع مکن در اوّل ماه و میان ماه و اخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمیبینی کسیرا که صرع میگیرد اکثر انست که یا در اوّل ماه یا در میان ماه یا در اخر ماه میباشد و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندیکه بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق ع فرمود که دشمن ما اهلبیت نیست مگر کسیکه ولد الزنا یا مادرش در حیض باو حامله شده باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان نپرد و نرود بلکه اوّل با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از ان جماع بکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم انست فرزندی که بهم رسد لال باشد و در انوقت نظر بفرج زن مکنید که بیم انست فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایات دیگر از انحضرت منقولست که باکی نیست نگاه کردن بفرج در وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد و زن در حالتیکه خضاب بحنا و غیر ان بسته باشند جماع نکنند و از حضرت امام موسی ع پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود چیست فرمود باکی نیست و باز پرسیدند اگر کسی فرج زن را ببوسد چون است فرمود باکی نیست و از حضرت صادق ع پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و باو نظر کند چونست فرمود که مگر لذّتی از این بهتر میباشد و پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی کند چونست فرمود باکی نیست امّا بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در انجا نکند و پرسیدند که ایا میتواند در میان اب جماع بکند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع پرسیدند از جماع کردن در حمّام فرمود باکی نیست و حضرت صادق ع فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که ان طفل زناکار میشود یا فرزندیکه از ایشان بهم رسد زناکار باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود بحق انخداوندیکه جانم در قبضهٔ قدرت اوست اگر شخصی با زن خود

در آداب مجامعت

جماع کند در انخانه شخصی بیدار باشد که ایشانرا ببیند یا سخن ونفس ایشانرا شنود فرزندیکه از ایشان بهم رسد
رستگار نباشد و زناکار باشد وچون حضرت امام زین العابدین ع اراده مقاربت زنان مینمودند خدمتکاران
را دور میکردند و درها را می بستند وپرده ها را می انداختند واز حضرت صادق ع منقولست که کسی با کنیزی جماع
کند وخواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد ودر حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست با
کنیز وطی کند ودر خانه دیگری باشد که ببیند وشنود ومشهور میان علما انستکه باکی نیست که مرد در میان دو کنیز
خود بخوابد اما مکروهست که در میان دو زن ازاد بخوابد ودر حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست
مرد در میان دو کنیز ودو ازاد بخوابد وفرمود کراهت دارد مرد رو بقبله جماع کند ودر حدیث دیگر از انحضرت پرسیدند
که ایا مرد عریان جماع میتواند کرد فرمودند که نه ورو بقبله وپشت بقبله جماع نکند ودر کشتی جماع نکند وحضرت امام
موسی ع فرمود دوست نمیدارم کسی که در سفر اب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر انکه خوف ضرری داشته باشد
بر خود وبعضی از علما قایل بحرمت شده اند وحضرت رسول ص نهی فرمود از انکه کسیکه محتلم شده باشد پیش از انکه غسل
کند جماع کند وفرمود اگر بکند وفرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را وحضرت صادق ع فرمود که
مکروه است جنب شدن در وقتیکه افتاب طلوع میکند وزرد میباشد وهمچنین در زردی افتاب وقت فرو رفتن وحضرت
امیر المؤمنین ع فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع کردن واز ابو سعید خدری منقولست که حضرت رسالت
پناه ص وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ع یا علی چون عروس داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند وپاهایش را
بشو واب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود
اید تا انکه ان برکت هر گوشه انخانه برسد وایمن گردد عروس از دیوانگی وخوره وپیسی تا در انخانه باشد ومنع
کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر وسرکه وگشنیز وسیب ترش پس حضرت امیر المؤمنین ع گفت یا رسول الله
بچه سبب منع کنم او را از اینها فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد وعقیم میشود وفرزند نمیاورد وحصیر یکه در کنار
خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نیاید پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه ومیان ماه
که دیوانگی وخوره وخبط دماغ را میابد بان زن وفرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول
خواهد بود یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد ونگاه نکند احدی بفرج زن
خود وچشم بپوشد در انحالت که نظر کردن بفرج در انحالت باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت وخواهش زن دیگری
با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قران
نخواند که میترسم اتشی از اسمان بر هر دو نازل شود وبسوزاند ایشانرا یا علی جماع مکن با زن خود مگر انکه تو دستمالی برای خود داشته
باشی واو دستمالی از برای خود داشته باشد وهر دو خود را بیکدستمال پاک نکنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود واخر بجدائی
میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که ان فعل خران است واگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رخت خواب بول کند
یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزند بوجود اید شر بسیار از او بظهور اید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر
فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم
رسد جلاد وکشنده مردم باشد یا رئیس وسرکرده ظلم باشد یا علی در برابر افتاب جماع مکن مگر انکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی
بوجود اید همیشه در بدحالی وپریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان واقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود اید در
باشد در خون ریختن یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندیکه بهم رسد کوردل وبخیل باشد
یا علی در شب نیمه شعبان جماع مکن که فرزندی حاصل شود مشوم باشد ودر رویش نشان سیاهی باشد یا علی در روز اخر ماه
شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد عشار ویاور ظالمان باشد وهلاک بسیاری از مردم بر دست او شود یا علی بر پشت

در آداب مجامعت

بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و ریا کننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری بروی در ان شب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود اید مالش را بناحق صرف کند و اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و اگر بسفری روی که سه روز راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علما باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتیکه افتاب در میان اسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی در دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخن گو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزند بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا را بر اخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل اموختم و در حدیث معتبر منقول است که در روز عقد حضرت فاطمه صلوات الله علیها حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که انچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس انچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران ان نثار را بردند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند و هدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر اشهب حضرت رسول صلعم را اوردند و قطیفه بر روی ان انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول صلعم از عقب روان شد و در اثنای راه صدای ملائکه بگوش مبارک انحضرت رسید جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود امدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت مینمودند و باین سبب سنت شد که در زفاف الله اکبر بگویند و در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که ما طعامها بعمل میاوریم و بسیار پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمیاید فرمود زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامی استکه برای حلال مهیا میشود و در احادیث معتبره وارد شده است که سنت است عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که بقرائن معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول استکه هرگاه شما را بعروسی بطلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما میاورد و چون شما را بجنازه بخوانند زود بروید چون اخرت را بیاد شما میاورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از جماع کردن در زیر اسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود که هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول صلعم فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که هرگاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها میباشد پیش از جماع و هرگاه کسی زنی ببیند و خوشش اید پس برود با اهل خود جماع کند که انچه با این هست با ان هم هست و شیطان را بر دل خود راه ندهد و اگر زنی ندا شته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سؤال کند که البته باو عطا میفرماید انچه او را از حرام بی نیاز گرداند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولستکه چون مرد و زن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشوند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از انکه نه سال تمام شود پس اگر بکند و عیبی رسد بان زن ضامن است و در حدیث معتبر دیگر منقولستکه مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع افتاب و از وقت فرو رفتن افتاب تا برطرف شدن

آداب شب زفاف

سرخی طرف مغرب و در انروزیکه در ان روز افتاب بگیرد و در شبیکه در ان شب ماه بگیرد و در شب یا روزیکه در ان باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود یا در شب یا در روزیکه در ان زلزله حادث شود والله اگر جماع کند در این اوقات پس او و فرزندی بهم رسد نبیند در ان فرزند چیزیرا که دوست دارد زیرا که ایات غضب الهی را سهل شمرده و در فقه الرضا مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از انکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز بعد از ان جماع بکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول استکه هرگاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که در حالت خضاب با زن خود جماع کند فرزندیکه بهم رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که زن ازاد را در برابر زن ازاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت صادق ع هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی انگشتری با او باشد که بران نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند **فصل پنجم** در اداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که پیش از ان وضو بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و ال محمد بفرست پس دعا کن و امر کن انزنانرا که با او امده اند امین بگویند و این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي اِلْفَهَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ اَرْضِنِي بِهَا وَ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِاَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ اَنْسِ ائْتِلَافٍ فَاِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ بعد از ان فرمود که بدانکه الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان است و میخواهد که انچه را خدا حلال گردانیده مکروه طبع مردم گرداند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقول استکه چون در شب زفاف نزد عروس بروی موی پیشانیش را بگیر و رو به قبله او رو بگو اَللّٰهُمَّ بِاَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا فَاِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَداً فَاجْعَلْهُ مُبَارَكاً تَقِيّاً مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لَا نَصِيباً و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که دست بر بالای پیشانیش بگذار و بگو اَللّٰهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ تَزَوَّجْتُهَا وَ فِي اَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَاِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَ لَا تَجْعَلْهُ شِرْكَ شَيْطَانٍ راوی پرسید فرزند چگونه شرک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را داخل ان شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان در او شریک شده است و بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه در وقت زفاف این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ بِاَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا وَلُوداً وَدُوداً لَا تَفْرَكُ تَأْكُلُ مِمَّا رَاحَ وَ لَا تَسْأَلُ عَمَّا سَرَحَ و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که این دعا بخواند بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَ فِي اَمَانَةِ اللّٰهِ اَخَذْتُهَا اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ بَارّاً تَقِيّاً وَ اجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَ لَا تَجْعَلْ فِيهِ شِرْكاً لِلشَّيْطَانِ و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه ادمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه اراده جماع داشته باشی بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ اَللّٰهُمَّ اِنْ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكاً وَ لَا نَصِيباً وَ لَا حَظّاً وَ اجْعَلْهُ مُؤْمِناً مُخْلِصاً مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُكَ و در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه برد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي پس اگر فرزندی بوجود اید شیطان هرگز باو ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَداً وَ اجْعَلْهُ تَقِيّاً زَكِيّاً لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ اِلَى خَيْرٍ **فصل ششم** در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر ع

در حق زن و شوهر

و امام جعفر صادق ع منقولست که حق تع برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار داده است زیرا که
از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز انچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن بغیر از یکشوهر حلال نکرده است اگر
شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد و زنان مومنه صاحب رشک نمی
باشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت بشوهران
و از حضرت رسول صلعم منقولست که گفتن مرد با زن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمیرود و در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه زنی امد بخدمت حضرت رسول صلعم و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود لازم
است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد
و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگرچه بر پشت پالان شتر باشد از خانه شوهر بی رخصت او بیرون نرود و اگر
بی رخصت بدر رود ملائکه اسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول
الله حق کی بر مرد از همه کس عظیمتر است فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زن از همه عظیمتر است فرمود که حق شوهر پرسید که
من بر شوهر انقدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد تا یکی نه ان زن گفت که قسم میخورم بخدائیکه ترا بحقیت فرستاده
است که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقولستکه زنی بخدمت حضرت رسول صلعم امد و سوال کرد از حق شوهر بر زن چیست
فرمود که زیاده از ان استکه توان گفت پس فرمود که از جمله حقها ان استکه روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت
او بیرون نرود و نیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامه‌های خود را بپوشد و به بهترین زینتها خود را بیارا
راید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد اباء نکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی
رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای زنست و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد
زن گفت هرچند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق ع فرمود که هر زنی که شب بسر اورد و شوهر از او ازرده
باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی باشد و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا
ان بوی خوش را از خود بشوید و فرمود سه کسند که هیچ عمل ایشان باسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنی که شوهرش از او
راضی نباشد و کسیکه جامه خود را از روی تکبر بلند او بخته باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان
انستکه مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان انست که بر ازار شوهران و غیرت او بردن
ایشان صبر کنند و حضرت رسول صلعم فرمود که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر اینه میگفتم که زنان برای
شوهران سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای انکه منع کند شوهر را از انچه از وی خواهد و فرمود که
هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملئکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار
شود و در حدیث صحیح منقول استکه زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی بپدر و
مادر یا صله و احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر زنیکه بشوهرش بگوید که من هرگز از
تو نیکی ندیده‌ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد انست که او را سیر
کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که رو ترش نکند نزد او و بایت
روغن نیکو و روغن برای بدن مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و وسمه
هر شش ماه یکبار باو بدهد و در هر سال چهار جامه اش بدهد دو از برای زمستان و دو از برای تابستان و باید که
خانه اش را خالی نگذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یکمن گندم قوت باو بدهد و میوه‌ها
که همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق منقولست که
بترسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان حضرت رسول صلعم فرمود که بهترین شما انکسی استکه با زنان بهتر سلوک

در بیان حق زن و شوهر

کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان با اسیران خود بیشتر بکند و حضرت صادق ع فرمود که موجب هلاک صاحب مروت است که در شهر بکند و زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین ع وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه که زنهار مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشان را پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسند و بایشان خدمتی بغیر آنچه تعلق بخودشان دارد مگذار که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن گلی است خدمتکار نیست و هم چنین خودش را گرامی دار و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست او مده و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که زنان را در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیزی نوشتن بایشان میاموزید و سوره یوسف را تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بیاد ایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم کنید و حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه زنان را بر زین سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا آنکه بطمع نیفتند در امر کردن بشما ببدیها بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکانشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که را زی بایشان مگوئید و در باره خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکنید و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول ص چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکردند و حضرت رسول ص فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا رسول این اطاعت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر حمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامههای نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرمود که مثل چنین زنان مثل استخوان کج پهلوست اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مردان است که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجب است و اگر چند زن داشته باشد و پیش یکزن یکشب بخوابد واجب است که پیش آنهای دیگر هر یک یکشب بخوابد و جمعی را اعتقاد آن است که مطلقا واجب است که پیش هر زنی هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما بهتر آن است که کنیز بکر داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند و او زنا کند گناهش بر او است و مشهور میان علما آنست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه روز

فصل هفتم در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول ص منقولست که فرزند صالح گلیست از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من ببسیاری شما در قیامت مباهات خواهم کرد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود بیماری که بفرزند برسد کفاره پدر و مادر او است و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول ص و امیر المؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول ص فرمود و طفل ما ازار داشتند و بگریه ایشان متأذی شدیم جبرئیل گفت که یا محمد حقتعالی برای فرزندان شما شیعه چند بر انگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهشان شریک نباشند و از حضرت رسول ص منقولست که زن از روزیکه حامله میشود تا وضع حملش میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این مابین بمیرد ثواب شهید از او دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول ص منقولست که عیسی ع بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند از آن سؤال که حق از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال فرزند شایسته از او

دعای طلب اولاد

بحد بلوغ رسید و راهبر اصلاح کرد و بتیمی را جا داد باین سبب او را بکرده فرزندش امر زیدم پس حضرت فرمود میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقولستکه کسی که بمیرد و فرزند نداشته باشد بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد و فرزندی از او بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که حق تعالی بر دختران مهربان تر است از پسران و هر مردی که شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق فرمود که دختران حسنات اند و پسران نعمتند و خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت بیکی از اصحاب خود را فرمود که شنیده ام دختری بهم رسانیده و نمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو گلیست بو میکنی او را و روزیش بر خداست و حضرت رسول پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابرهیم از پروردگار خود سؤال کرد که دختری او را و نی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران کند و بمیرند ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی نزد حضرت رسول نشسته بود خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را بر میدارد و آسمان بر او سایه میافکند و خدا روزیش میدهد و گلیست او را میبوئی پس رو باصحاب خود کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد که بارش گرانست و هر که دو دختر دارد بخدا سوگند که بفریاد او برسید و کسیکه سه دختر داشته باشد جهاد و سایر ازارها از او برداریند و کسیکه چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدا باو قرض بدهید ای بندگان خدا باو رحم کنید و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقول استکه هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد او را بهشت واجب شود بعد از آن فرمود که هر که دو تا یا یکی را هم نفقه دهد بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق منقولستکه هر گاه کسی را فرزند بهم نرسد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ وَحِیدًا وَحْشًا فَیَقْصُرَ شُکْرِی عَنْ تَفَکُّرِی بَلْ هَبْ لِی عَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُکُورًا وَاِنَاثًا آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَاَسْکُنُ اِلَیْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَاَشْکُرُکَ عِنْدَ تَمَامِ النِّعْمَةِ یَا وَهَّابُ یَا عَظِیمُ یَا مُعَظِّمُ ثُمَّ اَعْطِنِی فِی کُلِّ عَافِیَةٍ شُکْرًا حَتّٰی تُبَلِّغَنِی مِنْهَا رِضْوَانَکَ فِی صِدْقِ الْحَدِیثِ وَاَدَاءِ الْاَمَانَةِ وَوَفَاءٍ بِالْعَهْدِ و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دعا را بخواند رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِمَا سَئَلَکَ بِهِ زَکَرِیَّا یَا رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ اَللّٰهُمَّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ اَللّٰهُمَّ بِاسْمِکَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَفِی اَمَانَتِکَ اَخَذْتُهَا فَاِنْ قَضَیْتَ فِی رَحِمِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا مُبَارَکًا زَکِیًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ شِرْکًا وَلَا نَصِیبًا و در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار کن و بهتر آنست که استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت سبحان الله پس ده نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه پس نه نوبت سبحان الله پس یک نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید راوی میگوید که جمعی که باین عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از اینها بگفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوان کرد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اَللّٰهُمَّ اِنْ رَزَقْتَنِی ذَکَرًا سَمَّیْتُهُ مُحَمَّدًا و در حدیث دیگر منقولست شخصی بخدمت حضرت امام رضا شکایت کرد که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق منقولستکه شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهی که بنزد زن خود بروی این سوره را بخوان انشاء الله خدا ترا فرزندی روزی میکند

در اداب ولادت و نام فرزند نهادن

وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَزَكَرِيَّا اِذْ نَادٰى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ودر حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیّت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را پسری روزی کند و از حضرت امام زین العابدین ع منقول است که هر که این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و اخرت خدا باو عطا فرماید رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي فِي حَيَاتِي وَيَسْتَغْفِرُ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ خَلْقًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که زنش را حملی باشد و چهار ماه بر او بگذرد رو بقبله کن و ایة الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا یعنی خداوندا من او را محمّد نام کردم چون چنین کند خدا ان فرزند را پسر گرداند پس اگر او را محمّد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد باو بخشد و در چند حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمّد یا علی نام کند او پسر شود و در حدیث دیگر انست که او را علی نام کن که عمرش درازتر باشد و در کتاب طبّ الائمه روایت کرده استکه شخصی بخدمت حضرت امام محمّد باقر ع شکایت کرد کمی فرزند را انحضرت فرمود که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد مرتبه استغفر الله بگو و بعد از ان این ایه را بخوان اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ اِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِاَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ اَنْهَارًا پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع امد و گفت یا ابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر ندیده ام حضرت فرمود وقتیکه در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از ان جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان انمرد گفت که چنین کردم و هفت پسر پی هم خدا بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن ع منقولست که هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار بگوید۔

فصل هشتم در احکام ایام حمل و اداب روز ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق ع منقولست که زن حامله به بخورد تا فرزندش خوشبوتر و رنگ فرزند صاف‌تر باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که اوّل چیزیکه زن زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تع بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن بحضرت عیسی رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چکند فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهائیکه باشد بخورد بدرستیکه حق تع میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را برد بار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که زنانرا بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخورانید تا انکه فرزند زیرک و بردبار شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولستکه به زنان حامله بخورانید کندر بدرستیکه چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ و بسبب این نزد شوهر عزیز میباشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنانرا از خانه بیرون کنید که اوّل مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقولست که چون بانحضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسیدند که پسر است یا دختر بلکه اوّل میپرسید که خلقتش درست است پس اگر میگفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود الحمد لله الّذی لم یخلق منّی شیئا مشوّها یعنی سپاس خداوندیرا که از من نیافرید فرزندیرا که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاوشیر بگیر و در اب حل کن و دو قطره در

آداب ولادت و نام فرزند نهادن

بینی راست طفل و یکقطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامت بگو پیش از آنکه نافش
را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری را بگو
که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کام طفل را
باب فرات بردارید و اقامه در گوشش بگوئید و در روایت دیگر وارد شده است که کامش را باب فرات و تربت امام حسین
بردارید و اگر آب فرات نباشد باب بلوان بردارید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کام فرزندان خود را بخرما
بردارید که حضرت پیغمبر ص چنین کرد با امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما و حضرت رسول ص فرمود که هر که فرزندی
از او متولد شود باید که اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاه دارنده اوست از شر شیطان و
از حدیث ولادت حسنین صلوات الله علیهما ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد د
پیچیدن و سنت است که در جامه سفید به پیچید و از حضرت صادق ع منقولست که کام طفل خود را بتربت حضرت امام
حسین ع بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی را تهنیت فرمود بر ع
پسریکه خدا باو عطا کرده بود و گفت رزقك الله شكر الواهب و بارك لك في الموهوب و بلغ به اشده و رزقك بره
یعنی خدا روزی کند ترا شکر آنخداوندیکه فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است
و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات بسند بسیار از
حضرت امام حسن ع منقولست که ابن ادریس علیه الرحمه در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که
هرگاه بر زن دشوار شود در دزائیدن بنویسد از برای او در پوست این آیات را و بر ریسمان ببندد بر ران راستش و چون
وضع حمل شود باز کن آیات این است بسم الله الرحمن الرحيم كانهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار كانهم
يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيها اذ قالت امرأة عمران رب اني نذرت لك ما في بطني محررا مؤلف کتاب طب الائمه
روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع آمد و گفت زن من از درد زائیدن مشرف بر مردن شده است
حضرت فرمود که برو این آیه را بر او بخوان فاجاءها المخاض الى جذع النخلة قالت يا ليتني مت قبل هذا وكنت نسيا منسيا
فناديها من تحتها ان لا تحزني قد جعل ربك تحتك سريا وهزي اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطبا جنيا پس
باواز بلند بگو والله اخرجكم من بطون امهاتكم لا تعلمون شيئا وجعل لكم السمع والابصار والافئدة لعلكم تشكرون
كذلك اخرج ايها الطلق اخرج باذن الله چون بخوانی در ساعت نجات مییابد بیاری خدا و بسند دیگر از آنحضرت
روایت کرده است که برای دشواری زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسند و باب چاه بشویند
و بخورد آن زن بدهند و بر شکم و فرجش بپاشند كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيها كانهم يوم يرون ما
يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الا
لباب ما كان حديثا يفترى ولكن تصديق الذي بين يديه وتفصيل كل شيء وهدى ورحمة لقوم يؤمنون
و بسند دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیات را از برای حامله در کاغذی بنویسند و در
وقتی که داخل شود در ماهی که در آنماه وضع حمل او میشود و چیزی بر او به پیچید اما گره نزنند و بر گردن زن ببندند
چون چنین کند درد و آزار زائیدن باو نرسد و بعد از زائیدن بزودی بگشایند و یکساعت باو نگذارند آیات
این است اولم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا
يؤمنون وآية لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم
والقمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق
النهار وكل في فلك يسبحون وآية لهم انا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون وخلقنا لهم من مثله ما يركبون و

در آداب عقیقه نمودن

نشا نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا ومتاعا الی حین ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون ودر پشت کاغذ این آیات را بنویسد کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها واز حضرت امام محمد باقر ع منقول است که راست‌ترین نامها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبد الله وبهترین نامها نام پیغمبران است واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فرزند را در شکم مادر نام بگذارید واگر نام نگذاری سقط میشود ودر قیامت باپدر خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتی ورسول خدا صلعم محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت ومحسن آن فرزندیست که بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنه او را شهید کرد واز حضرت امام موسی ع منقول است که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنستکه او را نام نیکی بگذارد وحضرت رسول ص فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید وهیچ یک را بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده است ودر حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که فقر وپریشانی داخل خانه نمیشود که در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله یا فاطمه بوده باشد ودر حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد وگفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام کنم او را فرمود که نام کن او را به بهترین نامها نزد من که آن حمزه است واز جابر منقولست که گفت با حضرت امام محمد باقر ع بخانه شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید که چه نام داری گفت محمد پرسیدند که چه کنیت داری گفت ابو علی حضرت فرمود خود را از شیطان در حظیرهٔ محکمی داود ده بدرستیکه هرگاه شیطان مطلع میشود که کسی را آواز میکنند یا محمد یا علی آب میشود تا آنکه بشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود وفخر میکند ودر حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق ع گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود که مبارک باشد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آوردند ومکرر اسم محمد را میگفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد پس فرمودند که جان خودم وفرزندانم وزنانم وپدر ومادرم وجمیع اهل زمین فدای حضرت رسول صلعم باد چون او را چنین نام مبارکی کرده او را دشنام مده واو را مزن وبد باو مرسان وبدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آنخانه را مقدس ومطهر میگردانند ودر چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از نام گذاشتن باسم حکم وحکیم وخالد ومالک وفرمود که دشمن‌ترین نامها نزد خدا حارث ومالک وخالد است ونهی فرمود از چهار کنیت ابو عیسی وابو الحکم وابو مالک وابو القاسم در وقتی که نام محمد باشد که نام وکنیت هر دو موافق حضرت رسول ص نباشد ودر حدیثی وارد شده است که یاسین نام نکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است واز حضرت رسول ص منقولست که هر گروهی که جمع شوند برای مشوره ودر میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه خیر است رای ایشان بر آن قرار گیرد فرمود که فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید وجا از برای او در مجلس بگشائید ورو بروی او ترش مکنید فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تع هر روز صبح وپسین ملکی میفرستد که دعا کند برایشان بتقدس وپاکی ودر فقه الرضا ع مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین بکنید وبدانکه از جمله اعمالیکه در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است وبعضی واجب میدانند واحوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا وسرش را اول بشوید وبعد از آن جانب راستش را وبعد از آن جانب چپش را

فصل نهم در عقیقه کردن وسر تراشیدن وآداب هر یک

بدانکه عقیقهٔ فرزند سنت مؤکد است بر کسیکه قادر بر آن باشد وبعضی از علما واجب میدانند وبهتر آنستکه در روز هفتم ولقح شود واگر تاخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است وبعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است ودر احادیث معتبرهٔ بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسیکه او فرزندی بهم رساند ودر احادیث بسیار منقولست که فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در

در آداب عقیقه کردن

معرض مردن و انواع بلاها است و از حضرت صادق ع منقولست که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسیکه فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیکه قربانی برای او بکنند از عقیقه مجزیست و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفند برای عقیقه و بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولست که بخدمت آنحضرت عرض کرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری خود را عقیقه کرد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سرش را میتراشند و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پا و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زائیدن میفرستند و باقیرا بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر بقابله زائیده باشد آنرا بمادر میدهند که هر که خواهد بدهد اقلا بخورد ده کس از مسلمانان بدهد و هر چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نمیخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند باو میدهند و در روایت دیگر وارد شده است که بقابله ثلث گوسفند میدهند مشهور میان علما آنست که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز میباشد و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله علیهما گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند دادند با یک اشرفی و باید که اگر شتر باشد پنجساله یا در شش یا بیشتر و اگر بز باشد یکساله یا در دو باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا ششماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و میباید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنستکه نمالیده باشند و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش بریده نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لاغر نباشد و لنگ بسیار آشکار نباشد که بر آن راه رفتن دشوار باشد اما در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفند که باشد خوبست غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنستکه سنت استکه عقیقه پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیر این استکه از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت استکه پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آنستکه از طعامی که در آن پخته باشد نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند و سنت استکه استخوانهارا نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنت استکه بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آنستکه باب و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور آنستکه سنت استکه اول سر بتراشند و آخر عقیقه را بکشند و در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت استکه همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده استکه طفلی را از حضرت رسول ص آوردند که برای او دعا کنند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما در روایتی وارد شده است که رسول

در آداب عقیقه کردن

خدام برای امام حسن و امام حسین علیهما السّلام دو گیسو در جانب چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر دو میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده است که سنّت است که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیار نهی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیّت است و در روایت معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق ع که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخواند بسم الله و بالله اللّهمّ عقیقةٌ عن فلان و نام او را بگوید لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللّهمّ اجعلها وقاءً لآل محمّد علیه و آله السّلام و در روایت معتبر دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله و ثناء علی رسول الله ص والعصمة لامره والشکر لرزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت پس اگر پسر باشد بگوید اللّهمّ انّک وهبت لنا ذکرا و انت اعلم بما وهبت ومنک ما اعطیت وکلّ ما صنعنا فتقبّله منّا علی سنّتک و سنّة نبیّک و رسولک ص واخسأ عنّا الشیطان الرّجیم لک سفکت الدّماء لا شریک لک والحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه و شعرها بشعره و جلدها بجلده اللّهمّ اجعلها وقاء لفلان و بجای فلان بن فلان نام طفل و پدرش را بگوید و در حدیث موثق دیگر فرمود که این دعا بخواند یا قوم انّی بریءٌ ممّا تشرکون انّی وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین انّ صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله ربّ العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللّهمّ منک ولک بسم الله وبالله والله اکبر اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد وتقبّل من فلان و نام فرزند را ببرد پس از آن بکشد **فصل دهم** در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنّت مؤکّد است ختنه کردن پسران و اگر در هفتم نکنند هم سنّت است بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب است و بعضی گفته‌اند نزدیک ببلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنّت است و مستحب است که اندکی ببرند بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ از برای پسران سنّت است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او زودتر میروید و زمین کراهت دارد از بول کسیکه ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنّت است و از حضرت رسول ص منقول است که زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنّت است و اگر پیش اندازند باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود کسیکه مسلمان شود ختنه اش میکنند اگرچه هشتاد ساله باشد و در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنّت است و در زنان سنّت نیست امّا باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولست که چون زنان بخدمت حضرت رسول ص هجرت کردند زنی آمد که او را امّ حبیب میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود که ای امّ حبیب آن کار که داشتی هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی و من ترک کنم حضرت فرمود که نه بلکه حلال است بیا تا ترا بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار بته مبر و اندکی بگیر که رو را نورانی تر و رنگ را صاف تر میگرداند و نزد شوهر عزیزتر میدارد پس امّ عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطگی میکرد حضرت فرمود که چون زنان را مشاطگی کنی برای جلا دادن پارچهای جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست ابروی ایشان را میبر و موهای دیگران را بموی ایشان پیوند مکن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند و اگر در آنوقت میسّر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسّر شود بر آن طفل بخوانند که از او حرارت آهن

آداب شیر دادن طفل

را از کشتن و غیر آن دفع میکند دعا این است اللهم هذه سنتک و سنة نبیک صلواتک علیه و آله و اتباع
منا لک و لنبیک بمشیتک و بارادتک و قضائک لامر اردته و قضاء حتمته و امر انفذته و اذقته حر الحدید
فی ختانه و حجامته بامر انت اعرف به منی اللهم فطهره من الذنوب و زد فی عمره و ادفع الآفات عن بدنه و الاوجاع عن
جسمه و زده من الغنی و ادفع عنه الفقر فانک تعلم و لا نعلم و از حسین بن خالد منقولست که از حضرت امام رضا ع سؤال
کردم که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن ع متولد شد جبرئیل ع
برای تهنیت بر حضرت رسول ص نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از
برای او بکنند و گوشش را سوراخ کنند و هم چنین در ولادت حضرت امام حسین ع در روز هفتم جبرئیل آمد و بهمان
امر کرد و ایشان را دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمه گوش سوراخ کردن و در گوش چپ بر بالای
گوش و از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقول است که اگر پسر را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر
حشفه را پنهان کند میباید باز دیگر ختنه بکنند او را زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه ختنه ع
در غلاف باشد تا چهل روز و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست کسیکه ختنه نکرده باشد پیش نمازی مردم نکند
و گواهیش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس
مردن ترک کرده باشد و در حدیث دیگر منقولست که اول کسیکه ختنه کردند هاجر مادر اسمعیل بود که ساره مادر
اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند -

فصل یازدهم در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند
دو سال است و مشهور میان علما آنستکه بعید نیست زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه احتیاج داشته
باشند و مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه هم نرسد یا قادر بر اجرت او
نباشند و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد و جمعی از علما واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر
اول که بپستان میآید و گفته اند که اگر آن شیر را ندهند طفل باقی نمیماند یا قوت نمی یابد و از حضرت امیر المؤمنین
ع منقولست که نافع و مبارک ترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولست حضرت امام جعفر
صادق ع دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان
شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب و فرمود که هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر میدهند بفرزند
ظلم است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه گبر شیر ندهد بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان
گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع میباید کرد ایشانرا از خوردن شراب و گوشت خوک
و سایر چیزهائیکه حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری
که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا کند و فرزندی بهم رساند اگر صاحب کنیز
حلال کند کنیز خود را و آن مردیرا که زنا کرده است آن شیر را بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است از
شیر زنیکه خودش از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول ص نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنیکه چشمش معیوب باشد زیرا
که شیر تاثیر میکند در فرزند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در
طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق ع منقولست که فرزند خود را تا
هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او و اگر نیک شد دیگر سعی کن
و اگر نه امید خیری از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی کند و هفت سال دیگر
خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه

در تربیت کردن اطفال

طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال اداب باو میباید اموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنجسال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از ان تجربه ها او را حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر در یک لحاف نخوابند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق ع فرمود که فرزندان خود را زود احادیث بیاد ایشان بدهید که مخالفان ایشان را گمراه نکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابیطالب اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهای ایشان یعنی این علامت فرزند زنا است که قبول محبت امیر المؤمنین نمیکند و حضرت صادق ع فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول ص منقولست که حق فرزند بر پدر انستکه او را بنام نیکو بخواند و نیکو تادیب کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع امد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را بر میدارد و روزیش بر خدا است و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی ترا نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که اه اه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول خدا ص فرمودند حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد انستکه مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قران باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سورهٔ نور به یاد او دهد و سورهٔ یوسف باو نیاموزاند و در بالاخانه ها جا ندهد و او را زود بخانه شوهر فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن و مزن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی ع فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت انستکه در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول ص مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد و عاق فرزندان میشوند چنانچه پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن بایشان و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار اسانی که از او بعمل اید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد و نکند از او درگذرد و تکلیف های دشوار باو نکند و سفاهت و تندی باو نکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزند خود نیکی بکن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید بان زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشانرا حضرت امام موسی ع فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل انکه غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول ص منقولستکه هر که فرزند خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قران بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نور آن دو حله روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول ص امد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود هر که

حق پدر و مادر

طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند و حضرت صادق ع فرمود که خدا رحم میکند بنده خود را بسبب انکه بسیار دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول صلعم دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یك پسر را بوسید و دیگری را نبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بدانکه بهتر انست که در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر انکه یکی عالمتر و صالحتر باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقول استکه چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود باز میگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و اله پس چون پنج سالش تمام شود او را وا میدارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز بیادش میدهند و بنمازش میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد میدهند و امر بنماز میکنند او را و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب بیادش میدهند و بر ترك وضو و نماز میزنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را میامرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المومنین ع نهی فرمود از انکه جوبراهن باطفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چربی و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوئید که شیطان میاید و ایشان را بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که ببازار رود و تحفه بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه اورد چنانست که تصدقی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بد رستیکه هر که دختری را خوشحال کند چنانستکه بنده از فرزندان اسمعیل را ازاد کرده است و کسیکه دیده پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنانست که از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که باطفال خود بخورانید قاووت که گوشت در بدن ایشان میرویاند و استخوان ایشانرا محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان که زودتر ایشانرا بجوانی و قوت میرسانند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه روایتکرده استکه اگر طفلی گریه بسیار کند یا زنی در خواب بترسد یا کسی از دردی بیداری بر او مستولی شود این ایه را بخواند فضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا وارد شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع در مجلسی بودند دختری را بمجلس اوردند مردم میبوسیدند و در دامن مینشاندند و چون بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد گفتند که پنج سال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامن ننشانید و در حدیث دیگر وارد شده است که دختریکه شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزله زنا است و در حدیث دیگر وارد شده است دختریکه شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال بگذرد زنان او را نبوسند و در احادیث معتبره وارد شده است که ملعونست کسیکه عیال خود را ضایع گذارد در خرج ایشان ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام موسی ع فرمود که عیال ادمی اسیران اویند پس کسیرا که خدا نعمتی باو کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند بزودی ان نعمت از او زایل شود و حضرت صادق ع فرمود هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکند حاجب او باشند از اتش جهنم و حضرت رسول صلعم فرمود که در بهشت درجه هست که بان درجه نمیرسد مگر کسی امام عادل و کسیکه احسان بخویشان کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و از ایشان صبر کند و از حضرت صادق ع منقولستکه پنج کسند که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزندان فرزندان هم هست هرچند پائین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هرچند بالا

در حقوق پدر و مادر و فرزند

روند **فصل دوازدهم** در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت
پدر و مادر از عمدهٔ شرایع دین است و ایشانرا از خود راضی داشتن از جملهٔ اشرف طاعات است و عاق ایشان بودن و ایشان
را از خود آزرده داشتن از جملهٔ گناهان کبیره است و حق تعالی در قران فرموده است که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا
امر کنند که کافر شو در اینباب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقولست که
شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند
ترا باتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت بر ایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی
و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هر چند ترا گویند که از زن و مال خود بگذر بکن که این از جملهٔ
ایمان است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگوید
و پیش از او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم بپدرش دشنام دهند و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که چه مانع است احدی از شما را که احسان کند بپدر و مادر خود خواه زنده باشند و خواه مرده بآنکه بعد از مردن
نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثوابش بایشان عاید شود
و هم بخودش و بسبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی بنزد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله با کی نیکی کنم فرمود که با مادرت تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبهٔ
چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بسیار
رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت
خواهی یافت و اگر بمیری مزدت با خداست و اگر زنده برگردی از گناهان بدر میائی مانند روزیکه از مادر متولد شده
گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من الفت دارند و نمیخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس
با پدر و مادر خود باش بحق آنخداوندیکه جانم بدست قدرت اوست انسی که ایشان یکشبانروز با تو داشته باشند
بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی جزای حق پدر و مادر را نمیتواند ادا
کرد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد و او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند و در حدیث دیگر فرمود
که گاه هست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشانرا ادا نمیکند و طلب آمرزش
برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق ایشان است در زندگی ایشان
پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد و در حدیث
دیگر فرمود که سه چیز است که خدا هیچ وجه در آن رخصتی نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکو
کار و خواه بدکردار دوم وفا بعهد و پیمان کردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکردار سیم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار
باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر و مادر اف گفتن است برروی ایشان نگوئی و فرمود
که چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت را بگشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد ساله راه بشنود
مگر کسیکه عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود کسیکه از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند
در وقتیکه بر او ظلم کنند ایشان خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق است آنکه کسی تند
نظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که پدرم دید که شخصی پسرش
با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که با
پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم از زنان شما عفت کنند
و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و با پدر و مادر نیکی

در مسواک کردن

کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حقتعالی براو اسان کند و هرگز در زندگی او باو پریشانی نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان در او این خصلتها جمع شود حق تع اعلا مراتب بهشت در بلندترین غرفه های عزت و شرف او را جا دهد کسی که یتیمی را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسیکه خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و هرگز ایشانرا ازرده نکند و کسیکه بندهٔ خود را یاری کند و سفاهت و تندی با او نکند و اعانت کند او را بر خدمتیکه باو میفرماید و کار دیگر براو دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه دعاست که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندیکه عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام او را از ان ظالم بکشد و دعای مؤمن که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهلبیت شریک در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسیکه برادر مؤمنش باو محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بر روی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی و ترحم عبادتست و نظر کردن بر روی برادر مؤمنی که برای خدا او را دوست دارد عبادتست و فرمود که سه گناه است که عقوبتش زود در دنیا باین کس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند و در صومعهٔ خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش نزد او امد و او مشغول نماز بود او را اواز داد جوابش نداد بار دیگر امد و او را طلبکرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس بار سیم امد و او را طلبکرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد در روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود امد و نزد صومعهٔ او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است و اینفرزند از او بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که انکسیکه مردم را بزنا ملامت میکرد خود زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را بردار کنند پس مادرش امد و بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این ان بلائی است که بنفرین تو متوجه من شده است چون مردم اینرا شنیدند از سبب ان واقعه پرسیدند عابد نقلکرد انچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی گفت که انطفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از ان طفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن امد و گفت من فرزند فلان کس ام که شبانی گوسفندان فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از انست که استیفا توان نمود

باب پنجم در بیان اداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال ان

فصل اول در بیان فضیلت مسواک کردن در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول ص فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا انکه ترسیدم که دندانهایم سائیده شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل انقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق فرمود که در مسواک دوازده خصلت است از سنت پیغمبرانست و پاک کنندهٔ دهانست و جلا دهندهٔ چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست

در فضیلت سر تراشیدن

انداختن و پوسیدن دندان را میبرد و بن دندان را محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه بان خوشنود می
شوند و در حدیث دیگر فرمود که اب ریختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول ص فرمود که چرا
من دندانهای شما را زرد می بینم چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امیر المؤمنین ع وصیت فرمود که
بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقول استکه سنتهای
حنفیه حضرت ابرهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما انها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را
دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی اب در دهن کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن
یعنی اب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما ان پنج که در بدن است پس ختنه کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر
بغلها را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن و در روایت دیگر منقولست که ان پنج که در سر است موی شارب گرفتن و
ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و ان پنج که در بدن است موهای بدن را ازاله
کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا باب کردن و از رسول خدا ص منقولست که اگر نه این بود
که بر امت من دشوار بود هر اینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق ع منقول
است که چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملکی میاید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هر چه از قران و دعا که
میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی ع سؤال کرد که ایا
میتواند کسیکه بنماز شب برخیزد با انگشت مسواک کند و او تواند که مسواک هم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع
شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع دو سال پیش از فوت ترک مسواک کردند بسبب
انکه دندانهای انحضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول ص منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند
و دردهای بدن را میبرد که بند رخوانیدن و مسواک کردن و قران خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از
سنت پیغمبران است بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بد بوی کافران حقتعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض
ایشان جماعتی را ببوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول ص
مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای انحضرت اورد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر
صادق ع سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر کسی فراموش کند
تا وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک میاید و دهان را بر دهان او میگذارد و انچه میگوید
بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری میایستد و قرائتش را میشنود و از حضرت رسول ص منقولست که
دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که مسواک کند باید که بعد از ان مضمضه بکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص مسواک را به
عرض دندانها میمالیدند و حضرت امام موسی ع فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا مورث گند دهان است و
منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که مسواک کردن در حمام دندانها را میبرد و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر
سه روز اگر چه یک مالیدن باشد **فصل دوم** در فضیلت سر تراشیدن و اداب ان از حضرت امام موسی ع
منقولست که سه چیز است که هر که لذت انها را ترک نمیکند موی سر را ان پیچ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان کردن
و حضرت صادق ع فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در ان جا نکنند و گردنت کنده شود و دیده
ات جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت صادق ع فرمود که من هر جمعه سر میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی

در فضیلت شارب گرفتن

یث سر را تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند و نورش را کم میکند و مویش را ازاله کردن دیده را جلا میدهد و در فقه الرضا ع مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده اند و در حین شروع باید بخوان بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله و سنته حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم القیمة پس چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقی و جنبنی الردی و جنب شعری و بشری المعاصی و جمیع ما تکره منی فانی لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع باید بخواند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی **فصل سیم** در آداب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه زنان را بی ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرامست و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند بآنکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سر ته مو ظاهر شود و چون در اول اسلام نتراشیدن عیب عظیم بود در میان اهل سعیر و امام نباید کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول ص موی سر را بقدر چهار انگشت میگذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکند یا آنکه از ته ببرند و بلند نگذارند و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا حضرت رسول ص موی سر را دو حصه میکردند و میانش را میشکافتند فرمود که آنحضرت موی را هرگز بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین شود بلکه اندک و بلند میگذاشتند که بنرمهٔ گوش میرسید و هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حق تعالی در قیامت بپاره از آتش بگشاید و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه زنی بحد بلوغ رسیده باشد بروش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره بزنند و بیاویزد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از کاکل گذاشتن و موها را در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارف است در میان زنان عرب که سوزن در دست و بدن میزنند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از زنیکه موی بالای پیشانی را میبرد یا می کند و موهای دور را میکند برای زینت یا آنکه گیس خود را با گیس دیگری میبافد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن ببافند باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم و موئی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد

فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر از ته بگیرند بهتر است و از حضرت رسول ص منقولست که شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق ع منقولست که شارب گرفتن رفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول ص فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بدم لب بالا و حضرت صادق ع شارب را آنقدر میگرفتند که بته مو میرسید و از حضرت امام جعفر ع منقولست که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی

در کندن موی بینی

شود حضرت فرمود که شارب و ناخن بگیر و باید که در روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد بعدد هر ریزهٔ که از مو و ناخن او بریزد حق تعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید و به یهودان و گبران خود را شبیه مکردانید و فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد **فصل پنجم** در آداب ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علما آنستکه تراشیدن ریش حرام است اما بر رو و دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است و احوط آنستکه اصلاح بسیار نشد که شبیه بتراشیدن باشد نکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آنچه از ریش زیاده از یک قبضه است در آتش است و در حدیث دیگر منقول است که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقول است که گفت دیدم که مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلام میکرد حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شخصی گذشتند که ریش دراز داشت فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح میاورد چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام پهلوهای دو را تنک میکردند مویش را و زیر دقن را هم میچیدند و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت ریش را تنک میکردند و انبوه نمیگذاشتند و علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که از روی ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که از عارض یعنی از پهلوهای رو بلی و از پیش رو نه و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را میتراشیدند و شارب را میتابیدند حق تعالی ایشانرا مسخ کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون حق تعالی توبهٔ حضرت آدم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر رویش روئید و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست باو وحی رسید که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تست تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که پیش از زمان حضرت ابرهیم موی سفید در سر و ریش هم نمیرسید هر گاه بود که کسی بمجلسی میامد پدر و فرزندان را بمجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکردند میپرسیدند که کدام یک پدر شماست پس چون زمان حضرت ابرهیم علیه السلام شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریشش سفید شد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اول کسیکه موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابرهیم علیه السلام بود نظر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار آدمی است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون حضرت ابرهیم علیه السلام موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندیرا سزاست که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن معصیت او نکردم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که موی سفید در آنکسیکه آن نور مسلمانی است و هر که موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیا است کسیکه موی سفید خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جای بدن خود و کسیکه دیگران باو لواطه کنند و در نیست که این حدیث

در آداب ناخن گرفتن

محمول بران باشد که برای غرض فاسدی موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ؑ منقول است که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن اما بریدنش را دوست ترمیدارم از کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده است از ان حضرت که کندن و بریدن هردو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ؑ تجویز بریدن موی سفید میفرمود اما کندنش را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا ؑ منقولست که حضرت رسول ؐ فرمود که موی سفید در پیش سر میمنتست و مبارکست و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردی است و در جای زلف علامت شجاعت است و در پشت سر شوم است و ظاهر ا مراد ابتدای سفید شدن است **فصل هفتم** در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش و در حدیث معتبر از حضرت رسول ؐ منقول است که باید هر کس موی شارب و موی بینی را بگیرد و با حوال بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال او است و از حضرت صادق ؑ منقولست که موی بینی را گرفتن رورا نیکو میکند و از حضرت امام موسی ؑ منقول است که چهار چیز است که از وسواس شیطان است گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و از حضرت صادق ؑ منقول استکه بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب و بدنما میکند **فصل هشتم** در فضیلت ناخن گرفتن از حضرت رسول ؐ منقول است که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ میکند و حضرت امام محمد باقر ؑ فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در انجا میکند و مورث فراموشی است و حضرت صادق ؑ فرمود که سنت مؤکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ؐ مردان را میفرمود که ناخن را از ته بگیرید و زنان را میفرمود که اندکی بلند تر بگذارید که زینت شما است و در روایت دیگر وارد شده است که چندگاه وحی بر حضرت رسول خدا ؐ نازل نشد از سبب ان پرسیدند فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال انکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را ازاله نمیکنید **فصل نهم** در بیان اداب و اوقات ناخن گرفتن منقول است که حضرت رسول ؐ نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ؑ منقولست که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسای تا از ریزها بریزد و در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد از سوهان و غیران حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعهٔ دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بان حضرت عرض کردند که خبر بما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع افتاب نافع تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن بشهرها حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این همه نافع تر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگرچه بسائیدن باشد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا ؑ شخصی را دید که از درد چشم داشت فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزانم که اگر بجا اوری هرگز درد چشم نبینی گفت بلی فرمود ناخن را در هر پنجشنبه بگیر ان شخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر ؑ نیز منقول است که هر که باین عمل مداومت کند از درد چشم نبیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک از دست چپ بکند و پستا بگیرد و بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند بانگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ او را امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت بهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ و تا انگشت بهین بگیرد امان یابد از درد چشم و دور نیست که اگر در

در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش

روز چهارشنبه بگیر و ابتدا با انگشت دست چپ کردن بهتر است و اگر در روز پنجشنبه گیرد ابتدا در هر دستی بانگشت کوچک
ان دست کند و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند و ختم بانگشت کوچک دست راست
بکند و اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند خوب است چنانچه علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر
منقول است که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد درد ابریشان از او
زایل گرداند و از حضرت امام رضا منقول است که در روز سه شنبه ناخن بگیر ید و در حدیث معتبر از حضرت رسول
منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی درد ها را از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را داخل
کند و کسیکه در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر درد را بر طرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در
حدیث دیگر منقولست که بحضرت امام موسی عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت
فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و احتیاج بگرفتن
داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هر گاه بلند شود بگیرد و از
حضرت صادق منقول است که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد در ریشه کردن بن ناخنها از او بر طرف شود و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که هر که هر پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش بسیار شود و درد چشم نبیند و اگر کسی خواهد
ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد و یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در روز
جمعه سوهانی بران بمالد که ریزه چند بریزد و در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد
چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت و انچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست اول انگشت شهادت را میگیرد
و بعد از ان انگشت کوچک را و بعد از ان انگشت مهین و بعد از ان انگشت میانه و بعد از ان انگشت دیگر و در دست
چپ اول انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت
بود اخبار اهل سنت وارد شده است و انچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل بان کردن اولی است **فصل دهم**
در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد از حضرت امام جعفر صادق منقول است در تفسیر این آیه کریمه
که اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ كِفَاتًا اَحْيَآءً وَاَمْوَاتًا یعنی آیا نگردانیده ایم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتی
که زنده اند و در حالتی که مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر
از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت رسول امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم مو و ناخن و
دندان و خون و از حضرت رسول منقول است که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و انها را دفن میباید کرد مو
و ناخن و خون و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد **فصل یازدهم** در فضیلت شانه
کردن موی سر و ریش و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را مکبوت
میکند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل میکند و سر را شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه کردن
دندانها را محکم میکند و از حضرت رسول منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را دور میگرداند و روزی و
قوت جماع را زیاد میکند و از حضرت صادق منقولست که شانه کردن فقر را بر طرف میکند و درد ها را میبرد و در
حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و مو را نیکو میکند و حاجت را روا میکند و پشت را محکم میکند و بلغم را
قطع میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را
محکم میکند و شانه کردن پائین ریش طاعون را از این کس دور میگرداند و شانه کردن زلف وسواس سینه را میبرد و شانه
کردن سر بلغم را قطع میکند **فصل دوازدهم** در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه ها و در حدیث

در فضیلت بوی خوش

معتبر منقولستکه در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق ع شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند و در حدیث حسن از حضرت امام موسی ع منقول است در تفسیر ایه کریمه خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود مکش که اندوه و بیماری را میبرد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه اراده شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبهما و اصرف عنی الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا تردنی علی عقبی و اصرف عنی کید الشیطان و لا تمکنه من قیادی فیردنی علی عقبی پس ابروها را شانه کند و بگوید اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را از طرف بالا بزیر شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح عنی الغموم و الهموم و وحشة الصدر و وسوسة الشیطان پس از پائین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و از طرف بالا بجانب پائین هفت مرتبه شانه کن و سوره و العادیات بخوان پس بگو اللهم سرح تا اخر دعا و از حضرت امام رضا ع منقول است که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد دردی نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی ع منقول است که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را بر میکند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص باب شانه میکردند یعنی شانه را باب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و ال محمد و البسنی جمالا فی خلقك و زینة فی عبادك و حسن شعری و بصری و لا تبتلنی بالنفاق و ارزقنی المهابة بین بریتك و الرحمة من عبادك یا ارحم الراحمین و از حضرت صادق ع منقول است که هر که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که روزی را زیاد میکند و بلغم را قطع میکند و از قاسم بن ولید منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصم منقول است که بخدمت حضرت امام موسی ع رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشتند پس فرمود که شانه کنید باستخوان فیل که تب را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام بشانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق ع منقول است که بشانه نقره شانه کردن مکروه است *

باب ششم در اداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن **فصل اول** در بیان سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقول استکه چون ادم و حوا از بهشت بر زمین امدند حضرت ادم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش بهشت گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین امد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی که در بهشت کرده ام و حال انکه الحال خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس انبوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بزمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند میروید و در حدیث دیگر از انحضرت منقول استکه

در فضیلت بوی خوش

چون حضرت ادم از اند دخت که نهی شده بود از خوردن ان تناول نمود جامه‌ها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت را گرفت و عورت خود را بان پوشانید چون بر زمین امد باد جنوب بوی خوش ان برگ را بهند رسانید و درختان و گیاههای هند را خوشبو گردانید باین سبب گیاهها خوشبو در هند میباشد و اول جانوری که از ان برگ بهشتی یا از ان گیاه ها خورد اهوی مشک بود چون از ان برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری شد تا انکه جمع شد در بیخ نافش و از ان مشک بهم رسید **فصل دویم** در فضیلت بوی خوش و اداب ان در احادیث معتبره وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است و از حضرت صادق ع منقولست که بوی خوش دل را قوی میکند و قوت جماع را میافزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز اگر قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و اینرا البته ترک نکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبران است و گرامی داشتن ملائکه است که اعمال ادمی را مینویسند بسبب انکه ایشان را خوش میاید و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد و فرمود که نماز کسیکه خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا بپیغمبر از اداده بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول ص چون در روز جمعه میرسید بوی خوش نزد انحضرت نبود دو پاره بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و تر میکرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع بر موضعی که سجده میفرمود بعد از ان میشناختند انموضع را از بوی خوش انحضرت و حضرت رسول میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون بخدمت انجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکن که ملائکه بوی خوش مؤمن را میبویند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هرچه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نقد در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد و از حضرت امام موسی ع منقولست که ناخن بگیرید در روز سه شنبه و حمام بروید در روز چهار شنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که چهار چیز است که دل را میگشاید و غم را زایل میکند بوی خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در حضرت پیغمبر ص سه خصلت بود که در دیگری نبود اول انکه انحضرت را سایه نبود دویم انکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر انکه دو روز یا سه روز که کسی از ان راه میگذشت میدانست که انجناب از ان راه عبور نموده اند از بوی خوشی که در ان راه مانده بود سیم انکه هر سنگ و درختی که میگذشتند انجناب را سجده میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون اید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه برگردد **فصل سیم** در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق پرسیدند که ایا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست که او را رد کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اوردند روغن خوشبوئی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در انروز روغن مالیده بودند بعد از ان فرمودند که هر گز بوی خوش را رد نمیکنم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای انجناب میاوردند و از حسن بن جهم منقول است که گفت رفتم بخدمت حضرت رضا ع برای من ظرفی که در ان مشک بود اورد و فرمود

که بردار بجود بمال قدری برداشتم مالیدم فرمود که دیگر بردار و در گو پائین کردن خود بمال برداشتم و مالیدم
پاره دیگر ماند فرمود که ابراهم بر انجا بمال مالیدم بعد از ان فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که درد بمیکند کرامت
را مگر خر گفتم کرامت کدامست فرمود که بوی خوش و بالشیکه برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند ان **فصل**
چهارم در فضیلت مشک و عنبر و زعفران از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی خوش مشک و عنبر و زعفران
و عود و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه مشک دانی از قلعی داشتند و هر
وقت که اراده رخت پوشیدن میکردند از امیطلبیدند و از مشک برخود میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده
است که شیشه از مشک داشتند در جانماز خود و هرگاه بنماز برمیخواستند برخود میمالیدند و در حدیث دیگر منقول
است که حضرت رسول ص انقدر مشک برخود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث
صحیح منقولستکه حضرت رسول ص مشک دانی داشتند که هرگاه وضو میساختند بادست تر از امیگرفتند و چون
بیرون میامدند از بوی خوش میدانستند که انحضرت میایند و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا ع حقه
بیرون اوردند از ابنوس و در ان خانه ها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از انها مشک بود و در حدیث صحیح
منقولستکه علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال کرد که ایا مشک را در روغنی که برخود میمالند داخل میتوان کرد فرمود
که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقول استکه باکی نیست که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر
وارد شده استکه حضرت رسول ص خود را بمشک و عنبر خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق وارد شده است و
ان بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل میاورده اند بیشتر زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده
است مداومت بران نکنند و در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صباح بربدن نگذارند و دور نیست که این
نهی ها برای ان باشد که رنگش در بدن بسیار بماند **فصل پنجم** در فضیلت غالیه بسند موثق منقولستکه اسحق
ابن عمار بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من بانجا رسود امیکنم و غالیه برخود میمالم برای انکه مرا فقیر ندانند حضرت
فرمود که غالیه کم و بسیارش مساویست کسیکه اندک غالیه گاه گاه برخود بمالد کافی است او را اسحق گفت که من بفرموده
حضرت عملکردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال باین خوشبو میشوم و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت
علی بن الحسین ع شبی از خانه بیرون امدند و جبه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند
پرسیدند از انجناب که در این شب باین هیئت برای چه بیرون امده اید فرمود که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت
را از خدا خواستگاری کنم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح منقول استکه
امام رضا ع فرمود که روغنی برای انجناب بعمل اوردند که در ان مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود که دعای
ایة الکرسی و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ایه چند از ایات حفظ نوشتند و در میان
غلاف شیشه ان روغن گذاشتند و پیوسته برریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقولست که جناب امام رضا
ع فرمود که روغن را با مشک از برای انجناب بعمل اوردند و هفتصد درهم برامد و فضل بن سهل وزیر مأمون
بحضرت نوشت که مردم شما را در این باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا
بود و جامه دیبای طلاباف میپوشید و بر کرسی های طلا مینشست و با اینها از حکمتش چیزی کم نمیشد پس حضرت فرمود
که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت و اداب روغن بربدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین
ع منقول استکه روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد میکند و مجاری ابرا در بدن اسان میکند و خشونت
جلد یا بدحالی و تنگی رو زیرا برطرف میکند و رو را نورانی میگرداند و از حضرت صادق ع منقولست که روغن مالیدن
توانگری را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در

در فوائد روغن بنفشه

شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید و از حضرت صادق منقولست که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة و المحبة و اعوذ بک من الشین و الشنان و المقت پس کف دست را بر بالای سر بگذارد و از انجا ابتدا کند بروغن مالیدن و در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن را بر کف بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة فی الدنیا و اعوذ بک من الشین و الشنان فی الدنیا و در چند حدیث نهی وارد شده است از مداومت بروغن مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هفتۀ یکمرتبه یا دو مرتبه اما از نا هر روز مالیدن بد نیست **فصل هفتم** در فوائد روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شماست و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ماست بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ماست بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغنی است روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر و چشم میبرد و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیۀ شما چیزی نمیاید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه در روایت دیگر از عقبه منقولست که شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت صادق ع فرمود روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت بعد از ان فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان خنک است و برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلت از ابدانند هر اینه یک وقیه از ان قیمتش یک اشرفی میشود و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول ص فرمود که اگر مردم فوائد این روغن را بدانند هر اینه از ان بسیار بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح میاورد **فصل هشتم** در فوائد روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان فستق هندی است که از ان روغن میگیرند و از حضرت صادق ع منقولست که نیکو روغنی است روغن بان و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بانجناب شکایت کرد از ترکهائیکه در دست و پایش بهم رسیده بود فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان بران بریز و بر ناف خود بگذار و یا روغن را در ناف بریز ان شخص یکمرتبه چنین کرد ان آزار از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که روغن بان بر خود بمالد و در پیش روی شیطان بخوابد بقدرت الهی باو ضرر نتواند رسانید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بر خود بمالید روغن بان که امان است از هر دردی و پیغمبران از استعمال میفرمودند و از حضرت رسول ص منقولست که هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی و امام رضا علیهما السلام در بینی میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقول است که در روغن زنبق منافع بسیار هست و در آن شفای از هفتاد درد هست و از حضرت صادق ع نیز مرویست که در روغن زنبق شفای هفتاد درد هست و ظاهر آنستکه مراد زنبق سفید باشد که انرا رازقی نیز میگویند و در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده است و از کلام بعضی ظاهر میشود که زنبق یاسمن سفید است **فصل نهم** در فواید سایر روغنها منقولستکه حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی روغن زیت بخور و بر بدن بمال هر که روغن زیت بخورد و بمالد شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که روغن گل خیری روغن لطیفی است و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی ع روغن گل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول ص در وقتیکه صداع ایشانرا عارض میشد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقول استکه آنجناب دوست میداشتند که روغن کنجد در بینی بچکانند **فصل دهم** در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از

در فضیلت گلاب

حضرت صادق ع منقولستکه سزاوار است مرد را که هرگاه قادر باشد جامه های خود را بدود خوشبو بدارد و از
حضرت امام رضا ع مردم بوی بخور بسیار میشنیدند و مرازم روایتکرده است که با حضرت امام موسی ع بحمام رفتم چون
حضرت بیرون امدند در رخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس فرمود که مرازم را نیز خوشبو کنید و
در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم ع میخواستند که بخور کنند اول یکهسته خرما از خرما
صیحانی که نوعی است از خرماهای مدینه میگرفتند و خرما و پوستش را از ان دانه پاک میکردند و در اتش میانداختند چون
اندکی دود میکرد و بعد از ان بوی خوش را میانداختند و جامه را بر بخور میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوشبوئی
میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که عود خالص بویش در بدن تا چهل روز میماند و عودیکه با بوهای خوش
دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست که جناب امام رضا ع با عود هندی خالص بخور
میکردند و بعد از ان گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص بعود قماری بخور میکردند
و در حدیث دیگر از انجناب منقولست که بر شما باد بعود هندی که در ان هفت نوع از شفاست و در روایت دیگر منقولستکه تحفه که
برای مرد روزه دار اورند انست که ریشش را روغن بمالند و جامه اش را بر بخور بدارند و تحفه زن روزه دار انستکه گیسش
را شانه کنند و جامه اش را بر بخور بدارند و سید بن طاوس علیه الرحمه روایتکرده است که حضرت رسول ص در وقت بخور کردن
اینرا میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرقنا و زک روائحنا و احسن منقلبنا و اجعل التقوی زادنا
والجنة معادنا و لا تفرق بیننا و بین عافیتک ایانا و کرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و گفته است که در روایت دیگر منقول
است که در وقت بخور و بوی خوش کردن اینرا بخوانند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی بما رزقتنی فلا تسلبنی ما خولتنی
واجعل ذلک رحمة و لا تجعله وبالا علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما طیبت بشری و نشری بفضل نعمتک عندی

فصل یازدهم در بیان فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول ص منقولست که گلاب بر رو ریختن
ابرو را زیاد میکند و پریشانیرا برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد در انروز بدحالی و
پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر رو دستها مالد حمد خدا بکند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از حضرت صادق
ع منقولستکه هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد در انروز ایمن گردد از خواری و پریشانی
و هر که در انروز بر سرش یک کف گلاب بریزد در ان سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین ع منقول است که حضرت رسول ص هر دو کف را از گل سرخ پر کرده بمن عطا فرمودند چون نزدیک به
مشام خود بردند فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول
ص منقولستکه چون مرا باسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت و گل سرخ از ان روئید پس ان گل بد
دریا افتاد ماهی خواست که بردارد و دعموص که کرمیست در میان اب و سرهنی دارد و دم باریک درازی دارد
خواست که بردارد در میان ایشان نزاع شد پس حق تع ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد و نصفرا بماهی
داد و نصف را بدعموص باین سبب پنج برگ سبزی که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم ماهی است که از هر طرف پری
دارد و دو تا بشکل دم دعموص است که باریکست و از هیچ طرف پری ندارد و یکی یکطرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد
که نصفش بشکل دم ماهی و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت دیگر منقولست که چون انحضرت را بمعراج بردند
زمین از رفتن حضرت محزون شد و باین سبب کبر در ان روئید و چون برگشتند زمین شاد شد و گل سرخ در ان
روئید پس کسی خواهد که بوی حضرت پیغمبر ص را استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت
رسول ص وارد شده است که گل سفید از عرق من روئید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق
براق و در روایتی وارد شده استکه بوئیدن نرگس و روغنش را مالیدن فضائل بسیار دارد و چون حضرت ابرهیم را

در آداب حمام رفتن

در آتش انداختند و حق تعالی آتش را بر او برد و سلام گردانید در میان آتش نرگس برای آنحضرت رویانید و از آن روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که نیکو گلی است مرزنگوش و در زیر عرش میروید و آبش باعث شفای چشم است و در روایت دیگر منقولست که ببوئید مرزنگوش را ببوئید که قوت شامه را میافزاید و از حضرت صادق ع منقولست که گل بنفشه یک نوع دارد و سید و بهترین همه گل مورد است **فصل دوازدهم** در آداب گل بوئیدن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هرگاه گلی بشما بدهند ببوئید و بر دیدههای خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر از مالک جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق ع دادم گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیدها بگذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهانش آمرزیده شود و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که هر که گلی را ببوید و بر دیدها گذاشته صلوات بر محمد و ائمه علیهم السلام بفرستد حق تعالی برای او از حسنات بقدر ریگ بیابان عالج که در مابین مکه و شام و عراق کشیده است بنویسد و از گناهان او بقدر ریگ آن بیابان محو نماید **باب هفتم** در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال **فصل اول** در فضیلت حمام منقولست که عمر گفت که بد خانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده را میدرد حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد میآورد و چرک را از بدن میبرد و از حضرت امام موسی ع منقولست که حمام یک روز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده را میگدازد و بدن را لاغر میکند و از سلیمان جعفری منقولست که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه بتحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم فرمود که میخواهی گوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود که یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز مرو که باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود کسیکه خواهد فربه شود یکروز بحمام برود و یکروز نرود و کسیکه گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است و در روایت دیگر وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید که زنش را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند بدو وجه اول اینکه این در بلادی است که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام رفتن دویم آنکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمام رود **فصل دویم** در آداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعاها اینکه باید خواند در احادیث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که با لنگ بحمام داخل شود حق تعالی گناهان او را بپرده ستر خود بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود هر که داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از حمیم جهنم ایمن گرداند و حضرت رسول صلعم نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و از حضرت صادق ع منقولست که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدن است و داخل حمام مشو در وقتی که معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه آنحضرت اراده حمام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمودند که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در وقتیکه در رخت کن حمام جامه ها را از خود میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة النفاق و ثبتنی علی

در آداب حمام رفتن

الایمان پس چون داخل خانهٔ اول حمام شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من اذاه و چون داخل خانهٔ دوم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر جسدی و قلبی و بگیر از آب گرم و بر سر بریز و بعضی از آن ابر ابر پا بریز و اگر توانی که جرعه از آن بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و در خانهٔ دوم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانهٔ سیم شوی بگو نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آنخانهٔ گرم و زنهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت میکشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسنی التقوی و جنبنی الردی پس چون اینها که گفتم بکنی از همه دردا ایمن شوی و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مؤمن بگوید بتو طاب حمامک و حمیمک تو در جواب بگو انعم الله بالک و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن ع از حمام بیرون آمدند شخصی بآنحضرت گفت که طاب استحمامک حضرت او را منع کردند پس گفت طاب حمامک باز او را منع کردند پس گفت طاب حمیمک باز منع کردند او را گفت پس چگویم فرمود که بگو طاب ما طهر منک و طهر ما طاب منک یعنی خدا طیب پاکیزه و نیکو گرداند بنیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است و در حمام از اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست از تو که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست کسیکه از حمام بیرون آید باو بگویند انقی الله غسلک و او در جواب بگوید طهرکم الله و حضرت صادق ع فرمود که هرگاه از حمام بیرون میآئید عمامه بر سر ببندید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بشوئید که درد شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع هرگاه از حمام بیرون میآمدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر می پیچیدند و میفرمودند که امان است از درد سر و در روایتی وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غالب کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت امام موسی ع وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید

فصل سیم در بیان آنچه در حمام نباید کرد و آنچه تجویز شده است منقول است از حضرت صادق ع که حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و آجر و سفال بر پای خود مسائید که موجب خوره است حضرت صادق ع فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول خدا ص لعنت فرمود که کسی نظر بعورت کسی کند در حمام یا بی لنگ رود که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلو بخواب در حمام که پیه گرده ها را میگدازد و لاغر میکند آدمی را و در حمام شانه مکن که مو تنک میشود و سر را بگل مشو که غیرت را میبرد و سفال بر بدن ممال که موجب پیسی است و لنگ برو و ممال که آبرو را میبرد و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که مراد گل مصر و سفال شام است و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام چون است فرمود که باکی نیست و در روایت حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین نهی میفرمود از قرآن خواندن در حمام حضرت فرمود که وقتی نهی میفرمود که کسی عریان باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست مرد اگر در حمام قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که روزی آنحضرت میخواستند بحمام روند حمامی گفت که اگر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر میباشد که حمام را برای او قورق کنند و حضرت امام رضا فرمود که هر که از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبیکه از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که زنهار که در حمام بر پهلو مخواب که پیه گرده ها را آب میکند و بر پشت مخواب که درد اندرون بهم میرسد و شانه مکن که مو را میریزاند

در شستن سر و بدن

وصوات مکن که وند اظهار امیر نیز اند و سر را بگل مشو که دور اسیح و بد بو میکند و لنگ را بر سر و رو ممال که ابرو را میبرد و کف پا را بسفال مسای که باعث بخیسی میشود و از آبی که در حوضهای کوچک در حمامهای ستنیان جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در ان غسالۀ یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهلبیت که از همه بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سگ بدتر خلق نکرده است و کسیکه عداوت ما اهلبیت دارد از سگ بدتر است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بول کردن در حمام موروث فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست که مرد با کنیز الش بحمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند چون برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و ان در صورتی استکه لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه ع در حمام سلام کرده اند بر مردم **فصل چهارم** در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول ص منقول استکه کافی است آب از برای خوشبو کردن بدن فرمود هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شستن سر چرک را میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزگی است برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید باب از بوی بدی که مردم از ان متأذی میشوند و در پی اصلاح بدن خود باشید بد رستیکه خدا دشمن میدارد از بندگان ان کثیف گندیده را که هلوی هر که بنشیند از او متأذی شود فرمود که آب را بوی خوش خود گردانید و از حضرت امام رضا ع منقولست که حق تع غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتیکه ایشانرا داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان مگر وقتی که ایشانرا از مصر بیرون کرد و حضرت رسول ص فرمود که سر خود را بگل مصر مشوئید از کوزه که در مصر میسازند آب مخورید که خواری و مذلت میآورد و غیرت را میبرد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که دوست نمیدارم که سر خود را از گل مصر بشویم از ترس انکه مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از انکه گرمی در سرم هست و بسیار میریزد و جامه ام را چرکین میکند فرمود که مورد را بکوب و آنرا بگیر و با سرکه که از شراب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشد بر هم بزن انقدر که کف کند پس سر و ریش را بان بقوت تمام بمال و بشوی پس بروغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن که ان علت زایل میشود **فصل پنجم** در فضیلت شستن سر باسدر و خطمی در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر را باخطمی شستن فقر و درویشی را زایل میکند و روزیرا زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر باخطمی در هر جمعه امان میدهد از پیسی و دیوانگی و در روایت دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را باخطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که یک بنده آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر باخطمی دل را میگشاید و سودا و اندوه را برطرف میکند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی ع منقولست که شستن سر باسدر روزیرا زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون حقتعالی حضرت رسول ص را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و انحضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد حقتعالی حضرت جبرئیل را با یکبرگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را بان بشوید پس بان شستن اندوه انحضرت برطرف شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شستن سر باخطمی امان میدهد از درد سر و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از گرمی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص سر خود را با برگ سدر میشستند و میفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل انرا بپاکی یاد کرده است و هر که سر خود را بان بشوید حق تع وسوسۀ شیطانرا هفتاد روز دور گرداند و هر که هفتاد روز وسوسۀ شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه شستن سر باخطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند **فصل ششم** در فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که دارو کشیدن پاک کننده بدن است و در حدیث صحیح منقولست که عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت با حضرت امام جعفر صادق ع بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم چند روزی است کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده

ازاله کردن موی زیر بغل

بدنت بر این مضمون چند حدیث وارد شده است در حدیث دیگر منقولست که بخصیر حضرت تکلیف داروکشیدن کردند او گفت که سر دو است که کشیده ام فرمود که باز بکش که پاک میگرداند ترا و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که داروکشیدن دفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند و بدن را پاک میکند از حضرت امام موسی منقولست که موهای بدن را از خود بیفکنید که بحرو کثیف است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که موی بدن چون بلند میشود آب پشت قطع میکند یعنی فرزند بوجود نمیآید و بندها را سست میکند و ضعف و تنبلی میآورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه گرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند از حضرت امام رضا منقولست که چهار چیز است که از اخلاق پیغمبران است بخود بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت رسول منقولست که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مکذارید که شیطان در آنجاها جا میگیرد و پنهان میشود

فصل هفتم در ازاله کردن موی زیر بغل در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق زیرهای بغل را دارو میکذاشتند و میفرمودند که کندن موی زیر بغل دوش را سست میکند در حدیث دیگر منقولست که دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن و در حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که آنحضرت از برای ازاله موی زیر بغل بحمام میرفتند و همین این موضع را دارو میکشیدند و بیرون میآمدند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که موی زیر بغل را کندن بغل را بد بو میکند و پاک کننده است و سنت رسول است

فصل هشتم در رعایت نمایند نوره را تاخیر ننمایند در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترک کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز و از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول در هر جمعه دارو میکشیدند موی پشت زهار و میان پا را و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند اگر کسی بیست یکروز و در روایتی بیست روز بر او بگذرد و دیگر نوره نکشیده باشد قرض کند بر خدا و نوره بکشد کسیکه چهل روز بگذرد و دیگر نوره نکشد او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد بعد از چهل روز قرض کند و بر خدا از دو حضرت امیر المؤمنین فرمود که دوست میدارم از برای مؤمن که هر پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق منقولست باید که پشت زهار را یکهفته بیشتر نگذارد و کسیکه نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست

فصل نهم در دعاهای وقت نوره کشیدن از حضرت صادق منقولست که هر که بعد از نوره کشیدن از گل از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید صلی الله علی سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره او را نوره نسوزاند و از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که وقت نوره مالیدن بر بدن این دعا بخواند خدا او را از چرکها و گناهان دنیوی و از گناهان پاک گرداند و بعوض آن موها و موئی کرامت فرماید که در آن موگناه نکند و بعد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز قیامت و بدرستیکه یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا این است اللّهمّ طیّب ما طهر منّی وطهّر ما طاب منّی وابدلنی شعراً طاهراً لا یعصیک اللّهمّ انّی تطهّرت ابتغاء سنّة المرسلین وابتغاء رضوانک ومغفرتک فحرّم شعری وبشری علی النّار وطهّر خلقی وطیّب خلقی وزکّ عملی واجعلنی ممّن یلقاک علی الحنیفیّة السّمحة ملّة ابرهیم خلیلک ودین محمّد صلّی الله علیه وآله حبیبک ورسولک عاملاً بشرائعک تابعاً لسنّة نبیّک صلّی الله علیه وآله آخذاً به متأدّباً بتأدیبک وتأدیب رسولک صلّی الله علیه وآله وتأدیب اولیائک الّذین غذوتهم بادبک وزرعت الحکمة فی صدورهم وجعلتهم معادن علمک صلواتک علیهم

فصل دهم در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن از حضرت صادق منقولست که یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند از حضرت امیر المؤمنین مرویست که احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق

در فضیلت حنا مالیدن

شده است و از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله منقولست که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن و وضو و غسل
بآبی کردن که بآفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و نزدیک در حال حیض جماع کردن و در حال سیری چیزی خوردن
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث
محمول بر تقیه باشد یا آنکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیث گذشت که حضرت پیغمبر در روز جمعه دارو میکشیدند و در
حدیث معتبر دیگر منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است حضرت
فرمود چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی بن یقطین خواست
که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام بنویسد که آیا مرد در حالت جنابت دارو میتواند کشید فراموش کرد حضرت از باب اعجاز باو نوشتند
که باکی نیست نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است و از حضرت صادق علیه السلام نیز پرسیدند فرمود باکی نیست و در حدیث حسن منقولست که
از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که کسیکه دارو کشد ایستاده بول میتواند کرد فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که کسی
که در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم آنست که بعلت فتق مبتلا شود و بشیر نبال با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بحمام رفتند حضرت لنگی بستند
از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند که آنچه بالا و پائین لنگ بود دارو مالید بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود
کشیدند و با بشیر گفتند که هرگاه دارو بکشی چنین کن و در بعضی احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را دیگری بمالد و
بسند حسن منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن
بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی علیه السلام چنین میکردند و در حدیث دیگر
منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آرد را بعد از نوره بر بدن میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت که مردم میگویند
که اسرافست حضرت فرمود که در چیزیکه اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسیار است که میفرمایم که آرد نخود را با روغن زیت مخلوط
میکنند بر بدن میمالم اسراف در چیزی میباشد که مال را تلف کند و ببدن ضرر برساند **فصل یازدهم** در فضیلت حنا مالیدن
بعد از نوره حسین بن موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هرگاه که اراده حمام میکردند میفرمودند که حمام را
بسیار گرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد پس میفرمودند که نمدها بر زمین حمام میانداختند و بعد از آن داخل میشدند
روزی از حمام بیرون آمدند شخصی از آل زبیر بآنحضرت رسید اثر حنا در دست حضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست تست
فرمود که رنگ حناست پدرانم از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرده اند که هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد داوا از
باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق علیه السلام حنا بر دست
و بر ناخنهای خود گذاشتند پس فرمودند که ای حکم چه میگوئی در این باب گفت چه توانم گفت در کاری که شما بکنید اما اینکار را پیش
ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه میشود بناخن مردگان پس رنگ آنرا بر میگردانیم بحنا و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت امام محمد تقی علیه السلام از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق علیه السلام فرمود که
حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو میکند و هر که بعد از دارو از سر تا
پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف میشود **فصل دوازدهم** در آداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب
بنابر مشهور میان علمای شش غسل است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل
جنابت این دعا بخواند اللّهمّ طهّر قلبی و زکّ عملی و تقبّل سعیی و اجعل ما عندک خیراً لی اللّهمّ اجعلنی من التّوّابین و اجعلنی من
المتطهّرین و اگر این دعا بخواند بهتر است اللّهمّ طهّر قلبی و اشرح صدری و اجر علی لسانی مدحتک و الثّناء علیک اللّهمّ
اجعله طهوراً و شفاءً و نوراً انّک علی کلّ شیءٍ قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان او بریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و بهر قطره از
قطرات وضو و غسل او حق تعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و

فضیلت غسل جمعه

ثواب آن او باشد گناهانش آمرزیده شود دعا این است سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك واتوب الیك واشهد ان محمدا عبدك ورسولك واشهد ان علیا ولیك خلیفتك بعد نبیك علی خلقك ان اولیائه خلفائك واوصیائه اوصیائك اما غسلهای سنت شصت دو غسل است از جمله انها غسل جمعه است وبعضی از علما واجب میدانند احوط انستکه تا مقدور باشد ترك نکند ودر احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان وزنان در سفر وحضر مگر انکه رخصت داده اند زنانرا که ترك کنند در سفر برای کمی اب واز حضرت صادق ع منقولست که غسل جمعه پاکیزه کنند وکفاره گناهان است از جمعه تا جمعه دیگر ودر حدیث دیگر از انحضرت منقولست هر که غسل جمعه بکند وبگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وال محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین این غسل ودعا پاك میگرداند اورا تا جمعه دیگر وبهتر انست که اید عا را نیز بخواند اللهم طهرنی وطهر قلبی وانق غسلی واجر علی لسانی محبة وباز بگوید اللهم طهرنی وطهر قلبی من کل افة تمحق بها دینی وتبطل بها عملی ودر فقه الرضا ع مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللهم طهر قلبی وانق غسلی واجر علی لسانی ذکرك وذکر نبیك محمد صلی الله علیه واله واجعلنی من التوابین والمتطهرین ووقت ان از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین ومشهور انست که هر چند نزدیك تر است بر پیشین بهتر است واگر خوف داشته باشد که در روز جمعه اب یافت نشود در روز پنجشنبه میتواند کرد واگر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد ونیت قضا درکار نیست واز صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد ودر فقه الرضا ع مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد وظاهرا کسی از علما قائل نشده است این وسنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارك رمضان خصوصا در شب اول وشب پانزدهم وشب هفدهم وان شبی استکه مومنان وکافران در بدر جمع شدند ودر روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شد وشب نوزدهم وان شبی است که تقدیرات سال در ان نوشته میشود بنا بر بعضی احادیث وشب بیست ویکم وان شبی است که اوصیاء انبیا در ان شب شهادت یافته اند وحضرت عیسی در ان شب باسمان رفته است وحضرت موسی از دنیا رفته واحتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد وشب بیست وسیم وان شب قدر است بر احتمال اقوی وقول اکثر ودر ان شب دو غسل میکند یکی مقارن غروب افتاب ودیگری در اخر شب ودر بعضی از روایات وارد شده است که در شبهای دهه اخر هر شب غسل بکند وسنت است غسل در شب عید فطر وروزش ودر روز عید قربان واظهر انست که در این دو روز غسل را تا شب میتواند کرد ولیکن افضل انستکه پیش از نماز عید واقع سازد ودر روز هشتم ذیحجه ودر روز عرفه نزد زوال وشب نیمه رجب ومنقولست از رسول خدا صلعم که هر که ماه رجب را دریابد غسل کند در اول ماه ومیان ماه واخر ماه از گناهان بدر اید مثل روزیکه از مادر متولد شده است ودر روز مبعث وان بیست وهفتم رجب است واکثر علما گفته اند اگرچه حدیثی مخصوص بنظر نرسیده است وشب نیمه شعبان ودر روز غدیر خم که هیجدهم ذی حجه است ودر روز مباهله که بیست وچهارم ذی حجه است وبعضی گفته اند روز بیست وپنجم ودر روز دحو الارض بنا بر مشهور وان روز بیست وپنجم ذی القعده است ودر این روز غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است ودر روز نوروز بنا بر مذهب بعضی وحدیث معلی بر خنیس بر این دلالت دارد ومشهور انستکه روزی است که افتاب ببرج حمل منتقل میشود وهم چنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره وبعضی واجب میدانند واحوط انستکه ترك نکند وغسل زیارت حضرت رسول صلعم وائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از نزدیك ودور وغسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره وبرای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است وغسل توبه از گناهان وباز سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمدا ترك کرده باشد وتمام قرص گرفته باشد وبعضی گفته اند واجب است واحوط انستکه ترك نکند وبعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا ترك کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد واین قول قوی است وسنت است غسل از برای داخل شدن حرم واز برای داخل شدن مکه معظمه واز برای داخل شدن خانه کعبه واز برای طواف واز برای داخل شدن حرم مدینه واز برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه واز برای داخل شدن مسجد رسول

در آداب خواب رفتن

صلی الله علیه و اله و از برای کشتن هکی و غسل فرزند یکه متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول ص بنا بر
قول بعضی و ان هفدهم ماه ربیع الاوّل است و انچه بنظر رسیده است غسل از برای زیارت اتش سنت است و از روز غسل برای
نماز طلب باران و از برای کشتن چلپاسه غسل بعد از کشتن است و هم چنین هرگاه شخصی برود برای دیدن کسیکه او را از حلق
کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از سه روز باشد سنت
است خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر ان و بعضی از علما گفته اند که سنت است اعادهٔ
غسل هرگاه بعنوان ناقصی بوجه ضرورت بعمل امده باشد مثل جبیره و تقیه و هم چنین گفته اند هرگاه جامه میان دو کس مشترک
باشد و منی در ان بیابند و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز
گفته اند که سنت است ظاهر حدیث انست که همان غسل مس میت است که سنت است پیش از کفن کردن بجا اورد و هم چنین سنت است
غسل هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بد هند
او را پیش از غسل میت یا بعد از ان و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون خواهی غسل عید فطر بجا اوری در زیر سقف
بجا اور و چون خواهی شروع کنی بگو اللّهم ایماناً بک و تصدیقاً بکتابک و اتّباع سنّة نبیّک محمّد ص و چون از غسل فارغ شوی
بگو اللّهم اجعله کفّارة لذنوبی و طهّر دینی اللّهم اذهب عنّی الرّجس و بدانکه تفاصیل اغسال و احکام انها را این رساله
گنجایش ندارد ان شاء الله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد والله الموفّق **باب هشتم** در اداب خواب رفتن و بیدار
شدن و بیت الخلا رفتن **فصل اوّل** در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع افتاب میان
نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب قیلوله است و سنت
است و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که با بی حمزهٔ ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع افتاب که من از برای تو دوست
نمیدارم زیرا که حق تع روزی بندگان را در اینوقت قسمت مینماید و هر که در اینوقت در خواب است از روزی محروم میشود و از
حضرت رسول ص مرویست که زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز از خون حرامیکه بران ریخته شود یا غسلی که از زنا
کنند بر روی ان یا خواب کردن بران پیش از طلوع افتاب و از حضرت صادق ع منقولستکه خواب بامداد شوم است و روزی را منع
کند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح و متغیر میکند و این خواب شومی است بدرستیکه حق تع روزی را از ما بین طلوع صبح تا طلوع
افتاب قسمت مینماید پس زینهار که این خواب را نکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در اینوقت نازل میشد هر که
در این وقت خواب بود بهرهٔ او نازل نمیشد و حضرت رسول ص فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع افتاب خدا
او را مستور گرداند از اتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانهٔ کعبه داشته باشد گناهانش امرزیده شود اما در
چند حدیث تجویز وارد شده است که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برامدن افتاب بخوابد باکی نیست چنانچه در
حدیث صحیح منقولست که جناب امام رضا ع به شخصی فرمود که فردا بعد از طلوع افتاب بیا که من بعد از نماز صبح خواب میکنم و از حضرت
صادق ع منقولستکه بشخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع افتاب بخواب روی باکی نیست و
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خواب اوّل روز سفاهت و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از عصر حماقت است و
خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خواب کردن پیش از طلوع افتاب و پیش
از نماز خفتن پریشانی و فقر میاورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص امد و عرض کرد که من حافظه خوبی
داشتم اکنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود که ایا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله
بکن چنان کرد حافظه اش برگشت و در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند و منقولستکه بیکی
یاوریست خواب قیلوله بر بیداری و عبادت شب **فصل دویم** در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق ع
منقولست که هر که وضو بسازد و برخت خواب برود رختخواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رختخواب بیادش

آداب خوابیدن

ایلکه وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیدار شود خدا است چنان است که نماز میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نخوابد مسلمان در حالیکه جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد که برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب باسمان میبرند و حقتعالی او را قبول مینماید و برکت بر او میفرستد پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجهای رحمت خود میسپارد و اگر نرسیده است با امینان خود از ملائکه بسوی او برمیگردانند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول ص باصحاب خود گفتند که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارید سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما همه شبها احیا میکنید سلمان گفت که من فرمود کدام یک از شما هر روز ختم قران میکنید سلمان گفت که من پس عمر علیه اللعنه بخشم آمد و گفت این مرد بت از فارس میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند دروغ میگوید در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خواب است و در اکثر روز خاموش میباشد حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیمست از او سؤال کن تا جواب بگوید عمر پرسید سلمان فرمود که اما روزه سال پس ماهی سه روز روزه میدارم و حقتعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر باو ثواب میدهم این برابر روزه سال میشود با آنکه ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول ص شنیدم که میفرمود هر که با وضو بخوابد چنان است که تمام شب را بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قران در هر روز سه مرتبه قل هو الله احد را میخوانم و از حضرت رسول ص شنیدم که بحضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت مثل قل هو الله است هر که سوره قل هو الله را یکبار بخواند چنان است ثلث قران را خوانده است و هر که دو بار بخواند چنان است که دو ثلث قران را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنان است که قران را ختم کرده است پس هر که ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد دو ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی بحق آنخداوندیکه مرا براستی فرستاده است سوگند که اگر ترا اهل زمین دوست میداشتند چنانچه اهل آسمان ترا دوست میدارند خدا هیچکس را بآتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا سنگی بدهانش گذاشتند **فصل سیم** در مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن مشهور میان علما آنستکه خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنستکه مکروه نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول ص و در اینها نیز تجویز واقع شده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا سه کس را لعنت کرد کسیکه تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و تنها در خانه بخوابد و فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم آنستکه دیوانه شود و از حضرت امام موسی ع منقولستکه هر که در خانه یا بدر یا بانی تنها بخوابد بگوید اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر میرود و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است که کسی بر بامی تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود مرد و زن هر دو در اینحکم مساویند پرسیدند که اگر یکطرف دیوار داشته باشد چون است فرمود نه بلکه هر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار دو ذرع است و در بعضی از احادیث تجویز یک ذرع و یک شبر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول ص نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب و آلوده بخوردنی بخوابد که اگر چنین کند و شیطان بر او دست یابد یا دیوانه شود ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانش را بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشان را میبوید و در خواب میترسند و در چند حدیث از حضرت رسول ص منقولستکه هر که خواهد بجامهٔ خواب داخل شود کنار جامهٔ خود را بر رختخواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بدر رود و باو ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین ع وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلاء رود و بعد از آن بخوابد **فصل چهارم** در سایر آداب خوابیدن سنت است که بر دست راست و رو بقبله بخوابد و دست راست را در زیر رو بگذارد و بر دست چپ خوابیدن و بر رو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولستکه خواب بر چهار قسم است پیغمبران بر پشت میخوابند و دیدهای ایشان بخواب نمیرود و منتظر

دعاهای وقت خواب

وحی پروردگار خود میباشند ومؤمن بردست راست میخوابد و بقبله و پادشاهان وفرزندان ایشان بردست چپ میخوابند که انچه خورده اند گوارا شود وشیطان و برادران او وهر دیوانه ومبتلائی برو رو افتاده میخوابند ودر حدیث معتبر دیگر فرمود که ادمی برو رو نخوابد وهر که را ببینید که برو رو خوابیده است واو را بیدار کنید ومگذارید بر این حال وفرمود که هرگاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را بزیر جانب راست رو بگذارد وبدهد دستیکه نمیداند که از این خواب بیدار خواهد شد یا نه واحادیث در فضیلت خوابیدن بر دست راست ومنع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است فصل پنجم در اداب وادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی دست راست را در زیر سر گذاشته بخوابد بگوید بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک ووجهت وجهی الیک وفوضت امری الیک والجات ظهری الیک وتوکلت علیک رهبة منک ورغبة الیک لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک امنت بکتابک الذی انزلت وبرسولک الذی ارسلت وبعد از ان تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند ودر حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکنید در وقت خواب این دعا را اعیذ نفسی وذریتی واهل بیتی ومالی بکلمات الله التامات من کل شیطان وهامة ومن کل عین لامة که این دعا تعویذیست که حضرت رسول ص امام حسن وامام حسین صلوات الله علیهما را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سوره قل هو الله احد وسوره قل یا ایها الکافرون را پیش از خواب بخوان که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرک وقل هو الله احد نسبت پروردگار است ودر حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که بعد از خوابیدن در رختخواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی ویمیت الاحیاء وهو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون اید مانند روزی که از مادر متولد شده بود واز حضرت امام رضا ع منقولست که هر که ایة الکرسی در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد واز حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره یس پیش از خواب بخواند حق تع هزار ملک باو موکل گرداند که او را از شر شیاطین وهر بلائی حفظ کنند واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعة هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد ودر حدیث دیگر فرمود که هر که سوره هائی که در اول ان سبح لله ویسبح لله است پیش از خواب بخواند نمیرد تا بخدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام برسد واگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول ص جا دهند او را ودر حدیث دیگر فرموده که هر که هر شب این دعا را بخواند تا صبح او را عقرب وهیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرأ ومن شر ما برأ ومن شر کل دابة هو اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم واز جناب امام رضا ع منقولست که هر که در وقت خواب این ایه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا واز حضرت صادق ع منقولست که چون کسی برختخواب رود بگوید اللهم انی احتبست نفسی فاحتبسها فی محل رضوانک ومغفرتک وان رددتها فارددها مؤمنة عارفة بحق اولیائک حتی تتوفاها علی ذلک ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص در این وقت ایة الکرسی میخواندند وبعد از ان میگفتند بسم الله امنت بالله وکفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی وفی یقظتی وبهتر این استکه ایة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخواند ودر حدیث دیگر فرمود که چون برختخواب روی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخوان وایة الکرسی وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق وده ایه از اول سوره والصافات وده ایه از اخر سوره والصافات بخواند ودر حدیث صحیح دیگر منقولست که انحضرت فرمودند که این دعا را در وقت خواب بخوان اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا صلی الله علیه واله عبده ورسوله اعوذ بعظمة الله واعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر واعوذ بعفو الله واعوذ بغفران الله واعوذ برحمة الله من شر السامة والهامة ومن شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر فسقة العرب والعجم ومن شر الصواعق والبرد اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک واله الطاهرین ودر حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که صد نوبت سوره قل هو الله احد در وقت خواب بخواند گناهان پنجاه

در ادعیه وقت خوابیدن

سالهاش امرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که هرکه در وقت خواب سه مرتبه ایة الکرسی و یکمرتبه ایه شهد الله و ایه
سخره و ایهٔ اخر سوره حم سجده را بخواند حقتعالی دو ملک را موکل او گرداند که شیاطین را از او دور گردانند و سی ملک را
امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند
معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسی که اراده خواب داشته باشد پهلو را بر زمین نگذارد تا این دعا بخواند اعیذ نفسی
و دینی و اهلی و مالی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و خولنی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رافة
الله و غفران الله و قوة الله و قدرت الله و جلال الله و بصنع الله و ارکان الله و بجمع الله و برسول الله صلی الله علیه و اله
و بقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما یدب فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من
السماء و ما یعرج فیها و من شر کل دابة ربی اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و هو علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم بدرستیکه این تعویذیست که حضرت رسول ص از برای حسنین ع میخواندند و فرمود که چون کسی اراده خواب
کند باید که دست راست را بر زیر رو بگذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابرهیم و دین محمد صلی الله علیه و
اله و ولایة من افترض الله طاعته ما شاء الله کان و ما لم یشا لم یکن هرکه این دعا بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از دزد
و غارت و خانه فرود امدن و ملائکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هرکه قل هو الله احد در وقت خوابیدن بخواند حقتعالی
پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در ان شب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق ع منقول است که هرکه پیش از خواب
صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند و هرکه صد مرتبه استغفار کند گناهانش بریزد چنانچه
برگ از درختان میریزد و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه سوره الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن
گردد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه هرکه یازده مرتبه سوره قل هو الله احد پیش از خواب بخواند گناهانش امرزیده
شود و او و همسایگانش از بلاها محفوظ مانند و اگر صد بار بخواند گناه پنجاه سال از اینده عمرش امرزیده شود و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که هرکه در وقت خواب بگوید اللهم انی اشهدک انک افترضت علی طاعة علی بن ابیطالب و الحسن و الحسین و علی
بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و در ان شب بمیرد داخل بهشت شود و در روایت معتبر دیگر فرمود که هرکه در وقت خواب
یازده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند حقتعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر
از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرکه در وقت خواب این ایات را بخواند از دزد ایمن گردد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن
ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا
و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که
هرکه در وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از او برطرف شود و هیچ گزنده باو ضرر نرساند اللهم انت الاول فلا شیء
قبلک و انت الظاهر فلا شیء فوقک و انت الباطن فلا شیء دونک و انت الاخر فلا شیء بعدک اللهم رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و رب التوریة و الانجیل و الزبور و القران الحکیم اعوذ بک من شر کل دابة انت اخذ بناصیتها انک علی صراط
مستقیم و از حضرت رسول ص منقول استکه هرکه در وقت رفتن برختخواب سوره تبارک الذی بیده الملک بخواند پس بگوید چهار
مرتبه اللهم رب الحل و الحرام و البلد الحرام بلغ روح محمد عنی تحیة و سلاما حقتعالی دو ملک را موکل گرداند که نزد حضرت رسول
روند بگویند که فلان شخص ترا سلام میرساند پس حضرت فرماید که بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی **فصل ششم** در دفع
ترسیدن در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرکه در خواب ترسد پیش از
خواب ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت پس تسبیح حضرت فاطمه
بخواند و در بعضی از کتب ائمه زیاد کرده است که ایة الکرسی و قل هو الله احد نیز بخواند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که

در ادعیهٔ ترسیدن در خواب

چون در خواب ترسد یا از دزدی بیخوابی بر او مستولی شود این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را بر او بخوانند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که هرکه در خواب ترسد در وقت خوابیدن سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن شب ده مرتبه بخواند این دعا را اعوذ بکلمات الله من غضبه و من عقابه و من شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون و آیة الکرسی بخواند و بگوید اذ یغشیکم النعاس امنة منه و جعلنا نومکم سباتا و در حدیث معتبر منقول است که شهاب بن عبد ربه بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که زنی در خواب من چیزی مرا میترساند فرمود که با خود بردار تسبیح در وقت خواب سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله بگو و ده مرتبه بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر و ظاهر در تسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب مخیر است میان آنکه سبحان الله را پیش از الحمد لله بگوید یا بعد از آن و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هرکه بترسد که محتلم شود چون بر خواب رود این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که اگر کسی خواب پریشان ببیند از آن پهلو که خوابیده است بپهلوی دیگر بگردد و بگوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله پس بگوید عذت بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیائه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رایت و من شر الشیطان الرجیم و در روایت معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که چون خواب پریشان ببیند بیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاء الله المرسلون و عباد الله الصالحون و الائمة الراشدون المهدیون من شر ما رایت من رؤیای ان تضرنی من الشیطان الرجیم پس بسوی جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که دختری دارم در شب و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار می ترسد و گاهی بسیار حالش صعب میشود و اعضایش سست و بیحس میشود و میگویند از نقرس و جن است فرمود که فصدش بکن و آب شبت را با عسل بجوش و سه روز بده بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد که زنی در خواب میاید مرا میترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمیدهی گفت میدهم فرمود که بمستحق نمیدهی بعد از آن زکوة را بخدمت حضرت میفرستاد و آن حال از او برطرف شد

فصل هفتم در دعاها برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست هرکه در وقت خوابیدن این آیه را بخواند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا هر وقت از شب که خواهد بیدار شود و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرکه خواهد در آخر شب برخیزد چون بر خواب رود بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا و کذا یعنی در فلان ساعت برخیزم چون این دعا بخواند حق تعالی ملکی را موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که هرکه خواهد که در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللهم لا تنسنی ذکرک و لا تؤمنی مکرک و لا تجعلنی من الغافلین و انبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی و اسئلک فتعطینی و استغفرک فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین که چون این دعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند و اگر بیدار نشود امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی که بطلبد خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده او صادق است البته دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که بیخوابی او را عارض شود و خوابش نبرد این دعا بخواند سبحان الله ذی الشأن دائم السلطان کل یوم هو فی شأن و در روایت معتبر

تعبیر خوابهای خوب

دیگر منقولست که حضرت فاطمه ع شکایت فرمود برسول خدا از بیخوابی فرمود که این دعا بخوان یا مشبع البطون الجائعة و یا کاسی الجسوم العاریة و یا ساکن العروق الضاربة و یا منوّم العیون الساهرة سکّن عروقی الضاربة و اذن لعینی نوما عاجلا **فصل هشتم** در بیان نماز و دعا برای خوابهای نیك دیدن و آداب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه هر که خواهد حضرت رسول ص را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بعمل آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جماع با حلال و حرام جماع نکرده باشد و دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند حضرت رسول ص را در خواب ببیند و در روایت دیگر منقولستکه اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند اللهم انی اسئلك یا من له لطف خفی و ایادیه باسطة لا تنقبض اسئلك بلطفك الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع فی منامی و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد یکی از مردگان را بخواب ببیند با وضو بر جانب راست بخوابد تسبیح حضرت فاطمه را بخواند پس بگوید اللهم انت الحی الذی لا یوصف و الایمان یعرف منه منك بدات الاشیاء و الیك تعود فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه و ما ادبر منها لم یکن له ملجأ و لا منجأ منك الا الیك فاسئلك بلا اله الا انت و اسئلك ببسم الله الرحمن الرحیم و بحق محمد حبیبك صلی الله علیه و آله سید النبیین و بحق علی خیر الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین و بحق الحسن و الحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان ترینی میتی فی الحال التی هو فیها و منقولستکه چون حضرت رسول ص بر خوابگاه میرفتند میفرمودند باسمك اللهم احیا و باسمك اموت و چون بیدار میشدند میفرمودند الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی از خواب برخیزد بگوید سبحان الله رب النبیین و اله المرسلین و رب المستضعفین و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیئ قدیر چون این بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده من و شکر کرد مرا و در حدیث دیگر منقولست که چون آنحضرت در آخر شب بر میخواستند بصدای بلند میگفتند اللهم اعنّی علی هول المطلع و وسع علی المضجع و ارزقنی خیر ما قبل الموت و ارزقنی خیر ما بعد الموت و در حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو سبّوح قدّوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت انی ظلمت نفسی فاغفر لی و ارحمنی انك انت التواب الرحیم الغفور و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که هر وقت از پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید الحمد لله و الله اکبر و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که چون در میان شب بیدار شود و از پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید لا اله الا الله الحی القیوم و هو علی کل شیئ قدیر سبحان الله رب العالمین و اله المرسلین و سبحان الله رب السموات السبع و ما فیهن و رب الارضین السبع و ما فیهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و در روایت دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزد بگوید الحمد لله الذی رد علیّ روحی لاحمده و اعبده و دعای نظر کردن بآسمان و آداب انگشتر بدست کردن گذشت و سایر دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله در کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب و این رساله گنجایش زیاده از این نداشت **فصل نهم** در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب در حدیث معتبر منقول استکه از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که چه سبب دارد مؤمن گاهی خواب میبیند و اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان میبیند در محل تقدیر و تدبیر آن حق است و آنچه در زمین و هوا میبیند خواب پریشان است راوی پرسید که آیا روحش هم بآسمان میرود و هیچ در بدن نمیماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از آفتاب است که در آسمان است و روشنی و شعاعش در زمین است همچنین روح اصلش در بدن است و پرتوی از او بآسمان حرکت میکند و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر مؤمنی که بمیرد

در تعبیر خوابها

خواب میرود روح او و اینزد عرش پروردگار او میبرند پس آنچه در آنجا ببیند حق است و آنچه در وقت برگردانیدن در هوا میبیند خواب پریشان است و برین مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم میاید و باین سبب خواب پریشان میبینند و در روایت دیگر مرویست که دو نصرانی نزد ابی بکر امدند و از او مسئله چند سؤال کردند او عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین ع ایشانرا جواب گفت از جملهٔ انها ان بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حق تع روح را خلق کرده است و برای ان سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون ادمی بخواب میرود روح بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی چند از ملائکه و گروهی چند از جن پس هرچه خواب راست است از ملائکه است و هرچه خواب دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقولست که خوابهای مؤمن صحیح میباشد زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش بدر میرود با ملائکه ملاقات میکند پس خواب او بمنزلهٔ وحی است و در حدیث دیگر منقولست که وحی بعد از حضرت رسول ص قطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر وارد است که خوابهای راست یکجزو از هفتاد جزو است از پیغمبری و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که رای مؤمن و خواب او در اخر الزمان بر هفتاد جزو از اجزای پیغمبریست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون صبح میشد حضرت رسول ص با اصحاب خود میگفت که ایا کسی خواب بشارت دهنده دیده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شخصی از حضرت رسول ص سؤال کرد از تفسیر این ایهٔ کریمه الذین امنوا وکانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة یعنی انکسانیکه ایمان اوردند و پرهیزکار بودند ایشانرا بشارت هست در زندگانی دنیا و در اخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکوست که مؤمن در دنیا میبیند و بان بشارت میابد و شادی میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مؤمن دویم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ که اثرش ظاهر نمیشود انخوابهائیست که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین متمرد است و انها خیالی چند است که بنزد او صورت میدهند شیاطین و اصلی ندارد و اما خوابهای راست انخوابی چند است که در ثلث اخر شب دیده میشود که ان وقت نزول ملائکه است وقت سحر و ان خواب راست میباشد و تخلف نمیکند مگر انکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا انچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد پس ان خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد خوابش یا بعمل نمیاید یا دیر بعمل میاید و از حضرت علی بن موسی الرضا ع منقولست که رسول خدا ص فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنان است که مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت من و نه بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان و بدرستیکه خوابهای راست یکجزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و از حضرت رسول ص منقول است که در اخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمیشود و هر که راستگوتر است خوابش درست تر است و تحقیق این مقام انستکه چون حق سبحانه و تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی بارواح انبیا و اوصیاء داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحی که در ان عالم اشنای یکدیگر بودند در عالم بدن هم اشنا میشوند و انچه در ان عالم جدائی و نفرت داشتند در این عالم نیز یکدیگر را نمی شناسند و از یکدیگر نفرت مینمایند و چون بحسب مصالح غیر متناهی ان ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس گردانیده اند و بانواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب او را از عالم قدس بعدی و غفلتی رو داده اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است جمعیکه مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بملاء اعلی در اوج و این تعلقات جسمانی ایشانرا از ان عالم دور ننموده است بلکه بتن با مردم محشورند و ارواح ایشان با قدسیان ملاء اعلا مشغول مکالمه و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات بان

در تعبیر خوابها

علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه این عالم را فراموش کرده اند بغیر این نشاء فانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر نمیکذرانند حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشاء دیگر غیر این نشاء را باور نمیکنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب مینمایند ایشان را مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و راههای خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند که با وجود تشبث باین علایق دنیه دست از تحصیل مراتب علیه بر نداشته اند و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند گاهی گوش و دل شیطان صید هستند و گاهی از ملک نصیحت میشنوند زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشور ند و زمانی با شیاطین نفس مشغول فسق و فجور ند گاه بلوث گناه خود را میالایند و گاه باب تضرع و توبه خود را تطهیر مینمایند و این جماعت چون روح ایشان را باعتبار اشغال و تعلقات و خطاء و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیاء و ائمه و ملائکه سموات هم رسیده در وقت خواب که نفس را از اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از راه روزن های مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود گردید فی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد میاید و با دوستان روحانی طرح اختلاط میاندازد و با سمان صورت و معنی عروج مینماید و با روحانیان و قدسیان همزبان میگردد اما چون در اول شب پاره از صور خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و در بطن این عالم ناقص است پس بعلت شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای گوناگون در نظر او میاورند و هرچند از اول شب دورتر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا رساتر میشود تا آنکه چون وقت سحر میشود از ما بین آسمان و زمین و هواها و خواهشها و زینتهای رنگین یکرفته و بزیر عرش الهی بصحبت مقربان فایق گردیده استیلای شیاطین ضعیف میشود و لطف ربانی ملائکه آسمانها برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو میفرستد لهذا در آن وقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض میشود و ایشان را برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی آنچه در روز بغفلت کرده اند بیدار میکنند و باین سبب نماز شب را در آن وقت مقرر ساخته اند و آیه کریمه ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا در شأنش فرستاده اند که حاصل مضمونش آنست که عبادتیکه در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و گفتار در آن درست تر است پس زهی سعادتمندیکه قدر آن وقت را بدانند و آن اندازه نعمتهای بی اندازه را بشناسد و ملائکه روحانی را بر دفع وساوس شیطانی یاور خود گردانند و روح مقدس خود را از آلودگی های تعلقات دنیه پاک گردانیده بساحت قرب پروردگار خود رسانند و در آن وقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربان است با خداوند بی نیاز خود را هم آواز ایشان گردانند و قدر خود را بدانند و اندکی اصل خود را بیاد آورند و آن جوهر قدسی را بهای کم نفروشند و آن طایر عرشی را در قفس علایق محبوس نگردانند وفقنا الله تعالی و سایر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین و لتنبه نوم الغافلین و بدانکه چون این پردهای رنگارنگ تعلقات جسمانی و شیشه های الوان زینتهای دنیوی در وقت خواب در پیش دیده دل آویخته است و با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگر دیده میشود و هر چیز را باعتبار مناسبات شکلها و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای مؤنس محسوسات سرای غرور بانها مثل زده اند چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته اند مدار ایشان بر محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات بایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بان فریفته میشود و در میانش زهر کشنده است و چنانچه علم که باعث حیات دلهاست تشبیه کرده اند باب که باعث حیوة بدنهاست و چنانچه سبزی زمین باب است سرسبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را بار دیگر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند و علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالات را

در تعبیر خواب

زایل میکند و کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا باین امثال مشحونست و سرش همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورت نموده میشود باین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کار تعبیر کننده آنست که از ان صورتها بذی صورت منتقل میشود چنانچه کسی در خواب میبیند که در میان فضله افتاده است یا دستش بر فضله آلوده شده است معبّر میداند که اینصورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه گندیده تر است میداند که مالی بدست او میاید یا می بیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو میکند یا میبیند که در دریا ابست علمی اعدا رو میدهد و این علمی است عظیم و مخصوص انبیا و اوصیاست و معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق اینمقام محتاج ببسطی هست که این رساله گنجایش این ندارد انشاءالله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود بسیار است که خوابی میبینیم و تعبیر خوب برای خود میکنیم و خواب همان نحو که تعبیر میکنیم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول ص شوهرش در سفر بود خواب دید که ستون خانه اش شکست بر حضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت میاید بسلامت پس چنان شد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید حضرت چنین تعبیر فرمود و شوهرش آمد باز مرتبه دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید بمرد شومی برخورد و این خواب را نقل کرد او گفت که شوهرت میمیرد چنان شد اینخبر بانحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خوب برای او نکرد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص میفرمود که خواب مؤمن در میان زمین و آسمان و بر بالای سرش پرواز میکند تا آنکه خود آن برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر کند پس بان نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که خواب را نقل نمیباید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث حسن منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت خواب دیدم که آفتاب بر سرم تابیده بود نیر بدنم حضرت فرمود که نور ساطع و دین شاملی بتو خواهد رسید اگر همه ترا فرامیگرفت در دین حق غوطه میخوردی آن شخص گفت که دیگران بپادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که کدام یک از پدران تو پادشاه بودند که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که بان امید بهشت هم میرسانی و در روایت معتبر دیگر منقولست که محمد بن مسلم بخدمت انحضرت عرض کرد که خواب دیدم که داخل خانه شدم زنم آمد و گرد کان بسیاری شکست بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت مطّلع خواهد شد و رختهای نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست گردکان بمنزله جامه است محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدها میپوشیدم در بر کردم و بر در خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطّلع شد و آمد بر سر ما و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم رختهای نو مرا پاره پاره کرد و منقولست که شخص دیگر بانحضرت عرض کرد که خوابی دیدم و بسیار میترسم دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست در گردن من کرد و میترسم ببینم حضرت فرمود که انتظار مرگ بکش هر صبح و هر شام و از مرگ گریزان مباش اما معانقه مردگان با زندگان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود زیارت امام حسین ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با هم نام انحضرت در خواب میکند توفیق زیارت انحضرت میابد و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که هر که در خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن گردد و شخص دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهن بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر آهن میداشت خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشت خدا بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از ان پرسید که آن نیزه چند بند داشت گفتم دوازده بند فرمود دوازده دختر هم خواهی رساند محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزند یکی از ان دخترهایم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع فرمود که من دیشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود و چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد آمد و در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا ع

در آداب بیداری و مذمت خواب

عرض کرد که در خواب دیدم که هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه آن قفس افتاد و شیشه ها شکست حضرت فرمود که
اگر خوابت راستست میباید شخصی از اهل بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمّد بن ابرهیم
در کوفه با ابو السرایا خروج کرد و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که در خواب دیدم
که قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون میامد پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید
فرمود که بعلم و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه
بیرون رفتم بموضع معروفی در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد
و من او را مشاهده میکردم و میترسیدم حضرت فرمود که دلالت برین میکند که تو میخواهی بفریبی شخصی را از روزی خود برای
از خدا بترس و مرگ را بیاد آور و چنین مکن آن شخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ
کرده بدرستیکه شخصی از همسایگان من بنزد من آمد و گفت من زمینی دارم و میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری دیگر غیر من
ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم **فصل دهم** در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار
از حضرت رسول ص منقولست که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن و قرآن خواندن و در آن بودن در طلب علم و برای
عروسی که بخانه شوهرش برند و از حضرت صادق ع منقولست که پنج کسند که بخواب نمیروند کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد
و کسیکه مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند و کسیکه در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته
باشد و کسیکه مال بسیاری از او خواهند و مال نداشته باشد و کسیکه محبوبی خواهد و ترسد که از او جدا شود و بدرم
علیه الرحمة و الرضوان میفرمودند که ممکن است که این تنبیهی باشد مردم را که خواب غفلت بسیار میکنند زیرا که هر کس
میباید در پی کشتن نفس امّاره خود باشد که دشمن اندرونیست و پیوسته در پی کشتن اینکس است و سرمایه
ایمان و طاعات که اینکس دارد امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها
و دروغ و بهتان بسیار گفته است هر کس و از هر کس طاعات و بندگی بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده اند
و چون خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت قرب او را از دست میدهند پس کسیکه این همه اسباب بیداری در او باشد
چگونه خواب کند و از حضرت صادق ع منقولستکه عجب دارم از کسیکه دعوای محبّت الهی میکند و شبها خواب میکند
و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه هر که از شبیخون عذاب خدا ترسد باید که کم خواب بکند و منقولست که چهار
چیز است که کمش بسیار است آتش و خواب و دشمنی و بیماری و از حضرت رسول ص منقولست که مادر حضرت سلیمان ع باو
میگفت زینهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب آدمی را در قیامت فقیر میکند و حضرت صادق ع
فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و خنده کردن بی تعجبی و با سیری چیزی
خوردن و فرمود که اوّل معصیتی که خدا را کردند شش چیز بود محبّت دنیا و محبّت ریاست و محبّت طعام و محبّت زنان
و محبّت خواب و محبّت راحت و از حضرت امام محمّد باقر ع منقولستکه شیطان سرمه هست که در دیده های مردم می
کشد و لعوقی هست که در حلق مردم میکند و سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند سرمه اش پینکی است و لعوقش دروغ است
و سعوطش تکبّر است و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی
پادشاهی و از حضرت امام محمّد باقر ع منقولستکه حضرت موسی ع مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از بندگان خود
را دشمن میداری خطاب رسید آنکسیکه شب تا صباح مانند مردار افتاده است و روز را ببطالت بشب میرساند و از
حضرت امام موسی ع منقولست که دیده خود را بخواب عادت مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند
و حضرت صادق ع فرمود که خدا دشمن میدارد بسیار خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را و فرمود که بسیاری

در ثواب بردن غم مریضی

فصل اول در ثواب بیماری و صبر کردن بران و بیان شدت ابتلای مؤمنان و در آداب حجامت کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که روزی حضرت رسول ص سر بجانب آسمان کردند و تبسم فرمودند صحابه از سبب آن سوال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود آمدند و بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش نیافتند باسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده تو را در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم و او را در بند بیماری یافتیم حقتعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز میکرده مادام که در بند من است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون بر مؤمن ضعف پیری غالب شود حقتعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی و قوت میکرده است برای او بنویسند و هم چنین ملکی را موکل میگرداند که برای مؤمن بیمار بنویسند آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسد آنچه در حال صحت کارهای بد میکرده است و در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بیداری یکشب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر منقولست که حقتعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که بدنی که بیماری نکشد طغیان بهم میرساند و خیری نیست در چنین بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یکشب تب برابر است با عبادت یکساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله و از حضرت صادق ع منقولست که یکشب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حقتعالی میفرماید که هر که سه شب بیماری بکشد و باحدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود میبرم او را و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که یکشب بیماری بکشد و قبول کند او را آنچه شرط قبول کردن است بانکه کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند حقتعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا فرماید و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که حد شکایت نه آنست که بگوید دیشب مرا خواب نبرد و تب داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس باین مبتلا نشده است و آنچه بمن رسیده هیچکس نرسیده است و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب سول مرگ است و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که نیکو دردیست تب هر عضوی بهره میرساند او را از بلا و خیری نیست در کسیکه ببلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده است که مؤمن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درخت و اگر بر رختخواب بیفتد نالهاش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو بپهلو که میگردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر میزند و از حضرت امام رضا ع منقولست که بیماری برای مؤمن پاک کننده است او را از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو و از برای کافران عذاب و لعنت است و فرمود که یکشب درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر گناهان کبیره و از حضرت صادق ع منقولست که چون حقتعالی بنده را دوست دارد یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که بلای پیغمبران از همه شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیاء ایشان پس بعد از اوصیا هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیمتر است و مؤمن را بقدر ایمان و اعمال نیکش بلا میرسانند پس هر که ایمانش صحیحتر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیفتر و عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشانرا مبتلا میگرداند و فرمود که حقتعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ تحفه بزمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان و بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حقتعالی بنده را دوست میداشت غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حقتعالی میفرماید لبیک ای بنده من

در فضیلت حجامت کردن

اگر رو دبتو بدهم انچه طلبیدی قادرم بران و اگر ذخیره کنم برای رو ز جزا بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق ع
منقولست که مؤمن چهل شب بر او نمیگذرد مگر انکه اورا امری رو میدهد که اندوهگین شود و بسبب ان متذکر و اگاه گردد و
در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که در بهشت منزلتی هست که هیچکس با ان منزلت نمیرسد مگر انکه بلائی ببدن او برسد و فرمود
که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر اینه ارزو کند که بدنش را از مقراض پاره پاره کنند و حضرت امام
محمد باقر ع فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند مؤمن را به تحفه بلا چنانچه کسی از سفر تحفه برای اهل خود میفرستد و او را پرهیز
میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز میفرماید از چیزهائیکه باو ضرر میرساند و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی حضرت
رسول ص را بخانه خود طلبید چون حضرت داخل خانه او شدند دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و ان تخم افتاد و بر روی
میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند ان شخص گفت که از این تعجب میفرمائید بحق انخدا که
ترا براستی فرستاده است هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخاستند طعام او را تناول نفرمودند و گفتند هر که
نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میمیراند
اما عقلش را بر طرف نمیکند نمی بینی که شیطان بر مال و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد بر عقلش مسلط نشد که با ان
عقل خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که حق تع میفرماید که اگر نه ان بود که مؤمن در دل خود چیزی میبا[فت]
هر اینه عصابه بر سر کافر می بستم که هرگز درد سر باو نرسد **فصل دویم** در فضیلت و اداب حجامت بسند صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که دواها چهار چیز است حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث دیگر منقول
است که انحضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند فرمودند که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد
را بیشتر از بدن میکشید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند باجرت
حجام گندم دادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت
کردن در اخر روز دوشنبه درد را از بدن میکشد بکشیدنی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام موسی
در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که هرگاه خون زیادتی کند بر تو خواه
در شب و خواه در روز ایة الکرسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول ص منقولست که هر که حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم
یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و خوره
و پیسی و در روایت دیگر منقولستکه شخصی دید که حضرت امام علی نقی ع در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل
مکه و مدینه از حضرت رسول ص روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مگر خود
را فرمود که دروغ میگویند کسی پیس میشود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که خواهد
حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند بدرستیکه در هر شب جمعه خون از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت و
بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هر که حجامت کند در روز پنجشنبه از اخر ماه در اول روز درد ها را از بدنش
میکشد و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون اید پس بگو پیش از انکه حجام ابر بزند بسم الله
اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین فی الدم و من کل سوء و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص حجامت در سر و
در میان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند و یکی را نافعه مینامیدند و دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را منقذه
یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه انست که از سر بینی شبر کنی بجانب بالا و هر جای سر که برسد در انجا
حجامت کنی و در روایت معتبر منقولست که حضرت امام موسی ع در روز چهارشنبه حجامت میکردند و تب بر طرف نشد پس در
روز جمعه حجامت کردند و تب بر طرف شد و از حضرت امام رضا ع منقولستکه هر که در چهارشنبه اخر ماه حجامت بکند برای
رد بر اهل طیره عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود و در روایت دیگر منقولست که

در فضیلت حجامت

حضرت امام جعفر صادق ع بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه حجامت کردن بدنرا صحیح
کند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که روز نحس است و در روز جمعه ساعتی هست که هر که
در آن ساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه‌شنبه روز خون گرفتن است و در روایت دیگر از حضرت رسول ص
نهی وارد شده است از حجامت کردن روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی ع منقولستکه در روز پنجشنبه حجامت بکنید و بسند
معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه اگر در چیزی شفا هست در نیشتر حجام و در خوردن عسل است و فرمود که نیکو عادتی است
حجامت بدن را جلا میدهد درد را میبرد و حضرت صادق ع فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول ص سواک و حجامت را آورد و در
فقه الرضا ع مذکور است که چون اراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم
فی حجامتی من العین فی الدم و من کل سوء و اعلال و امراض و اسقام و اوجاع و اسئلک العافیة و المعافاة و الشفاء من کل داء و در
حدیث دیگر منقولست بحضرت صادق ع عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه فرمود که حضرت
رسول ص فرمود که هر گاه کسی را یادتی خون درخود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که اول سه‌شنبه ایکه او در
ماه رومی است که اول بهار است حجامت کند باعث صحت بدن او میشود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که حضرت رسول ص را هیچ
از اوای هم نمیرسید مگر آنکه پناه به حجامت میبردند و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ و در
حدیث دیگر فرمود که هر که نظر کند باول محجمه که از خون او بریزند امان مییابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایتی از حضرت
صادق ع منقولستکه چون حضرت رسول ص حجامت میکردند باب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را فرو نشاند و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت رسول ص اول در پشت گردن حجامت میکردند پس جبرئیل آمد امر کرد آنحضرت را بحجامت میان دو کتف و در
حدیث دیگر روایتست که حضرت صادق ع حجامت کردند و بعد از حجامت سه بار چرند با نبات طلبیدند تناول نمودند و
فرمودند که خون صافی را متولد میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که انار شیرین بعد از حجامت
خون را ساکن میکند و خون اندرون را صاف میکند و از حضرت صادق ع منقولست که حجامت روز شنبه باعث ضعف میشود
و در روایت دیگر منقولست که بسیار بود حضرت امام رضا ع در میان شب زیادتی خون میافتند و در آنوقت حجامت میکردند
و از حضرت صادق ع منقولست که در ماه مبارک رمضان بهتر آنستکه حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت ما در روز
یکشنبه است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است و فرمود که زینهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بیشتر
باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند
و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن میماند و زید شحام میگوید که بخدمت حضرت صادق ع
بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمه خود را بشو و بعد از آن اناری طلبیدند و تناول فرمودند و چون از حجامت فارغ
شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند و گفتند که خوردن انار در این وقت صفرا را فرو می‌نشاند و حضرت امام محمد ع
از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت چه چیز میخورند گفت برگ کاسنی و سرکه فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی ع
منقولست که کسیکه خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد
است و در روایتی وارد شده که نباید حجامت کرد در روز چهارشنبه هر گاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که
روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را پیش از ظهر بکنید و در حدیث
دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی ع منقولست که در هفتم ماه حزیران رومی که در
اوایل تابستان است حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق ع فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آورید از
حضرت رسول ص منقولستکه حجامت در کوپشت سر موجب غلبهٔ فراموشی است و حضرت صادق ع فرمود که حجامت سر نفع باید
رسنده است و برای هر دردی نافع است غیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو شبر کردند بجانب پشت و بانجا که انگشتها میرسید

در تداوی امراض

نشان دادند که اینجا حجامت میباید کرد و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبهٔ خواب فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یکمرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعابش را خشک میکند و حرارت را از سر و بدنش میکند و منقولست که حضرت امام محمد تقی ع طبیبی را طلبیدند و فرمودند که رگ کف دست را بگشاید منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد یا فرمود و شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا یا در میان کعب بند پا و شخصی بحضرت موسی شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر بحضرت صادق ع شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا

فصل سیم در بیان انواع تداوی که از ائمه ع وارد شده است و بیان جواز رجوع باطباء از حضرت رسول صلعم منقولست که درد سه است و دوا سه است پس درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق ع منقولست که از دوای پیغمبران است حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت و حقنه است و آخر دوای ایشان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق ع منقولست که حقنه از جملهٔ دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا چهار چیز است حجامت و دارو مالیدن و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عربان حجامت و حقنه و حمام رفتن و قی کردن و دوا در بینی کردنست و آخر دوا داغ سوختن است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که بهترین چیزی که بآن مداوا کنید حقنه است شکم را فربه میکند دردهای اندرون را زایل میکند بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید و در فقه الرضا ع مذکور است که حمیه و امساک سر همه دواهاست و معده خانه دردهاست و هر بدن را بدانچه او را عادت فرموده و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد و فرمود که هر گاه گرسنه شوی طعام بخور و هر گاه تشنه شوی آب بخور و هر گاه که بول آمد بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هر گاه که ترا خواب گیرد خواب بکن چون چنین کنی بدنت صحیح میباشد همیشه و فرمود که حقنه دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتی که مقدر شده است که آن مرض تا آن وقت باشد چون آن مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر میدهد و بآن دوا شفا میابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تاثیر بدهد و فرمود که در عسل شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صاف میکند هر گاه با کندر خورده و آب سرد حرارت و صفرا را فرو می نشاند و طعام را هضم میکند و اخلاطیکه در فم معده است میکدازد و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدن را فربه میکند مالیدن بدن است و جامه های نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر مرده را ماللندگی کنند زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمانیرا دفع میکند و قضای محکم را برطرف میکند و فرمود که بیماری را بهتر چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود که منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است و پرهیز نه آنست که چیزی نخورد بلکه آنست که کمتر بخورد که صحت و مرض در بدن آدمی با یک دیگر در مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقت که صحت غالب آمد بیمار شفو میابد و اشتهای طعام هم میرساند پس هر گاه که طعام بطلبد بدهید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفای هر دردی در قرآن است پس بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ

در تداوی امراض

چیز سبب شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که دردها در بدن خود یابد و حرارت را بر مزاج خود غالب یابد با زنان جماع کند که حرارت فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولست که عامهٔ دردها و بیماریها از غلبهٔ صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاد میباشد پس باید که ادمی تعهد احوال خود بکند پیش از انکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک کنند و از حضرت رسول ص باسانید معتبره منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع میکند و فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من باده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمیکند بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی بیمار شد حضرت امیر المؤمنین ع باو فرمود که از زن خود یک درهم از مهری که باو داده بطلب که بتو ببخشد و عسل بخر و باب باران بخور ان شخص چنین کرد شفا یافت از سبب این پرسیدند از انحضرت فرمود که حق تع میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند بخورید گوارا و با عاقبت نیک و در باب عسل میفرماید که در ان شفاست از برای مردمان و در باب باران میفرماید که فرستادیم از اسمان ابی مبارک پس در اینجا گوارائی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شد و در حدیث دیگر منقولست که مرد پیری بخدمت حضرت صادق ع امد و عرض کرد که دردی دارم برای ان درد اطبا شراب گفته اند و میخورم حضرت فرمود که چرا دوای خود نمیکنی ابی که خدا فرموده است که همه چیز بان زنده است گفت با من موافقت نمیکند فرمود که چرا عسل نمیخوری که خدا شفای مردمان گردانیده است گفت بدستم نمیاید فرمود که چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوان بدنت از شیر پرورده است گفت با طبعم موافقت نمیکند فرمود که میخواهی ترا رخصت بدهم که شراب بخوری و الله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی ان میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد بیماران که نزد ما بیمار میشوند اطبا ایشان را امر بامساک و پرهیز میکنند فرمود که ما اهل بیت امساک نمیکنیم مگر از خرما و خود را مداوا میکنیم بسیب و اب سرد پرسید که چرا از خرما امساک میکنید فرمود برای انکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله حضرت امیر المؤمنین ع را در بیماری از ان امساک فرمود و در روایت دیگر از انحضرت پرسیدند که تا چند روز میباشد پرهیز و امساک بیمار فرمود تا ده روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز ان نیست که در اصل چیزی نخوری بلکه انست که بخوری و کمتر بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع مناجات کرد که پروردگارا درد از کجا میرسد خطاب رسید که من پرسید که دوا از کیست خطاب رسید از من پرسید پس چه میکنند مردم این حکیمان خطاب رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سوال کرد از داغ کردن بیماران و عوذها و افسونها بر ایشان خواندن فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسونکه معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقول است که شخصی از انحضرت پرسید که من محتاج ملیشوم بطبیب نصرانی و نزد او بمعالجه میروم و بر او سلام میکنم و او دعا میکند فرمود باکی نیست دعا و سلام تو باو نفعی نمیرسد و در حدیث دیگر فرمود که تا ممکن هست رجوع بمعالجه طبیبان مکنید که ان مانند عمارت کردن است که اندکش بسیار میکشد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مسلمانان باید دوا نکنند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند و بمیرد من از او بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر که با این حال دوا بخورد اعانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که بمعالجه طبیب یهودی و نصرانی عمل میتوان کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت صادق پرسیدند که شخصی دوا میخورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفا میابد اما بیشتر انست شفا میابد فرمود که حق تع دوا را فرستاده است و شفا را میفرستد و هیچ دردی را خلق نکرده است مگر انکه دوائی برای ان افریده است بخور و نام خدا ببر در وقت خوردن و از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که زنی یا مردی چشمش اب سیاه

معالجهٔ انواع تب

میاورد اطبا میگویند که چشم تر امیل مزنیم میباید یکماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و بالخیال نماز بایما بکند حضرت فرمود که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس گفت کردوا نمیکنیم تا آنکسی که مرا درد داده است شفا بدهد حقتعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی من شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که من جراحم از امیر و داغ میکنم باتش فرمود که باکی نیست گفت که دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل غا ریقون فرمود باکی نیست گفت که گاه هست که بمیرد فرمود که هرچند بمیرد باکی نیست و گفت گاه هست که شراب بزه میدهم که بخورند فرمود که در حرام شفا نمیباشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد و در گهای بدنش را میبرند و گاه منقطع میشود و بسیار است که او را میکشد فرمود که بکند در حدیث دیگر عرض کردند که شخصی داغ میزند بر بدن و گاه هست که میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر ص داغ سوزانید و حضرت بر بالای سرش ایستاده بود و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه دردی را برمیانگیزد و هیچ چیز در بدن نافع تر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی **فصل چهارم** در معالجهٔ انواع تب در احادیث بسیار وارد شده است که ما اهل بیت تب را مگر بریختن آب سرد بر بدن و خوردن سیب و از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم است فرو نشانید حرارت آنرا باب سرد و حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافع‌تر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقولست که بخدمت آنحضرت رفت در ایام تابستان و آنحضرت تب داشتند دید که طبقی گذاشته است پر از سیب سبز عرض کرد که مردم سیب را برای تب خوب نمیدانند فرمود که این تب را برطرف میکند و حرارت را فرو مینشاند و در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درهم قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا ع منقولست که روزی رسول خدا ص نزد حضرت امیرالمؤمنین ع آمدند و آنحضرت تب داشتند فرمودند که سنجد تناول فرمایید و از حضرت امام موسی ع منقول است که خارش بدن و غلبهٔ خواب و دوار در سر و شورها و دملها علامت زیادتی خون است و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که بشکنید گرمی تب را ببنفشه و آب سرد و در تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزید و فرمود که یاد ما اهلبیت کردن شفاست از تب و جمیع دردها و وساوس شیطان و فرمود که بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند و دردها را دفع میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را چه چیز دوا میکنید گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود قند سفید را بکوبید و آب سرد بر او بریزید و باو بخورانید که آن خداوندی که بتلخ شفا میدهد قادر است که بشیرین شفا بدهد در حدیث دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند و در حدیث دیگر فرمود که دو ماه بیداری کشیدم خدا مرا الهام کرد که برنج را گفتم شستند و اندکی بر روی آتش خود را دادند و در اسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره در میان آب کردم و خوردم و فرمود که تب بر اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که علاج تب بسه چیز می باشد بقی و عرق و مسهل و از ابراهیم بن جعفی منقول است که بخدمت حضرت صادق ع رفت و شکایت کرد از تب ربع فرمود که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج باب خوردن شود بخور چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی ع فرمود در معالجهٔ تب غب کهنه عسل و سیاه دانه را باهم ممزوج کن سه انگشت از آن بخور که این هر دو مبارکست و خدا عسل را فرموده که شفاست و حضرت پیغمبر ص فرمود که در سیاه دانه شفای همه دردها هست مگر مرگ و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که بهترین چیزها برای تب ربع آنستکه در روز نوبه پالوده با عسل بباری و زعفران بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری و از حضرت امام رضا ع منقولست که این تعویذیست برای شیعیان از سل یا الله یا رب الارباب و یا سید السادات یا اله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار السموات والارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدک و ابن عبدک انقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه این دعا را میخوانی تا خدا بتو شفا دهد بحول و قوة خود و در روایت معتبر

در تداوی امراض بدعا

وارد شده استکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را تب شدیدی عارض شد جبرئیل امد این عوذه را بر انحضرت خواند در ساعت زایل شد بسم الله ارقیك بسم الله اشفیك بسم الله من كل داء یغنیك بسم الله والله شافیك بسم الله خذها فلتهنئك بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبرأن باذن الله و در چند حدیث معتبر منقولست که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمیشود مگر انکه ان درد ساکن میشود و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که یکماه است که تب میکنم و انچه اطبا گفته اند بعمل اوردم و برطرف نشد حضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را بگشا و سر را در گریبان پیراهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سورهٔ حمد بخوان انشخص گفت که چنان کردم گویا از بندی رها شدم و در حدیث دیگر منقولست که یکی از فرزندان انحضرت بیمار شد فرمود که ده مرتبه یا الله بگو که هیچ مؤمنی نمیگوید مگر انکه حقتعالی میفرماید که لبیك حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سورهٔ حمد بخواند اگر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم که ان علت برطرف شود و در حدیث معتبر منقولست از داود بن زربی که گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدیدی بهم رسید چون اینخبر بحضرت امام جعفر صادق ع رسید بمن نوشتند که یکصاع گندم بخر و بر پشت بخواب و ان گندم را بر سینهٔ خود بریز و بگو اللهم انی اسئلك باسمك الذی اذا سئلك به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتك علی خلقك ان تصلی علی محمد و ال محمد و علی اهل بیته و ان تعافینی من علتی پس درست بنشین و گندم را جمع کن و باز اندعا را بخوان و ان گندم را چهار حصه کن و هر حصه را بیك فقیر بده و باز دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیاکسی کردند شفا یافتند و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که چون تب زد بیمار روی هفت مرتبه بگو اعیذك بالله العظیم رب العرش العظیم من شر کل عرق نعار و من شر حر النار و در حدیث دیگر فرمود که سورهٔ حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر و ایة الکرسی بخوان پس بانگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلدی الرقیق و عظمی الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله و الیوم الاخر فلا تاکل اللحم و لا تشربی الدم و لا تهتکی الجسم و لا تصدعی الراس و انتقلی عن فلان بن فلان نام او و مادرش را بنویسد الی من یجعل مع الله الها اخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا کبیرا و در روایت دیگر فرمود که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند اذان و اقامه بگوید و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و بجمال الله و بجمع الله و برسول الله و بعترته صلی الله علیه و علیهم و بولاة امر الله من شر ما اخاف و احذر و اشهد ان الله علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و اله اللهم اشفنی بشفائك و داونی بدوائك و عافنی من بلائك و در روایت دیگر منقولست که شخصی بانحضرت شکایت کرد که تبش بسیار بطول انجامیده است فرمود که ایة الکرسی را در ظرفی بنویس و باب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را بنویسد بر بازوی راست ببندد سورهٔ حمد را تا اخر بنویسد و بعد از ان بنویسد بسم الله و بالله اعوذ بکلمات الله التامات کلها التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما خلق و ذرا و برا و من شر الهامة و السامة و العامة و اللامة و من شر طوارق اللیل و النهار و من شر فساق العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس و من شر الشیطان و شرکه و من شر کل ذی شر و من شر کل دابة هو اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ربنا علیك توکلنا و الیك انبنا و الیك المصیر یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین بردا و سلاما علی فلان بن فلان نام بیمار و مادرش نوشته شود ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو فاتخذه وکیلا و توکل علی الحی الذی لا یموت و سبح بحمده و کفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریك له صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی

تداوی امراض بدعا

عزیزان حزب الله هم الغالبون و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین
واز سلمان فارسی منقولست که گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه ص بعد از ده روز از خانه بیرون امدم در راه حضرت
امیر المؤمنین ع را ملاقات کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه ع که تحفه از بهشت برای او امده میخواهد بتو عطا فرماید بتعجیل
بخدمت انحضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع
شدن وحی الهی از ما و بیاملن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه دختر باندرون امدند که کسی بحسن
وجمال وطراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرگز ندیده است چون ایشانرا دیدم برخاستم و سؤال کردم که شما از اهل
مکه یا مدینه اید گفتند دختر حضرت رسول ص ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید بسوی تو فر
ستاده و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر از ایشان مینمود پرسیدم که چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب
ترا نام این کرده اند گفت بجهة انکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس از دیگری پرسیدم که تو چه نام داری گفت ذره
نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم ایشان پرسیدم که چه نام داری گفت
سلمی از سبب ان پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی ازادکرده پدر تو خلق شده ام حضرت فاطمه ع فرمود که پس
از برای من چه اورده اید رطبی چند بیرون اوردند مانند گرده‌های نان بزرگ از برف سفید تر و از مشک خوشبو تر
پس سلمان گفت که حضرت فاطمه ع یکی از ان رطبها بمن دادند و فرمودند که امشب باین رطب افطار کن و فردا هسته اش را
برای من بیاور پس ان رطب را گرفتم و بیرون امدم هر جمعی از اصحاب حضرت رسول ص که میگذشتم میپرسیدند که ای سلمان
مگر مشک همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت
فاطمه رفتم و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته داشته باشد و حال انکه این رطب از درختی هم رسیده است
که حق تعالی از برای در بهشت غرس فرموده است بسبب دعائیکه پدرم بمن تعلیم کرده است و هر صبح و شام میخوانم سلمان
گفت که ای سیده من این دعا را تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهی در دنیا باشی و از درد تب نیابی بر این دعا مواظبت کن این است
دعا بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم
الله الذی خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور
بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی
الله علی سیدنا محمد و اله الطاهرین سلمان گفت که این دعا را زیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند تعلیم
کردم و همه از تب نجات پیدا کردند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت امام جعفر صادق ع بیمار شد
حضرت فرمود که این دعا را بخوان اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک فانی عبدک و ابن
عبدک و از برای تب ربع منقولست که این ایه را بنویسند و بر او ببندند یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم و در
روایت دیگر این دعا را بر بازوی راستش ببندند بسم الله الرحمن الرحیم و لو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت
به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی و بالحق انزلناه و بالحق نزل باسم فلان بن فلان و نام
او و پدرش را بنویسند بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله و از برای تب لرز این ایات را بنویسند
و بر بازوی بیمار ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا یا نار کونی
بردا و سلاما علی ابرهیم الا ان حزب الله هم الغالبون و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون
و ان جندنا لهم الغالبون **فصل پنجم** در ادعیهٔ جامعه و ادویهٔ مرکبهٔ نافعه در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو الله الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا
اللهم انت لها و لکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و بمال دست بر انموضع که درد میکند

در معالجه بادویه

و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و
اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست
را بر موضع درد بگذار و بگو بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و اله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم
امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بر این موضع میکشی و در روایت دیگر فرمود که یکی دست بر محل درد بگذارد
هفت نوبت و اقلش سه نوبت بگوید ایها الوجع اسکن بسکینة الله و قر بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهداء الله
اعیذک ایها الانسان بما اعاذ الله به عرشه و ملائکته یوم الرجفة و الزلازل و در روایت معتبر فرمود که برای
هر آزار این دعا بخوان یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که
هر که باو برسد المی در بدنش این دعا بخواند تا هیچ المی و دردی باو نرسد اعوذ بعزة الله و قدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی
بجبار السماء اعیذ نفسی بمن لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة و شفاء و از حضرت صادق ع منقولست که هر که دردی
بهم رساند و دست را بر موضع درد گذارد و باخلاص بگوید و ننزل من القران ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین
الا خسارا البته عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سوره حمد و قل هو الله احد شفا ندهد هیچ
چیز او را شفا نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر گاه کسی آزاری در خود بیابد بگوید بسم الله و بالله و صلی الله
علی رسول الله و اهل بیته و اعوذ بعزة الله و قدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت
آنحضرت رفت و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی
الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران علیه السلام بحق تعالی شکایت کرد از غلبه رطوبت حق تعالی او را
امر فرمود که هلیله و بلیله و املج را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد حضرت فرمود این است که شما اطریفل میگوئید و در طب
الائمه ع روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی ع آمد و عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است
و بیم آنستکه هلاک شود فرمود که بخورانند باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا ع بما رسیده است پس فرمود که سنبل و
زعفران و قاقله و عاقر قرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه مساوی یکدیگر و فرفیون دو برابر هر یک از اینها بساید و
نرم بکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کنند و کسی را که مار یا عقرب گزیده باشد یک حب از آن با
حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا یابد و از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که از برای فالج و لقوه یک حب از آن با آب
مرزنگوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی ع نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان قلب نافع است که یک حب
از آن با آب زیره که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که از برای آزار سپرز یک حب از آن با آب
سرد و اندک سرکه بخورند و در روایت دیگر از حضرت امام رضا ع نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست یک حب از آن با
آب زیره پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ یک حب از آن با آب ریشه کرفس که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر فرمود که
از برای اسهال یک حبش را با آب مورد پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده است که یک حبش را با آب سداب با آب
ترب پخته بخورند و از حضرت رسول ص منقولست که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعتها هست هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال
طلا شود و یک دستیکه امان میبخشد از بهق و برص و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر با مویز سرخ بیدانه و هلیله کابلی و هلیله
زرد و هلیله سیاه همه اجزا مساوی بعمل آورند و هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این
فواید میبخشد و بهترین دواها است و در طب الائمه روایت کرده است از مغز خیار شنبر پاک کرده یک رطل بگیرند و در میان یک
رطل آب یکشبانه روز بخیسانند پس صاف کنند و با یک رطل عسل صافی و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند
و باتش نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل و قرنفل و قرنفل و ...

در معالجهٔ بادویه

وزنجبیل و دارچینی و جوز بوا از هریك سه مثقال گرفته و کوفته و بیخته دوا بچه سابق مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبزی
یا شیشه بکنند و در وقت حاجت در سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند و از برای غلبهٔ صفرا و سودا و بلغم و درد معده و
قی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد شانه و ذکر نافع باشد و بعد از
آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها و غذا اش اماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله
سیاه و هلیلهٔ زرد و سقمونیا از هریك شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشك و زنیان و خشخاش سرخ و نمك هندی
از هریك چهار مثقال و از نارمشك و قاقله و سنبل و شقاقل و چوب بلسان و دانهٔ بلسان و سلیخه مقشر و علك رومی و عاقرقرحا و
دارچینی از هریك دو مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند و ببیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و ببیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر
پنیر را در پاتیل آب کنند و قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند و در وقت حاجت دو مثقال از
آن ناشتا و دو مثقال را در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سردی از مفاصل و سلس البول و طپیدن دل و بواسیر
نفس و امتلای معده و کرم معده و دل را جلا میدهد و اشتهای طعام میآورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان
و غلبهٔ تشنگی را میبرد و برای تب و لرز و دردهای کهنه و درد سر و بیداری نافع است و لبند دیگر روایت کرده است که روزی
فرعون بنی اسرائیل را همگی ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاك کند حق تع این دوا را بحضرت موسی ع
فرستاد و چون خوردند از زهر بایشان آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بینداز
و از روغن گاو آنقدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورد
و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو تازه زائیده بر آن بریز و آتش نرم آنقدر برافروز که از آن شیر هم چیز نماند پس همان
قدر عسل مصفی که موم آن را گرفته باشند در پاتیل بریز آنقدر با آتش بسوزان که آن را هم بخورد پس از سیاه دانه ده درهم و از
فلفل و مرزنگوش هر یك پنج درهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم بزن تا مخلوط شود بآن سیر پس ظرفی را بگیر و اندرون
آن را بروغن گاو چرب کن و این دوا را در آن بریز و در میان جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند کهنه تر شود نیکوتر میشود و
فرمود که نافع است برای دفع لقوهٔ کهنه و تازه و کسی را که سرما زده باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و
غش اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرداب و خوره و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه بر
این دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف گردکان ناشتا بخورد و چون دو ماه بر او بگذرد برای تب و لرز و
آزارهای چشم نافع است و چون سه ماه بر آن بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافع است
و چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است و چون پنج ماه بر آن بگذرد کسیکه درد سر داشته باشد بقدر
نیم عدس از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج گردانیده در بینی بچکاند و چون شش ماه بر آن بگذرد کسیکه درد شقیقه داشته
داشته باشد بقدر یك عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط گردانیده در بینی بچکاند از آنجانبی که درد میکند در اول
روز و چون هفت ماه بر آن بگذرد برای دفع بادی که در گوش هم میرسد بقدر یکعدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته
در گوش بچکاند در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بگذرد از آن با آب خوردن برای دفع خوره نافع است و
چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبهٔ خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن تخم ترب ناشتا و
در وقت خواب بقدر یك عدس خورده شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبهٔ صفرا و تبهای اندرونی و اختلال عقل به
قدر یکعدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند و چون یازده ماه بر آن گذشت از برای
سودائی که اینکس را بترس و وسواس میاندازد بقدر یك نخود با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یك نخود با روغن در هنگام
خوابیدن بخورد و چون دوازده ماه بگذرد از برای فالج کهنه و تازه با آب مرزنگوش بقدر یك نخود بخورد و با روغن زیت
نمك بر پا بمالد و در وقت خواب از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر

معالجه دردسر و شقیقه

یک نخود از آن با آب سداب حل کنند و در اول شب بخورد نافع است برای درد اندرون و هندیکی بیبب بادیش بازی
کردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهرها نافع است و اگر زهری باو خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجو
شانند و صاف کنند و با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و آب بیمگرم از عقبش بخورند سه شب یا چهار شب چون پانزده ماه بگذرد
برای دفع سحر و بادها نافع است و چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس آنرا با آب باران تازه حل کرده بدیده کسی بکشند که
نور بینائی دیده اش کم شده باشد در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز و اگر برطرف نشود تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد
برای دفع خوره یک گلوله از آن با پیه گاو ناشتا و در وقت خواب بخورند و بقدر یک حبه را بر بدن بمالند و اندکی را با روغن
زیت یا روغن گل سرخ در بینی بچکانند در اخر روز در حمام و چون هیجده ماه بگذرد برای دفع بهق انجا را مو زن بزنند که خون
در اید و بقدر یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی بچکانند و با نمک بر آن محل بمالند و چون
نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شیرین را گرفته بقدر یک انجو از حنظل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و
فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد بقدر یک عدس از آن گرفته با آب حل کنند برای سنگینی
گوش در گوش بچکانند و اگر نفعی ظاهر نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی را اندکی بر کله سرش بریزند و از برای صاحب
مرض سرسام با آب انار ترش نافع است و در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق ع مثل این دوا را جبرئیل برای
حضرت رسول ص آورد و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بگیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند و بپزند آن
قدر که شیر نماند باز چهار رطل روغن گاو بر آن بریزند و آنقدر بجوشانند که روغن نماند پس بقدر ده درهم با بونه بر آن بپا
ش و بر هم بزنند تا خوب بقوام اید و در کوزه کرده سرش را ببندند و در میان جو یا خاک پنهان کنند در مدت ایام تابستان
و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان بخورند برای هر دردی منفعت داشته باشد و کلینی در حدیث معتبر
روایت کرده است که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق ع از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود
حضرت فرمود که چرا نمیگیری آن نبیذ را که ما میخوریم و باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند پس فرمود
که یکصاع از مویز بگیر و دانهایش را بیرون کن و پاک بشوی در ظرف کن و آنقدر آب بر آن بریز که همه را بپوشاند و در زمستان
سه شبانه روز بگذار و در تابستان یکشبانه روز پس صاف کن و آب صاف شده را در دیگ کن و آنقدر بجوشان که دو حصه برود و
یک حصه بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و آنقدر بجوشان که آنقدر شود که پیش از عسل ریخته شده بود پس زنجبیل و خو
لنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان کهنه نازکی بکن و در میان دیگ بینداز
که چند جوشی بزند پس دیگر را پائین گذار تا سرد شود و صاف کن و در هر صبح و پیشین قدری از آن بخور راوی گفت چنان کردم و آزار
برطرف شد **فصل ششم** در معالجهٔ درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که برای دفع درد سر و نصف سر این دعا را بنویسد و بر آنجانب که درد میکند بیاویزد اللهم انت لست باله
استحدثناه و لا برب یبید ذکره و لا معک شرکاء یقضون معک و لا کان قبلک اله ندعوه و نعوذ به و نتضرع الیه و ندعوه
و لا اعانک علی خلقنا من احد فنشک فیک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلان و صل علی محمد و اهل
بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که درد سر داشته باشد یا بول بند شده باشد دست بر جای
درد بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و از حضرت امام علی نقی ع منقول
استکه برای درد سر این ایه را بر قدح ابی بخوانند و بخورد اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما
و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقولستکه حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر ع که
هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذار دست را بر آنجانب که درد میکند و سه مرتبه بگو یا ظاهراً موجوداً
و یا باطناً غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده و اذهب عنه ما به من اذی انک رحیم و دود

دعای ترس از جن

در حدیث دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر و البحر و ما فی السموات و الارض و هو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه این دعا بخواند و در روایت دیگر فرمود برای دفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد و بگوید لو کان معه الهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول رایت المنافقین یصدون عنک صدودا و در حدیث معتبر منقولستکه شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت من سفر بسیار میکنم در جای هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود که چون بچنین جائی وارد شوی دست را بالای سر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون آن شخص گفت که در بیابانی وارد شدم که میگفتند که جن در اینجا بسیار است شنیدم که کسی میگفت که بگیریدش این آیه را من خواندم که دیگری جواب گفت که چگونه بگیریمش و حال آنکه پناه بآیهٔ کریمهٔ طیبه برده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که دختری دارم و گاهی او را باد جن و ام الصبیان میگیرد بحدیکه از او نا امید میشوم فرمود که هفت مرتبه سورهٔ حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و باب بشوی و تا یکماه از آن آب بده بخورد شفا یابد راوی گفت که یکمرتبه که خورد برطرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسیرا که صرع بگیرد بر او بخوانید این دعا را عزمت علیک یا ریح بالعزیمة التی عزم بها علی بن ابیطالب ع رسول رسول الله صلی الله علیه و آله علی جن وادی الصبرة فاجابوا و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن فلان بن فلان الساعة و در روایت دیگر منقولست که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان بسم الله و بالله امنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی اعوذ بعزة الله و جلاله مما اجد و احذر و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسیرا باد جن گیرد بر او سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک راده مرتبه بخوانند و اینقدر را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع شخصی را دیدند که صرع گرفته است قدح آبی طلبیدند و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بر آن آب خواندند و بر سر و روی او پاشیدند بهوش آمد و از حضرت رسول ص منقولستکه در خانه که جنیان سنگ میاندازند صاحب خانه انگشت را بردارد و بگوید حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی و از حضرت رسول ص منقولست که برای درد سر روغن گشنیز را در بینی بچکانند خوب شود و شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بگو و منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود مییابم بحدیکه اگر بادی بر آن بوزد بیم آنست که غش کنم فرمود که در بینی عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ هست یک رگ بر سرش که خوره را بحرکت میاورد و دیگری در بدنش که پیسی را بحرکت میاورد پس چون آن رگ سر که بحرکت میاید خدا تعالی زکام را بر او مسلط میگرداند که دردهای سر را میکشد و اگر آن رگ بدن بحرکت میاید حق تعالی دمل را بر آن مسلط میگرداند که دردهای بدن را میکشد پس کسیکه دمل و زکام بهم رساند خدا را شکر کند و در روایت دیگر فرموده است که زکام لشکریست از لشکرهای خدا میفرستد که دردهای بدن را برطرف کند و در چند روایت وارد شده است که زکام را علاج نباید کرد و در روایت دیگر از آنحضرت وارد شده است در معالجهٔ زکام که بگیرد ابرو غن بنفشه آلوده کند و در وقت خواب بر مقعد خود گذارد و در روایت دیگر فرمود که یکدانه سیاه دانه و نیم دانه کندس را نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند **فصل هفتم** در معالجهٔ سایر امراض و درد سر و گلو در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه هرگاه چشم کسی آزرده باشد باید که آیة الکرسی بخواند باعتقاد درست که البته شفا میابد و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت صادق ع بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای

دعای درد چشم

دنیا و آخرت تو نافع باشد درد چشم تو را زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این
دعا اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد علیك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و
الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لك ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول صلعم برای درد چشم این دعا میفرمودند که بخوانند اللهم متعنی بسمعی و بصری و اجعلهما الوارثین
منی و انصرنی علی من ظلمنی و ارنی فیه ثاری و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد دید که چشم آن
حضرت آزار عظیم دارد روز دیگر بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزار نمانده است از سبب آن پرسید فرمود که این تعویذ را
خواندم اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ
بغفران الله اعوذ بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم مما اجد فی عینی
و مما اخاف و ما احذر اللهم رب الطیبین اذهب ذلك عنی بحولك و قدرتك و ابن شهر آشوب روایت کرده است که مرد
کوردی شنید که حضرت امیر المؤمنین ع این دعا را میخواندند آنشخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را
خواند و چون باینموضع رسید که ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد دعا این است اللهم انی اسئلك یا رب الارواح
الفانیة و رب الاجساد البالیة اسئلك بطاعة الارواح الراجعة الی اجسادها و بطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها
و بانشقاق القبور عن اهلها و بدعوتك الصادقة فیهم و اخذك بالحق بینهم اذا برز الخلائق ینظرون قضائك و یرون
سلطانك و یخافون بطشك و یرجون رحمتك یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو
العزیز الرحیم اسئلك یا رحمن ان تجعل النور فی بصری و الیقین فی قلبی و ذکرك باللیل و النهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی ا
انك علی کل شیئ قدیر و در روایت دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از ضعف بصر و
گفت بمرتبه رسیده است که شب کور شده ام فرمود که آیه الله نور السموات و الارض تا آخر مکرر در جامی بنویس و به
آب محو کن و آب را در شیشه کن و از میل بچشم بکش راوی گفت که کمتر از سر میل کشیدم بینائی من برگشت و در حدیث
معتبر منقولست از حضرت امام رضا ع که شفای چشم در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
و آیة الکرسی و کشیدن قسط و مر و کندر است و دعای درد گوش در دعاهای درد سر گذشت و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بکش و این آیات را
بخوان لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم
یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملك
القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء
الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش بر روغن
یاسمین یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئك کان
عنه مسئولا پس آن روغن را در گوش بچکاند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند و قیل یا ارض
ابلعی مائك و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین و در روایت
دیگر وارد شده است که این آیات را بخواند منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون
الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی مائك و قیل بعدا للقوم الظالمین
و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
لکل شیئ قدرا و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقولست که شخصی به
حضرت صادق ع شکایت کرد از درد دهان فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله

دعای درد دندان

الذی لا یضرّ مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضرّ معها شیئ قدّ و ساقدّ و ساقدّ و سا باسمك یا ربّ الطاهر
المقدّس المبارك الذی من سئلك به اعطیته و من دعاك به اجبته اسئلك یا الله یا الله یا الله ان تصلّی علی محمّد النبیّ و
اهل بیته و ان تعافینی ممّا اجد فی فمی و فی راسی و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و فی ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جمیع جوارحی
کلّها و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام محمّد باقر ع از درد دندان و گفت شبها از این درد بیدارم فرمود که هرگاه اثرش ظاهر
شود دست برجای درد بگذار و سوره حمد و سوره قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان و تری الجبال تحسبها جامدة و هی
تمرّ مرّ السّحاب صنع الله الّذی اتقن کلّ شیئ انّه خبیر بما تفعلون و از حضرت صادق ع منقولست که اینها را بخوان با سوره انّا انزلناه
فی لیلة القدر و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد و بر موضعیکه درد
میکند بمالد و بگوید بسم الله و الشّافی الله و لا حول و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم و در روایت دیگر منقولست که برای
دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ بربّ النّاس و قل اعوذ بربّ الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن
الرّحیم و له ما سکن فی اللّیل و النّهار و هو السّمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم
الاخسرین نودی ان بورك من فی النار و من حولها و سبحان الله ربّ العالمین اللّهم یا کافی من کلّ شیئ و لا یکفی منك احد اکف
عبدك و ابن امتك من شرّ ما یخاف و یحذر و من شرّ الوجع الّذی یشکوه الیك و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل این
تعویذ را برای حضرت امام حسین ع آورد بجهت دفع درد دندان که دست بران دندان که کرم خورده است بگذارند و
هفت نوبت بخوانند العجب کلّ العجب لدابّة تکون فی الفم تاکل العظم و تترك اللحم انا الراقی و الله الشّافی الکافی لا اله الّا
الله و الحمد لله ربّ العالمین و اذ قتلتم نفسا فادّارئتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلك یحیی الله
الموتی و یریکم آیاته لعلّکم تعقلون و در روایت دیگر میخی بگیرد و سوره حمد و قل اعوذ بربّ النّاس و قل اعوذ بربّ الفلق هر
یکرا سه مرتبه بخواند پس بگوید من یحیی العظام و هی رمیم یا ضرس فلان بن فلان و نام صاحب درد و پدرش را بگوید اکلت الحارّ
و البارد افبالحارّ تسکنین ام بالبارد تسکنین و له ما سکن فی اللّیل و النّهار و هو السّمیع العلیم شددت داء هذا الضّرس
من فلان بن فلان بسم الله العظیم پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید الله الله الله و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام موسی ع شکایت کرد از کندی دهان حضرت فرمود که در سجده بگو یا الله یا الله یا رحمن یا ربّ الارباب یا سیّد
السّادات یا اله الالهة یا مالك الملك یا ملك الملوك اشفنی بشفائك من هذا الداء و اصرفه عنّی فانّی عبدك و ابن
عبدك و انقلّب فی قبضتك راوی گفت که یکمرتبه این دعا را در سجود خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسول صلّی الله علیه و اله
منقولست که میل از گیاه بهشت و ابن برای درد چشم نافع است و حضرت صادق ع فرمود که مسواك کردن آب ریختن
چشم را زایل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از ازار چشم فرمود
که دارو بی بساز از جدوار و کافور و اجزا را مساوی یکدیگر بکن و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را بر
طرف میکند و در روایت دیگر فرمود که دهنه فرنك برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد نافع است و در روایت
معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که صبر سقوطری و کافور ریاحی را مساوی یکدیگر بسایند و از حریر بیرون کنند و ماهی
یکمرتبه در چشم بکشند دردهای سر و چشم را میکشد و از حضرت امام حسین ع منقولست که شخصی از اصحاب خود را فرمود
که هلیله زرد با هفت دانه فلفل بسای و بیز و در دیده بکش و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام
جعفر صادق ع شکایت کرد از سفیدی که در چشم بهم رسیده بود و از درد دندان و درد مفاصل فرمود که فلفل و دار
فلفل از هر یك دو درهم و نشادر پاکیزه صاف یکدرهم و هر یك را خوب بسای و از حریر بیرون کن در هر چشمی سه میل بکش
و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند و گوشت چشم را پاك میکند و درد را ساکن میکند پس چشم را باب سرد
بشوی بعد از آن سرمه سنگ بکش و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین ع بسلمان و ابوذر فرمود که تا

در معالجۀ خنازیر

درد چشم دارید بر پهلوی چپ مخوابید و خرما مخورید و حضرت صادق ع فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام خوردن امان میدهد از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان میبخشد و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوشم بسیار میاید فرمود ند که پنیر بسیار کهنه شده را یکقدری بگیر و نرم بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بر روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوشی که درد میکند بریز و در روایت دیگر از برای درد گوش منقولست که یک کف کنجد پوست نکنده و یک کف خردل هر یک را علیحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده روغن بگیرند و روغن را در شیشه بکنند و سر شیشه را با انگشتر آهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از ان در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند و سه روز چنین کنند تا شفا یابد و در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول منقولست که سداب برای درد گوش نافع است و از حضرت صادق ع منقولست که برای درد گلو چیزی نافعتر از خوردن شیر نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت عیسی ع بشهری گذشتند دیدند که مردم آن شهر روهای ایشان زرد و چشم های ایشان کبود است و از بسیاری مرض بآنحضرت شکایت کردند حضرت فرمود که شما گوشت را نشسته میپزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمیرود مگر آنکه جنابتی با او هست بعد از ان گوشت ایشان را نجس شستند بیماری ایشان برطرف شد و حضرت عیسی بشهر دیگر گذشتند دندانهای ایشان ریخته بود و روهای ایشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب دهان را باز کنید و بر هم مگذارید چنان کردند آن علتها از ایشان زایل شد و از حضرت امام موسی ع منقولست که برای درد دندان سعد را بران بگذارند و فرمود سرکه که از شراب بعمل آورده باشند بن دندان را محکم میکند و در حدیث معتبر منقولست که حمزة بن طیار بخدمت آنحضرت آمد و آه میکشید حضرت پرسیدند که چه میشود ترا گفت دندانم درد میکند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد ساکن شد بعد از ان حضرت فرمود که دوائی به حجامت کردن و خوردن عسل نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود برای درد دندان حنظل را بگیرد و پوستش را بکند پس روغنش را بگیرد و اگر دندان آن کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از ان روغن بریزد و پنبه را بآن روغن آلوده کرده در میان آن دندان بگذارد و بر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند و اگر بن دندان درد کند در ان گوشی که در جانب آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند و باز فرمود هر که درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندان آید یا درد کند یا دهانش جوشیده باشد و رنگش بسرخی گشته باشد یک حنظل تازه که رسیده باشد و زرد شده باشد تمامش را بگل بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از ان سوراخ داخل کند و مغزش را بتراشد بهموار یکه سوراخ نشود پس سرکۀ بسیار تند یکه از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بسیار بجوشد پس بردارد و هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد و بر دندانها و دهان بمالد و بعد از ان بسرکه مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آبش برطرف شود سرکه بر رویش بریزد و هر چند کهنه تر شود نفعش بیشتر است و در حدیث معتبر منقولست از ابرهیم بن نظام که گفت دزدان مرا در راه گرفتند و پالوده گرم در دهانم ریختند و بعد از ان دهانم را پر از برف کردند پس دندانهایم تمام ریخت پس حضرت امام رضا ع را در خواب دیدم که فرمود که سعد در دهان بکن تا دندانهایت بروید بعد از چندگاه شنیدم که حضرت امام رضا ع بمحل ما وارد شده است و بجانب مرو میرود بخدمت آنحضرت رفتم و حال خود را عرض کردم همان فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم روئید

فصل هشتم در معالجۀ خنازیر و قروح و جروح و ثالول و شور و خوره و پیسی و بهق و امثال اینها از علی بن نعمان منقولست که بحضرت امام رضا ع عرض کردم که ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است باین سبب غمگین شده ام و حضرت فرمود که از برای هر ثالولی هفت جو بگیر و بر هر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعه بخوان تا فکانت هباء منبثا

معالجه خنازیر و غیره

هفت نوبت بخوان ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لاتری فیها عوجا ولا
امتا پس هر چیز را یکنوبت بر هر ثالول بمال و مجموع جوها را در پارچه نوی ببند و سنگی بران ببند و در چاهی
بیندازد و بهتر انستکه این کار را در تحت الشعاع بکنی راوی گفت چنین کردم بعد از یک هفته همه برطرف شده
بود و از حضرت صادق ع منقولست که دست بر ثالول بمال و سه نوبت این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امح عنی ما اجد و در
حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود که دختری در خانه ما خنازیر در گردنش بهم رسید شخصی در خواب
بمن گفت که بگو این دعا را بخواند مکرر یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
صادق ع عرض کرد که کندهٔ و مادهٔ در بدن من ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم
در وقت زوال غسل بکن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بگذار هر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن
در گریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی جامه‌های خود را بینداز و جامهٔ کهنه پاکیزه بطریق لنگ بر خود
ببند برخاک بسجده برو و پهلوی راست خود را بر خاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یا واحد یا احد یا کریم یا جبار
یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و ال محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا
والاخرة وامنن علی بتمام النعمة واذهب ما بی فقد اذانی وغمنی و فرمود وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد
و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند ان شخص چنین کرد برودی عافیت یافت و در حدیث دیگر فرمود که هر ورمی
که در بدن بهم رسد و ترسی که بحال بدی منتهی شود در وقتی که وضو داری برای نماز واجب پیش از نماز برای ان
ورم بخوان این ایات را لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا اخر سوره که اگر چنین
کنی ان ورم برودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق اینشکل را برای دفع ابله و کم بیرون اوردن نقل کرده
١۶ ٣ ٢ ١٣ و بهتر انستکه بترتیب عکس بنویسند و از حضرت صادق ع منقولست برای بثور و دملها
۵ ١۵ ١١ ٨ ریزه که در بدن بیرون میاید در اول که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت بر دورش بگرداند
٩ ۶ ٧ ١٢ و هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبهٔ هفتم انگشت را بر روی ان بقوت
۴ ١۵ ١۴ ١ بگذارد و در روایت دیگر فرمود که این دملها و بثور اکثرش از خون فاسدی استکه در وقت
طغیان ان از بدن بیرون نمیکند پس کسیکه در او اینها حادث شود چون بر خواب رود بگوید اعوذ بوجه الله العظیم
وکلماته التامات التی لایجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد و در روایت
دیگر منقولست که برای گری و دمل و قوبا این ایات را بخوانند و بنویسد و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم مثل
کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری
الله اکبر وانت لا تکبر الله شیء وانت لا تبقی والله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقولست که یونس بن عمار شکایت
کرد بحضرت صادق ع از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث اخر شب شود وضو بساز و نماز
شب برخیز و در سجدهٔ اخر دو رکعت اول نماز شب این دعا بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی
الخیرات صل علی محمد و ال محمد واعطنی من خیر الدنیا والاخرة ما انت اهله واصرف عنی من شر الدنیا والاخرة ما
انت اهله واذهب عنی هذا الوجع و نام ان ازار را ببر فانه قد غاظنی واحزننی و مبالغه در تضرع و دعا بکن راوی
گفت که چنان کردم و هنوز بکوفه نرسیده بودم که ان پیسی از من برطرف شد و در روایت دیگر منقولست که اسحق بن اسمعیل
و غیر او از همین علت بانحضرت شکایت کردند فرمود که وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی
بجا اورید و صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستید و بگوئید یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن

معالجۀ اوجاع

یارحیم یارحیم یاواحد یاواحد یاواحد یا احد یا احد یا احد یاصمد یاصمد یاصمد یاارحم الراحمین
یااقدر القادرین یااقدر القادرین یااقدر القادرین یارب العالمین یارب العالمین یارب العالمین یاسامع
الدعوات یامنزل البرکات یامعطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد واعطنی خیر الدنیا والاخرة واصرف عنی شر
الدنیا والاخرة واذهب مابی فقد غاظنی الامر واحزننی و در روایت دیگر فرمود که سورۀ انعام را باعسل در ظرفی بنویس
و باب بشوی و بخور تا برطرف شود و در روایت دیگر فرمود که سورۀ یس را باعسل بنویس و بشوی و بخور و در مکارم الاخلاق
مذکور است که برای پیسی و خوره این آیات را بنویس و بشوی و بخور و باخود نگاه دار بسم الله الرحمن الرحیم یمحوا الله مایشاء و یثبت
وعنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی وثلاث ورباع باسم فلان بن
فلان و نام او و مادرش را بنویسید و از برای بهق بر آن موضع بنویسید و ان من شیء الا عندنا خزائنه وماننزله الا بقدر معلوم
هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون و در روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر ع برای صاحب جراحتی فرمود که
قدری از قیر تازه بگیر و همان قدر از پیه بز و هر دو را بر سبوی تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار از مابین وقت ظهر تا وقت
نماز عصر بر پارۀ کتان کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا کن و بر روی جراحت بگذار و اگر جراحت سوراخی داشته باشد کتان را فتیله کن
و بقیر آلوده کن و در میان جراحت بگذار و در حدیث معتبر منقولست که خراجی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بر هلاک
شد و اطبا جرات نمیکردند نیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی ع فرستاد و حال متوکل را عرض
کرد حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفند سرشته میشود بگیرید و با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج
بگذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده میکند وزیر متوکل گفت که آنحضرت داناترین خلق است آنچه فرموده
است باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند و دردش ساکن شد و بخواب رفت پس آن خراج گشوده شد و چرک بسیار دفع شد
و شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولست که چغندر را با گوشت گاو پختن و خوردن پیسی را برطرف میکند و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی شکایت کرد بآن حضرت از پیسی و بهق فرمود که بحمام رو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی
دید اثر آن را و از حضرت امام موسی ع منقولست که گوشت گاو خوره و پیسی را زایل میکند از حضرت صادق ع منقولست که هیچ چیز
برای پیسی نافع تر نیست از تربت امام حسین ع با آب باران بخور و بر آن موضع بمال و فرمود که موی بینی امان است از خوره و
تربت حضرت رسول ص خوره را زایل میکند و فرمود از کسیکه خوره یا پیسی داشته باشد بگریزید و پر نظر بایشان مکنید و با
ایشان معاشرت ننمائید که سرایت میکند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در هر جمعه شارب گرفتن امان میدهد از خوره و
از حضرت امام موسی ع منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه رگ خوره در بدن او هست و آنرا میکند خوردن شلغم و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که مادۀ طاعون در بدن من ظاهر شده است فرمود که سیب بخوران شخص خورد عافیت
یافت **فصل نهم** در معالجۀ امراض اندرونی و قولنج و بادها و آزار معده و سرفه منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق
ع شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا کن از قرآن زیرا که حق تعالی میفرماید که فیه شفاء لما فی الصدور یعنی در قرآن
شفا هست برای آنچه در سینه هاست و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت
برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بگو اندکی عسل با آب گرم بخورد در روز دیگر آمد و گفت خورد و نفع نکرد فرمود که برو
و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سورۀ حمد نزد او بخوان چون آن شخص رفت فرمود که برادر این شخص منافق است باین سبب خوردن عسل
او را نفع نبخشید و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد شکم فرمود که آب بخور و این دعا را
بخوان یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهة یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من
کل داء و سقم فانی عبدک و ابن عبدک انقلب فی قبضتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد
از درد ناف فرمود که دست بر آن موضع بگذار و سه مرتبه بگو و انه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من

معالجهٔ فالج و قولنج

حکیم حمید و در چند روایت وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
و قل هو الله احد را بر جامی با مشک و زعفران بنویسید و این دعا را نیز بنویسید اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا ترام و بقدرته
التی لا یمتنع منها شیئ من شر هذا الوجع و شر ما فیه و شر ما احذر منه و با آب باران بشوید و بخورد و ناشتا یا در وقت خواب و در
روایت دیگر منقولست که برای فالج و جمیع بادها نافع است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت
کرد از درد تهیگاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات را بخوان
افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله
الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین راوی گفت که چنین
کردم بزودی برطرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که دست بر تهیگاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند بسم
الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم اللهم امسح عنی ما اجد فی خاصرتی و در هر مرتبه
دست بر آن موضع بکشد و از حضرت علی بن الحسین ع منقول است که از برای دفع اسهال این آیات را با زعفران بنویسد و با آب
زمزم بشوید و بخورد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها و ابتغ بین
ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت کرد از قراقر و صداهای شکم و گفت بمرتبه آزار میکند که با کسیکه سخن میگویم شرمنده
میشوم حضرت فرمود که چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی فیه و ما عملت من سوء
فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا احمد لی فیه او امن ما لا عذر لی فیه و در روایت دیگر
همین دعا برای دفع زحیر وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بآنحضرت از پیچش شکم فرمود که آبی
بگیر و این آیات را بر آن بخوان یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر سه مرتبه پس بگو او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض
کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیئ حی افلا یؤمنون پس آن آب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت وارد شده
است که این آیات را بر روغن بخواند و بر شکم بمالد بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی
الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر ففتحنا علیهم ابواب کل شیئ باسم فلان بن فلان او لم یر الذین کفروا ان
السموات و الارض کانتا رتقا تا آخر آیه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع در سفری بودند اسمعیل فرزند آنحضرت
شکایت کرد از درد شکم و درد پشت حضرت او را طلبید فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا را بر او خواندند بسم الله و بالله
و صنع الله الذی اتقن کل شیئ انه خبیر بما تفعلون اسکن یا ریح بالذی سکن له ما فی السموات و الارض و هو السمیع العلیم و در
روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست را بر آن موضع بگذار که درد
دارد و سه مرتبه این آیه را بخوان و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد
ثواب الآخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند و در حدیث دیگر منقولست که مفضل بخدمت
حضرت صادق ع آمد شکایت کرد از تنگی نفس و گفت اندک راهی که میروم نفسم تنگ میگردد و می‌نشینم فرمود که بول شتر
بخور تا ساکن شود و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از سرفه حضرت فرمود که قند
از ابجدان رومی با همان قدر از نبات سفوف کن و یک روز یا دو روز بخور آن شخص گفت که یکمرتبه خوردم برطرف شد
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله و زعفران و عاقرقرحا
و بنج و بذرالبنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی بگیر و فرفیون را دو برابر هر یک از اجزا بگیرد و تمام اجزا را سائیده
از حریر بیرون کن و با عسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کن و بقدر یک نخود باب که در سر شب بخور چنان کرد شفا یافت
و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یکجزو و فرفیون

در معالجهٔ اوجاع مفاصل

دو جزو خربق سفید بگیر و سنبل بگیر و قاقله بگیر و زعفران بگیر و بذر البنج بگیر و این اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و مثل تمام اجزا عسل کف گرفته را داخل کن و خمیر کرده حبها بساز و از برای سرفهٔ کهنه و تازه در وقت خواب باب داو یا نه نیم گرم بخورد و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که آیا بحضرت علی ع میرسید دردهائیکه بفرزند آدم میرسید فرمود که بلی در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ باو میرسید و در بزرگی بیماری خوردان باو میرسید و درد تهیگاه از دردهای بزرگان است در طفولیت گاهی که او را عارض میشد بمادر خود میگفت که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور چون میاورد کراهت داشت از خوردن ان حضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میگفت که بعلم پیغمبری انرا طلب کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزگی دوا کراهت دادم پس میگرفت و تناول می فرمود و در چند روایت وارد شده است که خوردن ریزه ها که از سفره میریزد درد تهیگاه را بر طرف میکند و در روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بخوردید امرود را که دل را جلا میدهد و دردهای اندرونرا ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود که بخورید انجدان رومی را که درد تهیگاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت خرقیل را قرحه در جگر هم رسید دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود که شیر انجیر را بگیر و بر سینه خود از بیرون بمال چنان کرد ان آزار از او بر طرف شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از شدت درد سپرز فرمود که پاره نقره بله و تره بخر و انرا با روغن عربی بریز و سه روز بخوران هر که از درد سپرز دارد که اگر خدا خواهد شفا میباید و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام موسی ع عرض کردند که یکی از غلامان انحضرت از درد سپرز دارد فرمود که سه روز تره باو بخورانید چون سه روز خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا ع منقولست که بخورید سرکه را که اگر از شراب ساخته باشند که کرمهای معده را میکشد و از حضرت رسول ص منقول است که خرمای ناشتا خوردن کرم معده را میکشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که هفت دانه خرمای عجوه در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را میکشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست برای دفع اسهال که تدری از برنج بگیرند بشویند و در سایه بخشکانند و بر روی اتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از ان بخورند و در روایت دیگر از انحضرت منقولست برای دفع اسهال که برنج را در دیگ کن و باب بجوشان و چهار یا پنج پاره سنگ در زیر اتش بگذار تا سرخ شوند و پیه قلوهٔ تازه را بگیر و بان سنگها در میان کاسه بینداز و کاسه دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا ان پیه اب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را بر رویش بریز و بخور و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع فرمود که گل ارمنی را بگیر و بر روی اتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که بزر قطونا و صمغ عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخور که زحیر را بر طرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از درد پیچش شکم فرمود که کرد کا نیرا بگیر و بر روی اتش بگذار و چون مغزش بریان شود پوستش را بکن و بخور و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه را با عسل بخور و در حدیث معتبر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع از ضعف معده فرمود که حزاء را با اب سرد بخور و حزاء گیاهیست شبیه بکرفس انرا ابوه را میگویند

فصل دهم در معالجهٔ اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض در حدیث معتبر منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضعی گشوده که سزاوار نبوده و باین سبب این درد در ان هم رسیده است دست چپ بر فرج خود بگذار و این دعا را بخوان بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک و فوضت امری الیک لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد انها فرمود که اب گرمی در طشتی بکن و در میان اب بنشین و دست بر ان موضع که درد دارد بگذار و این ایه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض

تعویذ برای امراض

کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین
شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سوره انا فتحنا بخوان تا وکان الله عزیزا حکیما و در روایت معتبر وارد شده است که
ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من
سئل و یا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و قلة حیلتی و اعفنی من وجعی چنان کرد بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقول
است که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق ع از درد ساق و گفت که این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که
این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا و
در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست بر آن موضع بگذار و
بگو بسم الله و بالله والسلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم
القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع
شکایت کرد از درد مثانه فرمود که این آیات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یک مرتبه بخوان الم تعلم ان الله
علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی ع نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است حضرت در جواب نوشتند
که آیات قرآن بسیار بر آن بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بر هر ورمی آیات آخر حشر لو انزلنا هذا
القرآن علی جبل تا آخر سوره سه مرتبه بخوان در هر مرتبه آب دهان بر آن موضع بیندازد و در روایت دیگر منقولست که شخصی
بآنحضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللهم انی اسئلک باسمائک و برکاتک و دعوة نبیک الطیب
المبارک المکین عندک صلی الله علیه و آله و بحقه و بحق ابنته فاطمة المبارکة و بحق وصیه امیر المؤمنین و بحق سیدی شباب
اهل الجنة الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقهم بحقک یا اله العالمین چون این دعا را خواند در همان ساعت درد
ساکن شد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از عرق النساء فرمود هر گاه که اثرش ظاهر شود
دست بر آن موضع بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله اعوذ بسم الله الکبیر و اعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق
نعار و من شر حر النار آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند و از آن مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی
را القوه در او عارض شده بود بخدمت حضرت صادق ع آمد حضرت فرمود که برو بر روضه رسول خدا صلی الله علیه و آله
دو رکعت نماز بکن و دست بر رو بگذار و بگو بسم الله و بالله هذا اخرج اقسمت علیک من عین انس او عین جن او وجع
اقسمت علیک بالذی اتخذ ابرهیم خلیلا و کلم موسی تکلیما و خلق عیسی من روح القدس لما هدات و طفئت کما طفئت
نار ابرهیم اطفئی باذن الله اطفئی باذن الله دو مرتبه چنین کرد عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای
عرق مدینی که بفارسی رشته میگویند پشم شتر را بدست بکند بی کارد و مقراض و بتابد هفت گره بر آن بزند و بر هر گره
سه مرتبه سوره حمد را بخواند پس سه مرتبه بر آن رشته را بر آن شخص این دعا را بخواند بسم الله الابد الابد المحصی العدد الفرد
الماجد الطاهر عن الولد العالی من ان یولد المنجز لما وعد العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
یا خالق الخلیقة یا عالم السر والخفیة یا من السموات بقدرته مرخاة یا من الارض بعزته مدحوة یا من الجبال باوادته مرساة
یا من نجا بصاحب الغرق من کل آفة و بلیة صلی الله علی محمد خیر خلقک واشف اللهم فلان بن فلان بشفائک و دوائه بدوائک
و عافه من بلائک انک قادر علی ما تشاء وانت ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد النبی و آله و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا بادی یا راحم صل علی
محمد و آل محمد و اردد علی نعمتک واکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از بواسیر
فرمود که سوره یس را با عسل بنویسد و بشوید بخورد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که را ورمی یا جراحتی

ادعیه جهة دفع قو

بهم بسد کاد دیرا بگیرد و بر این موضع بمالد و بگوید بسم الله ارقیك من الحد و الحدید و من اثر العمود و الحجر الملبود و من العرق الفاتر و من الورم الاجر و من الطعام و عقره و من الشراب و برده امضی الیك باذن الله الی اجل مسمی فی الانس و الانعام بسم الله فتحت و بسم الله ختمت پس انکارد را در زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول ص را درد امدکی یا درد سری عارض میشد دست میکشودند و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس میخواندند و دست را برو میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام موسی ع که برای قولنج و بادها و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یك کف شنبلیله را با یك کف انجیر خشك بگیرند و انقدر اب بران بریزند که پوشیده شود و در دیك پاکیزه بپزند و صاف کنند و یکروز بخورند تا انکه در مجموع روزها بقدر یك قدح بزرك خورده شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته است فرمود که عنبر و روغن زنبق را ناشتا بیاشامید بچکان و در روایت دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت امام موسی کاظم ع عرض کرد که شخصی را باد لقوه در او بهم رسیده است و دو چشمش را برگردانیده است فرمود که پنج مثقال از قرنفل بگیرد و در شیشه بکند و سر شیشه را محکم ببندد و گل بمالد و در افتاب بگذارد و بقدر یك روز در تابستان و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون اورد و نرم بکوبد و باب باران مخلوط کند و بر پشت بخوابد بران طرف بدن که گشته است بمالد و بران حال خوابیده باشد تا ان قرنفل خشك شود چون چنین کند ان مرض از او برطرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از انکه بولش قطع نمیشود و همیشه قطرات بول از او میاید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت باب سرد بشو و یکنوبت باب گرم بشو و در سایه خشك کن پس با روغن گل چرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست که برای دیك مثانه هلیله و بلیله و املج و فلفل و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان اجزا را مساوی گرفته بکوبند و ببیزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و دو برابر تمام اجزا عسل صاف کرده با شکر سفید داخل کنند و هر مرتبه بقدر دو فندق بخورند و در چند روایت وارد شده است که خوردن تره برطرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که برنج و خرمای ناترس بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع این دوا را برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله و املج اجزا را مساوی گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند پس قدری از مقل ازرق گرفته در اب تره بخیسانند یکشب پس اب انرا با ان دواها در میان ان ریخته خمیر کنند و دست را بروغن بنفشه چرب کرده از ان بقدر عدس حب کنند و در سایه خشك کنند و اگر در تابستان باشد بقدر یك مثقال بخورد و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در ان ایام که این را میخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی ع شکایت کرد از یبوست مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و اب بر بالای ان بخور چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و اب بر بالای ان مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق ع منقولست که برای دفع زیادتی بلغم بگیر قند ران رومی و کندر و ابشم و زنیان و سیاه دانه اجزا را مساوی یکدیگر و همه را نرم بکوب و ببیز و با عسل خمیر کن و هر شب در وقت خواب بقدر یك فندق بخور و از حضرت امام رضا ع منقولست که بگیر از هلیله زرد یك مثقال و از خردل دو مثقال و از عاقرقرحا یك مثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو میکند و دندانها را محکم میکند و از حضرت صادق ع منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند

فصل یازدهم در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم و گزندگان و سایر بلاها در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست اهو بنویسند و با خود نگاه دارند بسم الله و بالله بسم الله و ماشاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل

در تعویذات جهة امراض

المفسدین فوقع الحق وبطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک وانقلبوا صاغرین ودر روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانهٔ او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سنشد عضدک باخیک ونجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بایاتنا انتما ومن اتبعکما الغالبون ودر روایت دیگر منقولست که جبرئیل خبر داد حضرت رسول صلعم را که لبید بن اعصم یهودی سحر برای آنحضرت کرده است پس حضرت رسول صلعم حضرت امیر المؤمنین را طلبید و فرمود که برو در فلان چاه و سحر را بیرون آور حضرت امیر المؤمنین ع بآن موضع رفتند و در آنچاه داخل شدند و از تراب حقه بدرآوردند و نزد حضرت رسول صلعم آوردند در آنچاه زه کمانی بود که یازده گره بر او زده بودند پس جبرئیل سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول صلعم فرمود که یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند یک گره گشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد گرهها گشوده شد و سحر برطرف شد پس موافق اینحدیث واحادیث معتبرهٔ دیگر این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث معتبره وارد شده است که چشم بد را تاثیر میباشد و فرمودند که بسا باشد که چشم بد آدمیرا بقبر و شتر را بدیک داخل کند پس کسیکه خوش آید او را چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید ماشاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و فرمود که هرگاه کسی باهیات نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سورهٔ قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند و در روایت دیگر فرمود که هر که را اثر چشم باو رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند سورهٔ حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند دست بر پیش سر بکشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد این آیه سخره را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطان که بر او دست یافته فرمود که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم مننت علی بالایمان واودعتنی القران ورزقتنی صیام شهر رمضان فامنن علی بالرحمة والرضوان والرافة والغفران وبتمام ما اولیتنی من النعم والاحسان یا حنان یا منان یا دائم یا رحمن سبحانک ولیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک بعد هذه الکرامات من الهوان واسئلک ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرست و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود و چون بمیان مردم میایم برطرف میشود فرمود که دست بر دل بگذار و بگو بسم الله بسم الله بسم الله پس دست بمال بر دل و بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه این دعا را میخوانی و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از زیادی بسیار کردن وسوسه های سینه فرمود که دست بر سینه بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علی محمد علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را آن شخص چنین کرد و آن حالت از او برطرف شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از برای گشودن کسیکه او را بسته باشند بر زن این دعا را نقل کرده است که بنویسد و با خود نگاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا

دفع گزندگان درندگان

فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا ومن اياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي وتركنا بعضهم يومئذ يموج في بعض ونفخ في الصور فجمعناهم جمعا كذلك حللت فلان بن فلان على فلانة بنت فلانة لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم و در حديث معتبر از حضرت امير المؤمنين ع منقولست كه چون زن يهوديه گوسفند زهر آلود آورد نزد حضرت رسول خدا ص گوسفند بريان بسخن آمد بامر الهی و گفت يا رسول الله مخور از من كه مرا بزهر آلوده اند جبرئيل نازل شد و گفت پروردگار سلامت ميرساند و ميگويد كه اين دعا را بخوان و بخور كه زهر بتو آسيب نميرساند پس حضرت امر فرمود اصحاب را كه همگی اين دعا را خواندند و از آن گوسفند خوردند و ايشان تناول كردند پس امر فرمود ايشان را كه حجامت بكنند دعا اين است بسم الله الذی يسميه به كل مؤمن وبه عز كل مؤمن وبنوره الذی اضاءت به السموات والارض وبقدرته التی خضع لها كل جبار عنيد وانتكس كل شيطان مريد من شر السم والسحر واللمم بسم الله العلی الملك الفرد الذی لا اله الا هو وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا و در حديث ديگر از حضرت امير المؤمنين ع منقولست كه كسی كه از شر حيوانات درنده بر خود و گوسفندان خود ترسد بر دور خود و آنها خطی بكشد و بگويد اللهم رب دانيال والجب ورب كل اسد مستاسد احفظنی واحفظ غنمی و فرمود كه اگر كسی از عقرب ترسد اين آيات را بخواند سلام على نوح في العالمين انا كذلك نجزي المحسنين انه من عبادنا المؤمنين و در حديث معتبر منقولست كه حضرت صادق ع به شخصی گفت كه چون شير را ببينی در روی او آية الكرسی بخوان و بگو عزمت عليك بعزيمة الله وعزيمة محمد رسول الله صلى الله عليه واله وعزيمة سليمان بن داود عليهما السلام وعزيمة علی امير المؤمنين عليه السلام والائمة من بعده الا تنحيت عن طريقنا ولم تؤذنا فانا لا نؤذيك راوی گفت كه شيری برخوردم و اين دعا را خواندم سر بزير انداخت و دم را در ميان پاهای خود كشيد و برگشت و در حديث معتبر منقول است كه شخصی بخدمت امام موسی ع عرض كرد كه من جانوران درنده را شكار ميكنم و شب در خرابها و جاهای هولناك بسر ميبرم فرمود كه چون داخل خرابه شوی پای راست را پيش گذار و بسم الله بگو و چون بيرون آئی پای چپ را پيش گذار و بسم الله بگو كه آسيبی بتو نميرسد و از حضرت امام رضا ع منقولست كه چون شير را ببينی در برابرش سه مرتبه الله اكبر بگو و بگو الله اعز واكبر واجل من كل شیء واعوذ بالله مما اخاف واحذر و چون سگ بر روی تو فرياد كند و حمله كند اين آيه را بخوان يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است كه برای دفع ضرر جانوران زمين اين دعا بخوان بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله محمد رسول الله صلى الله عليه واله اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله على ما يشاء من شر كل هامة تدب بالليل والنهار ان ربي على صراط مستقيم و از حضرت صادق ع منقولست كه هرگاه از عقرب ترسی نظر كن در شب بستاره سها كه نزديك ستاره دويم بنات النعش است و سه مرتبه بگو اللهم يا رب اسلم صل على محمد وال محمد وعجل فرجهم وسلمنا من شر كل ذی شر راوی گفت تا حال بكشب نخوانده‌ام عقرب در آن شب مرا گزيد و در حديث ديگر فرمود كه كسی كه از مار و عقرب ترسد در اول شب اين دعا بخواند بسم الله وبالله وصلى الله على محمد واله اخذت العقارب والحيات كلها باذن الله تبارك وتعالى بافواهها واذنابها واسماعها وابصارها وقواها عنی وعمن احببت الى ضحوة النهار و در روايت ديگر فرمود كه اين دعا بخواند بسم الله وبالله وتوكلت على الله ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلنی في كنفك وفي جوارك واجعلنی في حفظك واجعلنی في امنك و در روايت معتبر

در ثواب قيامت

ادعیهٔ دفع شرور

از حضرت امام موسی ع منقولست که اصحاب حضرت رسول صلعم در بعضی از جنگها با نحضرت شکایت کردند از بسیاری کیك فرمود که در وقت خواب این دعا را بخوانید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت علیك بام الکتاب ان لا تؤذینی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و از حضرت صادق ع منقولست که بر هر که غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اگر بر خویش خود غضبناك شده باشد بدن خود را ببدن او برساند تا ساکن شود و در حدیث دیگر فرمود که در وقت غضب این دعا بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلات الفتن اسئلك رضاك و اعوذ بك من سخطك اسئلك جنتك و اعوذ بك من نارك و اسئلك الخیر کله و اعوذ بك من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی و الصواب و اجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال و لا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون چیزی را شیطان از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار و بگو اللهم انی اسئلك یا مذکر الخیر و فاعله و الامر به ان تصلی علی محمد و ال محمد و تذکرنی ما انسانیه الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخوانند اللهم اغننی بحلالك عن حرامك و بفضلك عمن سواك و شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی ع نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار بسیار بکن و زبانت را تر بدار بخواندن سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و در روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و از حضرت امام موسی ع منقولست برای دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که فقر بسیار بر او زور آورد بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله بدرستیکه اینکلمه گنجی از گنجهای بهشت و در آن شفای هفتاد درد هست که کمتر از آنها اندوه است و در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله بگوید هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که سهلتر از آنها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقولست که هر که هزار مرتبه ما شاء الله در یکدفعه بگوید در آن سال او را حج نصیب شود و اگر در آن سال نشود زنده بماند تا توفیق حج بیابد و در احادیث بسیار وارد شده است که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم دفع اندوه میکند و در احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین ع منقول است که هرگاه مرا این دعا را بخوانم پروا ندارم اگر جن و انس جمع شوند برای ضرر رسانیدن بمن بسم الله و بالله و من الله و الی الله و فی سبیل الله اللهم الیك اسلمت نفسی و الیك وجهت وجهی و الیك فوضت امری و احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولك و قوتك و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق ع روزی نزد منصور دوانقی رفتند و او در نهایت شدت غضب بود حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواندند غضب او ساکن شد یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند کربتی احرسنی بعینك التی لا تنام و اکفنی برکنك الذی لا یرام و از حضرت صادق ع منقولست که برای برگشتن غلام گریخته بر کاغذی آیة الکرسی را مدور بنویسند و در میان آن بنویسند اللهم السماء لك و الارض لك و ما بینهما لك فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان و نام غلام را بنویسند من جلد جمل حتی ترده علی و تظفرنی به و این دعا را نیز بخواند و آن کاغذ را در موضعی که شبها در آنجا میخوابیده دفن کند و چیز سنگینی بالای آن بگذارد و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه مالی یا حیوانی گم شود این دعا را بخواند اللهم انك اله من فی السماء و اله من فی الارض و عدل فیهما و انت الهادی من الضلالة و ترد الضالة رد علی ضالتی فانها من رزقك و عطیتك اللهم لا تفتن بها مؤمنا و لا تنفع بها کافرا اللهم صل علی محمد عبدك و رسولك و علی اهل بیته و از حضرت امام رضا ع منقولست که برای گم شده بگوید و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین اللهم انك تهدی من الضلالة و تنجی من العمی و ترد الضالة صل علی محمد و اله و اغفر لی و رد ضالتی و صل علی محمد و اله و سلم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برای رد گمشده دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت

در فوائد تربت امام حسین

بعد از حمد سوره یس بخواند و بعد از نماز دست بسوی اسمان بردارد و بگوید اللهم رادّ الضالّة و الهادی من الضلالة صلّ علی محمد و آل محمد و احفظ علیّ ضالّتی و اردد ها الیّ سالمة یا ارحم الراحمین فانّها من فضلك و عطائك یا عباد الله فی الارض و یا سیارة الله فی الارض ردّوا علیّ ضالّتی فانّها من فضل الله و عطائه و در روایتی منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که تعویذی با خود میداریم و جنب میشویم چونست فرمود باکی نیست اما زن چون حایض میشود باید که تعویذی که با خود نگاه دارد در میان پوست باشد و فرمود که هرچه از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کودکان و دیوانگان بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد مخوانید و فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است **فصل دوازدهم** در فواید تربت شریف حضرت امام حسین ع و خواص بعضی از ادعیه مفرده در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در خاك قبر حضرت امام حسین ع شفای هر دردی هست و آنست دوای بزرك و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که را علتی حادث شود بتربت آنحضرت مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد و در حدیث دیگر فرمود که تربت آنحضرت شفای بخشد از هر دردی و امان میدهد از هر ترسی و در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت آنحضرت بردارید که امان میدهد از بلاها و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع هیچ متاعی بجائی نمیفرستادند مگر آنکه قدری از تربت آنحضرت در میان آن میگذاشتند که ببرکت آن محفوظ بماند و در حدیث معتبر منقولست که ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سؤال کرد که بعضی از مردم از تربت حضرت امام حسین ع میگیرند و منتفع میشوند و بعضی نفع نمی یابند فرمود که والله هر کس که اعتقاد نفع داشته باشد البته نفع می یابد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که زنی رشته بمن داده است که بجامه کعبه معظمه بدهم که جامه کعبه را بآن بدوزند حضرت فرمود که از آن بده عسل و زعفران بخر و خاك قبر حضرت امام حسین ع را بگیر و باب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز بشیعیان ما بده که بیماران خود را بآن دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که خاك قبر حضرت امام حسین ع شفای دردهاست هر چند ثلث فرسخ دورتر از قبر بردارند و در روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را میتوان برداشت و در روایت معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یك فرسخ و ثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن مگر دعا و چیز یکه برکت آنرا کم میکند در جاهای نامناسب گذاشتن و کم اعتقادی آنکس است که میخورد اما کسیکه یقین داند که آن شفاست هر وقت که معالجه کند بآن البته او را بدوای دیگر احتیاج نمیباشد و فاسد میکنند و کم میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند و هر یك که میگذرند از آن می بویند شیاطین و کافران جن و شك میبرند بر فرزندان آدم بر خود را بر آن میمالند که بوی خوش و نفعش را کم کنند و هر تربتی که از حایر بیرون میاورند انقدر که نتوان شمرد از شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمیشوند و در بیرون مهیا میباشند که از حایر بیرون اورند خود را بر آن بمالند اگر تربت از این سالم بماند هر بیماری که بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت را بر داری بپوشید و پنهان کن و نام خدا بر آن بسیار بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت را برمیدارند و از اسباب میاندازند حتی آنکه در میان توبره چهار پایان یا در میان ظرف طعام میاندازند از چنین تربتی چون شفا یابند بدرستیکه کسی صاحب یقین نیست با استخفاف بامرری که موجب صلاح او است اعمال خود را فاسد میگردانند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که مرا درد و مرض بسیار میباشد و هر دوائی که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا تربت حضرت امام حسین را نمیخوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیم هست و قتیکه برمیداری تربت را بگو اللهم انّی اسئلك بحقّ هذه الطینة و بحقّ الملك الذی اخذها و بحقّ النبیّ الذی قبضها و بحقّ الوصیّ الذی حلّ فیها صلّ علی محمد و اهل بیته و اجعل لی فیها شفاء من کلّ داء و امانا من کلّ خوف پرسید که شفای هر درد را دانستم چگونه امان است از هر چیز فرمود که هرگاه از ظالمی یا از بلائی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر آنکه خاك قبر آنحضرت با تو باشد و در آنوقت که خاك را با خود برمیداری بگو

فوائد تربت امام حسین

اللهمّ هذه طینة قبر الحسین ولیّك وابن ولیّك اتخذها حرزا لما اخاف ومالا اخاف واز ابوحمزه ثمالی منقولست که
حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی تربت قبر را برداری سوره حمد و قل یا ایها الکافرون و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر و یس و آیة الکرسی بخوان و بگو اللهمّ بحق محمد عبدك وحبیبك
ونبیّك ورسولك وامینك وبحق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عبدك واخی رسولك وبحق فاطمة بنت نبیّك وزوجة ولیّك
وبحق الحسن والحسین وبحق الائمة الراشدین وبحق هذه التربة وبحق الملك الموکل بها وبحق الوصی الذی هو فیها وبحق
الجسد الذی تضمّنت وبحق السبط الذی ضمنت وبحق جمیع ملائکتك وانبیائك ورسلك صلّ علی محمد وآله واجعل
هذا الطین شفاء لی ولمن یستشفی به من کل داء وسقم ومرض وامانا من کل خوف اللهمّ بحق محمد واهل بیته اجعله علما نافعا
ورزقا واسعا وشفاء من کل داء وسقم وآفة وعاهة وجمیع الاوجاع کلها انك علی کل شیء قدیر پس بگو اللهمّ رب هذه التربة
المبارکة المیمونة والملك الذی هبط بها والوصی الذی هو فیها صلّ علی محمد وآل محمد وسلّم وانفعنی بها انك علی کل شیء
قدیر و در روایت دیگر فرمود که در وقتیکه تربت را بخوری اوّل ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یك نخود مخور که هر
که زیاده بخورد چنانست که گوشت و خون مار خورده است و در وقتیکه از قبر بر میداری بگو اللهمّ انی اسئلك بحق الملك
الذی قبضها واسئلك بحق النبی الذی خزنها واسئلك بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلّی علی محمد وآل محمد وان تجعله
شفاء من کل داء وامانا من کل خوف وحفظا من کل سوء پس تربت را در پارچه ببند سوره انا انزلناه بر آن بخوان و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را بقصد شفا بخورد چنانست که گوشت مار خورده است و چون بقصد شفا خورد بگوید
بسم الله وبالله اللهمّ رب هذه التربة المبارکة الطاهرة ورب النور الذی انزل فیه ورب الجسد الذی سکن فیه ورب
الملائکة الموکلین به اجعله شفاء من داء کذا و کذا و آن آزار را ذکر کند پس تربت را بخورد و بعد از آن جرعه آب بخورد و بگو
اللهمّ اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء وسقم چون چنین کند دفع میشود از او و بخورد و خود میابد از درد و بیماری
و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا بخواند بسم الله وبالله اللهمّ اجعله رزقا واسعا وعلما
نافعا وشفاء من کل داء انك علی کل شیء قدیر اللهمّ رب التربة المبارکة ورب الوصی الذی وارته صلّ علی محمد وآل محمد و
اجعل هذا الطین شفاء من کل داء وامانا من کل خوف و از حضرت امام موسی ع منقولست که چون میّت را دفن کنند در برابر
رویش مهری از خاک قبر حضرت امام حسین ع بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن میباید از پنج چیز خالی نباشد
مسواک و شانه و جانماز و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق و از حضرت صادق ع منقول است که هر که
تسبیح خاک آنحضرت را بگرداند هر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود و اگر تسبیح را در دست نگاه دارد و چیزی
نگوید بعدد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین ع را
بفروشد و بخرد چنان است که گوشت حضرت امام حسین ع را فروخته و خریده باشد و بدانکه مشهور میان علما آنست که
بقدر نخودی میتوان خورد و چون بعضی از احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدس نخورند اما خواص
ادویه از حضرت صادق ع منقولست که هر که تب کند و در شب اول بوزن دو درهم یا سه درهم برز قطونا بخورد در آن
مرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه ها مانند فضیلت ماست
بر سایر مردم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخضیب گفت
که دیده من سفید شده بود چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب دیدم که عناب را بکوب و در دیده
بکش چون بیدار شدم عناب را باهسته سائیدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که مداواکنید بسنا که اگر چیزی مرگ را دفع میکند آن سناست و از حضرت صادق ع منقولست که چهار
چیز است که طبیعتها را باعتدال میاورد انار سورانی و خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق علیه السلام

در آداب معاشرت با مردم

منقولست که در سیاه دانه شفای همه دردها هست بغیر از مرگ و در بعضی از روایات وارد شده است که از حضرت رسول ص پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یک دانه اش را در کهنه بگیر و یک شب در آب بخیسان و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانی و در روز دوم نیز چنین کنی و در روز سیم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ دو قطره بچکانی و در هر شب دانه ها را تازه کنی و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی با آنحضرت شکایت کرد که از بسیار آمدن بول آزار میکشم فرمود که سیاه دانه در آخر شب بخور و فرمود که من آنرا میخورم برای تب و درد سر و از چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا بآن شفا میدهد و از حضرت رسول ص منقولست که بر هر برگی از برگ سداب و درخت اسفند ملکی موکل است که با آنها هست تا آنکه بپوسد و ریشه اش و رگهایش و شاخش غم و سحر را بر طرف میکند و در دانه اش شفای هفتاد و دو درد هست پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق ع منقولست که خانه که اسفند در آنخانه باشد شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری میکند و آن شفاست از هفتاد مرض که آسانتر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از جبن امت خود وحی بر او نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود که کندر برگزیده پیغمبرانست و هیچ دودی زودتر از دود آن باسمان بالا نمیرود و دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاهاست و از حضرت امام حسین ع منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد هست هر آینه بوزن آن از طلا بخرند و از حضرت امام رضا ع منقولست که بخورید انجیر را که برای دفع قولنج نافع است و فرمود که کندر دهان را بر طرف میکند و استخوان را محکم میکند و مو در تن میرویاند و دردها را میبرد و از حضرت رسول ص منقولست که خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبه برودت بر باطن را نفع میدهد حضرت صادق ع فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافعتر نیست و حضرت امام رضا ع فرمود که بادروج از ماست و ترتیزک از بنی امیه است حضرت صادق ع فرمود که کاهو خون را فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولست که خوراک خضر و الیاس کرفس و سیلان است و از حضرت رسول ص مرویست که هر که سداب بخورد و در شب بخوابد در آن شب ایمن باشد از دردهای الیه و بیرونی و ذات الجنب و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت زنیان و سیاه دانه و اشنه را سفوف میکردند و بعد از لبنیات و طعامی که بیم ضرری داشت میخوردند و گاهی با نمک ساییده ممزوج ساخته پیش از طعام میخوردند و میفرمودند که چون با ملح این را میخورم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنم و تقویت معده میکند و بلغم را میبرد و امان میبخشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت فرستاده است در عسل و در آن شفای از جمیع دردهاست و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است و حضرت صادق فرمود که سرکه شراب بن دندانرا محکم میکند و کرمهای شکم را میکشد و عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن اشنان زانوها را سست میکند و آب پشت را فاسد میکند و دهن را بدبو میکند و فرمود که هر که زنیان و گردکان با هم بخورد بواسیر میسوزاند و بادها را دفع میکند و معده را زبر میکند و گرده ها را گرم میکند و فرمود که اشنه و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکند و سده ها را میگشاید و بلغم را میسوزاند و موجب ادرار بول میشوند و دهن را خوشبو میکند و معده را نرم میکند و لقوه را دفع میکند و قوت جماع را زیاد میکند و در چند حدیث وارد شده است که ماء ملیح بنمک دفع زهر عقرب و گزندگان میکند

باب دهم

در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان

فصل اول

در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان بدانکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هر که مرا در دنیا وصل کرده است تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان کردن باعث قبولی اعمال است و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را دراز میکند و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقولست که دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان خود نیکی کرده

در صله ارحام است

از صراط باسانی میگذرد و زود به بهشت میرود و کسیکه خیانت در امانتها کرده و قطع صله رحم کرده است عمل دیگر او را
نفع نمیدهد و صراط او را در اتش میافکند و حضرت صادق ع فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن
خانه ها را ابادان میکند و عمرها را زیاد میکند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هیچ عملی ثوابش زودتر از صله رحم نمیرسد و
در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که ما چیزی را نمیدانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا انکه گاه هست که
شخصی سه سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که کسی از عمرش سی و سه سال مانده
است و بسبب قطع صله رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولست که شخصی از انحضرت سوال کرد که خویشان دارم
که شیعه نیستند ایا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی
رحم و یکی حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مومن حساب قیامت را اسان میکند و از گناهان نگاه میدارند
پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید اگرچه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد و حضرت امیر المومنین ع
فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند مالشان بدست بدکاران میافتد و حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب انها شود پیش از مردن عقوبت انها را میبابد ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار
است که جماعتی بدکردارند و بسبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع صله رحم خانه ها را
از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بپای خود برود بجانب خویشان بدین
ایشان یا برای انکه مالی بایشان برساند حقتعالی ثواب صد شهید باو کرامت فرماید و بعدد هر گامی که بردارد چهل هزار
حسنه در نامهٔ اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد
که صد سال عبادت خدا با خلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسیکه همیشه
شراب بخورد یا همیشه سحر کند یا قطع صله رحم کند و فرمود که هر که رعایت حق خویشان کند حقتعالی در بهشت باو هزار درجه
کرامت کند که از هر درجه تا درجهٔ دیگر صد ساله راه باشد یک درجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری
از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزهائیکه خدا ایشانرا در بهشت
خلق کرده است و در حدیث صحیح از ان حضرت منقولست که در شب معراج دیدم رحمی بعرش اویخته و از رحم دیگر شکایت
میکند پرسیدم پروردگار خود را که در چند پشت نسبت تو را او هم میرسد گفت که در چهل پشت و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند انکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمرش را زیاد کند و او
را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و از انمیشوند عاق پدر و مادر و قطع کنندهٔ
صله رحم و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی
از حدود الهی بزند بی انکه جرمی از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق ان حد شده باشد کفاره نیست گناه او را بغیر
از ازاد کردن او و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام علی نقی ع پرسیدند که بندهٔ فرمان صاحبش نمیبرد ایا حلال است
زدن او فرمود که اگر موافق طبعت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر مزنید و از اهم برفق و همواری بزنید و در حدیث معتبر
دیگر منقولست که زراره از انحضرت سوال کرد از زدن بندهٔ فرمود که هر چیز که در دست او تلف شود بی تقصیر او بر او چیزی
نیست اما اگر دانسته فرمان تو کند میتوانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج و از حضرت رسول صلعم
منقولست که پیوسته جبرئیل وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا انکه گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد
کرد که چون بان حد برسند ازاد شوند و از حضرت صادق ع منقولست که بندهٔ مومن باشد چون هفت سال خدمت
کند ازاد میشود و بعد از ان خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر اینکه سنت موکدات که

در اطاعت غلام با مولای

در حقوق همسایگان و یتیمان

بنده از هفت سال آزاد کند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار صفت است که در هر
که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلا غرفهای شرف کسیکه پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد
و از برای او بمنزله پدر مهربان باشد و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسیکه مال خود را صرف
پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید و احسان کند و ایشان را آزرده نکند و کسیکه تندی و سفاهت با بنده خود
نکند و او را یاری نماید بر خدمتیکه باو میفرماید و کاریکه بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که بندگان خود بخورانید آنچه میخورید و بایشان بپوشانید آنچه خود میپوشید و در روایت دیگر
منقولستکه آنحضرت باصحاب خود فرمودند که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود
کسیکه تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود سه کسند که اگر
بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم میکنند دونان و زن تو و خادمان تو و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را
بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که روزی غلامی از حضرت صادق ع ناپیدا بود
و حضرت او را میطلبیدند تا آنکه دیدند که در جائی خوابیده است بر بالین او نشستند و او را باد میزدند تا او بیدار
شد پس فرمودند که ترا نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و در احادیث معتبره از
آنحضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامیکه از آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را
تسلیم آقا نماید و شخصی که پیشنمازی گروهی کند که باو راضی نباشند و زنیکه شوهر از او خشمناک بخواب رود و بسند معتبر
از حضرت رسول ص منقولست که اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید است و غلامیکه نیکو عبادت پروردگارش را
بجای آورد و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیال باری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت
رسول ص منقولست که هر که بنده آزاد کند حق تعالی هر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و حضرت
صادق ع فرمود که مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجوئید با آزاد کردن و تصدق کردن **فصل**
دویم در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول ص منقولستکه پیوسته مرا جبرئیل وصیت
مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند
حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و مأوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یکشبر زمین خیانت
کند خدای تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوق گرداند در گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند آن
طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که آزار خود
را از همسایه باز دارد حق تعالی در قیامت از گناهان او درگذرد و از حضرت رسول ص منقولست که سه چیز است که
بدترین بلاهاست پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان باو کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذراند و همسایه که
چشمش ترا ببیند و دلش مراقب تو باشد اگر نیکی ببیند بپوشاند و مخفی گرداند و اگر بدی ببیند ظاهر کند و
منتشر گرداند و زنی که اگر حاضر باشی ترا شاد نگرداند و اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد و در حدیث دیگر
فرمود که هر که از همسایه کند برای طمع در خانه او خدا خانه او را بهمسایه برساند و در حدیث معتبر منقولست
از حضرت رسول ص پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود که بلی نیکی و احسان کردن بخویشان
که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمان بدرستیکه ایمان بمن ندارد کسیکه شب سیر میخوابد و همسایه
مسلمانش گرسنه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند
و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعونست که حق تعالی وعید جهنم فرموده است برای کسیکه منع
آن نماید و آن قرضی استکه بهمسایه دهد یا نیکی که بایشان کند یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد و

در حقوق همسایگان

عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بعاریه بدهیم میشکنند و ضایع میکنند در این صورت بر
ما گناهی هست اگر بایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید و در حدیث دیگر
فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که ماعون را منع نماید از
همسایگان حق تعالی منع کند او از خیر و احسان خود در آخرت و او را بخود واگذارد وای بر حال او و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که منع مکنید قرض دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روزی
میشود بر اهل خانه با آنکه از جملهٔ مکارم اخلاق است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که زینهار که متعرض حقوق
مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از حقها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما
را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین ع در بیماری بدیدن صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آورده بودند پس فرمودند
که باینکه من بعیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری ببینی خود را از آن امر بکنار مگیر که آدمی بی نیاز
نیست از قوم و قبیلهٔ خود و بایشان محتاج است و اگر یاری ایشان نکنی یک یاری از ایشان منع کرده و یاریهای
بسیار ایشان را از خود دور گردانیده پس اگر ایشان را در حال خوبی ببینی یاری ایشان بکن برای آن امر و اگر در بلائی
باشند ایشان را وا مگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستیکه همیشه بارفاهیت و
نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقول
است که اسیری چند را بنزد حضرت رسول صلعم آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند در
آنحال حضرت جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردنش را بزنی بمردم طعام میخورانید و مهمان
داری میکرد و حقهائیکه در میان قبیله واقع میشد میداد و بارهای گران اهل خود را بر دوش خود بر میداشت
پس حضرت بآن اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر
گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد فرمود که بلی اسیر گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و به پیغمبری
تو بحق آنخداوندیکه ترا براستی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بر نگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد
شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جملهٔ گناهان کبیره است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود
که هر که نگاه داری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت باهم باشیم و اشاره بانگشت
شهادت و میان فرمود و در حدیث دیگر فرمود هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی
شود از او خدا بهشت را بر او واجب گرداند چنانچه برای خورندهٔ مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در روایت
معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حق تعالی برای
او بعدد هر موئی که دستش بر آن میگردد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که بهر موئی حشمتی نوری
کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد و
خواهد دلش نرم گردد یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست
بر سرش بمالد بدرستیکه یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای
او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه آورده است این بندهٔ مرا که پدرش و مادرش را گرفته ام
بعزت و جلال خود سوگند میخورم که هیچ بندهٔ او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و
در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد دو
عقاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او بایتیمان او بکنند آنچه بایتیمان

حقوق صداقت و اخوت

دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حقتعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از
دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند چنانچه حقتعالی میفرماید بدرستی
که آنجماعتیکه مال یتیمان را بظلم میخورند نمیخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم گردند و بدانکه
ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها
نباشند حاکم شرع یعنی امام ع و کسیکه آنحضرت تعیین فرموده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آن
است که مجتهد جامع الشرایط میکند یا کسیکه او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای
خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و غبطه ایشان در آن باشد رعایت کنند و اگر
بر ایشان باشند و سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد
انستکه رعایت کنند که زیاده از اجرت متعارف آن عمل بر ندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که کفایت
در صرفه ایشان بکند و اگر نقد و مال نداشته باشند که وفا بقرض کند از مال ایشان قرض بر ندارند و اگر پدر و جد
پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال ایشان میتوانند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه
او را ولی از مال یتیم میتواند داد و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و باهم چیزی بخورند باکی نیست

فصل سیم در حقوق صداقت و اخوت و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع در وقت فوت وصیت
نمود بحضرت امام حسن ع که برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را برای صلاح شان و از حضرت
امام رضا ع منقولست که هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول ص منقولست که
کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع عرض کرد که بسیار است که اندوهگین میشوم بی سببی بحدی که اهل و یاران من اثر آنرا
از روی من مشاهده میکنند فرمود که حقتعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانیده
پس باین سبب مؤمنان برادر پدر و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای اندوه
او محزون میشوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که نظر کردن بروی امام عادل عبادت است و نظر کردن
بروی عالم عبادت است و نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادت است و نظر کردن بروی برادری
که دوست داری او را برای خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانی که
محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خنده و صحبت اما اول پس ایشان بمنزله دستند و بال اند و اهلند
و مال اند پس چون برادری چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با
دشمنانش دشمنی کن و رازش را بپوشان و عیبش را مخفی دار و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه این قسم برادران کمترند از گوگرد
سرخ که اکسیر است و اما دویم پس تو لذت صحبت ایشان را مییابی اینرا از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از این از ایشان
مدار و در احادیث معتبره وارد شده است که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده و در
این نشأه چون یکدیگر را دیدند از ایشان بیاد میآورند و در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که مؤمن برادر مؤمن است
دیده او است و راهنمای او است با او خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او وعده که کند خلف
نمیکند و با او دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که صداقت و یاری و دوستی
حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد او را بکمال صداقت نسبت مده و کسیکه هیچ یک از آنها در او نباشد هیچ
چیز از صداقت او را نسبت مده اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی باشد دویم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب
عیب خود داند سیم آنکه هر رسیدن مالی یا حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه آنچه توانائی او بان رسد

در حقوق مؤمنان

از تو منع نکند پنجم انکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وا نگذارد و ترک یاری تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
از برادران مؤمن تو سه مرتبه با تو بغضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر
و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادر و دوست خود مکن که رازهای خود را باو بسپاری که در وقتیکه او از تو برگردد چها
نتوانی کرد و از حضرت امام رضاء منقولست که محبت بیست ساله خویشاوندیست و علم اهلش را بایکدیگر بیشتر جمع میکند و
ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق ع منقولست که چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند و ده یک از انچه بیشتر
با تو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که دوستی با دوستان خود
هموار بکن و خود را ایمن مکن با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست
تو شوند و از حضرت صادق ع منقولست که مطلع مگردان دوستان را بر اسرار خود مگر رازی که اگر دشمن تو بداند بتو ضرری
نرسد زیرا که گاه هست که دوست یکروزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی ع منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی
خانه و بسیاری دوستان است و حضرت لقمان ع پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی
باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق ع منقولست که پنج چیز است که در هر که نباشد
زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود هر که را ببند
از دلش دور کنند از نفس و مصاحبی که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان بر گردنش سوار میشود و در حدیث دیگر
فرمود که قطع آشنائی از دوستان بد خود مکن که دوستی احوالت بتاریکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را
بغیر محلش بگذارد خود متعرض قطع محبت شده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه هر که خود را در محل تهمت در آورد
ملامت نکند کسیرا که گمان بد باو میبرد و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است و هر سخنی که از دو کس گذشت
فاش میشود و چون با کسی برادری کنی انچه از او ببینی بر محل نیک حمل کن تا انکه بجدی برسد که دیگر محل نیک نیابی
و دیگر بد بنهاد کر گمان بد مبر بسخنی که از برادرت صادر شود تا محل نیک برای ان یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان
در وقت رفاهیت ذخیره اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا
نترسند و برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر
باش و از حضرت امام رضاء منقولست که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و
باصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشانرا امین
گردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند و اگر بلائی ترا پیش اید ترا یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت
کن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد
که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی و بگریز نهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد

فصل چهارم در بیان

حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق و بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر
صادق ع پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت حق است که هر یک از انها واجبست و اگر یکی از
انها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا بدر میرود پرسید که انها چیست فرمود که میترسم که بدانی و بعمل نیاوری
و رعایت انها نکنی اسان ترین ان حقوق انستکه انچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری
و انچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دویم انکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی و انچه
فرماید اطاعت کنی سیم انکه یاری کنی بجان و بمال و بزبان و بدست و بپا چهارم انکه دیده و راهنما و ائینه او
باشی پنجم انکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد تو سیراب نباشی و او تشنه باشد تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم انکه اگر تو خدمتکار داشته
باشی و او نداشته باشد واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد و رختخوابش

در حقوق مؤمنان

را بگستراند هفتم آنکه اگر تو را قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود به
عیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانیکه حاجتی دارد در پیشی گیری بر او و در ان پیش از
آنکه از تو سؤال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر فرمود
که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست و بسند حسن از حضرت صادق ع منقولست که وعده کردن
مؤمن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن بکند اول ابتدا بخلف وعده خدا
کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هر که ایمان بخدا
و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعده خود و بسندهای معتبره از حضرت رسول ص منقولست که مؤمن را بر مؤمن
هفت حق واجبست اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او صرف نماید
و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او رود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود و بعد از مرگش
بغیر از نیکی او چیزی نگوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که دوست دار برادر مسلمان خود را
و بخواه از برای او آنچه از برای خود میخواهی و مخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سؤال
کن و هرگاه از تو سؤال کند با و عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یاور او باش تا او
نیز یاور تو باشد و اگر غایب شود حرمت او را غایبانه نگهدار و چون بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار بدرستی
که او از تست و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی باو
برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یاور او باش و با او مهربانی را زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است هرگاه که باو برسد بر او سلام کند و هرگاه که بیمار شود بعیادت
او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد بر او نماز کند و هرگاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند
و از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد
و بسندهای معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان
نیست و کسی بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود
که محبوب ترین مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر میرسد و فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی
را دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق ع منقولست که حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بدل دوست
دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسفری رود باحوال اهل او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری
نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود
و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و برروی او اف نگوید و اگر اف بگوید دوستی از میان
ایشان برطرف میشود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا اگر دروغ گفته باشد خود کافر
و اگر راست گفته آن دیگری کافر است یعنی صاحب کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد
چنانچه نمک در آب میگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیز
ترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص گرداند
از ثوابی با آنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل گرداند
و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید
که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بنیکو حالی گذاشتم ایشان را فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران
میرسند گفت کمتر و فرمود توانگران چقدر بدیدن فقیران میروند گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان

در قضای حاجت مؤمنان

بنفطر مسکنند گفت چیزی چند میفرمائی که در میان ما اینها نمیباشد فرمود که پس چگونه ایشان دعوای تشیع میکنند و
در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید و بدیدن یکدیگر بروید و با
یکدیگر بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که واجب است از برای مؤمن
بر مؤمن که هفتاد کبیرهٔ او را بپوشاند و از حضرت صادق ع منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او
باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست

فصل پنجم در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان در حدیث
صحیح از حضرت رسول ص منقولست که هر که مؤمنی را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هر که مرا شاد گرداند خدا
را خوشنود گردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که تبسم کردن در روی برادر مؤمن
حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا دوستتر نمیدارد از شاد گردانیدن مؤمن
و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی ع بدرستیکه مرا بندگان هستند که بهشت را برای
ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میگردانم در بهشت حضرت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود کسیکه
سروری بر مؤمنی داخل کند پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در مقام
آزار او بود از او گریخت و بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد آنکافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت کرد چون وقت مرگ
آنکافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر ترا در بهشت جای میبود هر آینه ترا به بهشت در
میآوردم ولیکن بهشت حرام است بر کسیکه کافر بمیرد پس خطاب نمود با آتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود
که در اول و آخر روز برای او روزی ببرند و بسند حسن از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود ع
که بنده از بندگان من حسنه نزد من میآورد و بهشت را برای او مباح میگردانم حضرت داود پرسید که آن حسنه کدام است
فرمود که بر بندهٔ مؤمن خوشحالی داخل گرداند اگر چه بیک دانه خرما باشد داود گفت که پروردگارا سزاوار است که
کسیکه ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد گرداند نه او را شاد گردانیده
است بلکه حضرت رسول خدا ص را شاد گردانیده است و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که چون مؤمن از قبر بیرون
میآید با او شخصی بیرون میآید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن باو میگوید که خدا
ترا بشارت بنیکی بدهد پس با او میباشد و هر هولیکه میگذرد میگوید که این از تو نیست و هر نیکی که میگذرد
میگوید که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب آید پس چون امر کنند که او را به بهشت
برند باو میگوید که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود ترا به بهشت برند مؤمن میگوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت
دادی و مونس من بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی میگوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی
در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهندهٔ تو و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که
مؤمنی را شاد گرداند حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای
برادر مؤمن خود برآورد حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان
و آشنایان خود را داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از
هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج کردن که
هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که یک حج بهتر است
از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند و رو
ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر

در قضای حاجت مؤمنان

که هفت شوط طواف در دور خانهٔ کعبه بکند حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه محو کند و شش هزار درجه
برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را بر آورد و بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود
که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را بر آورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر من است و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و در
حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای بر آوردن حاجت مؤمن راه رود حق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و چپش
که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش بر آورده شود و در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر ع منقولست که
هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی او رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است
دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حق تعالی موصولست و اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را بر آورد حق تعالی
بر او مسلط گرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر بر آوردن حاجت او
دلش غمگین شود بسبب این خدا بهمین بهشت را بر او واجب گرداند و از حضرت صادق ع منقولست که مؤمنی که در حاجت برادر
مؤمن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود و برابر ده
بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا ع منقولست که خدا را بندگانی
هست که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی روز قیامت دل
او را شاد کند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هر که راه رود برای بر آوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج
هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و هر قدمی برای او حسنه بنویسند و گناه او را محو کنند و درجه او را بلند کنند
و چون از کار سازی او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامهٔ عملش بنویسند و حضرت صادق ع فرمود که چون راه روم در حاجت
برادر مسلمان دوستتر میدارم از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد بفرستم و
در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار
هزار حسنه بنویسد که بسبب آنها خویشان و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد و بیامرزد هر که را با او نیکی کرده باشد
و در قیامت باو خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده است او را از جهنم بیرون آور و داخل بهشت کن
مگر آنکه دشمن اهلبیت رسول الله ص باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است که خلایق عیال منند محبوبترین ایشان نزد من
کسی است که با ایشان مهربانتر باشد و سعی در بر آوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر
مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و بگشاید غم او را بر دارد و حاجت او را بر آورد حق تعالی واجب گرداند برای
او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا باو بدهد که کارهای دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای
او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای آخرت را از او بر
دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حق تعالی او را از میوهای بهشت طعام دهد و هر
که مؤمنی را آب دهد حق تعالی از شراب سر بمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد
هفتاد حاجت دنیا و آخرت او را بر آورد و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند
و تا مؤمن در یاری برادر مؤمن است خدا یاور او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که
حاجت برادر مؤمن خود را بر آورد حق تعالی صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی
غمهای آخرت او را بر دارد و هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتیکه
قدمها بلغزد و هر که حاجت مؤمنی را بر آورد که او شاد شود چنان باشد که حضرت رسول ص را شاد کرده باشد و هر که
مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مؤمنی را سیر کند حق تعالی او را از

در حقوق مؤمن بر مؤمن

های بهشت سیر کند و هر که بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقتیکه عریان باشد خدا او را از دنیا و حریر بهشت بپوشاند و هر که جامه بر او بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از ان جامه بر ان مؤمن تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پیران بهشت خادم بدهد و هر که او را از پیاده بودن سوار کند حقتعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقه های بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بمؤمنی بدهد که باو انس گیرد حقتعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوبترین اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و الله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که حقتعالی در قیامت سایه مقرر ساخته است که در زیر ان سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را کدخدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حقتعالی امر فرموده باشد که او را بجهنم برند ملک او را برد بجهنم خطاب کند مؤمن را که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت تو را بر میاوردم مؤمن بملک گوید که دست از او بردار حقتعالی گوید که چون بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذار و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که بگردان مسلمانان را نزد خود بمنزله اهل خانه خود و پیران ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله فرزند خود بدان و انها که هم سن تو باشند بمنزله برادر خود بدان بر کدام یک از اینها میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس از من بهتر است و اگر خوردتر از خود را ببینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر ببینی مردم تو را تعظیم و تکریم میکنند بگو از نیکی ایشان است که بجا اداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و تو را حرمت ندارند بگو این گناهی است که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو اسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی و بدانکه گرامیترین مردم بر مردم کسی است که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از ان گرامی تر کسی است که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند هر که با ایشان در مال مزاحمت نمیرساند عزیز است نزد ایشان و هر که مزاحمت نمیرساند و از مال خود هم پاره بایشان میرساند عزیزتر و گرامی تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی ع بیکی از اصحاب خود فرمودند که انچه نمیخواهی که با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست رویت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر مسلمانی که مسلمان دیگر نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر اوردن ان حاجت و بر نیاورد حقتعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو امد که من تو را قادر گردانیده بودم بر اوردن ان و بر نیاوردی برای انکه ثواب ان را نخواستی بعزت خود سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بان محتاج باشد و او قادر باشد که او را از نزد خود یا نزد دیگران باو برساند حقتعالی او را با روی سیاه و دیدهای کبود و دستهای در گردن غل کرده باز دارد پس بگوید که این است خائنی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی ع منقولست که در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند در روزیکه سایه بغیر ان نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زن بدهد و کسیکه خادمی باو بدهد و کسیکه راز او را پنهان دارد **فصل ششم** در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت باقر و صادق علیهما السلام که هر که بدیدن

در حقوق مؤمنین

برادر مؤمن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک با او موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانهٔ خود برگردد که خوشا حال
تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی بر زمین
فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانهٔ ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود ملک پرسید که
با صاحب این خانه چکار داری گفت برادر مسلمان منست از برای خدا بدیدن او آمده ام ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از این
نداری گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو
و میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنان است که بزیارت من آمده است و ثواب او بر من بهشت است و در خبر دیگر
از آنحضرت منقولست که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود بخانهٔ او حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمده
و مهمان داری تو بر من است و بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در خبر دیگر از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که مؤمنی که بیرون میاید بعزم دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی با او موکل میگرداند که
یک بال خود را بر زمین میگذارد و یک بال دیگر سایه بر سرش میافکند پس چون داخل خانهٔ آن مؤمن شود خداوند جبار او را
ندا میکند که ای بندهٔ که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که ترا تعظیم کنم از من سؤال کن
تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم و اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت
کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانهٔ خود برگردد پس حق تعالی او را ندا کند که ای بنده حق مرا بزرگ شمردی لازم است بر من که
ترا گرامی دارم بتحقیق که بهشت را بر تو واجب گردانیدم و ترا در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت امام جعفر صادق
ع منقولست که بدیدن برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بندهٔ مؤمن آزاد کردن و هر که بندهٔ مؤمنی را آزاد کند
حق تعالی هر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت بداود بن سرحان
فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد احادیث ما کند بدرستیکه میان ایشان
ملکیست که از برای ایشان استغفار میکند هرگاه با یکدیگر بنشینید و یاد ما و احادیث ما بکنید و بسبب هم نشینی و مذاکرهٔ
شما امر دین ما برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکرهٔ احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که بدیدن یکدیگر بروید در خانه های خود که باین زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسی که امر ما
را زنده بدارد و از حضرت رسول صلعم منقولست که خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستیکه حق تعالی در بهشت
عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق
کرده است از برای آنها که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق ع منقولست که هر
که قادر نباشد بر احسان بما احسان بکند بصالحان شیعیان ما تا ثواب احسان کردن بما در نامهٔ عملش نوشته شود و هر
که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر منقول
است از حضرت صادق ع که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیمار را در آن روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستند
اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود هر که بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت
کنند و برای او استغفار کنند تا بخانهٔ خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که مؤمنی را عیادت کند در رحمت
الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت او را احاطه کند پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را با او موکل گرداند
و از برای او طلب آمرزش کنند و بر او ترحم کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر آن وقت و باو
عطا فرماید زاویهٔ در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را در
عیادت کند از برای خدا حق تعالی با او موکل سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت
و در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد باو هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانهٔ او بیایند و در

در تعلیم و تربیت اطفال

در اطعام مؤمنان

انجاند تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود
که سزاوار این است کسیکه بیمار شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او بیایند که ایشان ثواب ببرند و او ثواب یابد
بخبر کردن ایشان که اگر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و در
حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادت او بیایند بدرستیکه
هیچکس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق ع منقولست کسیکه بعیادت برادر مؤمن برود از
بیمار برای خود طلب دعا بکند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق ع منقولست که در درد چشم
عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز نه یکروز پس چون بیماری بسیار به
طول کشد او را با عیالش میباید گذاشت و عیادت نمیباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدیدن بیمار روید سیبی یا
بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید که بیمار بآن استراحت مییابد و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنست
که دست بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او
و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن
او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند **فصل هفتم** در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن
و سایر اعانتهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق ع منقولستکه هر که مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب
شود و هر که کافری را سیر کند بر خدا لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنم کند و در حدیث دیگر فرمود هر که سه نفر
از مسلمانان را سیر کند حقتعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنت الفردوس و جنت عدن و جنت طوبی و در حدیث دیگر
فرمود هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچ یک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر
مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود از جمله چیزهائیکه آمرزش را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است
و از حضرت رسول ص منقولست که هر که شربتی آبی بمسلمانی بدهد در جائیکه آب بهم رسد حقتعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه
باو عطا فرماید و اگر او را آب دهد در جائیکه آب کمیاب باشد چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده
باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران
را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود به سدیر صراف که چه مانع میشود ترا هر روز یک بنده آزاد کنی گفت مال
من وفا نمیکند بآن فرمود که هر روز یک مسلمان را اطعام بکن که این ثواب از برای تو باشد پرسید که مالدار یا پریشان
فرمود مالدارهم گاه هست که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمه که برادر مسلمانم نزد من بخورد بهتر است
نزد من از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مالداری را اطعام بدهد برابر است با یک بنده
از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان
اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود
کسیکه تشنه را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت باشد آزاد کند و از حضرت
رسول ص منقولست که بهترین اعمال نزد حق تع سه چیز است سیر کردن مسلمان گرسنه یا قرض مسلمانرا ادا کردن یا غمی از
دل او برداشتن و فرمود خیر و برکت بخانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان
شتر و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که جامه زیادتی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش بآن محتاج
است باو ندهد حقتعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد حقتعالی بملائکه
فرماید که شما را گواه میگیرم بر این بنده که من او را امر کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بدانید که او
را بعمل خود گذاشتم و هرگز او را نیامرزم و از حضرت رسول ص منقولست که ایمان نیاورده است بمن کسیکه سیر بخوابد

در حقوق فقیران

وبرادر مسلمانش گرسنه باشد واز حضرت صادق ع منقولست که هر که خانه داشته باشد ومؤمنی محتاج شود که در انخانه ساکن شود واو راضی نشود حقتعم بملائکه فرماید که بندهٔ من بخل ورزید بر بندهٔ من باساکن شدن در خانهٔ او در دنیا بعزت خود سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم واز حضرت رسول صم منقولستکه هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد حقتعم ثواب خواندن چهارصد آیه برای او بنویسد که هر حرفی ده حسنه برای او بنویسد ودر روایت دیگر فرمود که بندهٔ داخل بهشت شد بیك خاری که از سر راه مسلمانان برداشت واز حضرت صادق ع منقولست که نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از انکه حاجت خود را بگوئی وفرمود هدیه بکنید بیکدیگر بفرستید که هدیه کینه‌ها را از سینه‌ها میبرد وفرمود که دایم گردانید هدیه را با پس دادن ظرفهای هدیه وفرمود که هدیه سه قسم است هدیهٔ که در برابرش توقع نفع داشته باشی وهدیهٔ که بعنوان رشوه فرستی وهدیهٔ که از برای خدا فرستی وغرض دنیوی نداشته باشی **فصل هشتم** در حقوق فقیران وضعیفان ومظلومان وپیران واصحاب آداب معاشرت ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فقراء مؤمنان چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر وغنی مثل دو کشتی استکه بعشاری بگذرند کشتی خالی را زود روانه میکنند ونگاه نمیدارند وکشتی پر از بار را از برای حساب نگاه میدارند ودر حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان بندهٔ زیاد میشود تنگی روزیش بیشتر میشود فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح ومبالغه در دعای طلب روزی میکردند هر اینه ایشانرا بحال تنگ تر از انچه دارند میانداخت واز حضرت رسول صم منقولست که فقر ودرویشی امانتی است از خدا نزد خلقش پس هر که انرا پنهان دارد حقتعم او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد وشبها بنماز ایستاده باشد وهر که انرا اظهار کند نزد کسیکه قادر باشد بر بر آوردن حاجت او ونکند بتحقیق که انفقیر را کشته است نه بشمشیر ونیزه بلکه بان جراحتی که در دل او کرده است واز حضرت صادق ع منقولست که حقتعم در روز قیامت خطاب میفرماید بافقراء مؤمنان مانند کسیکه معذرت طلبد ومیگوید بعزت وجلال خودم سوگند میخورم که شما را در دنیا فقیر نگردانیدم برای خواری شما نزد من وامروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بگیرید وداخل بهشت کنید پس یکی از ایشان گوید پروردگارا اهل دنیا از نان خوش ورو داشتند وجامه‌های نرم پوشیدند وطعامهای نیکو خوردند ودر خانه‌های نیکو سکنی کردند وبر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بما هم مثل انها عطا فرما پس حقتعم فرماید که هر یك از شما را مثل هفتاد برابر انچه بجمیع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا اخر دنیا ودر حدیث دیگر فرمود مرد مالداری که جامه‌های پاکیزه پوشیده بود نزد حضرت رسول صم امد ونشست پس مرد پریشانیکه جامه‌های چرکین پوشیده بود امد وبر پهلوی او نشست ان مالدار جامهٔ خود را از زیر ران او کشید حضرت رسول صم فرمود ایا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد گفت نه فرمود ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه فرمود ترسیدی که جامه‌هایت چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشین بدی هست از نفس شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد وهر نیکی را در نظر من بد میکند ومن بتدارك انچه کردم نصف مال خود را باو می بخشم حضرت بر پریشان را خطاب کرد که قبول میکنی گفت نه توانگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت میترسم مثل تو شوم ودر حدیث دیگر منقولست که انحضرت بشخص پریشانی فرمود ایا باز از میوه‌ها وچیزهای نفیس بینی که تا در برخریدن انها باشی گفت بلی فرمود هر چیزی که ببینی وقدرت بر خریدن ان نداشته باشی حسنه برای تو نوشته میشود ودر حدیث حسن دیگر از انحضرت منقولست که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند وبیایند تا در بهشت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید گویند مائیم فقیران ملئکه گویند پیش از حساب آمده اید که به بهشت روید جواب گویند که چیزی بما نداده اید که ما را بران حساب کنید حقتعم فرماید که راست میگوئید بروید به بهشت

در حقوق برادران مؤمن

از حضرت امام موسی ع منقولست که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نگردانیده ام برای انکه ایشان گرامی بودند بر من وفقیران را بی چیز نکرده ام برای خاری ایشان نزد من ولیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران واگر فقیران نمیبودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمیشدند واز حضرت صادق ع منقولست که هر که ذلیل وحقیر شمارد مومنی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند ودر حدیث صحیح از انحضرت منقولست که حق تعالی میفرماید مهیای جنگ من باشد کسیکه ازار کند بندهٔ مؤمن مرا وباید که ایمن باشد از غضب من کسیکه گرامی دارد بندهٔ مؤمن مرا واگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل هر اینه بعبادات ایشان مستغنی شوم از جمیع انچه خلق کرده ام در زمین وهر اینه هفت اسمان وهفت زمین بایشان بر پا باشد وبگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بانس دیگر نباشند ودر احادیث معتبرهٔ بسیار منقولست که حقتعالی میفرماید هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند چنانست که برای جنگ من ایستاده است ومن بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را واز حضرت رسول ص منقولست که ذلیلترین مردم کسی استکه مردم را خوار گرداند ودر حدیث دیگر فرمود هر که مؤمنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند وفرمود که حقتعالی مؤمن را از عظمت وجلال وقدرت خود افریده است پس هر که بر او طعن کند یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با ان مؤمن در بهشت جمع نکند مگر انکه توبه کند واز حضرت رسول ص منقولست که بسا ژولیدهٔ موی گرد الوده کرده وجامهٔ کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند حضرت صادق ع فرمود کسیکه با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد وفرمود که حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هر که حقیر شمارد مؤمن فقیری را یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد وپیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حلال نیست مسلمانرا که مسلمانیرا بترساند واز حضرت صادق ع منقولست که هر که اعانت کند بر ازار مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت الهی واز حضرت رسول ص منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را براورد یا غمی از او بردارد پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کارسازی وهربانی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جان ومال خود از او ایمن اند ومسلمان کسی استکه مردم از دست وزبان او سالم باشند ومهاجر کسی استکه از گناهان هجرت کند وهر که مؤمنی را دستی بزند که او را بان سبب ذلیل کند که یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو بجا اورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را راضی کند وتوبه کند پس زینهار که تعجیل مکنید در ازار مردم شاید که او مؤمن باشد وشما ندانید وصبر واهستگی وهمواری بکنید که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی واهستگی نیست ودر حدیث دیگر فرمود هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تع در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر انکه توبه کند ودر حدیث معتبر دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگست وبا او جنگ کردن کفر است وغیبت او کردن نافرمانی خداست ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بترساند مؤمنی را بصاحب حکمی که ازاری باو برساند ونرساند او در اتش است واگر بترساند وازاری باو برساند با فرعون وال فرعون باشد در اتش ودر احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند وبزند کسیرا که قصد زدن او نکند ملعونست بلعنت خدا گرفتار شود ودر حدیث دیگر فرمود بحق خداوندیکه جانم در قبضهٔ قدرت اوست که اگر اهل اسمانها وزمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حقتعالی داخل جهنم کند وبحق ان پروردگاری که جانم بدست قدرت اوست که هیچکس کسیرا بناحق تازیانه نمی زند مگر انکه در جهنم مثل ان تازیانه را میخورد وفرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بان نظر کردن

در رعایت حقوق مؤمنان

بترساند خدا او را بترساند در روز یکه بجز او پناهی نباشد و او را در صورت مور چه محشور گرداند و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که لعنتی که از دهان شخصی بیرون میاید میگردد اگر صاحبش را میباید انجا قرار میگیرد
اگر نه بگوینده اش برمیگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد ببدترین مردنها
و سزاوارست که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد که چه میفرمائید در امر
مسلمانی که مسلمان دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت بطلبد او را رخصت ندهد که داخل شود و
خود بیرون نیاید و فرمود هر مسلمانیکه بدیدن مسلمانی بیاید یا پی کاری بیاید و او در خانه باشد و او را رخصت ندهد
و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا یکدیگر ملاقات کنند و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که
میان او و مومنی حجاب باشد که باو نتواند رسید حقتعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که
غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیگر از
حضرت امام رضا ع منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه مجتمع
بودند برای گفتگوئی و چهارم امد بان خانه و در زد غلام بیرون امد پرسید که مولای تو کجاست گفت در خانه
نیست ان شخص برگشت و غلام رفت بمولای خود گفت که فلان شخص امد و پرسید که مولای تو کجاست گفتم که در
خانه نیست ان شخص برگشت و رفت مولا ساکت شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین کردی و از
برگشتن امر دار زده نشدند هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند روز دیگر باز امرد باصداد بنزد ایشان
امد دید که ایشان از خانه بیرون امده اند و بمزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی
و عذر روز گذشته را از او نخواستند زیرا که امرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند
که باران خواهد امد تند رفتند چون ابر محاذی سر ایشان رسید منادی از میان ابر ندا کرد که ای اتش ایشان را
بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا امده ام پس ناگاه اتش امد و ان سه نفر را ربود و امرد محتاج ترسان و حیران
تعجب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع امد و ان خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب
کرد بعد از انکه از ایشان راضی بود بسبب انچه نسبت بتو بعمل اورده بودند و ان قصه را برای او نقل فرمود امرد گفت که
من ایشانرا حلال کردم و در گذشتم از کرده ایشان یوشع گفت که اگر پیش از امدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع
کند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر
مؤمنی یاری نکند برادر مؤمن خود را و او قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و اخرت یاری نکند و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسیرا از ند یا کشد یا ستم بر او کند هرگاه
یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع
منقولست که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند پس باو گفتند که ما صد تازیانه از عذاب بر تو میزنیم گفت طاقت
ندارم پس یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا انکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از این
یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید گفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی
که بر او ظلم میکشید و او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از اتش شد و در حدیث دیگر
فرمود که چهار کسند که حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند شخصی که کسی چیزی از او خریده باشد و
پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسیکه بفریاد مضطری برسد و کسیکه بنده ازاد کند و کسیکه عزبی را کدخدا
کند و از حضرت رسول ص منقول است کسیکه بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه یا غمی یا اندوهی
بیرون اورد حقتعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده ازاد کردن باو

رعایت حقوق مومنان

جدول هفتم

کرامت فرماید و ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت از برای او در قیامت مهیا کند و از حضرت امام حسن
عسکری ع منقولست که هر که ببیند بیچاره را در راهی که چهار پایش افتاده است و کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد
او برسد و او را بر چهار پای خود سوار کند بارش را بردارد حقتعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی
و نهایت سعی کردی در فریاد رسی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از
جمیع ادمیان از اول دنیا تا اخر دنیا و هر یک را انقدر قوت باشد که اسان باشد بر او برداشتن اسمانها و زمینها
تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانه‌ها و بلند کنند برای تو درجه‌ها و چون در بهشت در ائی از پادشاهان
بهشت باشی و کسیکه دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر بیدن او یا مال او برساند حقتعالی خلق کند
بعدد هر حرفی از گفته‌های او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و در نگی از در نگهای او صد هزار ملک که دفع کنند
از او شیاطینی را که قصد کنند که او را گمراه کنند و بازای هر ضرر قلیلی که از او دفع کرده باشد صد هزار از
خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که
اینها همه در برابر ان دفع کردن ضررست از مال و بدن ان برادر مؤمن و از حضرت رسول ص منقولست که هر که حرمت
مرد پیری را بشناسد پیری او را تعظیم کند برای سفیدی خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم
خداست تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسی که خردان ما را رحم نکند و پیران ما را تعظیم
نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات دنیا او برای او و در انجاحت
راه رود و سعی کند تا خدا از برای او دو خطی از برای او بیزاری دهد از نفاق و از اتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات
دنیای او را برای او روا کند و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق ع منقولست که بکری چیزی را شنوانیدن
بی انکه دل تنگ شوی تصدق است اسان و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار و فا میکند بقدر سر سوزنی از ان اگر تمام روی زمین را پر کنند
از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد و او را از ان نجات دهد و بگذارد ندان را در ترازوی حسناتش گشاده تر از
دنیا بیاید صد هزار مرتبه بر همه گناهانش زیادتی کند همه را محو کند و او را باعلای غرفه‌های بهشت برساند
و از حضرت رسول ص منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا را اهل که خوره دارند که اندوهناک میشوند
و در حدیث دیگر فرمود از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید با او سخن مگوئید مگر انکه
بقدر یک ذراع از او دور باشید و از حضرت صادق ع منقولست که چون ایشان را ببینید از خدا عافیت بطلبید و از
مرض ایشان غافل مشوید که مبادا بشما سرایت کند و از حضرت رسول ص منقولست که پنج کس‌اند که همه حال از ایشان
اجتناب میباید کرد کسیکه خوره داشته باشد پیس و دیوانه و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که
کم نظر کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون با ایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد انچه بایشان رسیده
و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون شخصی را ببینی که ببلائی مبتلا شده بگو الحمد لله الذی عافانی
مما ابتلاک به و فضلنی علیک و علی کثیر ممن خلق و اهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که چون کسی
از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه اهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء فعل که هر که چنین کند هرگز
ان بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که مبتلائی را ببینید و اید عا بخواند هرگز بان
بلا مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاک به و فضلنی علیک بالعافیه اللهم عافنی مما ابتلیته به و در روایت دیگر
فرموده که اید عا بخواند اللهم انی لا اسخر و لا افخر و لکن احمدک علی اعظم نعمائک علی و از حضرت رسول ص منقولست که چون
اصحاب بلا را ببینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود **فصل هشتم** در رعایت حقوق

در مذمت غیبت کردن

مؤمنان در غیبت ایشان و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین ع عرض کرد که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی چیزی که نمی دانستم از او بمن رسانیدی همه را مردن در پیش است و محشور خواهیم شد و عده گاه همه قیامت است و خدا میان ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که امامی را دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضوئش برطرف میشود و در روز قیامت از او بوئی آید گندهتر از بوی مردار که اهل محشر همه در آزار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند ببرادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کنند و نگذارد که او را غیبت کنند حقتعالی هزار نوع بدی را از او در دنیا و آخرت از او رد کند و اگر رد نکند و قدرت برد غیبت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که را بدیده خود نبینی که گناه کند و دو گواه عادل برادر گواهی ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت است و گواهیش مقبولست هر چند در واقع گناه کار باشد و هر که غیبت کند او را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرون است و در دوستی و یاری شیطان داخل است و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا ص که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از اهل آن خواهد بود که حقتعالی میفرماید بدرستیکه آنانکه میخواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود غیبت آنستکه در برادر مؤمن عیبی و گناهی بگوئی که خدا بر او پوشانیده است و بهتان آنستکه در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد چهار چیز برای او لازم میشود کسیکه چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند واجب است که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول ص منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص او را حلال کند و از حضرت صادق ع منقولست که برادران خود را یاد کنید هر گاه غایب باشند از شما بهتر از آنچه دوست میدارید که شما را غایبانه یاد کنند در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسیکه صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظالم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او بنویسند بهشت را البته و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند و یاری او در آن باب بکند و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس سگی در عرض برادر مؤمن او افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادر مؤمن را نگاه دارد حقتعالی برانگیزد ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و ایشان نصف ملائکه آسمانهایند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا رفعت منزلت

در مذمت بدگوئی مسلمانان

دبلندی مرتبه او را سؤال کنند پس حقتعم فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و قصرها و باغها و بستانها و درختان از انچه خواهم که عقل مخلوقی بان احاطه نکرده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای انکه عیب او را ظاهر کند و مردی او را در هم شکند او را از دیدهای مردم بینداز دحق او را از دوستی و یاری خود بیرون کند در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقولست که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایبانه غیبت ایشان گوید چون در روز قیامت محشور شود دو زبان از اتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت دیگر منقولست که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی ع عرضکرد که شخصی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نماید بران او سؤال میکنم او انکار میکند و حال انکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقلکرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و او خلاف انها بگوید سخن او را تصدیق کن و انها را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که کسی را رسوا کند در گناهی چنان است که ان گناه را خود کرده است و هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا نرود تا انرا خود بکند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که خود را از بدگوئی در عرض مسلمانان نگاه دارد حق گناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که بهتانی بگوید برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه بچیزی که در او نباشد حق او را در میان چرک فروج زناکاران که در دیگهای جهنم جوشد نگاه دارد تا انکه از عهدهٔ گفتهٔ خود بدر اید و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم از او دانند ان غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائیکه بر برادر مؤمن تو نازل شود که حق او را رحم میکند و از او دفع میکند و بر تو میفرستد ان بلا را و فرمود هر که شماتت کند بر مصیبت برادر مؤمن خود از دنیا بیرون نرود تا بان بلا مبتلا نشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیک ترین احوال بنده بکفر انستکه کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاه دارد که یک روزی او را سرزنش کند بانها و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند حق او را رسوا کند اگرچه گناه را در میان خانهٔ خود کرده باشد و حضرت صادق ع فرمود هر که سرزنش مؤمنی کند حق او را در دنیا و اخرت سرزنش کند و از حضرت رسول صلعم منقولست که بدترین دروغها گمان بد بمردم بردن است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را ایمان در دلش گداخته شود چنانچه نمک در میان اب گداخته میشود و از حضرت رسول صلعم منقول است که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را از بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود انها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند در میان دوستان جدائی میاندازند و از برای بی عیبان عیب می جویند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان و از حضرت صادق ع منقولست که دو شخص باززدگی از هم جدا نمیشوند مگر انکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق لعنت شود فرمود برای انکه چرا نمیاید بنزد ان دیگری که او را بدارد بصله و احسان و از بد او درگذرد و از حضرت رسول صلعم منقولست که ازردگی و جدائی زیاده از سه روز نمیباشد و از حضرت صادق ع منقولست که پیوسته شیطان در فرح و شادیست تا دو مسلمان از یکدیگر ازرده اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات کنند زانوهایش برهم میخورد و بندهایش جدا میشود و فریاد میکند و اویلاه چه بلائی بود بر سر من آمد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح

در امانتها

در مذمت خدمت ظالم

از اسلام بدر میروند ومیان ایشان دوستی ایمانی برطرف میشود پس هریك زودتر بادیگری سخن بگوید در قیامت زودتر

بهشت خواهد رفت **فصل دهم** در اداب معاشرت ظالمان وقلیلی از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که بشیعیان خود فرمود که ایگروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترك اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که اورا باقی بدارد واگر ظالم وستمکار باشد از خدا بطلبید که اورا باصلاح اورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست وپادشاه عادل بمنزلهٔ پدر مهربان است واز برای او بخواهید انچه از برای خود میخواهید واز برای او مخواهید انچه از برای خود نمیخواهید بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که خدا رحمت کند کسیرا که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن باو واز حضرت صادق ع منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود واز او ازاری بیاید خدا اورا بران ازار ثواب ندهد وصبر او را روزی نکند از حضرت رسول ص منقولست که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را ونزد او شکستگی وتذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حقتعالی میفرماید ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی بدل میل مکنید بسوی انها که ظلم میکنند پس مس میکند شمارا اتش وفرمود هر که راه نمائی کند ظالمیرا بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد وهر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاری او نماید در ان خصومت چون ملك الموت نزد او اید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا واتش جهنم وهر که تازیانه در دست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد حقتعالی ان تازیانه را در قیامت اژدهائی گرداند از اتش جهنم که درازی ان هفتاد ذرع باشد ومسلط گرداند ان را بر او در جهنم ونهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفرهٔ فاسقان وحضرت امیر المؤمنین ع در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن ع که دوست دار صالحان را برای اصلاح ایشان ومدارا کن بظاهر با فاسقان ودر دل دشمن ایشان باش واز حضرت صادق ع منقولست که هر که دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند وهر که دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی کرده است علانیه ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی ع با بنی اسرائیل میگفت که یاری نکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود واز حضرت رسول ص منقولست که چهار چیز است که دل را فاسد میکند ونفاق را در دل میرویاند چنانچه اب درخت را میرویاند شنیدن سازها وخواندگیها وفحش گفتن وبدر خانهٔ پادشاه رفتن واز پی شکار رفتن واز حضرت صادق ع منقولست که نگاه دارید وحفظ کنید دین خود را بپرهیزکاری از محرمات وقوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان ومستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوایج از پادشاهان وبدانید هر مؤمنی که خضوع وشکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسیکه مخالف او باشد در دینش از برای طلب ان دنیائیکه در دست اوست خدا اورا گمنام کند ودشمن دارد اورا واورا بخود بگذارد واگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت را از ان بردارد واورا ثواب ندهد اگر حج کند در حج یا عمره یا بنده ازاد کردن ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حقتعالی ندا کند که کجایند ظالمان ومددکاران ایشان وانها که دوات ایشان را لیقه گذاشته اند یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مدد قلمی بایشان داده اند انها را هم با ظالمان محشور کنند ودر حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاهی نزدیك نمیشود مگر انکه از خدا دور میشود وهیچ بندهٔ مالش زیاد نمیشود مگر انکه حسابش دشوارتر میشود وهیچ بندهٔ اتباعش بیشتر نمیشود مگر انکه شیاطین او بیشتر میشوند وفرمود بپرهیزید واحتراز کنید از در خانهٔ پادشاهان وانها که با پادشاهان میباشند که نزدیکترین شما بانها دورترین شمائید از خدا وهر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او بردارد واورا حیران گرداند ودر حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولستکه هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسیرا که ظلم بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود وخدا اورا بران ستم که میکند ثواب ندهد ودر حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالمیرا بر مظلومی پیوسته حقتعالی بر او خشمناك باشد تا دست از ان یاری بردارد ودر حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی ع پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بندهٔ صالحی برآورد پس انپادشاه وانمرد صالح هر دو در یکروز مردند وهمگی بر جنازهٔ ان پادشاه جمع شدند ودرهای بازارها را بستند برای

مذمت خدمت حکام ظلمه

مردن او تا سه روز و آنمرد صالح در خانهٔ خود ماند تا کرمهای زمین روئش را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مردهٔ آنمرد
صالح را با اغلال مشاهده کرد و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تست و باین
حال مانده است حق تعالی وحی فرستاد باو که یا موسی این دوست من از انجبار حاجتی سؤال کرد و از برآوردن او را مکافات دادم برای
برآوردن حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را برروی این مؤمن مسلط کردم برای سؤالی که از انجبار کرده بود و در حدیث دیگر منقولست
که سلیمان جعفری بحضرت امام رضا ع عرض کرد که چه میفرمائید در کارها ئیکه مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود
که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمداً نظر بسوی ایشان کردن
گناه کبیره است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که برود بنزد توانگری و نزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث
دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر بپرهیزکاری بکند و پند و
نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من
بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم رسانیده ام حضرت فرمود که اگر نه این
بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند هر
اینه حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده
در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی برده و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن
شخص ساعتی سر در زیر افکند پس گفت چنین میکنم علی ابن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی جامه ها
که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار
شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق ع بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد
پس او را دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود و الله که برای رفیق تو بضامنی خود وفا
کردیم و از مفضل بن مزید که نویسندهٔ خلفا بود و شیعه بود منقولست که بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که میدانید خدمت
که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه هم میرسانی بشیعیان بده حقتعالی میفرماید که حسنات گناهان و سیئات را میبرد و در
حدیث معتبر منقولست که صفوان شتردار بخدمت حضرت امام موسی ع آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای
خود را بهارون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت و الله که من شتر خود را باو کرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی
ولیکن از برای راه مکه باو کرایه دادم من خود با او نمیروم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی آنقدر زنده
باشند که کرایه تو را بدهند گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است و هر که از ایشان است از اهل جهنم
است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر و حضرت صادق علیهما السلام پرسید که چه میفرمائید
در باب رفتن بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و در نزد ابرهیم پسر ولید میروم حضرت
فرمود که رفتن بنزد پادشاه حکام باعث سه چیز بد میشود اول محبت دنیا دویم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن آنچه خدا تو را روزی
کرده است گفت یا ابن رسول الله من مرد عیالبارم و بتجارت میروم بانجا برای منفعت حضرت تجویز این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول ص منقولست که دو
صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت
صادق ع فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائیکه ظلم کند
بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فسق کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بیقدر
میشود پدر و پادشاه و قرض خواه و از حضرت رسول ص منقولست که بسوی فاتر و کم دوست تر از همه کس پادشاهانند و در حدیث حسن
از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در خانهٔ خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس راه باو داشته

در مذمت ستمکاران

باشند و باحوال همهٔ مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت کند و در حدیث
دیگر فرمود که چون حقتعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی برایشان مسلط میگرداند و برای او وزیر عادلی مقرر میگرداند و
بسند معتبر از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری بجز من خداوندی نیست آفریدم
پادشاهان را و دلهای ایشان بدست من است پس هر گروهی که اطاعت من بکنند دلهای پادشاهان را برایشان رحمت میگردانم و
هر گروهی که معصیت من بکنند دلهای پادشاهان را برایشان غضب میگردانم پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پاد
شاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهربان گردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون حقتعالی بهشت را خلق نمود فرمود
که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم کسی را که همیشه شراب بخورد و سخن چینان را و دیوث را و چوبکیان ظالمان را و
شکافندگان قبرها را و تمغاچیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع کنندهٔ رحم را و کسی که بجبر قایل باشد و در حدیث دیگر فرمود هر
که بناحق سرکردهٔ جماعتی شود و برایشان استیلا یابد حقتعالی او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد و چون محشور شود
دستهایش در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم برایشان کرده باشد
او را بجهنم اندازد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نپردازد حقتعالی
او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او بازگیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای
خود را باو عرض کنند حقتعالی در قیامت حاجت او را بر نیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنانستکه از غنیمت دزدی کرده است
که بدترین دزدیها است و اگر رشوه بگیرد چنان استکه بخدا شرک آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه
حقتعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که برو بآن پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام
که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری برای این ترا پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان را از من بازگیری بدرستی
من ترک بازخواست ستمها که برایشان شود نمیکنم هرچند کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در جهنم کوهی هست
که آنرا صعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که آنرا سقر میگویند و در آن وادی چاهی هست که آنرا هبهب گویند هرگاه که پرده
آن چاه را برمیدارند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد میایند و آنجا جای جباران است و در روایت دیگر منقولست از محمد بن اسمعیل
بن نوح که حضرت امام رضا ع فرمود که خدا را در درخانهٔ پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرموده
و ایشانرا استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان خود ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح
امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند و بسبب
ایشان خدا ترس مؤمنان را بایمنی مبدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان بحق و براستی و ایشانند امینان خدا در
زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصهٔ
محشر را روشن میکند ایشان برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را و در
حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند
حاجت خود را باو رساند حقتعالی پاهایش را در قیامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقولست که حمیری عریضه نوشت
بخدمت حضرت صاحب الامر ع که شخصی هست که متصدی اوقاف است و حلال میداند تصرف در آنها را و بی پروا میگیرد و
صرف میکند و من گاهی در ده او وارد میشوم و اگر طعام او را بخورم با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد
حضرت در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست او است از وقف دارد طعامش را بخور و احسانش را قبول
کن و اگر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد طعامش را مخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق ع منقول است که سه دعا است
که از درگاه خدا رد نمیشود دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم
برای کسیکه انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند

آداب معاشرت با کافران

و نفرین مؤمن بر کسیکه اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو و از حضرت رسول صلعم منقولست که حقتعالی میفرماید که غضب من سخت است و شدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسیکه یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیگر منقولست که حقتعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم دعای کسیرا که مظلمه از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسیکه راضی بآن ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حقتعالی بر انگیزد کسیرا که مثل آن ظلم را نسبت باو یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حقتعالی در قیامت او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش رودخانه ها جاری شود و منادی ندا کند که این است ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلعم منقولست که بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد

فصل یازدهم

در آداب معاشرت با کافران و مخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست مؤمن را با کافر اهل ذمه شراکت یا امانتی بایشان بدهد که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که مسلمان نباید که با گبر در یک کاسه چیزی بخورد یا با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج شوی بطبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول صلعم منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و ایشانرا بکنیت نام مبرید مگر آنکه بایشان مضطر شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که من ببلاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر آنجا بمیری با ایشان محشور خواهی شد حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که دعا از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم فرمود که بگوئید که بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن و اگر دست بدست او برسد دست را بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال و اگر با دشمن اهلبیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که دست بخاک یا دیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچیک تر نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اگر کسی با گبری مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که جهود یا ترسا یا گبر را ببیند و بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً و بمحمد نبیاً و بعلی اماماً و بالمؤمنین اخواناً و بالکعبة قبلةً خدا میان او و آن کافر در جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که تقیه سپر ایمان است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمیکند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجب است و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند برای او گناه و کفاره نیست و حضرت امام موسی ع فرمود که گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق ع منقولست که دین را حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان بدرستیکه شما در میان سنیان از باب مگس عسلید در میان پرندگان اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آنها هست هر آینه یکی را زنده نمیگذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شما هست هر آینه همه شما را هلاک کنند حضرت امام رضا ع فرمود کسیکه تقیه را ترک کند چنان است که نماز را ترک کند بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجب است هر گاه بیم ضرری باشد بآنکه اظهار دین خود نکند بلکه دین ایشانرا اظهار کند و در وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی واقع شود آن ساخت و وضو و نماز و سایر عبادات

بیان حقوق مردگان

واطریقهٔ ایشان بعمل اورند وادنی خود دهتر میدانند که در چه وقت خوف ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که ادنی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون کردن تقیه نمباید کرد مثل انکه گویند که کسیرا بکش و اگر نه ترا میکشیم باید که خود کشته شود و اورا نکشد **فصل دوازدهم** در بیان حقوق مردگان بر زندگان بدانکه چون بر کسی اثار موت ظاهر شود اول کسی باید که باحوال او بپردازد ان شخص خودش است که سفر ابدی واخرت در پیش دارد و در خوردن سفر او توشه میباید پس اول چیزیکه او را ضرورست اقرار بگناه و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشته ها و توبه کامل کردن است و تضرع و زاری بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او در گذرد و احوال واهو الیکه در پیش دارد او را بخود و دیگران نگذارد پس متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق انچه در ذمهٔ ان باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و در بحرت در اموالخود نکرد و شیاطین جن و انس وسوسه ها کنند اوصیا و وارثان او را مانع شوند که ذمهٔ او را بری سازند او را چاره نباشد و گوید که برگردانید مرا انقدر که انچه از اعمال شایسته خواهم در مالخود بکنم واناو نشنوند و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بقدر ثلث مال و داز برای خویشان و تصدقات و خیرات و انچه مناسب حالخود داند وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس ابرای ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد هر که را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا ازاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس کند که او را احلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کند که برای او ابراء ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیالخود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی بامینی بگذارد و وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید حقه از کار و ادعیه و ایات انچه در کتب مسطور و مذکورست و اینرسالهٔ گنجایش ذکر انها ندارد بتربت حضرت امام حسین ع بنوع ماید که بنویسند و این دو صورتیستکه بیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگر مؤمن میباید که همیشه کفنش مهیا باشد نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان ننویسند و هرگاه که نظر کند بان کفن ثواب یابد و باید که بعد از ان دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشد و متوجه جناب مقدس ایزدی شود و بیاد او باشد و تفکر کند که این امور فانی بکار او نمیاید و بغیر لطف حق و رحمت پروردگار در دنیا و اخرت چیزی بفریاد او نمیرسد و بداند که چون توکل بر حقتعالی کند امور باز ماندگان او باحسن وجه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید و ضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد و اخداوندیکه ایشانرا افریده است از او بایشان مهربانتر است و باید که در احوال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خدا صلعم و حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السلام امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که همگی در انوقت حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارتها میدهند و ملک الموت را سفارشها میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولستکه هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت اوست گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک وفات او شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمدا صلی الله علیه واله عبدک ورسولک وان الساعة اتیة لا ریب فیها وانک تبعث من فی القبور وان الحساب حق وان الجنة حق وما وعد الله فیها من النعیم من الماکل والمشرب والنکاح حق وان النار حق وان الایمان حق وان الدین کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول کما قلت وان القران کما انزلت وانک انت الله الحق المبین وانی اعهد الیک فی دار الدنیا انی رضیت بک ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلعم نبیا وبعلی اماما وبالقران کتابا وان اهل بیت نبیک علیه وعلیهم السلام ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی ورجائی عند کربتی وعدتی عند الامور التی تنزل بی وانت ولیی فی نعمتی والهی واله ابائی صل علی محمد واله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا وانس فی قبری

در تلقین محتضر است

وحشتی واجعل لی عندک عهداً یوم القاک منشوراً پس حضرت رسول ص فرمود که این عهدی بیان میت است از روزی که می خواهد وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی پس حضرت صادق ع بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن در سوره مریم هست که حق تعالی میفرماید که لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند مگر کسیکه گرفته باشد نزد پروردگار بخشنده عهدی و این آن عهد است و حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و بیاد اهل بیت خود و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود و اگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند و بر اعتقادات خود ایشانرا گواه بگیرد باین نحو بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله صلی الله علیه و اله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة اتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارچه یا کاغذی بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز و جل فلان بن فلان و نام خود و پدر خود را بنویسد اشهدهم و استودعهم و اقر عندهم انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً صلی الله علیه و اله عبده و رسوله و انه مقر بجمیع الانبیاء و الرسل علیهم السلام و ان علیاً ولی الله و امامه و ان الائمة من ولده الائمة و ان اولهم الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة علیهم السلام و ان الجنة حق و النار حق و الساعة اتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و ان محمداً صلی الله علیه و اله رسوله جاء بالحق و ان علیاً ولی الله و الخلیفة من بعد رسول الله صلی الله علیه و اله و استخلفه فی امته مؤدیاً لامر ربه تبارک و تعالی و ان فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و اله و ابنیها الحسن و الحسین ابنا رسول الله صلی الله علیه و اله و سبطاه و اماما الهدی و قائدا الرحمة و ان علیاً و محمداً و جعفراً و موسی و علیاً و محمداً و علیاً و حسناً و الحجة علیهم السلام ائمة و قادة و دعاة الی الله عز و جل و حجة علی عباده پس بگوید به گواهان که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان یا فلان و نامشانرا بگوید و اثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض پس گواهان باو بگویند یا فلان نستودعک الله و الشهادة و الاقرار و الاخاء و موعوده عند رسول الله صلی الله علیه و اله و نقرء علیک السلام و رحمة الله و برکاته پس صحیفه را بپیچند و مهر کنند به مهر آن شخص و بمهر گواهان و از جانب راست میت با جریده بگذارند و از حضرت رسول ص منقولست که بر سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند و از او پرسیدند که خود را چون مییابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در این وقت در دل کسی نمیباشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه میترسد او را ایمن میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص حاضر شدند نزد شخصی که در حالت احتضار بود و فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معصیتک و اقبل منی الیسیر من طاعتک و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند و سوره یس و والصافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول ص و امامت ائمه معصومین ع و سایر اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهیه و تنزیه خدا مکرر بگویند که او بگوید و اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند بر او القا کنند و پایش را بسوی قبله کنند و در آنوقت حایض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود ایشان بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بآن جائیکه همیشه نماز میکرده است یا روی جانمازی که بر او نماز میکرده است او را بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا مییابد و اگر نه جانش باسانی بیرون میاید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبد المطلب و او در حال احتضار بود فرمود که پای او را بسوی قبله کنند تا ملائکه باو رو آورند و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا ع منقولست که چون

در آداب ادعیهٔ محتضر

که در حال احتضار دست بر او مگذارید و اگر دست و پا زند مانعش نشوید چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قران
بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول و آل او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر
صادق ع در احتضار بود و حضرت امام محمد باقر ع در کنار خانه نشسته بودند و هرگاه کسی نزد او میرفت منع میکردند و
میفرمودند که دست بر او مگذارید که او در اینحالت در نهایت ناتوانیست و هر که دست بر او میگذارد چنان است که
او را کشته است و در حدیث معتبر از رسول ص منقولست که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند که هر که
آخر سخنش لا اله الا الله باشد داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین ایشان بکنید که
گناهان را درهم میشکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی را در وقت جان کندن بیابید
کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست
که هر که از اهل خانه حضرت امیر المؤمنین ع محتضر میشد حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود که بخوانند چون ایشان میخواندند میفرمودند که دیگر بر تو باکی
نیست و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول ص بنزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال جان کندن و فرمودند
که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند گفتند الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت صادق ع منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را موکل میگرداند بر او در وقت مردن که او را
بشک اندازند در دین خود تا جانش مفارقت کند و اگر کسی مؤمن کامل باشد نمیتوانند او را بشک انداخت پس در اینحال
تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه علیهم السلام یک یک را تا از سخن گفتن باز مانند و در حدیث
دیگر فرمود که اگر بت پرستی در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین علیهم السلام بکند و دین تشیع را اعتقاد
کند آتش جهنم هیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید حضرت رسول خدا ص نزد او حاضر
شدند با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت دست از او بردار تا از او سؤال کنم پس
آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیاری بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیک
ترند گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک پس آن شخص بیهوش
شد باز بملک الموت فرمود که دست از او بردار پس او بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی
بسیار میبینم فرمود که کدام یک بتو نزدیک تر است گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند پس حضرت صادق
ع فرمود که نزد هر که حاضر شوید در اینحال بگوئید که این دعا بخواند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نزد جوانی
حاضر شدند در وقت مردن و باو گفتند بگو لا اله الا الله و زبانش بند شده بود و نتوانست گفت حضرت پرسید
از زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر دارد گفت من مادر اویم فرمود که از او خوشنودی یا بر او غضبناکی گفت شش
سال است با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت با آنجوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش
گشوده شده بود و گفت پس حضرت از او پرسیدند که چه چیز میبینی گفت مرد سیاه بد بوئی و بد روئی جامه چرکینی را می
بینم که نزدیک من است و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف
عنی الکثیر انک انت الغفور الرحیم چون آنجوان این دعا را خواند حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت مرد سفید روی
خوشبوئی خوش جامه را میبینم که نزدیک من است و آن مرد سیاه میرود فرمود که بار دیگر این دعا را بخوان چون خواند فرمود
که چه چیز میبینی گفت آن سیاه را نمی بینم و سفید را می بینم که نزدیک من است این را گفت و فوت شد پس چون شخصی فوت
شود سنت است که دهانش را برهم گذارند و چانه اش را ببندند و چشمش را برهم گذارند و دستهایش را بر پهلوهایش
بکشند و جامه بر رویش بیندازند و قران نزد او بخوانند و زود بردارندش و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار

در آداب تشییع جنازه

اینستکه برادر مؤمن را خبر کنند بمردن او تا بجنازهٔ او حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا میت
ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون مؤمن را بقبر میگذارند ندا می
کند او را که اول عطائیکه ترا دادیم بهشت و اول عطائیکه دادیم اینها را که بجنازهٔ تو آمدند آمرزش گناهان است
و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بمؤمن میدهند در قبر اینستکه میامرزند هر کس را که همراه جنازه او بوده است
و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراهی جنازهٔ مؤمنی بکند تا او را دفن کنند حقتعالی در قیامت هفتاد ملک بر او بگمارد
که همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یکطرف جنازه را بگیرد بیست و پنج
گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون آید و بهتر اینستکه اول دست راست میت را که جانب
چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را بدوش راست بردارد پس پای چپ میت را بدوش
چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه برود بلکه
از جانب پشت جنازه برگردد و باز همان روش تربیع بجا آورد و بهتر اینستکه پشت جنازه یا پهلوهای جنازه راه رود
و پیش جنازه نرود و ظاهر احادیث اینستکه اگر جنازهٔ مومن باشد پیش آن راه رفتن خوبست و در جنازهٔ خلاف مذهب
پیش آن نباید رفت زیرا که ملائکه او را استقبال بعذاب میکنند و با جنازه سواره رفتن مکروه است و از حضرت
رسول ص منقولست که هر که جنازه را ببیند و این دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کند از برای ترحم
بآواز او الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی
تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت و از حضرت رسول ص منقولست که هر که تشییع جنازهٔ بکند بهر قدم میکه بردارد صد
هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او بلند شود و اگر بر جنازه اش
نماز کند حقتعالی بعد از فوت او صد هزار ملک را بفرستد که بر جنازهٔ او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتی
دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را حقتعالی مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبرش
بیرون آید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که مؤمنی را غسل دهد چون او را از پهلو
بپهلوی دیگر بگرداند این دعا بخواند گناهان یکساله او آمرزیده شود مگر گناهان کبیره اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن
و قد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک و در حدیث دیگر فرمود هر که میتی را غسل بدهد و آنچه از عیبهای
آن میت بر او ظاهر شود بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی ع از پروردگار
خود پرسید که چه ثواب دارد کسیکه میتی را غسل بدهد وحی باو رسید که او را از گناهان میشویم مانند روزیکه از
مادر متولد شده است و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی را غسل دهد در وقت غسل دادن
مکرر بگوید رب عفوک عفوک خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا ع مذکور است که در وقتیکه دست بر شکمش بمالد این
دعا بخواند اللهم انی سلکت حب محمد و آله صلوات الله علیهم فی بطنه فاسلک به سبیل رحمتک و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که کفن کند مؤمنی را چنان است که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت
و هر که بکند از برای مؤمنی قبری چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول
ص منقولست که هر که بر جنازهٔ میتی نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود
پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند کوه احد
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازهٔ نماز کند بهشت از او واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق پدر
و مادر باشد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون مؤمنی بمیرد و در جنازهٔ او چهل نفر از مؤمنان
حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا ما از او بغیر از نیکی نمیدانیم

در آداب دفن اموات

وتو دانا تری باحوال او از ما چون اینرا بگویند حقتعالی فرماید که من شهادت شمارا قبول کردم و آمرزیدم ان گناهانیرا که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که اول چیزیکه در عنوان نامهٔ مؤمن مینویسند بعد از مرگش انچیزیست که مردم در حق او میگویند اگر نیک میگویند نیک مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری ایة الکرسی بخوان و بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له وارحمه و تجاوز عنه و استغفار از برای او بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین ع چون میت را داخل قبر میکردند این دعا میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولای مردم باو نزدیک سرش باشد و نام خدا ببرد و صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان و سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و ایة الکرسی بخواند و اگر تواند رویش را برهنه کند و بر خاک گذارد و در اینجا تلقین کند اورا بشهادتین و اقرار بائمهٔ معصومین ع و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله تا انکه بعدد هر ذره از ان خاک حسنه در نامه اش نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم برگردند نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر بنشیند که باواز بلند اورا تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند و سنت مؤکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت اورا تعزیه بگویند و بیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید در روز قیامت اورا حلهٔ بپوشانند و مثل ثواب ان صاحب مصیبت اورا باشد بی انکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مردگان را از زیارت کنید که ایشان خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند و بشما الفت میگیرند و چون بنزدیک قبر بروید بگوئید اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تؤنس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود و رو بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حقتعالی اورا و صاحب قبر هر دو را بیامرزد و در روایت معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع نزد قبری از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته و صل وحدته و انس وحشته و امن روعته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک و الحقه بمن کان یتولاه و در روایت دیگر منقولست که هر که سورهٔ انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حقتعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت ان ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود هر هولی از اهوال قیامت که برسد حقتعالی بسبب ان ملک ان هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقول است که مستحب است نزد قبر سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله و ایة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سورهٔ انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند ثوابش را بمردگان ان قبرستان ببخشد بعدد امردگان اجر و ثواب یابد بدانکه چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از اداب در این جا مذکور شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همه در کتاب بحار الانوار مذکور است **باب یازدهم** در اداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و اداب عطسه کردن و اداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها فصل اول در فضیلت سلام و اداب ان در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص اصحاب خود را امر فرمود

در باب سلام کردن

به هفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن گفته کسیکه این کس را قسم دهد و دعا کردن برای کسیکه عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقول است که در بهشت غرفه چند هست که از اندرونش بیرون مینماید و از بیرونش اندرون مینماید کسی از امت من در انها ساکن میشود که بزبان نیك با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند در شب در وقتیکه مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام انستکه بخل نورزد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق ع منقولستکه از جمله تواضع و شکستگی انستکه با هر که برخوری سلام بکنی و از حضرت رسول صم منقول استکه هر که ابتدا کند به سخن گفتن پیش از سلام جوابش مگوئید و کیرا بطعام خود مطلبید پیش از انکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی استکه از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی استکه بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بده نفر از مسلمانان برخورد و بر ایشان سلام کند ثواب یك بنده ازاد کردن در نامه عملش نوشته شود و از حضرت صادق ع منقولستکه هر مؤمن که بجماعتی از مؤمنان سلام کند ملائکه در جواب سلام او میگویند سلام علیك و رحمة الله و برکاته ابدا و از حضرت رسول صم منقولست که سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که نشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که ان سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السلام علیکم بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کس را که بصیغه جمع با ایشان سخن میباید گفت هرچند تنها باشند کسیکه عطسه کند میگوئی یرحمکم الله هرچند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند میگوید السلام علیکم و کسیکه کسی را دعا کند میگوید عافاکم الله هرچند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب را هم داخل میتواند کرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه مکروهست کسی بگوید حیاك الله مگر انکه بگوید حیاك الله بالسلام و از حضرت صادق ع منقولست که سه کسند که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسیکه با جنازه راه رود و کسیکه بنماز جمعه رود و کسیکه در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتیکه لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد ع منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صم سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست کسیکه داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید السلام علینا من ربنا و فرمود اگر کسی بتو بگوید حیاك الله بالسلام در جواب بگو انت فحیاك الله بالسلام و احلك دار المقام و از حضرت رسول صم منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب امرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسیکه داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند در انخانه و از حضرت صادق ع منقولست که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید علیکم السلام و چون مرد داخل شود بگوید السلام علیکم و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام نمیباید کرد جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسیکه در بیت الخلا باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعریکه بزنان محصنه عفیفه فحش گوید و بر جماعتی که خوشطبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسیکه نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسیکه عود یا طنبور نوازد و مردی که مردم با او عمل لواطه میکنند و کسیکه در اثنای نماز باشد و کسیکه سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است

در مصافحه با مؤمنان

از سلام کردن بر کسیکه شراب خورده دوریست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت بسیار ندارد یا برای آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوبست و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون کسی از مجلسی برخیزد و وداع کند اهل این مجلس را بسلام کردن اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش با ایشان خواهد بود و بر او گناه نخواهد بود و از حضرت صادق ع منقولست که کوچک بر بزرگ سلام میکند و کسیکه گذرد بر کسیکه نشسته باشد سلام میکند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده باید سلام بکند و استر سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزی است و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیگران مجزیست و در حسن از آنحضرت منقولست که رسول خدا صلعم بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المؤمنین ع بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند میترسم که خوشم آید از آواز او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابیکه بسلام کردن طلب میکنیم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران میفرموده اند و خود از امثال اینها معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق ع منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و یا بت پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند که داخل خانه کسی شوند بیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق ع منقولست که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در اول مرتبه میشنوند و در مرتبه دوم حذر میکنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت میدهند و اگر نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تع فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانه های خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق ع فرمود استیناس کفش بر زمین زدن و سلام کردن است که ایشان خبردار شوند **فصل دویم** در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردنست و تمامی سلام کردن کسیکه از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردنست و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر ع بودم من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفتند چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میگرفتند مانند کسیکه مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند چون از کجاوه فرود میآمدیم اول آنحضرت پائین میآمدند پس چون هر دو در زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال میگرفتند مانند کسیکه مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید مردم میکنند و ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مؤمن با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و حق تع نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر ع چون بار فرود آوردیم حضرت اندکی راه رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود مگر نمیدانی که مؤمن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تع نظر لطف بسوی ایشان میکند روی رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و بگناهان میفرماید که فرو ریزید از ایشان تا آنکه چون از یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه بر ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که حد مصافحه آنستکه دور درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد ع فرمود سزاوار آنستکه دو مؤمن که از یکدیگر پنهان شوند اگر چه بدرختی باشند

در ملاقات مؤمنان

کرد در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند در حدیث دیگر فرمود که هر که دست را دیر تر بر میدارد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق ع فرمود که حضرت رسول صلعم هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا آنکه آنشخص دست را میکشید و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که کینه ها را از سینه ها میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون با برادران مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق صراف منقولست که گفت نزد کوفه میبودم و شیعیان بسیار بنزد من میامدند و من از شهرت ترسیدم غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو که اینجا نیست پس در آنسال بحج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق ع رفتم آنحضرت را از خود متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغیر شما شده است از من فرمود که آنچه باعث تغیر تو شده است از مومنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم مرسان از بسیار آمدن برادران مؤمن بدیدن تو که چون مؤمن با برادر مؤمن خود بر میخورد با او مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا میگوید پس چون با او مصافحه میکند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه تای آنها از آنست که دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حق تعالی روی رحمت بسوی ایشان میگرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میدارد روی رحمت بسوی او بیشتر است پس چون دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو میگیرد پس چون از برای خدا با یکدیگر بایستند غرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب میرسد که آمرزیده شدید عمل را از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال کرده سخن گویند ملائکه بیکدیگر میگویند که دور شوید که میخواهند با یکدیگر احوال گیرند و که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس عرض کردم که میگوئیم ملائکه نمینویسند حضرت آهی بلند کشیدند و گریستند آنقدر که آب دیده مبارک ایشان بر روی ریش روان شد و فرمودند که ای اسحق حقتعالی ملائکه را امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگر چه ملائکه نمینویسند اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان و راز و پنهان آنچه در سینه ها پنهان است نزد او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه گویا او را میبینی و اگر تو او را نمی بینی و او ترا می بیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا می بیند و گناهان از مخلوقین پنهان میکنی و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهلتر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب آنها هست که در راه خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود حق او را بشناسد حقتعالی هر گامی حسنه در نامه عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر بکنند حق تع روی رحمت خود را بسوی ایشان گرداند پس حق تع با ایشان با ملائکه مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بنده من که بدیدن یکدیگر رفتند و از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب نکنم پس چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخنهای او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر آن وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را بشناسد حرمت او را داند همین ثواب او هم داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که بآن نور شما را در دنیا میشناسند چون یکدیگر را بر خورید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حدیث دیگر فرمود که نمیباید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا صلعم یا کسیکه مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول باشد و محتملست که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر آنستکه شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم

آداب نشستن در مجالس

امر بمعروف و نهی از منکر

و مروّج دین آنحضرت اند و احوط آنستکه بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقول
است که شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست کسیکه خویش خود را که
خویشی بوسد بر او چیزی نیست و برادران مؤمن دو پهلوهای روی ایشانرا ببوسد امام را میان دو چشمش را ببوسند و از حضرت
صادق ع منقولست که دهانرا بوسیدن نمیباشد مگر از برای زن و فرزند خود **فصل سیم** در آداب نشستن مجالس از حضرت رسول
صلعم منقولست که وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین ع که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسیکه حاضر شود
بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسیکه تحکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر کند از دشمنان خود و کسیکه توقع احسان کند
از لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را در آورد در راز یکه میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف نماید بپادشاه و کسی
که در مجالس و جائی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسیکه سخن با کسی گوید که گوش بسخن او نکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از اینها در او نباشد در صدر مجالس بنشیند احمق است اول آنکه هر چه بپرسند او جواب تواند
گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند و حق را تواند بیان کرد سیم آنکه راهنمائی بر آنچه که صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد و از حضرت صادق ع
منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پا بر گردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل و بسند
معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که از علامات تواضع و فروتنی آنستکه راضی باشد بمجلسی که پست تر باشد از مجلسیکه سزاوار اوست و هر که برسد سلام کند و ترک
جدال کند هر چند که حق با او باشد نخواهد که او را بپرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود
بنشینند و دیگری در آید اگر کسی از اینها او را بطلبد و جا از برای او بگشاید برود که آن کرامتی است که نسبت باو کرده است برادر او
اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحب
خانه میفرماید بنشیند که صاحب خانه نیک و بد خانه خود را بهتر میداند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که زینهار که بر سر راهها منشینید
و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از ران خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست
که هر که راضی شود بنشستن در جائیکه مناسب شرف او بالاتر از آن باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت
صادق ع منقولست که چون رسول خدا صلعم داخل مجلسی میشدند هر جا که بدرگاه نزدیک تر بود می نشستند و در روایت معتبر از
حضرت صادق ع منقولست که در اکثر اوقات رسول خدا رو بقبله می نشست و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق ع در خانه خود
نزدیک درگاه می نشستند و بقبله و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول خدا صلعم سه روش مینشست گاهی زانوها را از زمین
بر میداشتند و دستها را بر پائین زانوها گذاشته ساعد یکدست را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی
یک پا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه منقولست که گفت دیدم
حضرت امام زین العابدین ع نشسته بودند و یک پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این نشستن را خوب نمی
دانند و میگویند که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته ام خدا را واماندگی نمیباشد
و او را پینکی و خواب نمیباشد و جسم نیست و نشستن او را نمیباشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق ع چنین نشسته
بودند و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود سزاوار نیست که جماعتی
که با یکدیگر بنشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که
از گرما آزار بکشند و از حضرت صادق ع منقولست که آدم شمار کسیرا که در جای تنگ چهار زانو بنشیند و در چند حدیث وارد شده
است که احتباء دیوار عرب است و احتباء آنستکه پاها را با پشت بجامه ببندند بروش کند و حالت یا دست را حلقه کند بر زانو
چنانچه گذشت یعنی ایشانرا در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار نباشد این بعوض تکیه بدیوار کردن است و در حدیث موثق از حضرت
صادق ع پرسیدند که احتباء چونست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد که احتبا
کند در برابر کعبه **فصل چهارم** در آداب ملاقات صاحب خانه با کسیکه بخانه او میاید در حدیث معتبر از حضرت صادق ع

در مصاحبت و همنشینی

منقولست که برخاستن از برای تعظیم مکروه است مگر از برای کسیکه بجهة دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند از حضرت رسولؐ
منقولست که حق کسیکه داخل خانه میشود بر اهل انخانه انست که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پارهٔ با او راه روند و فرمود که چون
کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون اید و انچه گوید میاید صاحب خانه اطاعت کند و از حضرت صادقؑ منقولست که
کسیکه تحفه برای مؤمنی بیاورد مثل بالش یا متکائی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند بر او بهشت بلند شود که او را مکافات دهد
پس حق تعؐ باو وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبری پس چون روز قیامت شود به بهشت
خطاب رسد که امروز مکافات تحفه های ایشانرا بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون ایند با طبقها که بر روی انها دستمالها از
مروارید انداخته باشند و بنزد ایشان بیاورند چون ایشان نظر کنند بجهنم و اهوال ان و بهشت و انچه در ان هست عقلشان پرواز
کند و از ان طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشانرا ندا کند که حق تعؐ حرام کرده است جهنم را بر کسیکه از طعام بهشت بخورد پس
دست دراز کنند و بخورند و در حدیث معتبر منقولست که دو شخص بخانهٔ حضرت امیر المؤمنینؑ امدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی
انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند کرامت را مگر خر بعد از ان فرمود که رسول
خداؐ فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسیکه بزد قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث دیگر از حضرت صادقؑ
منقولست که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی کسیکه در اسلام ریش سفید شده باشد و کسیکه حامل لفظ
یا معنی قران بوده باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خداست تعظیم پیران کردن و از حضرت رسولؐ منقولست کسیرا که اکرام
میکنند و او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضاؑ
پرسیدند که کدام است این کرامت که رد نمیباید کرد فرمود که مثل انکه جائی از برای او بگشایند یا بوی خوشی از برای او بیاورند
یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکریؑ منقولست که اکرام مکن کسیرا بچیزی که بر او دشوار
باشد و از حضرت رسولؐ منقولست که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانانرا حق تعؐ مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو
کرامت فرماید و حضرت صادقؑ فرمود هر که برادر مؤمن او بسوی او بیاید و او را گرامی دارد چنانست که خدا را گرامی داشته
است و از حضرت رسولؐ منقولست که هر ملاطفتی که کسی با برادر مؤمن خود بکند حق تعؐ او را از خدم بهشت کرامت فرماید و در
حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمنش را بیک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او بردارد پیوسته در سایهٔ
رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد **فصل پنجم** در بیان مجالسی که در انجا داخل شدن رواست و جماعتی که همنشینی
و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقرؑ منقولست که متابعت کن کسیرا که ترا میگریاند و خیرخواه تواست و متابعت
مکن کسیرا که ترا میخندانند و در مقام فریب دادن تواست و از حضرت رسولؐ منقولست که نظر کنید که با که سخن میگوئید مصاحبت
میکنید که هر که هست در وقت مرگ مصاحبانش را باو مینمایند اگر حالشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حالشان
بدست غمگین میشود و حضرت صادقؑ فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد به
مصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبان تازه که ایشانرا عهدی و امانی و وفائی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد
بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنینؑ در وقت وفات وصیت فرمود که زنهار که اجتناب کن از جاهائی که محل تهمتند و از
مجلسی که گمان بد باو برند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسولؐ منقولست که سزاوارترین مردم به تهمت
کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیر المؤمنینؑ منقولست که هر که خود را در محل تهمت در اورد ملامت نکند کسیرا
که گمان بد باو میبرد و از حضرت امام موسیؑ منقولست که بپرهیزید از مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نرا ایستد
زیرا که همه کس نمیدانند که مادر اوست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت عیسیؑ فرمود که مصاحب بد اخلاقش سرایت میکند باین
که همنشین بد دیگر را هلاک میکند پس نظر کن که با که همنشینی میکنی و از حضرت صادقؑ منقولست که دوستی نیکان با نیکان ثوابی
است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی

در دوری از مصاحب بد

نیکان با بدان خاریست برای بدان و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن اول با
که با دروغگو مصاحبت مکن که او از بابت سرابست بد و غبهای خود ترا فریب میدهد و دور را برای تو نزدیک مینماید و نزدیک را
نظر تو دور مینماید و زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر میفروشد با بخیل مصاحبت مکن که
ترا با مال خود یاری نمیکند در هنگامی که نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر
رساند و با کسیکه قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تع در سه موضع در قرآن مجید او را لعنت کرده است و حضرت صادق ع فرمود
که سزاوار نیست مسلمانرا که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول خدا صلعم فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان دل را
میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک
چسبان مشو که باعث جدائی میشود و از ایشان دوری هم مکن که خار میشوی و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد و چنانچه
میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نمیباشد هر که نزدیک قیر میرود البته باو میچسبد هم چنین هر که
با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او میاموزد و هر که با مردم مجادله میکند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد
داخل میشود تهمت زده میشود و هر که با همنشین بد مینشیند از بدی سالم نمیماند و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه
پشیمانی میبرد و از حضرت صادق ع منقولست که مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل ایشان خواهید
بود و حضرت رسول صلعم فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب خود میباشد و فرمود زنهار که با احمق مصاحبت مکن که
در هنگامیکه از او راضی تری نزدیکتر است باینکه ترا برنجاند و از حضرت رسول صلعم منقولست که حکیم ترین مردم کسی است که
از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق ع منقولست کسیکه برادر مؤمنش با امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که
او را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسیکه اجتناب نکند از مصاحبت احمق بزودی اخلاق
او را بر میدارد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت میدهد و
فرمود که همنشینی با بدان مورث گمان بد بردن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که نظر کن هر که
نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت و اعتنا بشان او مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که
ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمی که بکسی بیاموزی که گوش ندهد
و رازی که بکسی بسپاری که نگاه داری نکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که در مزبله با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت
داشتن با جاهل بر روی فرشهای نیکو و از حضرت رسول صلعم منقولست که حواریان بحضرت عیسی ع گفتند که با که همنشینی کنیم فرمود
با کسیکه خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت نماید کردار او و در حدیث
دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که یک نشستن با کسیکه اعتماد بر او
داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یک سال و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید که بنده اول که با ایشان مینشیند
میداند که خدا او را نعمت بسیار داده و هنوز برنخاسته است که چنان گمان میکند که خدا هیچ نعمت بر او نداده و از حضرت رسول
صلعم منقولست که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو
گوئی و او گوید و بخیر بر نگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا او را
فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت همنشینی کنید
و اگر بدست شما نیاید تنهائی مونس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم با اهل
مروت بنشینید که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی ع منقولست که سزاوار است که آدمی مصاحبان خود
را نگاه دارد که نیکی او با ایشان مانند نیکی با پدر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند ببین
بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی علم بتو نفع میدهد و

آداب عطسه کردن

هم نشینی ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا علم میاموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان نفرستد و ترا هم با ایشان
فرو گیرد و اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع نمیرساند و اگر جاهلی جهلت زیاده
میشود و شاید عذابی از خدا بر ایشان نازل شود و ترا هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بر تو باد بحاضر
شدن در مجالسی که در انجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان گذشته میگفتند که سزاوار انستکه تردد کردن
بخانه ها یکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانهٔ خدا از برای ادای حج و عمره دویم درخانهٔ پادشاهان دین که طاعت ایشان بطاعت
خدا متصل است و حق ایشان واجب است و نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم درخانهٔ علما که از ایشان
استفادهٔ علوم دین و دنیا نمایند چهارم درخانهٔ اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب اخرت میدهند پنجم درخانهٔ بی
خردانی که مردم در حوادث دهر بایشان محتاج میشوند و در حاجتها بایشان پناه میبرند ششم درخانهٔ اشراف و بزرگان برای
طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم درگاه جمعیکه نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت عزم
در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم درخانهٔ برادران مؤمن بسبب انکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در
خانهٔ دشمنانی که بمدارا کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و برفق و مدارا دفع میشود عداوت ایشان دهم درخانهٔ
جمعی که از دیدن ایشان اداب حسنه استفاده میتوان کرد و انس بهمزبانی ایشان میتوان گرفت **فصل ششم** در اداب عطسه
و اروق و اب دهان انداختن از حضرت صادق ع منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند
برو سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید انکه
عطسه میکند بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و
یصلح بالکم و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگر چه دریا در میان فاصله باشد و در حدیث
صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که خمیازه از شیطانست و عطسه از جانب خداوند عالمیانست و در حدیث دیگر
منقولستکه حق تعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا
را بر ان نعمتها شکر کند پس باینسبب خدا امر میفرماید باد را که در بدن او جولان میکند و از بینیش بیرون میاید پس از این
جهة مقرر کرده اند که در اینحال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکران نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد
باقر ع فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند بدن را و خدا را بیاد میاورد و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که چون
کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و در حدیث حسن دیگر فرمود که چون کسی عطسه
کند بگوید الحمد لله لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق ع
منقولست که طفل نابالغی نزد حضرت رسول ص عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت باو فرمود بارک الله فیک و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت صادق ع عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب العالمین پس انگشت را بر بینی گذاشتند و گفتند رغم
انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال درد
گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که عطسه کسی را بشنود و حمد الهی کند و صلوات بر محمد و
اهلبیتش بفرستد درد چشم و درد دندان باو نرسد و فرمود که اینرا بگو اگر چه دریا در میان تو و او فاصله باشد و در حدیث
دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون کسی عطسه کنید حمد خدا بکنید و در حدیث دیگر منقولست که نصرانی
عطسه کرد انحضرت باو گفتند یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت
بماند از برای علتی ملائکه از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین و اگر او بگوید الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند
یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت او است و راحت بدنست و از حضرت صادق ع منقولست که عطسه
نفع میبخشد بدن را مادامیکه زیاده از سه مرتبه نشود و چون زیاده از سه شود درد و بیماریست و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه

در مزاح کردن وخندیدن

کند دست را بروی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیراً کما هو اهله وصلی الله علی محمد النبی واله وسلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون اید از ملخ کوچکتر واز مگس بزرگتر تا برود بزیر عرش واستغفار کند برای او تا روز قیامت ودر حدیث دیگر فرمود کسیکه عطسه کند تا هفت روز از مردن ایمن است واز حضرت رسول ص در چند روایت منقولست که عطسه تصدیق میکند سخنی را اگر عطسه او واقع شود وعلامت راستی ان سخن است واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عطسه را تا سه مرتبه دعا بگو وچون زیاده از سه شود او را واگذار ودر روایت دیگر منقولست که چون کسی عطسه کند سزاوار انست که انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واله الطاهرین رغم انفی لله رغماً داخراً صاغراً غیر مستنکف ولا مستحسر وهر گاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمك الله وچون زیاده شود بگوید شفاك الله وچون مرد مؤمن عطسه کند بگوید یرحمك الله واگر زن باشد بگوید عافاك الله واگر طفل باشد بگوید زرعك الله واگر بیمار باشد بگوید شفاك الله واگر کافر ذمی باشد بگوید هداك الله واگر پیغمبر یا امام باشد بگوید صلی الله علیك ودر جواب بگویند یغفر الله لنا ولکم واز حضرت صادق ع منقولست که بسیار عطسه کردن ایمن میگرداند بدن را از چهار درد اول جذام دویم لقوه سیم نزول اب در چشم چهارم صلابت وخشونت پرهای بینی بجهت بیرون امدن مو در چشم واگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان بقدر یک دانک راوی گفت که پنج روز چکانیدم برطرف شد واز حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه هر که در بیت الخلا عطسه کند حمد الهی را در خاطر خود بگذراند ومحتملست که مراد اهسته گفتن باشد واز حضرت امیر المؤمنین منقولستکه چون کسی عطسه کند بار بگویند یرحمکم الله واو در جواب بگوید یغفر الله لکم ویرحمکم واز حضرت امام رضا ع منقولست که صلوات بر حضرت رسول ص واجبست نزد عطسه کردن ونزد کشتن حیوانات ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که کسیکه اروق زند بجانب اسمان بلند نکند وفرمود که اروق نعمت خداست بعد از ان حمد الهی بکنید واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مؤمن اب دهان را بجانب قبله نیندازد واگر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند ودر حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر گاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید ودر حدیث دیگر فرمود که اگر نشنوی که کسی عطسه کند وتو در نماز باشی بگو الحمد لله وصلی الله علی محمد وال محمد اگرچه در میان تو وان شخص که عطسه کرده است دریا باشد **فصل هفتم** در بیان مزاح کردن وخندیدن وسرگوشی کردن واداب صحبت داشتن وراز مجلس را پنهان داشتن ودر حدیث صحیح از حضرت صادق ع ودر حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دو نفر ایشان بایکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه وایذای ان دیگر است ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خراشی در روی او کرده است ودر احادیث بسیار منقولست که مجالس با امانت است یعنی انچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر انکه داند که ایشان راضیند واز حضرت رسول ص منقولست که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مگر انکه علی باشد که اظهار ان لازم یا ذکر نیکیهای ان شخص باشد واز حضرت رسول ص منقولست که مجالس با امانت است مگر مجلسی که در ان خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کند یا مالی را بناحق ببرند واز حضرت صادق ع منقولست که هیچ مؤمنی نیست مگر انکه در او مزاح وخوشطبعی میباشد ودر حدیث دیگر منقولست که انحضرت از شخصی پرسیدند که خوشطبعی کردن بایکدیگر چونست گفت که کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است وموجب خوشحالی برادر مؤمن میشود وبسیار بود که حضرت رسول ص مزاح میکردند با شخصی که او را شاد گردانند واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خدا دوست میدارد کسیرا که خوشطبعی کند میان مردم مادامیکه فحش نگوید واز حضرت صادق ع منقولست که خنده مؤمن میباید تبسم باشد وصدا نداشته باشد ودر حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند ودین را میگدازد چنانچه اب نمک را میگدازد وفرمود که از نادانیست خندیدن بی انکه تعجبی باعث ان شود ودر حدیث حسن دیگر فرمود که زنهار که مزاح بسیار مکنید که ابرو را میبرد وفرمود که چون کسیرا دوست داری با او مزاح وجدال مکن ودر حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است

در آداب مجالست

فرمود که بسیار خندیدن آب رو را میبرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که زنهار مزاح مکنید که کینه ها بهم میرسد در دشنام کو حکیت و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق ع منقولست که مزاح کردن آب رو را میبرد و مهابت مرد را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوشطبعی مکن که باعث جرأت مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را می برد و مروت مردیت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنکه یحیی میکرد و در حدیث منقولست که حضرت داود به حضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر میکند در روز قیامت و حضرت رسول ص فرمود که عجب دارم از کسیکه ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و حضرت صادق ع فرمود بسیار کسیکه بسیار خندد از روی لعب بازی در روز قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسیکه بسیار گرید بر گناه خود در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن میباید که عبوس و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوشطبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان سفیهان است **فصل هشتم** در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بریک دیگر از حضرت رسول ص منقولست که نیکو مجاورت کن با کسیکه با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفتم فرمود که کی مصاحب تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که تا داخل مدینه شدم جایش را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسیکه چهل گام با کسی مصاحبت کرد حقتعالی از حق او سؤال میکند در قیامت و از حضرت رسول ص منقولست که همین عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را بچیزیکه نفعی باو ندهد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مردم با مؤمنند یا جاهل پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق ع منقولست که از ما نیست کسیکه نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسیکه با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت رسول ص فرمود مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند اول آنکه چون با او برخورد به خوشروئی و خوشحالی او را ملاقات کند دویم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه بهر نامی که دوست تر میدارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول ص قسمت میکردند نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمیکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است و اگر نه آن آشنائی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند و او خلف وعده کند نزود در طعام او را نخورد دویم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید بنا بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی ع منقولست که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست و از حضرت صادق ع منقولست که هر که از دری برادر مؤمن کاهی یا خاشاکی بگیرد

در فضیلت ذکر خدا

برادر خود ثبت شده حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن خود حق تعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن برداو دارد و برابر ان عمل بگوید اماط الله عنک ما تکره یعنی خدا دور کند از تو انچه را نمیخواهی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از انکه کسی بگوید به کسی که لا وحونک وجوه فلان چنانچه در فارسی میگویند بجان تو و جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشانرا گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بکسی که از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ولد الزنا را چند علامتست اول دشمنی اهلبیت رسالت صلوات الله علیهم دویم انکه مایل است بان حرامی که از ان خلق شده است سیم انکه دین را خفیف و سبک میشمارد چهارم انکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند هیچ کس با مردم بد بر نمیخورد و آزار ایشان نمیکند مگر انکه یا ولد الزنا است یا مادرش در حیض باو حامله شده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در نهاری که منازعه با مردم میکنید که کرامت را میبرد و مروت را بر طرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کینهٔ مومن در همان محل میباشد که نشسته است چون از برادر جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینهٔ کافر در تمام عمر میباشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله امد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا نیکی خلق را انسکه مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم بروی خوش برخوری و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خوش حالی و خوشرو با مردم بر خوردن کینه را میبرد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و اخرت است انکه عفو کنی از کسیکه از تو ببخردی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزت او را در دنیا و اخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که انرا بعمل اورد حق تعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم** در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقهها و مجمعها که یاد خدا در ان کنند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شما است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از هیچ مجلسی بر نمیخواستند هر چند اندکی نشسته باشند تا انکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که یاد کنندهٔ خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مجلسی که در ان جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در ان مجلس نکرده باشند ان مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در ان مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند ان مجلس حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که نوشته است در تورات انکه تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا مجلسی چند بر من میگذرد که ترا اعز و اجل از ان میدانم که ترا در ان مجلس یاد کنم حق تعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من بردن و یاد من کردن در همه حال نیکوست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی فرمود ای فرزند ادم مرا یاد کن در مجمع مردم تا ترا یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در میان مجمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در وقتیکه میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که این کفارهٔ گناهان ان مجلس است **فصل دهم** در فضیلت ذکر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثهٔ علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشانرا یاد کردن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر قومیکه در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند ان مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در روز قیامت

در آداب مجالست مؤمن

وحضرت امام محمد باقر ع فرمود که یاد ما کردن یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی را ملکی چند هست که ایشان میگردند در زمین هرگاه میکذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس مینشینند با ایشان شریک میشوند در آن امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازهٔ ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در آسمانهااند نظر میکنند بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد ع را ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی‌بینید این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طایفهٔ دیگر از ملائکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خداست بهرکه میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگ است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع از میسر پرسیدند که آیا شما با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه میخواهید میگوئید گفت بلی والله حضرت فرمود والله که من دوست میدارم که با شما باشم در آن مجالس والله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم بدرستیکه شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و اگر چیزی از خدا میطلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از شری دعا میکنند ملائکه که خدا آن بدی را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه از خدا سؤال میکنند که حاجت ایشان را برآورد و جمع نمیشوند سه یا زیاده از انکار کنندگان حق اهلبیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و سخنی که میگویند شیاطین هم بمثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخندند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان موافقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهمنشینی ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد که هیچ کس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز گردد و از حضرت امام موسی ع منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستیکه دو مؤمن که با یکدیگر برمیخورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پارهٔ گوشت نمیماند مگر آنکه فرو میریزد تا آنکه روحش باستغاثه میآید از شدت المی که از این امر میابد پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین میافتد و از حضرت رسول ص منقولست که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضائل علی بن ابیطالب ع که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی برای برادرم علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار داده است که از بسیاری احصای آن نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و آیندهٔ اش آمرزیده شود هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی از آن کتاب باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضایل آنحضرت خدا بیامرزد گناهانیرا که بگوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل آنحضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد از او گناهانیرا که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیک راهی رود برای طلب علم حق تعالی راهی برای او بگشاید بسوی بهشت بدرستیکه ملائکه بالهای خود را میگذارند از برای طلب کنندهٔ علم با رضا و خوشنودی و استغفار میکنند از برای طلب کنندهٔ علم هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که اف باد بر مردیکه در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکرهٔ علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستیکه دلها زنگ

در آداب مشورت کردن

میگیرند چنانچه شمشیر و نان میگیرد در جلای دلها بحدیث است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم** در مشورت کردن با برادران و آداب آن از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نفس خود را بخاطر ها میاندازد کسی که مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که از خدا ترسند و دوست دار برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و پرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر ترا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسیکه مسلمانی با او مشورت کند و آنچه خیر او در آن داند نگوید و از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد البته خیر ایشان است بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق ع منقولست که بعمار ساباطی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با سبکان و با مردم دون و از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که مشورت مکن با جبان و ترسان که راه بلند شدن را بر تو تنگ میکند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسی که حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر رای را که بد ترا است و در حدیث دیگر فرمود یا علی کسیکه طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسیکه در کارها با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هلاک نمیشود کسیکه مشورت کند و در حدیث دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا ع با آن عقل کامل مشوره میفرمود با سیاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که حق تعالی خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقل دین دار پرهیزکار مشوره کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن که موجب فساد دنیا و آخرت تو میشود و از حضرت صادق ع منقولست که هر که برادر مؤمنش با او مشوره کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رای او را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدها چند دارد که هر که اظهار اینها نکند مضرت مشوره برای او بیش از منفعت است اول آنکه آنکسیکه با او مشوره میکند عاقل باشد دوم آنکه آزاد و متدین باشد سیم آنکه برادر دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع گردانند که چنانچه خود جهات آن امر را میداند او هم بداند و پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشوی بمشوره و اگر آزاد و دین دار است آنچه حق سعی است میکند در خیرخواهی تو و اگر یار و دوست دار تو است چون راز خود را باو گفتی افشا نمیکند و بدانکه او برای فضیلت مشوره و اهتمام در آن همین کافیست که حق تعالی پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قرآن مجید امر بمشوره فرموده است که وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله یعنی مشوره کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر باین است که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باین است که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که جواب کتاب نوشتن واجب است مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم را هر چند از سایر چیزها که مینویسی بنویسی و در حدیث موثق از آنحضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه را باو مینویسند بیش از نام خود کردن چون است فرمود باکی نیست این اکرامیست که او را میکند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت امر فرمود که نامه‌ها را بنویسند چون بیک ایشان دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه ان شاء الله در جاهائیکه مناسب است ننوشته اید پس فرمود که ببین هر جا که ان شاء الله ندارد بنویس و در روایت صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بروی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی ع در اول نامه مینوشتند بسم الله الرحمن الرحیم اذکر ان شاء الله و فرمودند که اگر بگویم کسیکه ترک میکند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتها مثل کسی است که نماز را ترک کند هر آینه راست گفته‌ام و از حضرت صادق ع منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و

در آداب نامه نوشتن

آداب خانه داخل شدن

بنیائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت بر آید بقلم بی مداد بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون راوی گفت که هر گاه چنین میکردم حاجتم بر آورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسید که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا با آتش میتوان سوزاند هر گاه در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول باب بشوئید و در حدیث صحیح دیگر منقولست از حضرت صادق ع که کاغذها و امور را باید لیکن محو کنید بد بدو و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت پرسید که نامی از نامهای خدا را باب دهن محو میتوان کرد فرمود که بپاکتر چیزی در میباید محو کنید و از حضرت رسول ص منقولست که کتاب خدا و نام خدا را بپاکتر از آنچه می یابید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است **باب دوازدهم** در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

فصل اول در گشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که از سعادت آدمی آنست که خانه او گشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی ع خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در آنخانه ساکن شو که خانه تو تنگ است آن شخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده است بدر نمیتوانم رفت فرمود که هر گاه که پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که موجب راحت مؤمن است خانه گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی ع منقولست که نیکی زندگانی در گشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از مشقت زندگانیست خانه تنگ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا ص حضرت فرمود که باواز بسیار بلند از خدا بطلب که گشادگی در خانه تو بدهد و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزندش با او شبیه باشد و زن خوش روی دیندار داشته باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادت است زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوت است همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق ع منقولست که از تلخی زندگانیست از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن **فصل دویم** در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تع بر او مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و آب که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنائیکه زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبالست بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف میکنند که آنرا بر دارد و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را مرحومات مینامند که دوست میدارد که نام او را در آن بقعه ها ببرند و او را در آنجا بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا یک زمین از آن زمینها را بر او مسلط میگرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع از در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل مغرور پس بدر خانه دیگر گذشتند که صاحبش با جر ساخته بود حضرت فرمود که اینخانه از مغرور و غافل دیگر است و از حضرت رسول ص منقولست که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آنخانه را تا هفتم طبقه زمین آتش کنند او را و در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگانش و فخر و مباهات کند با برادرانش

در کیفیت تصویر و نقاشی

و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده است بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند باو میگوید که تا کجا میخواهی بروی ای فاسق و در روایت دیگر ای فاسقترین فاسقان و در چند روایت معتبر وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آنخانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع که جنیان آزار اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بپیما و از مابین هشت تا ده آیة الکرسی بنویس بر دور خانه زیرا که هر خانه که ارتفاع آن زیاده از هشت ذرع است جنیان در آنخانه حاضر میباشند و در آنجا سکنی میکنند و در چند حدیث دیگر منقولست که هر خانه که ارتفاع زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیة الکرسی بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانه های خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بنا کن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد و در روایت معتبر منقولست که ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق ع دیدم آیة الکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آنحضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند **فصل سیم** در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روحی را ساختن که سایه داشته باشد مشهور میان علما آن است که حرام است و چنین صورتی را بر دیوارها و جامه ها نقش کردن مکروه است و بعضی بحرمت قائل شده اند و احوط آنست که طلاکاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر آنست که از آنها ضرر کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند و از حضرت رسول ص منقولست که جبرئیل گفت که یا محمد پروردگارت سلام میرساند و تراهی میکند از مثالها و صورتها کشیدن در خانه ها و در احادیث معتبر از آنحضرت منقولست که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم که در آن سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید و در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از بالش و فرشیکه صورت داشته باشد فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتیکه پامال شود در بر رویش نشینند و داه دوند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند یا بدنش بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که نماز مکن در خانه که صورتی در برابر تو باشد مگر آنکه جا نداشته باشی پس سر آن صورت را قطع کن و نماز بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص مرا به مدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانه ها مکشید که حضرت رسول ص از این دو چیز کراهت داشتند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب جان نباشد

فصل چهارم در آداب فرش خانه از حضرت امام موسی ع منقولست که سه چیز است که از مروت است نیکوئی چهارپا و غلام خوشرو و فرش نفیس و از حضرت صادق ع منقولست که او مرا فرشی از برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطان است و در روایت دیگر منقولست که در خانه امام زین العابدین ع بالشها و نمدها بود که در آنها مثالها و صورتها و شکلها بود و بر روی آنها می نشستند و در حدیث دیگر منقولست که جمعی بخانه آنجناب آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند میبینیم که خوش نمیآید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر ایشانرا میدهیم آنچه میخواهند از برای خود میخرند آنها از ما نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید که آنجناب در خانه مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که

در نگاه داشتن حیوانات

خانه نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی در انخانه نیست و خود پیراهن کنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که انچه دیروز دیدی انخانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز روز نوبه او بود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع عرض کرد که شخصی میگفتید بر فرشیکه در ان صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشیرا و ما دشمن میداریم انرا و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از فراش حریر و دیبا ایا بر روی ان میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی و بر رویش میایستی اما سجده بران نمیکنی و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع در تابستان بر روی حصیر مینشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های کنده میپوشیدند چون بیرون میامدند برای مردم زینت میکردند و در روایت معتبره منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین ع حضرت فاطمه ع را تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست که در ان صورت مرغان هست پس جامه بر روی ان بالش میاندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من هدیه اوردند و در انها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای ایشانرا تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از انجناب پرسیدند که گاهست که فرشها برد ما میگسترند که در انها صورتها هست حضرت فرمود که چیزیرا که فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورت هائی که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در اداب عبادت کردن در خانه در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که جناب امیر المؤمنین ع حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در انجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود و در ان حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طفلیرا با خود بان حجره میبردند و در انجا نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که انحضرت نوشتند بسمع که دوست میدارم از برای تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و در جامه کهنه کنده بپوشی و بان موضع بروی و از خدا سؤال کنی که ترا از اتش جهنم ازاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای بد مشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که منور گردانید خانه های خود را بتلاوت قران و خانه های خود را مثل گور خود مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانه های خود را معطل میگذاشتند بدرستیکه خانه که در ان تلاوت قران بسیار شود خیر انخانه بسیار میشود و اهلش بر فراهیت و نعمت میباشند و انخانه روشنی میدهد اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که خانه که مسلمانی در ان قران خواند اهل اسمان انخانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب اسمانرا اهل زمین بیکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خانه که در ان قران خوانده میشود و یاد خدا در انخانه کرده میشود برکت انخانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل اسمانرا چنانچه ستارها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در ان قران خوانده نشود و یاد خدا در ان نکنند برکت انخانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در انخانه حاضر میباشند **فصل ششم** در نگاه داشتن حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول خدا ص منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید که شیاطین بانها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خوبست حیوانات در خانه نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا انکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت رسول ص شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یکجفت کبوتر در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل کبوتر چند اند که حضرت اسمعیل ع نگاه داشته بودند و با انها انس میگرفتند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که با ایشان اچیده باشند که با انها انس بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که هر خانه که در انخانه کبوتر باشد افتی از جن باهل انخانه نمیرسد زیرا

در نگاه داشتن حیوانات

که بچه‌دان جن بازی میکنند در خانه که کبوتر در انخانه هست مشغول ان میشوند و متوجه ادمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است دعا کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل ان باعث انس نمیشود و از جناب امام موسی ع منقولست که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقول است که گفت در خانهٔ حضرت صادق ع کبوتر راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین ع پس ایشانرا در خانه خود نگاه دارید و در حدیث دیگر منقولست که راوی گفت که انجناب را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانهٔ انجناب بودند نان ریزه میکردند و در حدیث دیگر از عبد الکریم منقولست که گفت رفتم بخانهٔ انجناب دیدم که سر کبوتر سبز در خانهٔ انجناب بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانهٔ حضرت رسول ص یک جفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر فرمود که جناب امیر المؤمنین ع چاهی کنده بودند خبر دادند بانجناب که جنیان سنگ در انچاه میاندازند حضرت امدند و بر سر انچاه ایستادند و فرمودند که دست از این عمل بردارید و اگر نه کبوتر در انچاه جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرامه منقولست که گفت بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم یک جفت کبوتر در منزل حضرت دیدم که کبوتر نر سبز بود و نقطه‌های سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای انها ریزه میکردند و فرمودند که اینها در شب حرکت میکنند و مونس منند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین که داخل خانه شده‌اند دفع میکنند و در حدیث چند از حضرت صادق ع منقولست که کبوتر را اگر بجای دور میفرستند تا منزل بسیخ راه میرود و از روی دانائی بر میگردد و انچه زیاده از این است از روی دانائی نیست بلکه نان خورش و تقدیران را میاورد و در چند حدیث منقولست که کبوتر خانگی یا کبوتر یا هو یاد خدا بسیار میکند و اهلبیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکنند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که خروس بالگشادهٔ سفید که در خانه باشد انخانه و هفت خانه دور انخانه را از بلاها نگاه میدارد و یک بال زدن کبوتر دور نک بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مومنی است و از حضرت امام موسی ع منقولست که در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فریاد کردن خروس نماز او است و بال زدنش رکوع و سجود او است و از حضرت رسول ص منقولست که دشنام مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکند **فصل هفتم** در نگاه داشتن گوسفند و بز در خانه در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که اهل هر خانه که یک گوسفند نگاه دارند خدا روزی انگوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشانرا زیاد کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی انها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور میشود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حق تعالی روزی انها را برساند و روزی ایشانرا زیاد گرداند و پریشانی از ایشان در اصل بر طرف شود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر اهل خانه که نزد ایشان گوسفند شیر دهی باشد هر روز دو مرتبه ملائکه بایشان گویند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر مومنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز یکمرتبه ملکی در طرف صبح ایشانرا دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان و خورش شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص با عمه خود فرمود که چه مانع است ترا از انکه در خانه خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که در خانه او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانهٔ او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و گوسفند ... و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر اهل خانه که سی گوسفند در هم پیش داخل خانهٔ ایشان شوند ملائکه نگاهبانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دار و شتر

بیان احوال سایر طیور

نگاه مدار و حضرت رسول صلعم فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید **فصل هشتم** در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا یا روا نیست در حدیث معتبر منقولست که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر ع بود آنحضرت روزی شنیدند که او خواندگی میکرد فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما آنرا دفع میکنیم پیش از آنکه آن ما را دفع کند پس فرمود که آنرا کشتند و در حدیث دیگر منقولست که روزی حضرت صادق ع بخانه اسمعیل فرزند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده و فریاد میکند حضرت فرمود که ای فرزند چه باعث شده است تو را که این فاخته را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس از آنست کنید پیش از آنکه آن شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقولست که روزی حضرت صادق ع نشسته بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت برجستند و آنرا از دست او گرفته بر زمین زدند و فرمودند که آیا عالم شما امر کرده است شما را که اینمرغ را بکشید یا فقیه شما بد رستیکه خبر داد مرا پدرم از جدش که رسول خدا صلعم نهی فرمود از کشتن شش جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او حاصل میشود و آنست چیزیکه خدا باو وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس و در اینجا که فرموده است و اوحی ربک الی النحل و اما مورچه زیرا که قحطی بد زمان حضرت سلیمان ع بهم رسید و بطلب باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دیدند آنحضرت که بر پا ایستاده و دست باسمان دراز کرده و میگوید پروردگارا ما از جمله آفریدهای توئیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده بما از نزد خود و ما را مگیر بگناهان بیخردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق تع بدعای دیگری شما را باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابرهیم ع افروخت جانوران زمین از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حقتع هیچیک را رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یک ثلثشان باقی ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود بسوی ملک بلقیس و اما صرد مرغیست که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که راه نمای حضرت آدم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن آن در هوا برای تاسف و اندوهیست که بر مظلومیت اهلبیت رسالت پناه علیهم السلام دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است مگر نمی بینی که در آخر خواندگی میگوید و لا الضالین و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه ترا آزار کند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که آزارش مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در میان نخلستان میباشد و معروفست و هدهد و مگس عسل و مورچه و وزغ و امر بکشتن پنج جانور فرمود کلاغ و کور کوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که هر که ماری را بکشد چنان است که کافری را کشته است و در حدیث موثق منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از کشتن مار حضرت رسول صلعم فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناهست از من نیست اما اگر برای این نکشد که حیوانیست و بتو آزاری نمیرساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آنکه حیوانی را باتش بسوزانند و از حضرت صادق ع منقولست که حق تع عذاب فرمود زنی را از برای آنکه گربه را بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقولست که باکی نیست بکشتن مورچه خواه آزارت بکند خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که پرستک را حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میگیرد و در ذکری که میکند سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد خیر البریه یعنی آل محمد بهترین خلقند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مخورید هوبره را و دشنام مدهید و مدهید باطفال که بازی کنند که تسبیح خدا میگوید تسبیحش اینست که لعن الله مبغضی آل محمد علیه السلام یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در حدیث

در احوال سایر طیور

دیگر از حضرت علی بن الحسین ع منقولستکه ان کاکلی که بر سر هد هد است از دست مالیدن حضرت سلیمان ع بهم رسیده است
زیرا که روزی نری با مادهٔ خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت میخواهم که فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند
پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری گفت که میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت که اگر
نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باینجا امده ان چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه ابیرون
اورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش میاید و مرغان بر سرش سایه کرده اند ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید
و میترسم که ما را و تخم ما را پامال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست ایا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان
کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجهٔ خود ایا تو چیزی برای جوجهٔ خود ذخیره کردهٔ نر گفت بلی من خرمائی
دارم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را بر میدارم و هر دو بخدمت سلیمان میرویم و هدیهٔ خود را میگذرانیم و
حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر خرما را در منقار گرفت و ماده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز
کردند و بنزد حضرت سلیمان امدند و انحضرت بر روی تخت خود نشسته بود چون ایشانرا دید دستها را گشود نر بر دست راست ان
حضرت نشست و ماده بر دست چپ و حضرت از حال ایشان سؤال فرمود قصهٔ خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشانرا قبول
نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین
سبب ان کاکل بر سر ایشان بهم رسید و در چند حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از اشیانش شکار مکنید بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد
از ان ایشانرا شکار کنید و شب بر سر اشیانه مرغان نروید که ایشانرا شکار کنید که شب در امانند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که باکی نیست
مرغانرا از اشیانها گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروهست که شب مرغ را در اشیان شکار کردن و جوجه را از اشیان گرفتن و هم
چنین حیوانات را در شب کشتن مکروه است و در حدیث دیگر منقولست که در خدمت حضرت امام رضا ع تعریف حسن طاوس می
کردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش اوازتر از انست و برکتش بیشتر است و تو را
اگاه میکند در وقت نمازها و طاوس نفرین و ویل و عذاب بر خود میکند بان گناهی که کرده است و بان سبب مسخ شده است
و در حدیث دیگر منقولست که طاوس یمانی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع امد حضرت از او پرسیدند که توئی طاوس
گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومی است که بساحت هیچ گروهی داخل نمیشود مگر انکه اواره میکند ایشانرا و در حدیث
دیگر منقولست که سالم بخدمت انحضرت رفت چون نشست جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود میدانی که چه میگویند گفت
نه فرمود میگویند خداوندا ما افریدهٔ چندیم از افریدهای تو و چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و اب بده ما را و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی خود از خدا
میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که جغد در زمان سابق در خانه ها جا میکرد و در وقت طعام خوردن
نزدیک خوان میامد و طعام بنزدش میریختند و میخورد چون حضرت امام حسین ع را شهید کردند از ابادانی بیرون رفت و در
خرابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید و در چند
حدیث از حضرت صادق ع منقولست که تا جناب امام حسین ع را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین در شب
ظاهر میشود و از روز قسم خورد که در ابادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه میباشد و اندوهناکست چون شب میشود افطار
میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین ع تا صبح و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که اگر نه این بود که مگس
بر طعام مردم مینشیند هر اینه همه کس بخوره مبتلا میشدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون مگس در ظرف
طعام یا اب بیفتد انرا غوطه دهید و بیندازید که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفاست و ان بال زهر الود را در
اب و طعام فرو میبرد شما ان بال دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند **فصل نهم** در منع از نگاهداشتن سگ در
خانه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است در خانهٔ مرد مسلمان سگ بوده باشد و در حدیث موثق از

در آداب چراغ افروختن

انحضرت منقولستکه هیچ کس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر انکه هر روز از ثواب اعمال او یك قیراط کم میشود و در حدیث
صحیح از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت صادق ع منقولست در
در حدیث موثق که نگاه مدار سگ شکاری را در خانه مگر انکه میان تو و او دری باشد که بر روی او سگ بسته شود و در حدیث
موثق دیگر فرمود که سگهائیکه تمام بدن ایشان سیاه هست از جنند و از حضرت رسول ص منقولست که سگها از ضعیفان جنند هر
گاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفسهای بد دارند و از حضرت صادق ع منقولست
که سگی که سیاه یکرنگ است یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد اینها از جنند و سگهای ابلق مسخ شده اند از جن و انس و در
حدیث صحیح از ابوحمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق ع بودم در میان مکه و مدینه ناگاه انحضرت ملتفت
شدند بجانب چپ سگ سیاه یکرنگی دیدند فرمودند که چیست ترا خدا قبیح گرداند ترا چه بسیار تند میروی ناگاه دیدم شبیه
بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیك جنیان است در این ساعت هشام مرده است
او پرواز میکند بهر شهری و خبر مرگ او را میرساند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول خدا ص رخصت دادند جماعتی را
که خانه های ایشان دور باشد از ابادانی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که از پی شکار بسیار
مروید که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خر را بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که انها می بینند چیزی
که شما نمی بینید و در حدیث موثق منقولست که حیوانات را بایکدیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که بتازند بر حیوانات برای
شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی که سگ تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی و جان داشته باشد
او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلالست اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی و هر چه را حیوانات دیگر شکار
کنند یا سگی شکار کند که ان را شکار کردن نیاموخته باشند و اگر برسی و قتیکه جان داشته باشد و او را بکشی حلالست و اگر
نه حرام است و هر حیوانی را که شکار کنی بتیر پیکان دار یا بتیر بی پیکان که در بدنش فرو رود و او را بکشد اگر برسی و جان داشته باشد
او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلال است و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر
شکار کنی اینحکم را دارد و اگر ببندق یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزها که اهنی ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی برسی
که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه شکاری که سگ
سیاه یکرنگ بکند مخورید زیرا که حضرت رسول ص امر فرموده که چنین سگی را بکشند و علما حمل بر کراهت کرده اند و همچنین
نهی وارد شده است از خوردن شکاری که سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی او را تعلیم کرده باشند و اینرا نیز حمل بر کراهت
کرده اند و همچنین مکروه هست ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرطست که او را زنده از اب بدر
اورند و در بیرون اب بمیرد و اگر در میان اب بمیرد حرام است و باید که مسلمان بدر اورد و اگر کافر بدر اورد و مسلمان از او بگیرد
و در دست مسلمان بمیرد حلالست و همچنین اگر ماهی خود برکنار بیفتد و مسلمان او را بگیرد و زنده باشد حلالست و اگر ببیند
که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلافست و احوط اجتنابست و شکار ملخ بان میشود که مسلمان او را بدست خود یا الت
شکار بگیرد و ملخی که بپرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب از ان سیر کردن باشد و تند
واندازند جایز نیست و نماز او و چنین سفری تمام میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب روزی عیال یا تجارت
باشد حلال است و نماز را قصر میکند و روزه را میخورد و در این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد و از محلش طلب
باید کرد **فصل دهم** در اداب چراغ افروختن و خانه خویدن در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که
چراغها را در شب خاموش کنید که ان فاسقك یعنی موش فتیله را بکشد که اتش در خانه اندازد و از حضرت صادق ع منقول
است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی بانها منتفع نمیشود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از
حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه پنج چیز است که ضایع میشوند چراغیکه در افتاب روشن کنند و روغن ضایع میشود و

بیان آداب خانه

از دو ستائیش منتفع نمیتوان شد و با اینکه بر زمین شوره زار بارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید نمیشود و طعامی که شخصی در آن تکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوشروئی را که عروس کنند و برای شوهر عنین برند و نیکی که بشخصی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را بر طرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون چراغ را باندرون خانه بیاورند این دعا بخوانند اللهم اجعل لنا نورا نمشی به فی الناس لا تحرمنا نورك یوم نلقاك واجعل لنا نورا آتك نورك لا اله الا انت و چون چراغ را خاموش کنند این دعا بخوانند اللهم اخرجنا من الظلمات الی النور و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که خانه بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خانه بسازد پس گوسفند فربهی بکشد و گوشتش را بمردم پریشانی بخوراند پس بگوید اللهم ادحر عنی مردة الجن والانس والشیاطین وبارك لی فی بنائی حق تعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آنخانه ساختن را برای او مبارک گرداند **فصل یازدهم** در بیان آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کراهت دارد که آدمی در خانه شب برود و در خانه دری و پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که سه کسند که حق تع حفظ و حمایت خود را از ایشان میدارد کسیکه در خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسیکه در میان راه نماز کند و کسیکه چهارپای خود را سر دهد و بند بر آن نگذارد و کسی بر آن نگمارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان جاروب نمیکنند و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در آنجا میگیرد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول ص فرمود خانه شیطان در خانه های شما جائیست که عنکبوت میتند و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید و در خانه ها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمیگشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما میاندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول در تابستان که از خانه بیرون میآمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون میآمدند و چون هوا سرد میشد و داخل خانه میشدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که بر روی قبری بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمیدارد و در هیچ حالی بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال بد رستیکه حضرت رسول ص بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو نا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچکس تنها نرود و یك شخص تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت ابهام او را گرفتند و فشردند و گفتند بسم الله اخرج خبیث انا رسول الله پس آن شخص صرع او زایل شد و برخاست و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر نقل بکن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرات ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دستمال گوشت را شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطان است و چون بدر حجره خود برسید بسم الله بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت رسول ص منقولست که خاکروبه را شب در خانه مگذارید در روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطان است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که پاك کنید خانه های خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شستن ظرفها

آداب خانه داخل شدن

وجاروب کردن خانهها وساحت اندرون وبیرون خانهها دوریرا زیاد میکند وازحضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که تنیدن عنکبوت وخاک وبهرا در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود وازحضرت رسول صم منقولست که دستمالی که دست ازان پاک کرده اند والوده بطعام وچربیت شب در بیوت مگذارید که ان خوابگاه شیطان است وازحضرت صادق ع منقولست که ظرفهای خودرا بی سرپوش مگذارید که ظرفیرا که سرش را نمیپوشانند شیطان دران اب دهن میاندازد وازانچه دران هست انچه میخواهد برمیدارد وازحضرت رسول صم منقولست که چهارپایان واطفال ویاران خودرا محافظت نمائید بعد ازافتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که دراین مابین شیاطین برایشان مستولی میشوند ودرحدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صم نهی فرمود ازانکه کسی درخانه همسایه نظر کند ودرحدیث دیگر فرمود که حق تع شش خصلت را برای من نخواسته است ومن نمیخواهم برای امامان از فرزندان من وشیعیان ایشان بادست وریش وجامهٔ خود بازی کردن درنماز وفحش گفتن در روزه ومنت گذاشتن بعد از تصدق وجنب بمسجدها رفتن ودرقبرستان خندیدن وبرخانههای مردم مشرف شدن ودرحدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسول صم درحجرهٔ بعضی اززنان بودند شخصی ازرخنهٔ درگاه دران حجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبودم چشمت را کور میکردم **فصل دوازدهم** درآداب خانه داخل شدن وبیرون رفتن ازحضرت رسول صم منقولست که بعد از یک خواب اول شب ازخانه بیرون مروید که خدارا خلقی چند هست که دراین وقت پهن میشوند در زمین وانچه میفرمایند میکنند ودرحدیث صحیح ازحضرت امام رضا ع منقولست که چون ازخانه بیرون روی بگو بسم الله امنت بالله توکلت علی الله ماشاء الله لاحول ولاقوة الا بالله که چون اینرا بگوئی ملائکه بروی شیطان میزنند وایشانرا ازتو دور میکنند وازحضرت رسول صم منقول است که هرگاه کسی ازخانه بیرون اید وبگوید بسم الله ملائکه باو میگویند سلامت ماندی پس چون بگوید لاحول ولاقوة الا بالله باو میگویند کارهایت ساخته شد پس چون بگوید توکلت علی الله ملائکه باو میگویند که ازبلاها نگاهداشته شدی ودرحدیث معتبر ازحضرت امام رضا ع منقولست که چون پدرم ازخانه بیرون میامد این دعا میخواند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته لابحولی وقوتی بل بحولک وقوتک یارب متعرضا لرزقک فاتنی به فی عافیة ودرحدیث معتبر ازامیرالمؤمنین ع منقولست که چون کسی داخل خانهٔ خود شود براهلش سلام کند واگر اهلی نداشته باشد بگوید السلام علینا من ربنا وچون داخل خانه میشود سورهٔ قل هو الله احد بخواند که فقر وپریشانیرا برطرف میکند وچون کسی خواهد بی حاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود وایات سورهٔ عمرانرا که پیش گذشت ان فی خلق السموات والارض تا انک لاتخلف المیعاد بخواند وایة الکرسی وسورهٔ انا انزلناه وسورهٔ حمد بخواند ودرحدیث صحیح ازحضرت صادق ع منقولست که چون ازخانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ماشاء الله لاقوة الا بالله اللهم انی اسئلک خیر ما خرجت له واعوذ بک من شر ما خرجت الیه اللهم اوسع علی من فضلک واتمم علی نعمتک واستعملنی فی طاعتک واجعلنی راغبا فیما عندک وتوفنی فی سبیلک وعلی ملتک وملة رسولک صم ودرحدیث صحیح دیگر ازحضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه در وقت بیرون امدن از درخانه این دعا بخواند خدا گناهانش را بیامرزد وتوبه اش را قبول کند وکارهایش را بسازد واورا ازبلاها وشرور نگاهدارد ودعا این است اعوذ بما عاذت به ملائکة الله ورسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم یعد من شر نفسی ومن شر غیری ومن شر الشیاطین ومن شر من نصب لاولیاء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء ودرحدیث حسن ازحضرت صادق ع منقولست که هرکه در وقت بیرون رفتن ازخانه ده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند پیوسته درحفظ وحمایت الهی باشد تا بخانهٔ خود برگردد ودرحدیث معتبر دیگر منقولست که انحضرت در وقت بیرون رفتن ازخانه این دعا میخواندند اللهم بک خرجت ولک اسلمت وبک امنت وعلیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا وارزقنی فوزه وفتحه ونصره وطهوره وهداه وبرکته واصرف عنی شره وشر ما فیه بسم الله وبالله والله اکبر والحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خروجی وانفعنی به ودرحدیث حسن ازانحضرت منقولست که چون ادمی ازخانه

آداب سوار شدن

بیرون اید الله اکبر بگوید پس سه مرتبه بگوید بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه بگوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر واختم لی بخیر وقنی شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حق تع باشد تا برگرداند او را بان مکان که در انجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون امدن از خانه این دعا بخواند حق تع کارهای دنیا و اخرت او را براورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلك خیر اموری کلها واعوذ بك من خزی الدنیا وعذاب الاخرة و در روایت دیگر منقولست که چون انحضرت از خانه بیرون میامد این دعا میخواند بسم الله خرجت و علی الله توکلت لا حول ولا قوة الا بالله و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که در وقت بیرون امدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست بگرداند و در او نظر کند و سوره انا انزلناه بخواند پس بگوید امنت بالله وحده لا شریك له امنت بسر ال محمد وعلانیتهم در ان روز نبیند چیزی که مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون امدن از خانه بگوید بسم الله و بالله ولا حول ولا قوة الا بالله توکلت علی الله پس سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ایة الکرسی هر یك را از جانب پیش رو و پس سر و جانب راست و جانب چپ و بالای سر و پائین بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله و بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از ان دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسیکه بخت الحنك بسته باشد از خانه بیرون رود و انکه سلامت بخانه برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون بطلب حاجت بیرون روید در روز بروید که در شب حاجت براورده نمیشود

باب سیزدهم

در اداب پیاده رفتن و سوار شدن و ببازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهار پایان نگاه داشتن

فصل اول

در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع مرکب از حضرت رسول ص منقولست که از سعادت ادمی است که چهار پای رهواری داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چهار پا نگاه دارید که زینت شما است و کارهای شما بان حاصل میشود و روزی بر خدا است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از بدی زندگانیست چهار پای بد نگاه داشتن و حضرت صادق ع فرمود که هر که چهار پائی بخرد سوادیش از او است و روزیش بر خدا است و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهار پائی داشته باشد که برای حوائج خود و کارسازی برادران مؤمن بران سوار شود و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت فرمود بیونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که بادت را بردارد بد رستیکه روزیش بر خدا است راوی گفت که الاغی خریدم چون سه سال شد حساب خرج خود کردم هیچ زیاده نشده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع از ابن یقطین پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود که بچند خریدی گفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود این اسراف است که الاغی بخری باین قیمت و یابوئی نخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود انکسیکه خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر نمیدانی که هر که اسب نگاه دارد و انتظار خروج ما اهلبیت بکشد و دشمن ما را بخشم اورد بنگاه داشتن ان اسب حق تع روزیش را برساند و سینه اش را گشاده گرداند و ارزوهایش را براورد و یاور او است بر حوائج و در روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی ع بر استری سوار شده بودند شخصی از مخالفان گفت که این چه چهار پاست که سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دوانید و بروی از جنگ نمیتوان گریخت حضرت فرمود که رفعت و سرفرازی اسب را اورده و مذلت الاغ را دارد و بهترین امور وسط انهاست و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که هر که ببندد اسب پدر و مادر عربی هر روز از نامه عمل او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی ببندد که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشد هر روز از نامه عمل او دو گناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و براوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یك گناه از نامه عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از رسول خدا ص منقولست که

در رعایت حقوق حیوانا[ت]

خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که نگاه دارد اسب سرخ موئی که در پیشانیش سفیدی بسیار باکی مو بوده باشد اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس خانه که چنین اسب در آنخانه باشد فقر و پریشانی داخل آنخانه نمیشود و مادام که آن اسب در ملک آن شخص داخل است ظلم در خانه او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز و اسب آل پیشانی سفیدی را ببیند که دو دست و پایش هم سفیدی باشد بعد از آن روز بغیر خوشحالی نبیند و اگر سفیدی پیشانیش تا پائین بینی آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آن روز او را رو دهد و اگر پی کاری رود و چنین اسبی را ببیند البته حاجتش برآورده میشود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع چهار اسب از یمن هدیه آوردند برای حضرت رسول ص پرسیدند که در میان اینها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر المؤمنین ع فرمود بلی اسب آل نشان دار هست آنحضرت فرمود از برای من نگاه دارید باز فرمود که دو کهر نشان دار هست فرمود که از برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاه دارید پس فرمود که چهار اسب یکرنگ هست فرمود که از اینها فروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است و گویا در این حدیث مراد نشان سفید دست و پا باشد و حضرت امام موسی ع فرمود که در چهار پایان بودن یکرنگ کراهت دارد مگر الاغ و استر و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراهت دارد و نشان سفید پس تا بینی کشیده باشد و انهم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول خدا ص منقولست که میمنت اسب در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید باشد و دست راستش سفیدی نداشته باشد و از طرخان دلال چهار پا منقولست که حضرت صادق ع از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش و دهانش سفید باشد

فصل دویم در آداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهار پایان در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا ص منقولست که چهار پا را بر صاحبش شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هر گاه که بآب برسد آب بر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نایستد مگر در وقتی که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار زیاده نکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق ع مثل این منقولست و زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که چهار پائی را در سفر ببرد و چون فرود آید اول از آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول خدا ص فرمود که سه کس بر یک چهار پا ردیف نشوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت شتری را دیدند که بار بر پشت است و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست که قطار شتری از پیش حضرت صادق ع گذشت دیدند که بار یک شتری گشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند و در احادیث معتبره منقول است که هیچ صاحب روحی را چیزی بر رویش مزنید که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیز برای حرمتی است و حرمت حیوانات در روی ایشان است و از ابوذر رضی الله عنه منقولست که چهار پایان میگویند که خداوندا مالک نیکوئی بما کرامت فرما که در فوق و مدارا کند با ما و نیکی کند بما و آب و علف بما بخوراند و عنف و تعدی بر ما نکند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع و امام موسی ع منقولست که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت میگوید اللهم اجعله لی رحیما یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی دید ابوذر رضی الله عنه را که در ربذه الاغ خود را آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب دهد گفت شنیدم از رسول خدا ص که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا روزی کن مرا صاحب شایسته نیکوئی

باب در آداب سوار شدن

کہ مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم کہ خود از آب بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقولست کہ گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق ع خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود کہ آیا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود کہ اگر مردم بدانند کہ حق چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی بار برداشتن میدهد هرگز چهارپای گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقول است کہ حضرت صادق ع دیدند کہ من پیاده راه میروم فرمودند کہ چرا سوار نمیشوی گفتم کہ شتر من ضعیف است میخواهم کہ بارش سبک باشد فرمود کہ مگر نمیدانی کہ شتر ضعیف و قوی هر دو را خدای تع تاب توانائی بار برداشتن میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست کہ بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است از آنکار فرمائید و نرم کنید و نام خدا بران ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر منقولست کہ هر شتر یکه هفت مرتبه از آن حج ببرند و در موقف عرفات حاضر شود البته حق تع از از چهارپایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست کہ هر کہ بر شتر بارداری سوار شود و خود را از آن بیندازد در وقت پائین آمدن و بمیرد داخل جهنم شود و در حدیث دیگر فرمود کہ هرگاه چهارپائی در زیر کسی بدر آید و صاحبش باو بگوید تعست یعنی هلاک شوی چهارپا میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر کہ نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست کہ اگر دابه رم کند از او بزنید و در سر درآمدن مزنید از او و در حدیث دیگر فرمود کہ بر روی چهارپایان بر روی پای دیگر مگذارید تا آنکه بیك جانب میل میکند پشتش را مجلس مکنید کہ ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتیکه راه برود فرود آئید چون خواهید براه روید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست کہ حیوانات از چهار چیز غافل نمیباشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را میشناسند و چراگاه خوب را میدانند و از حضرت صادق ع پرسیدند کہ در چه وقت دابه را بزنیم برای راه رفتن فرمود کہ اگر بان دوشیکه در وقتیکه بطور یکه خود میرود زود نرود از برن

فصل سیم

در آداب زین و لجام بدانکه احوط و اولی آنست کہ زین و لجام هر یك از طلا و نقره نباشد و سنت است کہ بالش میان زین و ترك کہ بر روی اسب اندازند و قطیفه کہ بر روی شتر اندازند و سوار شوند چرمی نباشد و سرخ نباشد و زنان بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد شده کہ از جمله علامتهای بدی کہ در آخر الزمان ظاهر شود آنستکه زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق ع منقولست کہ زین مرکب طعونی است برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه جایز نیست زنرا سوار شدن بر زین مگر از برای ضروریات یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست کہ علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع پرسید کہ آیا سوار میتوان شد بر اسبی کہ زین و لجامش از نقره باشد فرمود کہ اگر روکشی باشد کہ از آن جدا نتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست کہ حلقه بینی ناقه رسول ص از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است کہ حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود کہ زنهار کہ سوار مشو بر میثره سرخ کہ آن از چیزهائیستکه شیطان بران سوار میشود و میثره بالش زینست و بالشهائیست کہ بر روی جهاز شتر میگذارند و بر روی آن سوار میشوند و در روایت دیگر منقولست کہ حضرت امام زین العابدین ع بر قطیفه سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقولست کہ از حضرت صادق ع پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود کہ بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست کہ فرمود کہ پنج چیز است کہ تا مردن ترك نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی ع منقولست کہ در بینی هر چهارپائی شیطانی هست چون خواهید کہ از او لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست کہ هر چهارپائی کہ چموشی کند در وقت لجام کردن و غیران یا رم کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بران بخوانند این آیه را افغیر دین الله تبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها

در ادعیه و آداب سواری

فصل چهارم

در ادعیه و آداب سواری بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که چون کسی بر چهار
پائی سوار شود و بسم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطان
ردیف او میشود و باو میگوید بخوان اگر خواند و اگر نتواند خواند گوید که آرزوهای باطل بحال بکن پس او بوسوسه
ور او را میدارد تا پائین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا
لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد خود و چهار پایش تا فرود
آید و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب
الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی بملائکه خطاب فرماید که بنده من میداند که گناهان را غیر از من کسی
نمی آمرزد پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون سوار شوید بر چهار پایان خدا را یاد
کنید و بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقولست که حضرت امیر المؤمنین
چون پا در رکاب گذاشتند گفتند بسم الله پس چون درست سوار شدند این دعا خواندند الحمد لله الذی کرمنا و حملنا فی البر
و البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله
و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس این دعا خواندند رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر
منقولست که چون حضرت صادق ع پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و هفت مرتبه
الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواندند
بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول صلعم منقولست
که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له
مقرنین و در حدیث معتبر منقولست که چون چهار پای حضرت رسول صلعم بر در میآمد پا بر رکاب میگذاشتند این دعا میخواندند اللهم انی
اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاءة نقمتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع
شکایت کرد که استر من کهگیر است و در هنگام رفتار یکدفعه میایستد حضرت فرمود که این آیه در گوشش بخوان اولم یروا انا خلقنا
لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون و ذللناها لهم فمنها رکوبهم و منها یأکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول
است که لازم است که سواره با خبر کند پیاده را که اگر بایشان آزار نرساند چهار پای او و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین ع سوار
شدند جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه و لیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید
که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطا
منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفتم فرمود که دو چهار پا برای ما زین کن رفتم الاغی و استری را زین کرده
استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو
پس الاغ را آوردم و رکاب را گرفتم چون سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القران و من علینا بمحمد صلعم
و الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین پس روانه شدند و در اثنای
راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را به پیش زین چسبانیدند عرض کردم یا ابن رسول الله مگر شما را آزاری هست
فرمود که نه رسول خدا صلعم الاغی داشت که او را عفیر مینامیدند و چون سواران میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر آن سوار
شده است شوخی در رفتار میکرد که دوشهای مبارک آنحضرت را حرکت میداد و آنحضرت خود را به پیش زین میچسبانیدند و می
فرمودند اللهم لیس منی و لکن ذا من عفیر یعنی خداوندا این از من نیست و لیکن این خیلا و تبختر از عفیر است من نیز چنین کردم
که تو نیز از آن تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلا و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشته اند و بدرگاه خدا عذر میطلبیده اند
پس آنانکه بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار با نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین بر رفتار خود منت می نهند

در آداب پیاده راه رفتن

وغیر خود کنی موجود نمیشارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ایا شرم نمیکنید که
شما بر روی چهارپای خود خوانندگی میکنید آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فرمود
که چهارپای من هرگز زیر در نیامد زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی از آن راندم و کشت زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم**
در آداب پیاده رفتن بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقول
است که تند راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقولست که زنان باید در کنار راه بروند و در میان
راه نروند در حدیث دیگر فرمود که سواره احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پابرهنه احق است بمیان راه از کسیکه کفش پوشیده است
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع چنان هموار راه میرفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته
است و میترسند که پرواز کند دست راست آنحضرت بر دست چپ پیشی نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که
راه رود بر زمین از روی خیلاء و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زیر زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث دیگر
فرمود که هرگاه که گوشی کنند امت من از سائلان در وقتیکه از ایشان چیزی طلبند و از روی تبختر راه روند پروردگار من
بعزت خود سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود هرگاه که امت من در رفتار تبختر کنند
و دستها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند و در
حدیث دیگر فرمود که هر که با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر هر گامی برای او هزار حسنه نوشته شود
و هزار گناه از او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبرانست و بنی
اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلاء و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا
پریشانی را برطرف میکند و شیطان نزدیک او نمیاید و از حضرت صادق ع مرویست که اگر عاقلی باید هر جانب که متوجه شوی اول نیت
خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که در
راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را بپوشی
از چیزیکه در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه مواضعی که در آن ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند
برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادبست و اکثر راهها کمین
گاه شیطانست از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب
خوشنودی خداست بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامهٔ عملت نوشته میشود **فصل ششم** در نگاه داشتن شتر و گاو و گوسفند
و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول ص پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو
کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر جا که
آب و علفی یابد آنجا برآند نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو
که در بامداد و پسین شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشکسال میوه
میدهند یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما هر که آنرا بفروشد قیمتش از باب خاکستریست که بر سر کوه بلند
در باد تند رها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخری پرسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت
جواب نفرمودند شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل هست و صبح خرج میخواهد
شام خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند و قتی که رو میکند رو کرده است و وقتی که پشت میکند رو کرده است یعنی
وقتیکه مرگ در میان ایشان میافتد هم میکشی و میخوری و نقصان نمیکنی و گاو وقتی که رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت
کند پشت کرده است و شتر همسایهٔ شیطانست و اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتیکه
خوب هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از آنچه شما در باب شتر فرمودید کی نگاه خواهد داشت

در آداب خریدن حیوانات

فرمود که همیشه بد بختان دغاجران هستند که از انگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت است و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفندان و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه داشتن گوسفند که هر بامداد و پسین نفعشان تمام میرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق ع بصفوان شتردار فرمود که شتری برای من بخر و باید که بدصورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که شتران سیاه بدصورت بخر که عمرشان درازتر میباشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ مو مخرید که عمرشان کوتاه تر میباشد از حضرت رسول ص منقولست که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطانی هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین ع برای اکرام خود شتری بصد اشرفی میخریدند و سوار میشدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوشروتر و سرافرازتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاوی چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکند و از حضرت رسول ص منقولست که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی را خورده سواران مشوید تا چهل روز آن را علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیر را حرام میدانند و سوارش را مکروه میدانند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها باین میشود که علف پاک بخورانند بآنها در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم** در آداب خریدن و نگاه داشتن حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هر که چهارپائی بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی چون چنین کند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون کنیزی خواهی بخری بگو اللهم انی استشیرک و استخیرک و چون حیوانی خواهی بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا دابه را بر رویش میتوان زد و رویش را داغ میتوان کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروه است چنانچه در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رویش داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه حیوانات را در رویش داغ بکنند یا چیزی بر رویش بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میگویند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان فرمود که داغ را در گوش ایشان بزنید و از حضرت رسول ص منقولست که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید تا زود جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیرتر میآید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون میآید پاک کنید و نماز در طویله آنها بکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی ع منقولست که صفیر مکنید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن و در حدیث معتبر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در راهی گذشتند که حیوان نری را بر ماده میکشیدند در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنند که این منکر و قبیح است بلکه باید ایشان را در جائی واقع سازند که مردی و زنی نبینند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری

در احوال و اقسام حیوانات

پاکی نیست آن دنبه میته است و از آن منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره آنستکه اگر بره یا بزغاله شیر خوك را بخورد تا آنقدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و هرچه از گوسفندان معلوم باشد که نسل آن است حرام است و هرچه معلوم نباشد حلال است و اگر چند شیری خورده باشد و بآن حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه باشد و کراهتش بآن برطرف میشود که اگر هنوز شیر خورد هفت روز شیر گوسفند را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشد از آن هفت روز علف و دانه حلال بآن بخورانند و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عریضه بحضرت امام علی نقی ع نوشت که زنی بزغاله ماده شیر داده است تا بحدیکه از شیر باز گرفته است از او الحال از آن بزغاله فرزندی هم رسیده است و شیر میدهد شیرش را میتوان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیر آن **فصل هشتم** در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر آنکه تسبیح کردن را ضایع میکند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادر شر اکشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یعقوب بفرزند خود گفت که زنا مکن که مرغ عیکه زنا میکند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین ع منقولست که چون کرکس فریاد میکند میگوید که ای فرزند آدم هر روشی که زندگانی کنی آخرش مرگ است و باز که صدا میکند میگوید ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میگوید بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید که ایخداوند حق توئی و گفته تو حق است و باشه میگوید که ایمان آوردم بخدا و روز قیامت و کودکوره میگوید که توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب میگوید هر که طاعت خدا کند بدبخت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حقا حقا و جغد میگوید که دوری از مردم انس بخشتر است و کلاغ میگوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال دکلنگ میگوید که خداوندا نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلك میگوید که هر که از مردم تنها باشد از آزار ایشان نجات یافت و اردك میگوید آمرزش تو را میخواهم ایخداوند و هدهد میگوید چه بسیار شقی است کسیکه معصیت خدا کند و قمری میگوید ای دانای پنهان و ای ایخداوند و دبی که شبیه بقمریست و سرخ رنگ میگوید توئی خداوند خداوندی بغیر از تو نیست ایخداوند و گنجشك میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هر چیزی که خدا را بخشم آورد و بلبل میگوید لا اله الا الله حقا حقا و کبك میگوید نزدیکست حق نزدیکست و سمانا میگوید ایفرزند آدم چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید یا واحد و یا احد یا فرد و یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوجه میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناهکاران و کبوتر خانگی میگوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستك سوره حمد میخواند و میگوید ای قبول کننده توبه توبه کاران ایخداوند ترا است حمد و بره میگوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله میگوید که مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در امر بندگی خدا بسیار اهتمام میباید کرد و و گاو میگوید دست از گناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او ترا می بیند و او خداوند عالمیان است و فیل میگوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمیدهد و یوز میگوید یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شتر میگوید که منزه است پروردگاریکه ذلیل کننده جباران است و تنزیه میکنم او را و اسب میگوید منزه است پروردگار ما منزه است او و گرگ میگوید چیزیرا که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکاریست که بر گناه خود مصر باشد و سگ میگوید بس است معصیتهای خدا برای خواری و خرگوش میگوید هلاك مکن مرا ایخدا ترا است حمد و روباه میگوید دنیا خانه فریب است و آهو میگوید نجات ده مرا از آزار و کرگدن میگوید بفریاد من برس اگر نه هلاك میشوم و پلنگ میگوید منزه است پروردگاریکه بسیار عزیز است بمحض قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید که چه بسیار بدبخت استکیه ترا نافرمانی کند ایخداوند بخشنده و عقرب میگوید که بدی چیز موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه

در فضیلت تجارت کردن

از التسبیحی هست چنانچه خدا فرموده است که وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم یعنی هیچ چیز نیست مگر
انکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد وثنای او مشتغل است ولیکن شما نمیفهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی ع منقول است
که حیواناتیکه مسخ شده اند دوازده صنفند اما فیل پس پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که
دوئی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرمای مردم را میدزدید
و سهیل مردی بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت از او فریب خوردند
و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و چلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل
که در زمان حضرت عیسی ع چون مائده از اسمان نازل شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک گروه ایشان بدریا رفتند
و دیگری بصحرا و اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور قصابی بود که در ترازو دزدی میکرد و در روایت دیگر منقولست که
خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای
شوهر خود سحر میکرد و در عوض مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی میانداخت و مار ماهی دیوث بود و شب پره خرما
از سر درخت میدزدید و میمون یهود انند که ماهی در شنبه شکار کردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمائده اسمان نیاوردند
و از حضرت امام رضا ع منقولست که موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا به پیغمبران
میکرد و شپش از حسد مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از بیخردان بنی اسرائیل امد در برابر
او استهزا باو میکرد بصورت شپش مسخ شد و چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند
و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقولست که خارپشت مرد بد خلقی بود و در بعضی روایات وارد شده است
که زهره و سهیل که مسخ شده اند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند در دریای محیط و در روایات معتبره وارد شده است
که هر یک از بنی امیه که میمیرند بصورت چلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه چلپاسه را میکشی غسل بکن و در روایت معتبر
منقولست که انها که مسخ شده اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی بصورت انها حیوانی چند خلق کرد و گوشت انها
را حرام کرد تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال انها نکنند و از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی هفتصد امت
را مسخ کرد برای انکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف
ایشان بدریا رفتند **فصل نهم** در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن در احادیث معتبره از حضرت
رسول ص منقولست که نیکو یاوریست پرهیزکاری از معاصی خدا توانگری و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که خیری
نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که بان مال روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان
خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا بر اخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول ص منقول
است که ملعون است کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید
که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی او گفت برای انکه خرج خود
و عیال خود بکنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست طلب اخرت
است و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که ترا بر گناه بدارد و در حدیث معتبر
منقولست که شخصی از علماء اهل سنت بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رسید در روز بسیار گرمی دید که انحضرت بر دو غلام تکیه کرده
و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون ائید
اگر مرگ در اینحال شما را برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در اینحال برسد در وقتی رسیده خواهد
بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سوال کردن از تو و از دیگران
من از ان میترسم که مرگ برسد و بر معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث

در بیان اداب تجارت

معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون اینخطاب بحضرت داود رسید چهل روز گریست پس حق تعالی باهن وحی فرستاد که نرم شو برای بنده من داود پس در دست انحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یك زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا انکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند ترك تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطان است مگر نمیدانی که رسول خدا تجارت میکرد و حق تعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی چند اند که غافل نمیگرداند ایشان را تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسیکه تجارت نکند در وقت خود نماز را بکند و در حدیث موثق منقولست که بانحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای من میاید حضرت فرمود که اینمرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد باراحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت احوال شخصی را پرسید ند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسید ند که بچه کار مشغولست گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میکند گفت بعضی از برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت فرمود انکسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی که طلب دنیا کند برای انکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت رسول منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین انها طلب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و امانده از طلب حلال چون شب بسر اید امرزیده شده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان خود در اگشودی و متاع خود را پهن کردی انچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که در حجة الوداع فرمود بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر انکه روزی مقدر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی بران ندارد شما را که طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حق تعالی روزیرا در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب او خواهند کرد بران روزی حرام و از حضرت صادق منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس بر مبالغه در طلب روزی مکنید و در احادیث معتبره از انحضرت منقولست که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشند برای انکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجا میاید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترك تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی علیه السلام بناجی فرمود که بامداد برو بسوی چیزیکه موجب عزت تو است یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق اینمطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است

فصل دهم در بیان اداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر منبر میفرمود که ایگروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از ان مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت مخفی تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ نخورید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول خدا منقولست که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزیکه فروشد و مذمت کردن چیزیکه خرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین

فصل نهم

در آداب تجارت کردن

هر روز بامداد دره را بردوش میگذاشتند و در بازارهای کوفه میگشتند و منبر میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید
اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را تنگ مگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید
با مشتریها و بردباری را زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف
از خود بدهید و نزدیک ربا و سود مروید و کیل و وزن را بتمام بدهید و ترازو دزدی مکنید و در حدیث دیگر فرمود که
ننشینند در بازار مگر کسیکه مسائل خرید و فروش را داند و هر که بانادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو میرود و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در بامداد در پیش بازار رود و چون پا در بازار گذارد بگوید
اللّهم انّی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حق تعالی باو ملکی موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه برگردد و آن
ملک میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار و اما هرگاه
چون در دکان بنشیند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّداً صلّی الله علیه و آله عبده و رسوله
اللّهم انّی اسئلک من فضلک رزقاً حلالاً طیّباً و اعوذ بک من ان اظلم او اُظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون این
دعا بخواند ملکی که باو موکل است میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو فراوان تر نیست تعجیل کردی
در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را و بزودی میاید بسوی تو آنچه خدا روزی تو گردانیده است حلال و طیّب و
مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اللّهم انّی اسئلک من خیرها
و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللّهم انّی اعوذ بک من ان اظلم او اُظلم او ابغی او یُبغی علیّ او اعتدی او یعتدی علیّ
اللّهم انّی اعوذ بک من شر ابلیس و جنوده و من شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الّا هو علیه توکلت و هو رب العرش
العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هر که داخل بازاری یا مسجدی شود یک مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الّا
الله وحده لا شریک له و الله اکبر کبیراً و الحمد لله کثیراً و سبحان الله بکرة و اصیلاً و لا حول و لا قوة الّا بالله العلیّ العظیم
و صلّی الله علی محمد و آله برابر است با یک حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در بازار بگوید اشهد ان لا اله
الّا الله وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّداً عبده و رسوله حق تعالی هزار هزار حسنه از برای او بنویسد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ آن و بگوید اشهد ان لا
اله الّا الله وحده لا شریک له و انّ محمّداً عبده و رسوله اللّهم انّی اسئلک من فضلک و استجیر بک من الظلم و الغرم و المأثم و در
روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که داخل بازار شود و بگوید اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له و انّ
محمّداً عبده و رسوله اللّهم انّی اعوذ بک من الظلم و المأثم و المغرم حق تعالی بعدد آنچه در آن بازار هست از سخن گو و غیر سخن گو ثواب
برای او بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که
کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید ما یحتاج خود را از بازار
بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّداً عبده و رسوله صلّی الله
علیه و آله اللّهم انّی اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین فاجرة و اعوذ بک من بوار الایم و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول
است که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الّا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و
یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر بعدد آنچه خداوند تبارک و تعالی خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت
فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این
دعا بخوان اللّهم انّی اشتریته التمس فیه من خیرک فاجعل لی فیه خیراً اللّهم انّی اشتریته التمس فیه من فضلک فاجعل لی فیه
فضلاً اللّهم انّی اشتریته التمس فیه من رزقک فاجعل لی فیه رزقاً و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع بر روی
متاعی که میخریدند مینوشتند برکة لنا و محتمل است که مراد نوشتن با نگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع

در ادعیه وقت خرید متاع

منقولست که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یا حیّ یا قیوم یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلك بعزتك وقدرتك وما احاط به علمك ان تقسم لی من التجارة الیوم اعظمها رزقا واوسعها فضلا وخیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون خواهی که حیوانی بخری بگو اللهم قدّر لی اطولها حیوة واکثرها منفعة وخیرها عاقبة و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون بخواهی چهارپا بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم ان کانت عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسّر لی شراءها وان کانت غیر ذلك فاصرفنی عنها الی الذی هو خیر لی منها فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب و در روایت دیگر منقولست که چون بخواهی پی کاری بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده باشد دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سوره حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگوئی این دعا بخوان اللهم انی غدوت التمس من فضلك کما امرتنی فارزقنی من فضلك رزقا حسنا واسعا حلالا طیبا واعطنی فیما رزقتنی العافیة غدوت بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی ولا قوة ولکن بحولك وقوتك وابرء الیك من الحول والقوة اللهم انی اسئلك برکة هذا الیوم فبارك لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را ببندی و نگاه داری آیة الکرسی بخوان و بنویس در میان متاع بگذار و این دعا بخوان با آیة الکرسی بنویس وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون لا ضیعة علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم چون چنین کنی آن متاع از هر بلا محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان اللهم انی عبدك وابن عبدك وابن امتك وفی قبضتك ناصیتی بیدك تحکم فیما تشاء وتفعل ما ترید اللهم فلك الحمد علی حسن قضائك وبلائك اللهم هو مالك ورزقك وانا عبدك خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرك فیه والصبر علیه حین اصبت واخذت اللهم انت اعطیت وانت اصبت اللهم لا تحرمنی ثوابه ولا تنسنی من خلفه او فی دنیای و آخرتی انك علی ذلك قادر اللهم انا لك وبك والیك ومنك لا املك لنفسی نفعا ولا ضرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که بدترین بقعه های زمین بازارهاست و آنها میدان شیطانند هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و بر آن مینشیند و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب میدهد که ترازو را کم میکند و دیگری کیل را کم میکند و دیگری گز را میدزدد و دیگری در اس المال دادر دروغ میگوید پس میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بجماعتی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم ع و پدر شما زنده است پس با اول کسیکه داخل بازار میشود داخل میشود و با آخر کسیکه بیرون میرود بیرون میرود و بهترین بقعه های زمین نزد خدا مسجدهاست و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون میاید و در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر ببازار درود و دیرتر بیرون آید و از حضرت صادق ع منقولست که مخرید چیزی از مردمی که کار بر ایشان بسته شده است که سودا با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهند از جنیان که حق تع پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبر وارد شده که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای ضرری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث صحیح دیگر فرمود از ما نیست کسیکه فریب دهد مومنی را و فرمود که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آب در شیر کردن و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام موسی ع بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قماش مینماید و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود کسیکه بخرد مگر بقسم و نفروشد مگر بقسم حق تع در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که زنهار که قسم مخورید که اگرچه متاع را روا میکند اما برکتش را میبرد و از حضرت رسول صلعم منقولست که کسیکه میفروشد و میخرد روزی میابد و کسیکه نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعون است و فرمود که قافله

در فضیلت زراعت کردن

که متاع او در کسی از بیرون شهر استقبال نکند بگذارید که داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشینان خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن فروشی مده که کفن فروش او را وبای مردم میکند و بسیار مردن مردم او را خوش میاید و بجو و گندم فروشی مده که سالم نمیماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش برطرف میکند و کسیکه سنگین دلست از خدا دور است و ببرده فروشی مده که بدترین مردم کسی است که مردم را فروشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که بخاله خود غلامی بخشیدم و نهی کردم از آنکه او را بقصابی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد و در احادیث دیگر منقولست که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولاهی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعری و رسالها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت عرض کردند که سنیان میگویند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند و اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بدهد برای او حلالست و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه بدهد بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را فروشید کاغذ و جلد را بفروشید و قصد فروختن نوشته مکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن و در دو حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهره دیده خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که هر که خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانیده است **فصل یازدهم** در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت امام موسی ع را دید که در زمین خود کار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود گفت فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود اینکار میکنید فرمود که با بیل در زمین کار کرده است کسیکه بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده است و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی برای پیغمبران رزق ایشان را در تخم و زراعت کردن اختیار کرده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است تا از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید و الله که مردم کاری از اینحلال تر و پاکیزه تر نمیکنند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بدکار داوی خورد اما نیکوکار آنچه میخورد برای تو استغفار میکند و اما بدکردار از آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند و از حضرت صادق ع منقولست که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان گنجهای مردمند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در آنروز مبارکان مینامند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بر جماعتی گذشتند که تخم میکردند فرمودند که زراعت کنید که حقتعالی باد میرویاند زراعت را چنانچه باران میرویاند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع با بیل در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند

در اداب زراعت کردن

وحضرت رسول خدا ص هستهٔ خرما را باب دهان مبارک خود تر میکردند و بزمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد
وحضرت امیر المؤمنین ع هزار غلام از کد ید خود خریدند و ازاد کردند و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت
امیر المؤمنین ع دید که زیاده از سی من شاه هستهٔ خرما بار کرده اند و میبرند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار
درخت خرما است انشاء الله پس انها را در باغستان خود کشتند یکی از انها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو
منقولست که گفت دیدم حضرت صادق ع را که جامهٔ کنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار
میکردند و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که ادمی از اذیت
از افتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که شش خصلت است که مؤمن بانها منتفع
میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی
که بکارد و تصدق ابی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم بان عمل کنند و در حدیث حسن
از انحضرت منقولست که هیچ چیز ادمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دشوارتر باشد از زرد اوی گفت که چکند فرمود که بان
دخانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته است که هر که زمین یا اب بفروشد و بعوض ان زمین و اب دیگر
نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از ان **فصل دوازدهم** در اداب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون حضرت ادم ع بزمین امد محتاج بخوردن و اشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت
کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن ادم ع گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل ع گفت بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون
الجنة و البسنی العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف
از تخم ابگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه افرایتم ما تحرثون ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا
وارزقنا فیه السلامة پس اندازد انچه در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت
وانت الزارع فاجعله حبا متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشانیدن و دانه پاشانیدن بر هر درختی و هر
دانه بخوان سبحان الباعث الوارث که انشاء الله خطا نمیکند و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و
زراعت کردن این ایه را بخوان و مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها
و از حضرت امام محمد باقر ع علیه السلام منقولست که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو ء انتم تزرعونه
ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حرثا مبارکا و ارزقنا فیه السلامة و التمام و اجعله حبا متراکبا و لا تحرمنی خیر ما ابتغی
و لا تفتنی بما منعتنی بحق محمد و اله الطیبین پس انقبضه را بپاش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد که درخت
خرما خوب بار اورد و خرمایش نیکو شود ماهی های کوچک خشک را بگیرد و نیمکوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد
و باقیش را در کیسهٔ پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که درخت میوه
دار را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروه هست پرسیدند که
درختهای دیگر را بریدن چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چونست فرمود که درخت سدر
که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در انجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا ع پرسیدند
که چون است بریدن درخت سدر فرمود که بدرم درخت سدر را برید و بجای ان درخت انگور کشت و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که باکی نیست که عذره ادمی را در مزرعها بریزند و از حضرت رسول ص منقولست که حضرت علی ع
بشهری گذشتند در میوهای ایشان کرم بسیار بود در اینباب بانحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت می
کارید اول خاک میریزید و بعد از ان اب میدهید باین سبب کرم در میوه شما هم میرسد بعد از این اول اب بریزید
بعد از ان خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوهاشان برطرف شد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که درخت

آداب سفر کردن

سد در آب بدهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده
است مگر آنکه میوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قائل شدند میوهٔ نصف درختان برطرف
شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار هم رسانیدند والله اعلم بالصواب **فصل چهاردهم** در
آداب سفر **فصل اول** در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق ع منقولست
که در حکمت آل داود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری که توشهٔ آخرت در آن حاصل شود یا سفری
که باعث مرمت امور معاش گردد یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید
تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مالدار و بینیاز شوید و در حدیث دیگر
فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید و در حدیث صحیح منقولست
که محمد بن مسلم از حضرت صادق ع پرسید که بزمینی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر
است تیمم کند دیگر هم چنین زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت
امام موسی ع آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه از برای
برکت آنروز زیرا که حضرت رسول ص در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول خدا ص
در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول ص در آن روز وفات کردند و وحی آسمان
از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا و دلالت کنم بروز سهل آسانی که خدا در
آنروز نرم کرد آهن را برای حضرت داود و گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول
است که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته
از خدا تعالی بجای خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آنروزیست که آهن
برای حضرت داود ع نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا ص در روز پنجشنبه بسفر میرفتند
و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست
مکروه است سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز ماند اما بعد از نماز از
برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر
که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند بر رد آنجماعتی که بفال بد میدانند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا
برآورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و در روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم
و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقول
است که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوبست و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه
برای سفر خوب نیست و اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است
زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواهد ماه در
عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند **فصل دویم** در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا در حدیث صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که تصدق کن و در هر روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آنحضرت پر
سیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود بر
تصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظری
کردم و طالع را میشناختم و در خاطرم میخلید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در اینباب بخدمت
حضرت امام موسی ع شکایت کردم فرمود که هر گاه در دل تو چیزی بهم رسد تصدق کن بر اول مسکینی که می‌بینی و

در فوائد تصدق دادن

بروکه خوشتر ضرر انرا از تو دفع میکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در اول روز تصدق بکند
حق تعالی نحوستان روز را از او دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که چون حضرت امام زین العابدین ع بعضی از مزرعه
های خود میخواستند بروند میخریدند سلامتی خود را از خدا بانچه میسر میشد از تصدق و این تصدق قرا در وقتی میدادند
که پا در رکاب میگذاشتند و چون خدا آنحضرت را بسلامت برمیگردانید شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند بانچه
میسر میشد و در حدیث حسن منقولست که عبد الملک بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و
گاهی میخواهم بکاری بروم و بطالع نظر میکنم میبینم که در طالع شری هست می نشینم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیک
بینم میروم حضرت فرمود که این حاجت بر آورده میشود یا حکم بنجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان و سید
بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقت چند که سفر کردن در ان اوقات کراهت دارد
پیش از متوجه شدن سفر سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و آخر آل عمران
ان فی خلق السموات و الارض تا آخر سوره بخوان پس بگو اللهم بک یصول الصائل و بک یطول الطائل و لا حول لکل ذی
حول الا بک و لا قوة یمتارها ذو القوة الا منک اسئلک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد نبیک و عترته
و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضره و ارزقنی خیره و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی بحسن
العافیة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة من
کل بلاء و نقمة و ابدلنی فیه من المخاوف امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی
العباد انک علی کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام
موسی ع منقولست که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب دست
او و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و برروی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست
شود و آهوئیکه از جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفیدموئی که در برروی او
بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده باشد پس کسیکه از دیدن اینها بترسد در خاطرش بیاید بگوید اعتصمت بک یا رب
من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون اینرا بگوید ضرری باو نرسد و در روایتی منقولست که چون پیش از سفر
تصدق کنی در وقت تصدق این دعا بخوان اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی
فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله
الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم
و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل
جبار عنید و من کل شیطان مرید بسم الله دخلت و بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله
و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة
فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا و اطو لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک اللهم اصلح لنا ظهرنا و بارک
لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم
انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم **فصل سیم** در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است
که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن در وقت غسل بگوید بسم الله و بالله و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم و علی ملة رسول الله و الصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر
به قلبی و اشرح به صدری و نور به قبری اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و شفاء من کل داء و آفة و عاهة و سوء

در فضیلت قرآن خواندن

در ادعیه و آداب سفر

مما اخاف واحذر وطهر قلبی جوارحی وعظامی ودمی وشعری وبشری ومخی وعصبی وما اقلت الارض منی اللهم
اجعل لی شاهدا یوم حاجتی وفقری وفاقتی الیک یارب العالمین انک علی کل شیء قدیر ودر حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که هیچ خلیفه ادمی در اهلش نمیگذارد بهتر از انکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد و بعد
بگوید اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی وذریتی ودنیای واخرتی وامانتی وخاتمة عملی و ابن طاوس علیه الرحمه گفته
است که در دو رکعت اول قل هو الله احد و در رکعت دوم انا انزلناه بخواند و در حدیث معتبر منقولست که چون حضرت امام
محمد باقر علیه السلام ارادهٔ سفری میکردند عیال خود را در حجره جمع میکردند و این دعا میخواندند اللهم انی استودعک
الغداة نفسی ومالی واهلی وولدی والشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک
اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من عافیتک وفضلک و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده که بعد از نماز این
دعا بخواند اللهم انی استودعک الیوم نفسی واهلی ومالی وولدی ومن کان منی بسبیل الشاهد منهم والغائب
اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی رحمتک ولا تسلبنا فضلک انا الیک راغبون اللهم انا نعوذ بک من
وعثاء السفر وکابة المنقلب وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد فی الدنیا والاخرة اللهم انی اتوجه الیک هذا
التوجه طلبا لمرضاتک وتقربا الیک فبلغنی ما اؤمله وارجوه فیک وفی اولیائک یا ارحم الراحمین و اگر خواهی این
دعا هم بخوان اللهم خرجت فی وجهی هذا بلا ثقة منی لغیرک ولا رجاء یاوی بی الا الیک ولا قوة اتکل علیها ولا
حیلة الجاء الیها الا طلب رضاک وابتغاء رحمتک وتعرضا لثوابک وسکونا الی حسن عائدتک وانت اعلم بما سبق
لی فی علمک فی وجهی مما احب واکره اللهم فاصرف عنی مقادیر کل بلاء ومقضی کل لاواء وابسط علی کنفا من رحمتک
ولطفا من عفوک وسعة من رزقک وتماما من نعمتک وجماعا من معافاتک واوقع لی فیه یا رب جمیع قضائک علی موافقة
هوای وحقیقة املی وادفع عنی ما احذر وما لا احذر علی نفسی مما انت اعلم به منی واجعل ذلک خیرا لاخرتی ودنیای
مع ما اسالک ان تخلفنی فیمن خلفت ورائی من ولدی واهلی ومالی واخوانی وجمیع حزانتی بافضل ما تخلف فیه غائبا
من المؤمنین فی تحصین کل عورة وحفظ کل مضیعة وتمام کل نعمة ودفاع کل سیئة وکفایة کل محذور وصرف کل مکروه وکمال
ما یجمع لی به الرضا والسرور فی الدنیا والاخرة ثم ارزقنی ذکرک وشکرک وطاعتک وعبادتک حتی ترضی وبعد الرضا
اللهم انی استودعک الیوم دینی ونفسی واهلی ومالی وذریتی وجمیع اخوانی اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم
احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک ولا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من نعمتک وعافیتک وفضلک و در
حدیث معتبر منقولست که چون حضرت صادق ع ارادهٔ سفر میکردند این دعا میخواندند اللهم خل سبیلنا واحسن
تسییرنا واعظم عافیتنا و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص ارادهٔ سفری مینمودند این دعا میخواندند
در وقتیکه بر میخواستند که متوجه شوند اللهم بک انتشرت والیک توجهت وبک اعتصمت انت ثقتی ورجائی اللهم
اکفنی ما اهمنی وما لا اهتم له وما انت اعلم به منی اللهم زودنی التقوی واغفر لی ووجهنی الی الخیر حیثما توجهت و در
حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هر که ارادهٔ سفری نماید و در در خانهٔ خود بایستد و بجانبی که اراده
دارد که متوجه شود پس سورهٔ حمد را از پیش رو و جانب راست و جانب چپ بخواند و ایة الکرسی را نیز از پیش رو و
از جانب راست و از جانب چپ بخواند پس بگوید اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما
معی ببلاغک الحسن الجمیل حقتعالی حفظ کند او را و انچه با او است و بسلامت دارد او را و انچه با او است و برساند
او را و انچه با او است و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه علیها
السلام بخواند و سورهٔ حمد و ایة الکرسی را بنحوی که گذشت بخواند پس بگوید اللهم الیک وجهت وجهی وعلیک
خلفت اهلی ومالی وما خولتنی وقد وثقت بک فلا تخیبنی یا من لا یخیب من اراده ولا یضیع من حفظه اللهم صل

در آداب سفر کردن

علی محمد و آل محمد و احفظنی فیما غبت عنه و لا تکلنی الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت له و سبب لی
المراد و سخر لی عبادک و بلادک و ارزقنی زیارة نبیک و ولیک امیر المؤمنین و الائمة من ولده و جمیع اهل بیته علیه
و علیهم السلام و مدنی منک بالمعونة فی جمیع احوالی و لا تکلنی الی نفسی و لا الی غیری فاکل و اعطب و زودنی التقوی
و اغفر لی فی الآخرة و الاولی اللهم اجعلنی اوجه من توجه الیک و این دعا را نیز بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی الله
و استعنت بالله و الجات ظهری الی الله و فوضت امری الی الله رب امنت بکتابک الذی انزلت و بنبیک الذی ارسلت
لانه لا یاتی بالخیر الهی الا انت و لا یصرف السوء الا انت عز جارک و جل ثناؤک و تقدست اسماؤک و عظمت الاؤک
و لا اله غیرک بدرستیکه در روایتی وارد شده است که هر که صبح از خانه بیرون آید این دعا بخواند بلائی باو نرسد تا
شام بخانه برگردد و هر که در شام بخواند و از خانه بیرون رود بلائی باو نرسد تا صبح که بخانه برگردد و در روایت دیگر وارد
شده است که چون حضرت صادق ع بسفری میرفتند این دعا میخواندند اللهم احفظنی و احفظ ما معی و بلغنی و بلغ ما معی
ببلاغک الحسن بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلی الله علیه و آله اتوجه اللهم سهل لی کل حزونة و ذلل لی کل صعوبة
و اعطنی من الخیر کله اکثر مما ارجو و اصرف عنی من الشر اکثر مما احذر فی عافیة یا ارحم الراحمین و این دعا نیز میخواندند
اسئل الله الذی بیده ما دق و جل و بیده اقوات الملائکة ان یهب لنا فی سفرنا امنا و ایمانا و سلامة و اسلاما و فقها
و توفیقا و برکة و هدی و شکرا و عافیة و مغفرة عزما لا یغادر ذنبا و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است
که چون کسی بسفری بیرون رود بگوید اللهم انت الصاحب فی السفر و الحامل علی الظهر و الخلیفة فی الاهل و المال و الولد
پس باید آن دعاها که از برای خانه بیرون آمدن و سوار شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود
بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام و من علینا بمحمد و آله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا
لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر و المستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا نبلغ به الی خیر
بلاغا نبلغ به الی رحمتک و رضوانک و مغفرتک اللهم لا ضیر الا ضیرک و لا خیر الا خیرک و لا حافظ غیرک **فصل**
چهارم در آداب سایر بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید باخود بردن در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
منقول است که حضرت رسول ص فرمود که هر که بسفری رود و باخود بردارد عصائی از چوب بادام تلخ و این آیات بخواند
حقتعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و با او هفتاد و هفت
ملک باشند که از برای استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد و این است آیات و لما توجه تلقاء مدین قال عسی
ربی ان یهدینی سواء السبیل و لما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان
قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء و ابونا شیخ کبیر فسقی لهما ثم تولی الی الظل فقال رب انی لما انزلت الی
من خیر فقیر فجائته احدیهما تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا فلما جائه و قص علیه القصص
قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین قالت احدیهما یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت القوی الامین قال انی
ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک و ما ارید ان اشق علیک ستجدنی
ان شاء الله من الصالحین قال ذلک بینی و بینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی و الله علی ما نقول وکیل و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده شود باخود عصائی از درخت بادام تلخ بردارد
در حدیث دیگر فرمود که حضرت آدم ع مرض شدیدی بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود که چوبی
درخت بادام تلخ جدا کن و بسینه خود بچسبان چنین کرد حق تعالی وحشت را از او دفع کرد و بدانکه از جمله چیزهائیکه باید در
سفر با خود داشته باشد تسبیح تربت حضرت امام حسین ع چنانچه منقولست که چون حضرت صادق ع بعراق تشریف آوردند
مردم نزد آنحضرت گرد آمدند و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین ع شفای هر دردی هست آیا باعث ایمنی

در فضیلت تلاوت قرآن

در ادعیه و آداب سفر

از هر خوف و بیم ملیشود فرمود که هرگاه کسی خواهد که او را از هر بیمی امان بخشد تسبیحی از تربت انحضرت بگیرد و سه مرتبه
اینده عا بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامك وجوارك المنیع الذی لا یطاول ولا یحاول من شرّ کلّ طارق وغاشم من
سائر من خلقت وما خلقت من خلقك الصامت والناطق فی جنّة من کلّ مخوف بلباس سابغة حصینة وهی ولاء اهل
بیت نبیّك محتجزا من کلّ قاصد لی الی اذیة بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقّهم والتمسك بحبلهم جمیعا موقنا
ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفیهم وبهم اوالی من والوا واعادی من عادوا واجانب من جانبوا واعذنی اللهم بهم من شرّ
کل ما اتقیه انا جعلنا من بین ایدیهم سدّا ومن خلفهم سدّا فاغشیناهم فهم لا یبصرون پس تسبیح ابو سید هر دو چشم بگذارد
و بگوید اللهم انی اسئلك بحق هذه التربة المبارکة وبحق صاحبها وبحق جدّه وبحق ابیه وبحق امّه وبحق اخیه وبحق ولده
الطاهرین اجعلها شفاء من کلّ داء وامانا من کلّ خوف وحفظا من کلّ سوء اگر در صبح چنین کند در امان خدا باشد تا شام
واگر در شام چنین کند در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقولست که هر که از پادشاهی یا غیر او ترسد و چون
از خانه بیرون آید چنین کند حرزی باشد برای او از شرّ ایشان و در فصول خواتیم گذشت انگشترها که مناسب است در
سفر با خود داشته باشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسیکه عمامه بر سر بسته از خانه
بیرون آید انکه سالم با اهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که من ضامنم برای کسیکه
اراده سفری داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه او در زیر تحت الحنك ببندد انکه او را دزد و غرق نشود و سوختن
بر نخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که روز شنبه از خانه بیرون
رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنك بسته باشد اگر برود بنزد کوهی که از آنجا بکند هر اینه بعمل آید
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان و اسب و موزه و عمامه و
رسنها انکه ضرور میشود و مشك آب و سوزن و خیاطه با خود بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب تو بان محتاج باشید بردار
و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول خدا ص بسفر میرفتند شیشه روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواك
و شانه و سوزن و ریسمان و چیز یکه بان کفش را پینه کنند و تسمهای نعل را بر میداشتند و از جمله تعویذ آنیکه در سفر مناسب
است تعویذ یست که مرویست که در دسته شمشیر حضرت رسالت پناه تعبیه شده بود و آن این تعویذ است بسم الله الرحمن
الرحیم یا الله یا الله اسئلك یا ملك الملوك الاول القدیم الابدی الذی لا یزول ولا یحول انت الله العظیم الکافی
لکل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمك الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا
احد واحجب شرورهم وشرور الاعداء کلّهم وسیوفهم وباسهم والله من ورائهم محیط اللهم احجب عنّی شرّ من ارادنی
بسوء بحجابك الذی احتجبت به فلم ینظر الیه احد من شرّ فسقة الجن والانس ومن شرّ سلاحهم ومن الحدید ومن کلّ ما یتخوف
ویحذر ومن شرّ کلّ شدّة وبلیّة ومن شرّ ما انت به اعلم وعلیه اقدر انك علی کلّ شیء قدیر وصلی الله علی نبیّه محمد واله
وسلّم تسلیما و عوذه که در میان عمامه گذارند اقبل ولا تخف انك من الآمنین لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا
تخف انك انت الاعلی لا تخافا انّنی معکما اسمع واری لا تخف درکا ولا تخشی الذی اطعمهم من جوع وآمنهم من
خوف فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم
غالبون وعلی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین عوذه که بر چهار پای سواری ببندند اللهم احفظ علیّ مالو حفظه غیرك لضاع
واستر علیّ ما لو ستره غیرك لشاع واجعل علیّ ظلاً ظلیلا اتوقی به کلّ من رامنی بسوء او نصب لی مکرا او هیّا لی مکروها
حتی یعود وهو غیر ظافر بی ولا قادر علیّ اللهم احفظنی کما حفظت به کتابك المنزل علی قلب نبیّك المرسل اللهم انك
قلت وقولك الحق انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون و از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره عبس را در کاغذ
سفید بنویسد و هر راهی که رود با خود نگاه دارد و در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ بماند

باب آداب توشه برداشتن

فصل پنجم در آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق ع منقولست که چون بسفر روید سفره با خود بردارید و طعامهای نفیس در آن سفره بگذارید و از حضرت رسول ص منقولست که از شرف آدمی آن استکه توشهٔ خود را نیکو گرداند هرگاه بسفری رود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع چون بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین توشها بر میداشتند مانند لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین و از حضرت صادق ع منقولست که نان درمیان توشهٔ خود بردار که باعث برکت میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع نظر کردند بسفره که در آن حلقها از برنج بود فرمودند که این حلقها را بکنید و حلقهای آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشوند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع از بعضی از اصحاب خود پرسیدند که بزیارت قبر امام حسین ع میروید گفتند بلی فرمود که سفره با خود میبرید یا نه گفتند بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد گفتند پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر یا ماست و در حدیث دیگر فرمود شنیده ام که جمعی هستند که چون بزیارت قبر حضرت امام حسین ع میروند با خود سفره بر میدارند که در میان آن بزغالهٔ بریان و حلواها هست اگر بزیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمیکنند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین خرج که بهما نزد خدا میانه روی است و نزد خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که صفوان از حضرت صادق ع پرسید که من اهل خود را با خود بحج میبرم خرجی خود را در کمر خود میبندم حضرت فرمود که بلی پدرم میگفت که از قوت مسافران است که نفقهٔ خود را حفظ کند و در حدیث دیگر منقولست که دیگری با نحضرت عرض کرد که درهمی که در آن صورتها نقش کرده اند با خود دارم و آنها را در همیان میکنم و در کمر می بندم در حالت احرام فرمود که باکی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست **فصل ششم** در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که کسیکه تنها بسفر رود ملعون است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع وصیت نمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر میرود گمراهست و دو کس که میروند دو گمراهند و سه کس مسافرانند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد آنحضرت پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود گفت تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر ترا دیده بودم ترا نیکو تادیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطان است و دو تا شیطانند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقول است که هر که تنها بسفری رود بگوید ماشاء الله لاحول ولا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتي واعنّي علي وحدتي وادّ غيبتي و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اوّل رفیق بهمرسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمیشوند مگر آنکه محبوبترین ایشان نزد خدا و آنکه ثوابش بیشتر است آنست که مدارا با رفیقش بیشتر میکند و در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند مگر آنکه صداهای ایشان بسیار میباشد پس از این احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت و آنکه زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان هم توشه و هم سفر باید و از حضرت رسول ص منقولست که سنّت که رفیقان هم توشه اول خرجهای خود را بیرون آورند و بر روی یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مصاحبت مکن در سفر با کسیکه فضیلت ترا بر خود نداند انقدر که تو از فضیلت او بر خود میدانی و از حضرت صادق ع منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسیکه تو باو زینت یابی و مصاحبت مکن با کسیکه او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم که شما میدانید حال و توانگری مرا و احسانیکه با برادران

در بیان سایر آداب سفر کردن

خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که ای شهاب
چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند بایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند و اگر تو بکنی
و ایشان نکنند باعث مذلت ایشان است پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و توانائی و در
روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت بکن
و باکسی رفیق مشو که خرج تو را کشد که این موجب خواری مؤمن است و از حضرت صادق ع منقولست که حق مسافر بر رفیقان
انست که چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند
جماعتی که با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و پریشان هست ایا انمالدار خرج انها را میتواند کشید فرمود
که اگر انها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی
رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از انها مالش کمتر است و انها خرج خود را بیرون میاورند و او مثل انها خرج نمیتواند
کردن فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند باکسی رفیق شود که مثل او باشد و در احادیث معتبره منقول
است که از ما نیست کسیکه با مصاحبانش نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و باکسیکه نمک خورد و
حق نمک را رعایت نکند **فصل هفتم** در بیان سایر اداب سفر در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام جعفر صادق
ع که حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار بکن در کارهای خود و کار
های ایشان و بروی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون ترا بضیافت بطلبند
قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و به چیز بر ایشان غلبه کن بسیاری خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت و
جوانمردی در هرچه با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو بطلبند یا بر امر حقی خواهند ترا گواه کنند
و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن و رای خود را با ایشان
مگو تا تامل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا انکه در ان فکر بر خیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری
و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هرکه خیرخواهی خود را برای
کسیکه با او مشورت کند خالص نگرداند حق تعالی رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را از او برمیدارد و هرگاه به
بینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه ببینی که رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق
کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسیرا که از تو بزرگتر باشد و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا
چیزی از تو سوال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامت است و چون راه را گم کنید و حیران بمانید
فرود ائید و اگر در راه مقصود شک کنی بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت ببینید و اگر یک کسیرا ببینید
خبر راه از او مپرسید و مصلحت از او مبینید که یک شخص در بیابان این کس را بشک میاندازد که شاید جاسوس دزدان
باشد یا شیطان که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر انکه چیزی چند از علامتها و قرینه‌ها به
بینید که من نمی‌بینم زیرا که عاقل بدیده خود که نظر میکند بسوی چیزی انچه حق است از ان میشناسد و حاضر چیزی چند
می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز در اید از برای امری از تاخیر میانداز و نماز را بجا آور و راحت
بیاب که نماز قرضی است که هرچند بیشتر ادا میکنی سبک بار میشوی و نماز را با جماعت بکن هرچند بر سر نیزه باشی
و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت ان میشود و این از کردار دانایان نیست مگر انکه در میان کجاوه
باشی که ممکنت باشد که بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهارپای خود فرود ای که ان چهارپا
یاور تست و ابتدا کن بعلف دادن پیش از انکه خود چیزی بخوری و چون خواهید که فرود ائید پس اختیار کنید
از بقعه‌های زمین مکانیرا که خوشرنگتر و خاکش نرمتر و پرگیاه‌تر باشد و چون فرود ائی پیش از انکه بنشینی دو

در سایر آداب سفر

رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس از آن زمین را وداع کن و سلام کن بر آن زمین و اهل آن زمین که هر بقعه از زمین را اهلی از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی مگر آنکه قدری از آن تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سوار باشی و بر تو باد بتسبیح و یاد خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتی که تنها و بیکار باشی و در نهار که در اول راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه برو و در نهار که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مروت و مردی در حضر خواندن قرآن است و هم نشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما مروت سفر پس توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردن است و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن بهر که رفیق تو باشد و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشان اگر بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول ص منقولست که توشه مسافر حدی خواندنست و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون با جماعتی رفیق شوی مگو اینجا فرود آئید یا اینجا فرود میائید که در میان ایشان کسی هست که اینکار را بکند اگر تو با ایشان بگذاری و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقول است که هر که اعانت کند مؤمن مسافری را حق تعالی از او هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا را بردارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت از او بردارد در وقتی که از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد

فصل هشتم در آداب راه رفتن و فرود آمدن در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید بتند رفتن که واماندگی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم ببندید و بر روی شکم ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از حضرت صادق ع منقولست که زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیر المؤمنین ع سفر میکردند در آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که چون در شب فرود آئید بر سر راه فرود میائید و در شکم رودخانه ها فرود میائید که محل درندگان و مارانست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در میان رودخانه فرود میائید که سیل و اسیلابی بیاید و بتمام اضرار برساند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی مدارا و کرم را دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود آئید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر پر گیاه باشد منزل بمنزل فرود آئید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اگر در زمینی پر آب و علف روید بتانی و مدارا بروید و از حضرت رسول ص منقولست که چون راه را غلط کنید بجانب راست میل کنید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که در سفر راه گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بدرستیکه از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و او از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را میشنود جواب میگوید و راه نمائی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون راه را گم کنی فریاد کن یا صالح یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفری راه گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور شو و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدای آهسته شنیدم که گفت راه از جانب راست است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و محمد بن عمر بن یزید که از ثقات اصحاب

در ادعیه و آداب سفر

تمه است روایت کرده است که گفت ما در یک سالی در سفر مکهٔ معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم پس چون دو روز شیم شدآب که برداشته بودیم اخر شد پس جامه های احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم در ان حال شخصی از رفیقان ما برخاست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسن پس کسی از دور جواب گفت پرسیدم که کیستی خدا ترا رحم کند گفت من از ان گروهم از جن که بحضرت رسول ص ایمان اوردند و کسی بغیر از من از ایشان نمانده است و کار من اینست که گمشده را براه میرسانم ما همه جا از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم

فصل نهم

در بیان دعاهائیکه در راه و منازل باید خواند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص در سفرها سراشیب میرفتند سبحان الله میگفتند و چون سر بالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که برود در خانه پائین برود پس بگوید لا اله الا الله و الله اکبر حقتعالی پر کند ان رود خانه را از برای ان از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله و الله اکبر بگوید در بلندی از بلندیها انچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه لا اله الا الله و الله اکبر بگویند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که دو کس امدند بخدمت حضرت رسول ص گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی بما تعلیم ده که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود ائید و نماز خفتن بکنید بعد از نماز پهلو را بر رختخواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخوانید پس ایة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ میمانید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود امدند و نماز خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه و ایة الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون بنزد ایشان امد دو دیوار دید و از ایشان اثری نیافت چون بدزدان خبر داد ایشان نیز امدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان امدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند ما امدیم بتجسس شما و بغیر از دو دیوار چیزی دیگر ندیدیم شما قصهٔ خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول ص تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و ایة الکرسی خواندیم دزدان گفتند بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که هر که در سفری و منزلی فرود اید که از درندگان ترسد این دعا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع چون این دعا را بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از ان منزل بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کسیکه خواهد داخل شود بموضعی که خوفی داشته باشد این ایه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون ببیند ان شخص یا ان چیزی را که از او بیم دارد ایة الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله تبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود که یا علی چون در منزلی فرود ائی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا انکه نیکی انمنزل ترا روزی شود و شر ان از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بران افتد بگو اللهم انی اسئلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چون بر شهری مشرف شوی نظرت بران بیفتد بگو اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما اقلت و رب

در ادعیهٔ سفر و منزلها

الرّیاح وماذرت وربّ الشیاطین وما اضلت اسئلك ان تصلّی علی محمّد وال محمّد واسئلك من خیر هذه القریة وما
فیها واعوذ بك من شرّها وشرّ ما فیها ودر حدیث دیگر از حضرت امام محمّد باقر ع منقولست که شیاطین در میان
محملها وکجاوها بدر میایند وشتر از ارم مید هند پس از برای دفع ایشان ایة الکرسی بخوانید واز حضرت امام محمّد
باقر ع منقولست که هر که در سفری باشد واز دزدان یا درندگان ترسد بر یال اسبش بنویسد لا تخاف درکا ولا
تخشی تا ضرر انها باذن الهی از او برطرف شود راوی گفت که من بفرج رفتم ودر میان بیابان جمعی از عربان امدند
وقافله را زدند ومن در میان ایشان بودم این را بر یال اسب نوشتم پس بحق انخداوند یکه حضرت رسول ص را برسالت
فرستاده است وحضرت امیر المؤمنین را بامامت مشرف گردانیده است که حقتعالی ایشان را از من کور گردانید وضرری
از ایشان بمن نرسید ودر روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسول ص بسفری میرفتند وشب میشد اینرا میخواندند یا ارض ربّی وربّك الله واعوذ بالله من شرك ومن شرّ ما فیك ومن سوء ما خلق فیك وسوء ما یدب
علیك واعوذ بالله من اسد واسود ومن شرّ الحیّة والعقرب ومن شرّ ساکن البلد ومن والد وما ولد اللّهمّ ربّ
السّموات السّبع وما اظللن وربّ الارضین السّبع وما اقللن وربّ الرّیاح وما ذرین وربّ الشّیاطین وما اضللن
اسئلك ان تصلّی علی محمّد وال محمّد واسئلك خیر هذه اللّیلة وخیر هذا الیوم وخیر هذا الشّهر وخیر هذه السّنة
وخیر هذا البلد واهله وخیر هذه القریة واهلها وخیر ما فیها واعوذ بالله من شرّها وشرّ ما فیها ومن شرّ کلّ دابّة
ربّی اخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم وسیّد بن طاوس علیه الرّحمة روایت کرده است که هرگاه کسی بر تلی یا بلندی
یا بلی بالا رود بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الّا الله والله اکبر والحمد لله ربّ العالمین لك الشرف علی
کلّ شرف ودر ادعیهٔ سر منقولست که هرگاه در راه از دشمنان ودزدان ترسد این دعا بخواند یا اخذا بنواصی خلقه
والسّابق بها الی قدرته والمنفذ فیها حکمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا انّی مکید ولقوتك علی من کادنی
متعرّضت فان حلت بینی وبینهم فذلك ما ارجو وان اسلمتنی الیهم غیروا ما بی نعمتك یا خیر المنعمین لا تجعل احدا
مغیر النعمتك الّتی انعمت بها علیّ سواك ولا تغیّرها انت ربّی وقد تری الّذی نزل بی فحل بینی وبین شرّهم بحقّ ما به
تستجیب الدّعاء یا الله ربّ العالمین واز برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که این دعا بخوانند اللّهمّ
انّی اعوذ بك ان اضام فی سلطانك اللّهمّ انّی اعوذ بك ان اضلّ فی هداك اللّهمّ انّی اعوذ بك ان افتقر فی غناك
اللّهمّ انّی اعوذ بك ان اضیع فی سلامتك اللّهمّ انّی اعوذ بك ان اغلب والامر لك واز حضرت صادق ع منقولست که
چون غولان بر شما بر خورند در راه اذان نماز بگوئید وسیّد بن طاوس علیه الرّحمة روایت کرده است که چون در منزل
فرود اید بگوید اللّهمّ انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت حمد وهر سوره که خواهد
بخواند از سورهای کوچك پس بگوید اللّهمّ ارزقنا خیر هذه البقعة واعذنا من شرّها اللّهمّ اطعمنا من جناها واعذنا
من شرّها اللّهمّ اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحبّبنا الی اهلها وحبّب صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد
ان لا اله الّا الله وحده لا شریك له وانّ محمّدا عبده ورسوله وانّ علیّا امیر المؤمنین والائمّة من ولده ائمّة
اتولّاهم واتبرّء من اعدائهم اللّهمّ انّی اسئلك خیر هذه البقعة واعوذ بك من شرّها اللّهمّ اجعل اوّل دخولنا هذا
صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا وگفته است که هرگاه در منزل خود از جانوران زمین ترسی این دعا بخوان که از جملهٔ
دعاهای سرّ است یا ذارئ من فی الارض کلّها لعلمك بما یکون ممّا ذرات لك السّلطان علی کلّ من دونك انّی اعوذ
بقدرتك علی کلّ شیء من الضرّ فی بدنی من سبع او هامّة او عارض من سائر الدّواب یا خالقها بفطرته ادرأها عنّی
احجزها ولا تسلّطها علیّ وعافنی من شرّها وباسها بالله العلیّ العظیم احفظنی بحفظك واجرنی بجوارك الواقی فی
مخاوفی یا رحیم وشیخ طبرسی رحمه الله ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار وار خدا طلب

در آداب سفر دریا

حفظ وحمایت الهی داوان موضع واهل انموضع راوداع کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگو السلام علی ملائکة الله الحافظین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ورحمة الله وبرکاته **فصل دهم** در اداب سفر دریا وگذشتن از پلها در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع منقولست که مکروه است بدریا سوار شدن برای تجارت واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسیکه بدریا سوار شود از برای تجارت ودر حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را در معرض تلف درآورده است ودر اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم وهیجان ان ودر حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وچون دریا بموج اید بر جانب چپ تکیه کن وبدست راست بسوی موج اشاره کن وبگو قری بقرار الله واسکنی بسکینة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ودر بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب وتلاطم دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله وقر بقرار الله واهدء باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله راوی گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم ودر وقت تلاطم امواج دریا انچه حضرت فرموده بودند خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که از غرق شدن ترسد بگوید بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملک الحق وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون ودر حدیث دیگر از ان حضرت منقولست که چون از غرق شدن ترسد بگوید ان ولیی الله الذی نزل الکتاب بالحق وهو یتولی الصالحین وما قدروا الله حق قدره تا اخر ایه ودر روایت دیگر منقولست که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید وصد مرتبه صلوات بر محمد وال محمد بفرستد وصد مرتبه بر ظالمان ال محمد لعنت کند باین نحو که اللهم العن من ظلم ال محمد پس بگوید بسم الله وبالله والصلوة علی محمد رسول الله وعلی الصادقین من اله اللهم احسن مسیرنا وعظم اجورنا اللهم بک انتشرنا والیک توجهنا وبک امنا وبحبلک اعتصمنا وعلیک توکلنا اللهم انت ثقتنا ورجائنا وناصرنا لا تحل بنا ما لا نحب اللهم بک نحل وبک نسیر اللهم خل سبیلنا واعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل والمال وانت الحامل فی الماء وعلی الظهر وقال ارکبوا فیها بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال فانت سیدی اکرم مزور واکرم مقصود وقد جعلت لکل زایر کرامة ولکل وافد تحفة فاسئلک ان تجعل تحفتک ایای فکاک رقبتی من النار واشکر سعیی وارحم مسیری من اهلی بغیر من منی علیک بل لک المنة علی اذ جعلت لی سبیلا الی زیارة ولیک وعرفتنی فضله وحفظتنی فی لیلی ونهاری حتی بلغتنی هذا المکان وقد رجوتک فلا تقطع رجائی واملتک فلا تخیب املی واجعل مسیری هذا کفارة لذنوبی یا ارحم الراحمین سید بن طاوس گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن غیر زیارت باشد عبارات را تغییر بدهد بنحوی که مناسب مقصود او باشد ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بر بلندی هر جسری ویلی شیطانی هست چون بانجا برسید بسم الله بگوئید تا از شما دور شود ودر حدیث دیگر منقولست که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری بگو بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم **فصل یازدهم** در اداب مشایعت واستقبال مسافر واداب برگشتن او ودر حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند رحمکم الله وزودکم التقوی ووجهکم الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم لکم دینکم ودنیاکم وردکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را رحمت کند وپرهیزکاری را توشهٔ شما گرداند وشما را بسوی هر خیری متوجه گرداند وجمیع حاجات شما را براورد ودین ودنیای شما را سالم

در آداب اسب تاختن و تیر انداختن

داد دو شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر
ع منقولست که چون حضرت رسول صلعم مسافر برا وداع میکردند دست او را میگرفتند و میگفتند احسن الله لک الصحابة
واکمل لک المعونة وسهل لک الحزونة وقرب لک البعید وکفاک المهم وحفظ لک دینک وامانتک وخواتیم عملک
ووجهک لکل خیر علیک بتقوی الله استودع الله سر علی برکة الله و در روایت دیگر منقولست که در این وقت میفرمود
که استودع الله دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک للخیر حیث ما توجهت وزودک التقوی وغفر لک الذنوب
و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق ع رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود اللهم اغفر
لنا ما اذنبنا ها ونحن مذنبون وثبتنا وایاهم بالقول الثابت فی الآخرة والدنیا وعافنا وایاهم من شر ما قضیت فی عبادک
وبلادک فی سنتنا هذه المستقبلة وعجل بنصر آل محمد وولیهم واخز عدوهم عاجلا و در حدیث معتبر منقولست که مسافر
را سنتست که چون از سفر برگردد برادران مؤمن خود را بضیافت بطلبد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه بیاورد اگرچه سنگی باشد و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت
رسول میفرمود باکسی که از مکه میامد قبل الله منک واخلف علیک نفقتک وغفر ذنبک و در حدیث دیگر منقولست
که هر که دست در گردن حاجی بکند در وقتیکه باگرد راه برسد چنان است که حجر الاسود را بوسیده است و در روایت
دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار انست که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و به
سجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون جعفر طیار از حبشه امد حضرت رسول صلعم او را بسینه خود چسبانید و میان
دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول صلعم چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان
از سفر میامد دیگران دست در گردن او میکردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان
مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و روزه ماه مبارک رمضان را میتوان
خورد **فصل دوازدهم** در آداب اسب تاختن و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت
و گروبندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیر اندازی و در احادیث معتبره وارد شده است
که حضرت رسول صلعم اسب بگرو تاختند و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمینا بیست و یک مثقال نقره باشد
و از حضرت رسول صلعم منقولست که سواری بکنید و تیر اندازی بکنید و تیر اندازی کردن برا دوستر میدارم از سواری
کردن و فرمود که هر لهو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن
و با زن خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستیکه بیک تیر که در راه خدا بیندازد حق تعالی سه کس را بهشت میبرد آن
کسیکه آن تیر را ساخته است و آنکسیکه تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسیکه آن تیر را در جهاد انداخته است
و در حدیث معتبر منقولست که ملائکه حاضر میشوند در هنگام گروبندی و لعنت میکنند کسی را که اینکار میکند مگر در شتر و فیل و اسب و استر و الاغ
یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی بدانکه گرو اسب و استر و الاغ دوانیدن و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر برود
یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس گرو ببندند و بدوند که کدام یک بیشتر بروند
یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی آنکه
گرو ببندند خلاف است و جایز بودن اینها قوی تر است خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت
بر جایز بودن میکند چنانچه در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول صلعم بخانه حضرت فاطمه ع آمد و حضرت امام
حسن و امام حسین علیهما السلام با آنحضرت بودند پس حضرت رسول صلعم بان دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید
و با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون بر
گشتند شنیدند که حضرت رسول صلعم میفرماید که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که

در اداب اسب تاختن و تیر انداختن

ای پدر چه عجب است که بزرگتر را از غیب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند حضرت فرمود که ای دختر اینک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را ببند از من در برابر او چنین میگویم و در فقه الرضا مذکور است که زنهار چوکان بازی مکن که در اطفال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در اطفال چهار پائی ببرد رایدوا و میرود ببر جهنم میرود و باید انکه در گرو بستن مطلقا شرطست که ان مالی که قرار میکند برای کسی قرار کند که پیشی گیرد پس اگر از برای انکسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست و هم چنین اگر از برای کسی قرار کند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارف است که دو کس با یکدیگر گرو میبندند و دو کس دیگر تیر میاندازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند که هر که بیشتر میرود یا بیشتر میزند انقدر میدهم جایز است و هم چنین اگر کسی مالی بدر اورد و بگوید که این مال از کسی است که بیشتر برود از این دو کس که میتازند جایز است که دو کس که میتازند هر یک مالی بدر اورند و بگویند که این هر دو مال از انست که بیشتر برود و شرطست در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند اول انکه تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در ان میتازند که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است دویم انکه مالی را که گرو بران مال می بندند مقدار و جنس ان معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلا است یا غیر ان سیم انکه حیوانی را که بران هر یک سوار میشوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد انست که اگر تعیین ان باوصاف بکنند جایز است چهارم انکه هر یک از انها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان بسیار کند رواه و لاغر را بتازند با حیوان بسیار تند و فربهی که معلوم باشد عادت که بران پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست پنجم انکه ان دو حیوان که میتازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلا پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر با فیل بتازند جایز نیست و در اینشرط خلافست و نزد فقیر ثابت نیست ششم انکه هر دو را یکمرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علما هفتم انکه سوار شوند و بدوانند اگر اسبها را بی انکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن هشتم انکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای ان مسافت ان چهار پایان مانده نشوند نهم انکه انها که باهم میتازند مرد ان باشند نه زنان دهم انکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در اینشرط خلافست و اظهر انستکه اگر یکی بیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و دو اسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هر یکی نامی دارند انکه از همه پیشتر رود ان را مجلی میگویند و انکه از ان پس مانده است و بر دیگران پیشی گرفته است ان را مصلی میگویند و بعد از ان تالی میگویند و بعد از ان بارع میگویند و بعد از ان مرتاح میگویند و بعد از ان خطی میگویند و بعد از ان عاطف میگویند و بعد از ان مؤمل میگویند و بعد از ان لطیم میگویند و دهم را فسکل میگویند که از همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از اخر پس اگر این ده اسب همه یکبار با خود میدان بر بسند از برای هیچ یک چیزی نخواهد بود و باید انکه گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در تیر انداختن چند چیز شرطست بحسب مشهور در میان علما اول تعیین کنند که چند تیر بزند برده است دویم انکه تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزند سیم انکه تعیین کنند که بچه نحو بر نشانه بزند یکی از انها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم انکه تعیین از نشانه چه مقدار دور باشد پنجم انکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع ان را از اماج خانه ششم انکه کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی انست که شرط نیست اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند باطلست هفتم انکه یا مبادره باشد یا محاطه و مبادره انست که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا بزند برده است پس اگر هر یک ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنجتا را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد انکه پنجتا را زده است برده است و اگر هر

در اسب تاختن و تیر اندازی

یك پنج تیر زد ند هیچ یك از دیگری نبرده اند و محاطه انستکه شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا انچه زده اند از کم هم بدر روند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او برده است پس اگر هر یك بیست تیر بیند ازند و یکی یازده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده باشد انکه یازده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زده و دیگری ده تیر هیچ یك نبرده اند و احوط انستکه در اول یکی از این دو صورترا تعیین کنند تا بخلاف صحیح باشد و باید دانست کردن نشانه بچند قسم میباشد اول حاتی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد بر نشانه خورد دوم حاضر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خارق که نشانه را زخم کند و در ان فرو نرود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خاوم که بپهلوهای نشانه را بدرد و در میان نشانه فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام نحو که بزند برده است و اگر شرط کنند که بر پهلوی نشانه بزند برده باشد و او بر میان نشانه بزند باز برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است و هم چنین هر که پست تر شرط کند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کند و پست تر بزند نبرده است و باید دانست که در تیر اندازی و گرو دوانی محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریك میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیز ندهد و بهتر انستکه اگر هر دو مال بیرون اورند برای گروبندی چنین کسیرا با خود شریك کنند و احوط انستکه در اول صیغه بگویند که یکی از ایشان این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در اورد و دیگری قبول کند و سنت است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسالت پناه صلعم اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و لیکن بران گرو بسته میشد از مال خود میداد و در روایت دیگر منقولست که بر صد و پنجاه مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ تبوك بر میگشتند با اسامة بن زید شتر بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی صلعم از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهاد یکه در زمان غیبت امام ع میباشد انست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بران جماعت واجب است که جهاد کنند در دفع انها و اگر کشته شوند شهید ند و اگر انها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجب است که مدد ایشان بکنند و در دفع ان کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است که کسیکه برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولستکه بهشترا دری هست که انرا در گاه جهاد کنندگان میگویند انها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی ان در میروند و میبینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشانرا مرحبا میگویند و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یکقطره باران یا درد سری باو برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست که لشکر معاویه علیه اللعنة و العذاب الشدید در زمان حضرت امیر المؤمنین ع بر انبار که محلیست در حوالی کوفه غارت کردند انحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات ان خطبه ترجمه میشود بدرستیکه جهاد کردن برای خدا دری از درهای بهشت که حق تع برای مخصوصان دوستان خود گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد در ره حفظ نمایندهٔ خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترك کند جهاد را باقدرت بران حق تع برا و جامه ذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوشنودی از او دوری کند و در دیده ها حقیر و بیقدر شود

راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او بانصاف و عدالت سلوک نکنند بد دستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد اینگروه در شب و روز و اشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از انکه ایشان بجنگ شما ایند قبول نکردید والله که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بیقدر میشوند در نظرها پست مستی ورزیدید و بیکدیگر حواله کردید تا انکه غارتها بر شما اوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معویه لشگرش بانبار امده و حسان را کشته و حربهای لشگر شما را گرفته شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد امده و دست رنج و خلخال و در این او را میکنده است و او چاره بجز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشتند ان طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند و غم ها را جمع میکند از جمعیت اینجماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بدا حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت میاورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما میایند و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت گرما است ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگوئیم که بروید میگوئید عین شدت سرما است ما را مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از گرما و سرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانید چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمیشناختم و دلم را پر از چرک و سینه ام را پر از خشم کردید و بسکه نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابوطالب شجاع است اما علم جنگ را نمیداند کی از من داناتر است بجنگ و کی از من بیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسیرا که فرمان نبرند چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و انرا موجب نصرت و یاری گردانیده والله که دین و دنیا باصلاح نمیاید مگر بجهاد و از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که پیغام جهاد کننده را باهلش برساند چنان است که بنده ازاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود **خاتمه** در بیان بعضی از اداب متفرقه و فواید نافعه از حضرت صادق ع منقولست که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی ایشانرا امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و یاد اورند شکر الهی و ثنای بر او را و حق تعالی بسبب ان بلا محو مینماید از ایشان منقصت ان تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید که ادمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حق تعالی حضرت ادم را نهی فرمود از خوردن میوه ان درخت بهشت گفت بلی پروردگارا نگفت انشاء الله پس از ان درخت خورد و از بهشت بیرون امد پس حق تعالی فرمود به پیغمبرش و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله واذکر ربک اذا نسیت پس فرمود که یعنی مگو هر چیز را که این را میکنم فردا مگر انکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی مگر انکه خدا خواهد که نکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگرچه بعد از یکسال باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که نه چیز است که کردن انها موجب غلبه فراموشی است خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در اب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن در میان دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در گودی گردن و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قران خواندن و در حدیث معتبر

در بعضی آداب متفرقه

در بعضی آداب متفرقه

منقولست که روزی انحضرت غمگین شدند فرمودند که میدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در نشستم و میان گلهٔ
گوسفندان نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیدم و دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم و از حضرت صادق ع منقولست
کرده چیزاست که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن و بسبزه زار نگاه کردن و خوردن و
اشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر شستن با خطمی و نظر بروی زن مقبول کردن و با مردان سخن گفتن و از حضرت
امیرالمؤمنین ع منقولست که چند چیزاست که باعث پریشانی میشوند و چند چیزاست که باعث توانگری میشوند اما انها
که موجب فقر و پریشانی میشوند تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن
و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار
حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع افتاب و دروغ بسیار
گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مرد پیرا که در شب سؤال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با
خویشان بدی کردن و اما انها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و
خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و
ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار
کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و انچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلا
سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا داشتن و شکر کسیکه نعمتی بر اینکس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن
و پیش از طعام دست شستن و ریزها که از سفره ریزد خوردن و هر که هر روزی سی مرتبه سبحان الله بگوید حقتعالی هفتاد
نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر انها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در مدح
اهل بیت صلوات الله علیهم یک بیت شعر بگوید حقتعالی برای او خانهٔ در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که
هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که هر
مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهلبیت بگوید حق تع برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و جمیع
در ان شهر در اید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست
که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر است از انکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی
فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث پریشانیست و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و از مسواک
کردن در حمام و اب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خوردهٔ موش و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از در دیگر
در ائید و از در دیگر بدر روید مگر انکه دو رکعت نماز بگذارید و نهی کرد از انکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا
در میان راه و نهی فرمود از انکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز
کردن در قبرستانها و فرمود هر که در فضائی غسل بکند با حذر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی نمود از اب خوردن از
پیش دستهٔ کوزه که در انجا چرک جمع میشود و نهی نمود از بول کردن در اب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل میشود و
نهی فرمود از انکه کسی با یکتای نعلین راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد و نهی فرمود از انکه کسی بول کند و فرجش محاذی
افتاب یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از
گریهٔ بلند و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازها و نهی فرمود از انکه محو کنند چیزی از قران
را باب دهان یا انکه چیزی از قران را باب دهان بنویسد و نهی فرمود از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین
کند حقتعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن
صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد حقتعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در انصورت بدمد و نتواند و نهی فرمود

در آداب امور متفرقه

از انکه حیوانی را باتش بسوزانند ونهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند ونهی فرمود از
انکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم
ونهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع وفرمود که از این میباشد لال بودن فرزند وفرمود که خاک روبه را شب در
خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیطان در ان جا میکند ونهی فرمود از انکه در شب کسی بخوابد با دست الوده بطعام
پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را ونهی فرمود از انکه کسی استنجا کند با سرگین و
استخوان ونهی فرمود از انکه کسی بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه اسمانها و هر که
بر او بگذرد از جنیان و ادمیان تا بخانه برگردد ونهی فرمود از انکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا
لازم است که او را باتش جهنم بسوزاند ونهی فرمود از انکه زن نزد غیر شوهر و نامحرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن
بگوید ونهی فرمود از انکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد ونهی نمود از انکه زنی با
زن دیگر نقل کند انچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است ونهی نمود از انکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند و
نهی فرمود از انکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند ونهی
کرد از انکه بروند بنزد جماعتی که خبر از اینده میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هر که بنزد ایشان
رود و تصدیق کند ایشان را بری او بیزار شده است از چیزهائی که بر حضرت رسالت پناه صلّ نازل شده است ونهی فرمود از بازی
کردن نرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود ونهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بان و از سخن چینی و گوش
دادن بان وفرمود که سخن چین داخل بهشت نمیشود ونهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان ونهی فرمود از قسم دروغ
وفرمود که اهل خانه ها را از خانه ها بر میاندازد وفرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای انکه مال مسلمانی را ببرد در
قیامت خدا با او در غضب باشد مگر انکه توبه کند و مال انشخص را پس دهد ونهی فرمود از نشستن بر سر خوانی
که بر ان شراب بخورند ونهی فرمود از انکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد ونهی
فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ ونهی فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت ونهی فرمود از سخن گفتنی
که ادمی را از یاد خدا غافل گرداند ونهی فرمود از اشامیدن در ظرف طلا و نقره ونهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا
و بجهت مردان اما از زنان باکی نیست ونهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از انکه سرخ یا زرد شود ونهی
فرمود از انکه رطب را در درخت بخرما بفروشند و انگور را در درخت بمویز بفروشند ونهی فرمود از فروختن
الت نرد و شطرنج ونهی فرمود از خریدن و خورانیدن شراب وفرمود که حقتعالی لعنت کرده است شراب را و انرا که درخت
انگور را بقصد شراب میکارد و انکه انگور را برای شراب میفشارد و انکه میخورد و انکه ساقی میشود و انکه میفروشد
و انکه میخرد و انکه قیمتش را میخورد و انکه برمیدارد و انکه از برای او برمیدارد و انکه از برای او میبرند همه ملعونند و
فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش از شراب چیزی باشد بر خدا لازم
است که بخوراند باو انچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون امده باشد و ساطها در دیگهای جهنم جوشیده است
پس چون بخورد بگدازد احشا و امعا و پوست ایشان را ونهی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن و از نوشتن
کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و دهنده سود و نویسنده سود و گواه سود را ونهی فرمود از مصافحه
کردن با کافران اهل ذمه ونهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای گم شده فریاد کردن در مسجد ونهی فرمود از انکه
در مسجد شمشیر برهنه کند و از انکه چیزی بر روی جانوران بزنند ونهی نمود از انکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و
فرمود که هر که دانسته بر عورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند ونهی فرمود از انکه زنی بعورت
زنی نظر کند ونهی فرمود از انکه بدمند در طعام یا اب یا بر موضع سجده ونهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در

در آداب امور متفرقه

میان راه و آسیاها و در رود خانه‌ها و در جاها که شتر انرا ابند ند و بر بام کعبهٔ معظمه و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از
داغ کردن برروی چهار پایان و نهی نمود از انکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر خدا قسم خورد از رحمت خدا
بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسورهٔ قران و فرمود که هر که بسورهٔ از قران قسم یاد کند هر ایه از ان یك کفاره
لازم است خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ و علما حمل بر استحباب کرده اند کفاره و نهی فرمود از انکه کسی
قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود از انکه کسی جنب در مسجد بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و در
روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهار شنبه و در روز جمعه و نهی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامی که
پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست و نهی نمود از انکه انگشتر برنج و اهن در انگشت کنند و
نهی فرمود از انکه صورت حیوان در نگین نقش کنند و نهی فرمود از نماز نافله کردن نزد بیرون امدن و فرو رفتن افتاب
و در نزدیك زوال و نهی نمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از عید قربان در منی و
یوم الشك بقصد ماه رمضان و نهی نمود از انکه بروش چهار پایان دهن بر اب گذارند و بیاشامند و فرمود که
با دستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و نهی نمود از اب دهن انداختن در چاهیکه اب
ان خورند و نهی فرمود از انکه مزدوری را کار فرمایند پیش از انکه مزدش را قرار کنند و نهی فرمود از انکه دو کس با یکدیگر
بازردگی دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکنند که هر که چنین کند اتش جهنم باو اولی است و نهی
فرمود از انکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند باز یادتی بلکه میباید برابر یکدیگر بفروشند و نهی فرمود از مدح
کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خاك بپاشید برروی مدح کنندگان و فرمود که هر که نزد یکی زود بر ظالم کند
و باو ند هد حقتعالی ثواب اعمالش را حبط کند و بوی بهشت را بر او حرام گرداند و فرمود که هر که قران را یاد گیرد و از روی
بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته باشد و حقتعالی هر ایه ماری بر او مسلط گرداند مگر
خدا او را بیامرزد و فرمود که هر که قران را بیاموزد پس بعد از ان حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن
بقران اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر انکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قران با او خصمی کند و هر که زنا کند
بازن مسلمانی یا زن ترسائی یا جهودی یا گبری خواه ازاد باشد و خواه بنده و بی توبه بمیرد حقتعالی در قبرش سیصد در از
جهنم بگشاید که از انها مار و عقرب و اژدها از جهنم بقبرش در ایند و او در اتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبر
مبعوث شود مردم از گند او متاذی باشند و همه کس او را باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانهٔ همسایه
نظر کند که برامر مستوری او مطلع شود خدا او را محشور کند با منافقانی که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا
بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر انکه توبه کند و فرمود که هر که راضی نباشد با نچه خدا روزی او گردانیده است
و شکایت کند از برای خدا و صبر بر تنگی روزی نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد
مگر انکه توبه کند و فرمود که هر که ظلم کند بر زنیکه مهر او را ندهد او نزد خدا از ناکار است و حقتعالی در قیامت باو خطاب
میفرماید که من کنیز خود را بعقد تو در اوردم بر مهری و پیمانی تو وفا بپیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از
حسنات او بگیرند و در عوض مهر بان زن بدهند و اگر حسنه‌اش تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از
پوشانیدن گواهی و فرمود که هر که گواهی نزد او باشد بپوشاند حقتعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدن
او را بخورد او دهد و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من گمان کردم که میراثی برای
او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که میراثی مقرر خواهد کرد که چون
انقدر خدمت کنند ازاد شوند و وصیت میکرد مرا بمسواك کردن تا انکه گمان کردم که واجب خواهد کرد و وصیت
میکرد مرا بنماز شب تا انکه گمان کردم که نیکان امت من اصلا در شب نخواهند خوابید و فرمود که هر که بسبك شمارد

در آداب امور متفرقه

کرده باشد و هر که حق برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هر که گناهی از
کسی بشنود و آنرا افشا کند چنان است که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر باشد و
ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حق تعالی ثواب شکر کنندگان
او را کرامت فرماید و هر زنیکه سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق
تعالی هیچ حسنهٔ او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنان است که
خدا را گرامی داشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی پیشنمازی گروهی کند که ایشان باو راضی نباشند و هر که پیشنمازی گروهی
بر رضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب آنگروه داشته باشد بی آنکه از ثواب
آنها کم شود و هر که برود بنزد یکی از خویشان خود بدیدن او یا برای آنکه مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب صد شهید او را
کرامت فرماید و هر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند
شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوائج دنیای او را بر آورد
و از برای او در انجاح حاجت راه رود تا انجاح حاجت بر آورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم باو عطا فرماید و هفتاد
حاجت از حاجات دنیای او را بر آورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یک روز و یکشب بیماری بکشد و بر
عیادت کنندگان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق
لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه بر آورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که
از مادر متولد شده باشد پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانهٔ او باشد آیا ثوابش بیشتر هست فرمود
که بلی و فرمود که هر که از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بر دارد حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او بر دارد
و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که آسان تر آنها درد شکم باشد و فرمود که هر که شخصی از او
حقی طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه تمغاچی از برای او نوشته شود و هر که احسانی بر برادر
مؤمن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حق تعالی میفرماید که من بهشت را
حرام کردم بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدقی بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد
باشد از نعیم بهشت و هر که تصدقی ببرد برای محتاجی مثل ثواب آنکه داشته باشد که آن تصدق را داده است
بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیدهای او جاری شود هر قطره که از دیدهٔ او بیرون
آید حق تعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه
چشمی ندیده و گوشی نشنیده و خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت هر گامی
که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر باینحال عرش در
او برسد حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از
برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا حق تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل
هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند و بدرستیکه چون مؤذن اشهد
ان لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میگویند و در روز
قیامت در سایهٔ عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و ثواب گفتن او اشهد ان محمدا رسول الله چهل
هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و از او مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب
مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید
بدرستیکه گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه صغیره نمیباشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه

در بیان ثواب ...

در آداب امور متفرقه

براو واجب باشد نرود و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که مست شود از شراب و بعد از ان تا چهل روز نمیرد
نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیگر منقولست که هر که در خانه او طنبور یا عود یا چیز دیگر از الملاهی
ساز یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد
و جای او در جهنم باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کبوتر در خانه کسی که میکنند نفرین میکند بر اهل
سازها میرسند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی مینوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
هر که چهل روز در خانه او طنبور بنوازند حق تعالی براو مسلط گرداند شیطانی که اورا قفند رمیگویند پس هیچ عضوی از
اعضای او نماند مگر انکه شیطان بران بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از انچه گوید
یا شنود و غیرت از او زایل شود تا انکه اگر دانند که با زنانش زنا میکنند غیرت نورزد و از حضرت صادق ع پرسیدند از
تفسیر این آیه کریمه فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور که ترجمه لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس
بد که انها بتهاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که ان بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگیست
و نرد بدتر از شطرنجست و اما شطرنج پس نگاه داشتن ان کفر است و بازی کردن با ان شرک و یاد دادنش بکسی گناه
کبیره هلاک کننده است و سلام کردن بر کسیکه بازی کند گناهست و کسیکه دست در میان ان کرد اند چنان
کند ست در میان گوشت خوک کرده اند و کسیکه نظر بسوی ان کند چنانست که بفرج مادر خود نظر کند و کسی
نرد بازی کند بقمار مثل کسی است که گوشت خوک خورد و کسیکه بقمار و گرو نبندد بازی کند چنانست که دست
در میان گوشت و خون خوک گذاشته باشد و جایز نیست انگشتر بازی و تخته که بر رویش ریگها چینند و بازی
میکنند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان و زنهار که سنج مزن که شیطان با تو
در دو ملائکه از تو دوری میکنند و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که با پسری لواط کند حد شرعی انستکه یا در
باتش بسوزانند یا دیواری بر سرش خراب کنند یا شمشیری بران بزنند که کشته شود و خواهر و مادر ان پسر بران مرد
حرام میشوند و در قیامت او را بجلو بکشند در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را در اتش اندازند
و در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا باخر طبقات جهنم برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حق تعالی امتی
برنا هلاک نکرد و بلواطه شهری چند را هلاک کرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که لواط انستکه در غیر دبر
پسر عمل بکند اما اگر در دبر فرو برد پس ان کفر است بخدا و از حضرت رسول ص منقولست که هر که مصر باشد بر وطی دبر
پسران نمیرد تا انکه مبتلا شود باینکه مردم را تکلیف کند که با او این عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند کسیکه در دبر او وطی کنند و در
مونث منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع آمد و گفت مرا موعظه بگو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده
پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست و اگر حساب قیامت حق است
پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر انچه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا
باتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس
مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن از ان برای چیست و اگر همه کس را بر صراط میباید گذشت پس عجب و
خودستائی برای چیست پس اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانیست پس دل بدنیا بستن
برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه ص منقولست که عابدترین مردم کسی است که انچه خدا بر او واجب کرده
ادا کند و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که انچه خدا حرام کرده است ترک نماید
و پرهیزکارترین مردم کسی است که در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد و عادلترین

مباحثهٔ حسنیه

مکالمات حسنیه در مجلس هرون الرشید با علماء مخالفین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی منّ علینا بمعرفة الانبیاء والائمة المعصومین بالدلائل والبرهان ونجّانا برحمته من مضلّات الاهواء الفاسدة والمذاهب الباطلة بالصدق والیقین والصلوة علی سیّد الانبیاء والمرسلین محمّد وعترته واتباعه الی یوم الدین چنین گوید فقیر حقیر بی بضاعت وغریب مهجور بی استطاعت ابرهیم استرابادی که چون این ذرّه بمقدار در تاریخ سنه ثمان وخمسین وثمانمائه شرایط طواف مکّة الحرام ومراسم زیارت حضرت سیّد الانام وائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام بتقدیم رسانیده مراجعت نموده وبدار الخلافه دمشق رسید وبا بعضی از مؤمنان بالخود وشیعیان معتمد اندیار مخالطت ومصاحبت نمود رساله حسنیه که در زمان هرون الرشید با علما وفقهای مخالفین بحث کرده بود واثبات حقیت مذهب بدلائل وبراهین نموده نزد سیدی که بتشیع وتورّع مشهور یافته بود من اوّله الی اخره مطالعه نموده وبالتماس تمام از رساله را گرفت ودر قید کتابت در آورد وچون متوجّه بلاد عجم شد از رساله را گرفت وتحفهٔ شیعیان ومحتاجان ساخت مباحثهٔ حسنیه را با علماء اهل سنت وجماعت بمسامع ارباب محبّت ومودّت رسانیده وچون رسالهٔ مذکوره بعربی بود واکثر محبّان عجم را از ان حظّی نبود بنا بر التماس عزیزی از احبّا رسالهٔ حسنیه را بفارسی ترجمه نمود ودر عبارت طریق تکلّف را مرعی نداشته تا هم که از خواص وعوام از خواندن ونوشتن وشنیدن ان محظوظ باشند وببرکت حضرت امیر المؤمنین وامام المتّقین علیه الصلوة والسلام رسالهٔ مذکوره در اندک زمانی اشتهار تمام یافته مقبول ومطبوع موافق ومخالف گردید روایت است از پیشوای جهان وعلّامهٔ دوران جامع معانی معلّم ثانی العارف بالله والعالم بالله شیخ ابو الفتوح رازی مکّی رحمه الله روایت کرد که در زمان دولت وایّام خلافت هرون الرشید مردی بود بازرگان با نعمت فراوان واز مشاهیر بغداد بود وشهرت تمام بمحبّت خاندان طیّبین وطاهرین داشت وپیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمّد ع بودی شرایط بندگی وخدمتکاری بجای آوردی بعد از شهادت انحضرت بواسطهٔ ظلم اعدای دین اموال واسباب او تمام از دست وی بیرون رفت ودرویشی وفاقه در وی بوی نهاد واو را هیچ چیزی نماند الّا کنیزی که در پنج سالگی وی را خریده بود وبمکتب داده ومدّت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق ع تردّد نمودی وقریب بیست سال بمطالعهٔ علوم دینیه ومعارف یقینیه مشغول بودی ودر حسن وملاحت نیز نظیر نداشت ونام وی حسنیه بود وچون مشقّت فقر بر خواجه اشتداد یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت روزگار نمود وگفت ای حسنیه تو را بمنزلهٔ فرزندی ومرا بغیر از تو کسی دیگر نیست واز برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا تو را بدین مرتبه رسانیده ام وامروز تو به انواع فضایل وکمالات اراستهٔ باید که از روی فراست چاره کار من کنی که کار من از دست رفته واز هجوم فقر بر سوائی خواهد کشید حسنیه گفت ای خواجه صلاح در انست که مرا پیش هرون الرشید بری وعرض نمائی واظهار کنی بفروختن من اگر از بها پرسد بگوی که صد هزار دینار زر خلیفتی اگر گوید که وی چه هنر دارد که این بها میکنی بگوی اگر تمام علما حاضر شوند ودر علوم دینیه ومسائل شرعیه با او بحث کنند بر همه فایق اید ومغلوب وملزم نگردد خواجه چون این سخن بشنید گفت حاشا که من کاری چنین کنم مبادا که انظالم بعد از انکه بر کیفیّت فضیلت وحسن سیرت تو اگاه شود بهر طریق باشد تو را از من بگیرد ومن در مفارقت تو صبر نتوانم کرد مرا خورسندی تو است پس حسنیه گفت ای خواجه مترس که بر

مباحثهٔ حسنیه با علما

دین مبین حضرت محمد رسول الله و اهلبیت او هرون گفت ای حسنیه خلیفه و وصی رسول که بود حسنیه گفت ای خلیفه زمان بفرما تا علما را حاضر کنند تا آنچه گفتنی باشد بگویم اگر در دین و مذهب من سخنی داشته باشند جواب وی بگویم هرون یافت که بر طریق اهلبیت است وزیر خود یحیی را طلب کرد و گفت این کنیز نه بر طریق و مذهب ماست بفرما که وی را بکشند وزیر گفت که وی دعوی بزرگی کرده است اگر چنانچه علما او را ملزم کنند و مذهب خود را بتحقیق ثابت نتواند کرد وی را بقتل باید رسانید بافتح وجوه و اگر چنانچه علما از وی مغلوب و ملزم شوند در اینصورت رعایت او بر ذمه خلیفه لازم گردد چرا که کنیزی که بر جمیع علما و فضلا فایق آید کشتن او لایق نباشد هرون را بسیار خوش آمد گفت تا علمای بغداد را حاضر کردند راس و رئیس ایشان از فقهای آن ایام ابو یوسف بود و شافعی نیز در بغداد بود میان ابو یوسف قاضی و شافعی عداوت بسیار بود پس جمله را حاضر کردند حسنیه برقع بر روی کشیده در برابر ایشان بنشست از مذهب او سوال کردند حسنیه اظهار مذهب محبت اهلبیت نموده اصلا اندیشه نکرد و با ایشان مباحثه و مجادله بطریقی میکرد که هیچکدام را جرات و یارای خطاب نبود بیان تفسیرات و آیات قرآنی و تاویلات فرقانی احادیث صحیح نبوی بنوعی میکرد که هارون متغیر شده بود بفرمود از اعراب شخصی حاضر کردند فرمانی نوشته در ساعت ببصره فرستاد و فقها را در دار الاماره بصره حاضر کردند و ابرهیم بن خالد عونی که اعلم علماء بصره بود و چهار صد عالم را در دار الاماره بصره درس میگفت چون فرمان بوالی رسید و بر مضمون فرمان مطلع گردید در ساعت ابرهیم بن خالد را بر ناقه دشت پیما سوار کرد و با مستصحب رسولی که آمده بود بدار الخلافه بغداد فرستاد چون ابراهیم ببغداد رسید هرون الرشید عرض کردند بفرمود تا مجلس بیارا استند و جمیع علماء بغداد را حاضر کردند و ارکان دولت و اعیان مملکت و سلاطین که از اطراف عالم در بغداد حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هارون بفرمود تا از برای ابرهیم بن خالد کرسی زرین نهادند تا بر آنجا نشست و بعد از آن هرون با ابرهیم شرایط پرسش بجای آوردند بعد از آن بفرمود تا حسنیه را حاضر کردند و بجای بندگان و حقیران بنشاندند حسنیه رخصت طلبیده پیش آمد و دعای هرون بجا آورد و چون بمجلس داخل شد بی آنکه جا بوی نمایند پیش رفته و در برابر ابرهیم بن خالد عونی بنشست و ابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسنیه نظر کرده بگوشه چشم بمباحثه و مجادله اشارت نمود حسنیه از کمال حدت طبع و فراست در یافت در ساعت متوجه شد و گفت ابرهیم بن خالد تویی که صد جلد کتاب از تصانیف تو در میان علما مشهور و معروفست و تفاخر میکنی بعداوت علی بن ابیطالب علیه السلام ابرهیم برآشفت و گفت با من سخن بر میکنی و روی بجانب اهل مجلس کرد و گفت مرا با کنیزی معارضه کردن چه صورت دارد این موجب استخفاف علم و اهانت علما میشود یحیی برمکی که وزیر هرون الرشید بود برابر وی ایستاده بخندید و گفت ابو الاکابر دین است که انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال یعنی سخن را نظر کنید در گوینده سخن منگرید ای ابرهیم این سخن از اهل فضل بعید مینماید حسنیه گفت ای ابرهیم بتوفیق الله تعالی همین ساعت ترا از این کرسی زرین بزیر میاورم و شروع در مجادله نمود ابرهیم گفت سبقت مراست که از راه دور آمده ام سوال من خواهم کرد ابرهیم دانسته بود که حسنیه میخواهد که حقیت مذهب اهل بیت و حقیقت آن بر هرون ظاهر گردد حسنیه گفت سبقت ترا باشد از هر چه خواهی سوال کن ابرهیم سوال میکرد و حسنیه جوابهای فصیحانه میگفت تا آنکه هشتاد مسئله ابرهیم را جواب گفت که اگر تفصیل آن در این رساله میاوردیم بطول میانجامید و قاری و مستمع را از خواندن و شنیدن ملال پیدا میشد حسنیه در هر مسئله از مسائل او بر وجه معقول جواب گفته و اعتراضات وی را دفع کرده و الزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت و علما و فضلا از موافق و مخالف بر تقریر پاکیزه حسنیه حیران مانده بودند و محبت او در دلها متمکن شده بود آنگاه حسنیه گفت ای ابرهیم مناظره دراز کشید میترسم که سبب ملالت خلیفه زمان شود اگر رخصت باشد من نیز سوال کنم ابرهیم گفت آری حسنیه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب من گویی من منقطع شوم حسنیه گفت بپرس از هر چه خواهی ابرهیم از این سخن بسیار

مباحثهٔ حسنیه با علما

میشنویم از جمعی حاسدان در حق برادر و ابن عم تو که از اندوه نزدیکست که هلاک شویم حضرت رسول صلعم فرمود که چه میگویند در حق برادر من علی بن ابیطالب گفتند میگویند که چه فضلت صاحب شما علی را بر دیگران در سبقت اسلام که وی در ان زمان طفل بود حضرت رسول صلعم فرمود که من شما را بیرون اوردم از این اندوه چنانکه روشن شود دلهای شما و با نخل انیکه مرا براستی بخلقان فرستاده که با شما حکایتی کنم که خدا مرا خبر داده است از ان و شاید که شما در کتابهای پیشین خوانده باشید که چون ابرهیم علی نبینا و ع از مادر متولد شد او را اگر بزایند نداز ان ملک عاصی طاغی مادر او را در میان اثلاب نهاد در کنار جوی اب در وقتی افتاب فرو میشد چون وی را انجا بگذاشت ابرهیم ع برخاست و دست بر سر و روی مالید و کلمهٔ توحید بر زبان جاری ساخت انگه جامه برگرفت و خویشتن بدان پاک میکرد چون مادرش انحال بدید مشاهده کرد تعجب بتر سید چنانکه حق تعالی در قران مجید می فرماید و کذلک نری ابرهیم ملکوت السموات والارض و لیکون من الموقنین فلما جن علیه اللیل رای کوکبا قال هذا ربی الی اخر الایة ای یاران من بدانید موسی بن عمران که فرعون در طلب وی بود و شکم زنان باردار را میشکافتند و اطفال را میکشتند تا موسی کشته شود چون مادرش موسی را بزاد در ساعت بمادر گفت که ای مادر مرا در تابوت نه و در دریا بفکن مادرش بترسید از سخن او گفت ای پسر ترسم که در دریا غرق شوی موسی گفت ای مادر مترس که حق تعالی مرا نگاه دارد و بسلامت بتو رساند مادر وی را در تابوت نهاد و در اب انداخت اب وی را در کنار انداخت تا انکه خدای تعالی وی را بسلامت بمادرش رسانید و خدا از حال وی خبر داده و لتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها و لا تحزن الی اخر الایة دیگر بدانید ای یاران من که خداوند جل و علا در حق عیسی فرمود فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا تا انجا که فرموده و کنت نسیا منسیا یعنی با مادر خویش سخن گفت در انحال که بر زمین امد و در انحال که مادرش بدو اشارت کرد که فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا این ما کنت و اوصانی بالصلوة و الزکوة مادمت حیا یعنی سخن گفت در وقت ولادت و خداوند جل و علا وی را در انحال کتاب و نبوت ارزانی داشت در انحال وی را وصیت کرد باقامت صلوة و ادای زکوة و وی سه روزه بود که سخن گفت شما نیز بدانید که خدای عز و جل بیافرید مرا و علی را از یک نور ما در صلب ادم بودیم و خدا را تسبیح میگفتیم تا انکه ما را نقل کرد از اصلاب طاهره بارحام زاکیه چنانچه تسبیح ما را میشنیدند در پشتها و شکمها در هر عهد و عصری تا انکه بعبد المطلب رسیدیم نور ما در پشت پدران ما ظاهر بود انگاه ان نور بدو نیمه شد نیمه بعبد الله منتقل شد و نیمه با بوطالب پدر و عم من هرگاه که در میان مردمان بنشستندی نورهای ما بر ایشان ظاهر بودی تا بشکم مادران امدیم و بدرستیکه دوست من جبرئیل ع فرود امد در وقتیکه حضرت امیر المؤمنین ع از مادر متولد شده بود گفت یا حبیب الله خدا ترا سلام میرساند و تهنیت میکند ترا بولادت برادر تو علی ابن ابیطالب ع میگوید که اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تست و اشکار کردن وی بتو که ترا مؤید گردانیدیم ببرادر تو و وزیر تو و همتای تو و خلیفهٔ تو و ذکر تو بدو بلند گردد و نسل تو بوی باقی ماند چون علی متولد شد مادرش وی را برداشت در بر روی دست من نهاد من وی را در دامن خود نهادم و علی ع انگشت راست برگوش خود نهاد و برسالت من اقرار کرد گفت بخوانم یا رسول الله گفتم بخوان بدان خدائیکه جان من در فرمان اوست که علی ابتدا کرد به صحف که خدای عز و جل با دم فرستاده بود و شیث بان قیام نموده برخواند از اول تا باخر چنانچه اگر شیث حاضر بودی اقرار کردی که علی از او حاضرتر بود از او انگه توریه موسی برخواند چنانکه اگر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی حاضرتر است از او انگه زبور داود و انجیل عیسی ع برخواند که اگر داود و عیسی حاضر بودند انصاف دادندی که علی حاضرتر است انگاه قران که خداوند تعالی بر من فرستاده برخواند همچنان حافظ بود از که من اکنون حافظم انگه علی ع با من سخن گفت و من با او سخن گفتم بچیزهائیکه انبیا و اوصیا بدان سخن گویند با یکدیگر انگاه علی بحال طفلیت شد من او را بمادر او فاطمه بنت اسد دادم ای یاران من شما بسبب گفتار

مباحثه حسینیه با علما

آیات قرآنی در حق وی نازل شده و خدای تعالی ویرا باسم ولی خوانده و رسول یکضربت ویرا در روز خندق با طاعت جن و انس برابر کرده و ناقل حدیث شمائید در طریق شما نیز این حدیث وارد است و در کتاب شما نیز مذکور که من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه والی نوح فی تقواه والی ابرهیم فی حلمه والی موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی ابن ابیطالب چون رسول او را بالجمله بپنج پیغمبر اولو العزم برابر کرد بزعم شما و بطریق اهلبیت وی فاضلتر است از هر یک از انبیاء مرسل و بعد از رسول الله افضل عالمیان است پس چرا مضایقه میکنی در انکه ایمان طفل معتبر است و معترف نمیشوی در سبقت ایمان امیر المؤمنین که در حال طفولیت امامت یافت و وصی رسول بود و حافظ صحف و توریة و انجیل و زبور و فرقان و جمیع اهل اسلام متفقند که علی لم یشرک بالله طرفة عین و ابوبکر بعد از چهل سالگی ترک عبودیت لات و عزی کرده بزبان اسلام ظاهر کرد و هرگز بان اعتقاد موفق نشد و در جمیع اوقات مخالفت خدا و رسول نموده طریق عناد را پیموده گوشت و پوست و خون وی بلحم خنزیر پرورده بود باوجود این قبایح ویرا مؤمن دانی و اعتبار کنی ایمان ویرا و اعتبار نکنی ایمان معصومان خاندان نبوت که خدا ایتم گواهی بر عصمت و طهارت ایشان داده زهی بغض و عداوت که شما راست باخاندان نبوت ابرهیم بن خالد بمرض قولنج گرفتار شده سر در پیش افکند و گفت از این مسئله در گذشتیم اما چگونی در حق عباس و علی که ایشان با یک دیگر منازعه کردند بسبب میراث پیغمبر ص و هر یکی دعوی میراث کردند که حق منست و داوری پیش ابابکر بردند چون دو خصم بحاکم روند البته یکی برحق باشد و دیگری بر باطل غرض از پرسیدن این مسئله ان بود که اگر حسنیه گوید که عباس بر باطل بود پس قتل او باشد جهت انکه هرون عباسی بود و اگر گوید که علی بر باطل بود ابطال مذهب خود نموده باشد و نقصان دین او باشد حسنیه گفت ای ابرهیم این سؤال را از قرآن مجید جواب حاصل است ابرهیم گفت کدام است حسنیه گفت حق تعالی بالجماعة خطاب فرمود که وهل اتیک نبؤ الخصم اذ تسوروا المحراب اذ دخلوا علی داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا الی سواء الصراط ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة ولی نعجة واحدة الی اخر و در تفسیر امده که ان دو خصم جبرئیل و میکائیل بودند و حاکم داود ع اکنون تو بفرما که کدام بر حق بودند و کدام بر باطل ابرهیم گفت که جبرئیل و میکائیل هر دو بر حق بودند و سهو داود را بود برای تنبیه پیش وی امده بودند حسنیه گفت الله اکبر پس علی و عباس هر دو برحق بودند و سهو ابابکر را بود برای تنبیه پیش وی امده بودند عباس گفت میراث مراست که عم پیغمبرم و علی فرمود که میراث مراست که ابن عم پیغمبرم و برادر و وصی ان و قرة العین او فاطمه سیدة النساء در خانه من است و حسن و حسین که سید جوانان اهل بهشتند فرزندان منند و نفس رسولم بحکم ایه و انفسنا و انفسکم چون ابابکر حکایات ایشانرا بشنید گفت والله که من از پیغمبر شنیدم که فرمود علی وصی و وارث و قاضی دین من چون عباس این سخن بشنید ساکت شد و گفت ای ابوبکر چون این سخن از پیغمبر ص شنیدی چرا بخلاف غصب حق او را ضایع کردی چون ابوبکر این سخن بشنید دریافت و دانست که ایشان برای الزام وی امده اند و میراث بهانه ساخته اند گفت شما بمنازعت من امده اید عزم نمود و از مجلس برخاست و برفت چون ابرهیم این حکایات از حسنیه شنید گفت از این مسئله نیز در گذشتیم اکنون بگو که عباس فاضلتر است یا علی حسنیه گفت تو بگو که حمزه فاضلتر بود یا عباس ع توجه در میانه عباس و علی افتاده اگر عباس فاضلتر بود فخر علی را بود که چون وی عمی داشت و اگر علی فاضلتر بود فخر عباس را بود که چون حضرت علی برادرزاده داشت چون هرون فصاحت و بلاغت حسنیه را بدید متحیر بماند و روی با ابرهیم کرد و گفت حیف از این علومی که با تست حسنیه گفت هشتاد و سه مسئله ویرا جواب گفتم اگر رضا باشد من نیز یک مسئله از او بپرسم هرون گفت بپرس از هر چه خواهی حسنیه گفت ای ابرهیم پیغمبر ص که از دنیا برفت وصی تعیین کرد یا نه ابرهیم گفت نکرد حسنیه گفت خطا کرد یا صواب و انچه از خلفا در سقیفه بنی ساعده کردند خطا کردند یا صواب پیغمبر را بخطا نسبت میدهی یا اصحاب را ابرهیم فرو ماند از این جهة که اگر میگفت که پیغمبر خطا کرد نقصان دین و شرع میبود و اگر میگفت که خلفا خطا کردند مدعای حسنیه ثابت میشد

مباحثهٔ حسنیه با علما

کرشاید بدین جهت کفر و زندقه از خود وضع نمایید بدانکه اعتقاد شما ان است که شر و عصیان و کفر و فسق جمله بقضا و قدر خداوند است و خود هم ازاین سخن شرمنده اید ابرهیم گفت ای حسنیه مگر اقرار بکلام خدای تعم نداری حسنیه گفت والله کر اقرار بکلام خدای تعم دارم و تفسیر کلام و مشکلات و مؤولات انرا درم گرفته ام ازان کسانیکه قران در حق ایشان نازل شده و جد بزرگوار ایشان ابرهیم گفت ایحسنیه چه گوئی در قول خدای تعم که فرموده قُل کُلٌّ مِن عِندِ اللهِ وَاللهُ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ و هم چنین در این ایه یُضِلُّ مَن یَشاءُ وَیَهدِی مَن یَشاءُ اِلی صِراطٍ مُستَقیم و هم چنین درجای دیگر فرموده کرو لو شئنا لاتینا کل نفس هدیها معنی ایهٔ اول انکه همه از نزد خداست و معنی ایهٔ دوم انکه گمراه میگرداند انکس را که میخواهد و معنی ایهٔ سیم انکه اگر خواهم هر نفسی را هدایت کنم و همچنین میفرماید که ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة یعنی مهر نهاد خدا تعم بر دلهای ایشان و بر شنوائی و بینائی که نتوانند ایمان اورند ایحسنیه چگوئی درباب این همه ایات قرانی و چه اعتقاد کنی در این احکام قرانی حسنیه گفت ای ابرهیم ایهٔ ختم الله علی قلوبهم محمول و مؤول است بر وجهی که موافق و مطابق قضایای عقل است و متناقض نگردد ایات قرانی و متفاوت نگردد اول انجا که فرمود که قل کل من عند الله بدانکه چون بظاهر اینحکم کنی لازم شود که جمیع اشیا را خالق خدا باشد این مذهب ابلیس است بدانکه در قران کل بمعنی بعض امده چنانکه در قصهٔ ابرهیم امده که ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءاً این بر عقلا ثابت است که کوه الوند و کوه قاف انجا نبوده و هم چنین در قصهٔ بلقیس میفرماید من کل شیء و لها عرش عظیم جمیع عقلا دانند که بادنجان و شلغم و زردک انجا نبوده پس کل را معنی ان باشد که هر چه نقصان الهی نباشد او بکند از افعال حسنه چون خلق اسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و جن و انس و ملائکه و اصول و فروع و سایر نعمتها همه را خالق و موجد ان است تبارک و تعم پاک و مبرا است از خلق فعل کفر و فساد و ضلالت و ظلم و معاصی و مانند ان و انچه فرموده که یضل من یشاء و یهدی من یشاء بدانکه هدایت معنی بسیار است و مرجع همه بدو معنی است یکی بمعنی ارشاد و بیان و دیگر بمعنی لطف و این هر دو عامست جمله مکلفان را از مؤمن و کافر و بدان ای ابرهیم که هر چه خدا تعم در حق مؤمنان کرده است از الطاف و ارشاد و ارسال رسالت و قدرت و قوت و تمکین و عقل که در حق کافران نیز کرده است و اگر نکرده باشد کافران بر خدا تعم حجت باشد که مهر بر چشم و گوش ما نهادی و ما را قوت و قدرت دیگر و شنیدن راه حق ندادی خدا تعم از کفار ملزم گردد و حق تعم در قران مجید تصریح کرده که لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل یعنی ما این همه از برای ان کردیم تا مردمان را بر ما حجت نباشد و حجت خدا را باشد چنانکه فرموده قل فلله الحجة البالغة بدان ای ابرهیم که هر جا که هدایت کرده است مقید بمشیت گشته که مراد ازان زیادتی الطاف است که واجب نباشد یا راه بهشت کسانیکه ایشان طاعت و معصیت در وجود امده باشد اگر خواهد بتفضل از سرگناه ایشان درگذرد و راه بهشتشان نماید و به بهشتشان رساند بدان ای ابرهیم که اضلال را در معانی بسیار استعمال کرده اند معنی اصلی او را هلاکت گفته اند و اضلال چون بخدا تعم نسبت کند معنی هلاک و عذاب بود یضل من یشاء و یضل الله الظالمین یعنی عذاب و عقاب کند ظالمان را از انجا که ظالمان گمراهند و اگر بمعنی گمراهی بودی بدان ای ابرهیم اینمعنی را که تو با خدا نسبت میدهی حق تعم اینمعنی را با غیر خود حواله کرده است چنانچه میفرماید که و لقد اضل منکم جبلا کثیرا یعنی شیطان گمراه کند از شما بسیاری را و با فرعون نیز اسناد کرده است که و اضل فرعون قومه و ما هدی یعنی گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه ایشان ننمود پس اگر حق تعم بندگان را گمراه کردی اسناد با غیر خود نکردی ای ابرهیم اینمعنی را که تو میگوئی خدا همه کافران را گمراه میگرداند اینکه محض است حق تعم میفرماید که انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون پس بدانکه لازم بود تاویل نمودن ایاتیرا که در انجا اضافت اضلال با خداست یضل من یشاء و یهدی من یشاء یعنی خدا لا کند خدا انرا که خواهد چون لطف داد در وی اثری نباشد چون خدا تعم بنده را بواسطهٔ اصرار کفر و عصیان خذلان کند و یرا با خود گذارد چنانکه گوئی اضلال کرده است و ضلالت خود از بنده باشد مدعا از ایهٔ ختم الله علی قلوبهم

مباحثهٔ حسنیه با علما

جهة انکه اول کلام الله ملامت ایشان بودی واخر کلام عذر ایشان جمع بین النقیضین شد وبخوای این خلاف نیست حق تعم فرمود
شما را وانچه میپرستید از بتان واصنام که خود میتراشید حق تعم افریده است بدانکه ما، ماتنحتون میتواند بود که موصوله باشد و
میتواند که نکرهٔ موصوفه باشد ما، وماتعملون موصوله باشد بمعنی الذی اگر حمل کنیم برانچه مراد شماست مناقضه باشد دیگر
حضرت باری تعم نسبت واضافت عمل با ایشان کرد که اگر فعل خدا بودی نسبت باضافت او بنده نکردی والحال فعل بنده
را باشد نه فعل خدا جهة انکه عقلا وشرعا اضافت فعل ونسبت ونفا علش کند ای ابرهیم اعتقاد شما انست که خدا میخواهد
که کافر معصیت کند ونمیخواهد که طاعت کند واین اعتقاد شما مستلزم اشیاء شنیعه است چرا که حق تعم را فاعل قبایح و
کفر ومعصیت میدانید ومیگوئید که بقضا وقدر اوست از سخن شما لازم میاید که حق تعم از همه ظالمان ظالمتر باشد چرا
که عقاب کند کافر را جهة کفر بکه خود تقدیر کرده است چون خدا تعم کافر کفر خلق کرده باشد وقدرت بر ایمان نکرده باشد
بعد از ان اورا بان عقوبت کند از برای کفر بکه خود در ان خلق کرده باشد او تقدیر فرمود این ظلم صریح بود چنان باشد که
سیاه حبشی را عقوبت کند وگوید که چرا رنگ تو سیاه هست بایستی که سفید بودی یا شخص بلند قامت را تعذیب کند و
گوید چرا قامت تو بلند است بایستی که کوتاه بودی یا انکه کودکی را دست وپا ببندد ودر اب اندازند چون جامه او تر شود
او را از اب بیرون اورند وبزنند که چرا جامه اتر اتر کردی وامثال این ظلم صریح بود ای ابرهیم خلق کفر در کافر وفسق در فاسق
وظلم در ظالم خدا کرده باشد انقطاع حجت انبیا والزام رسل باشد از برای انکه چون نبی بکافر گوید که ایمان بیاور بجد انکه
که مرا فرستاده ترا دعوت کنم بایمان کافر جواب نبی گوید که باید در من خلق کند ایمان را او بامن عطا فرماید تا من ایمان بیاورم
اگر نه چون در من کفر خلق کرده است چگونه تکلیف ایمان میکنی چون مرا قدرت نیست پس نبی منقطع گردد واو را جواب نباشد
عاجز بماند ای ابرهیم اگر کفر در کافر خدا تعم خلق کرده باشد باز او را بایمان تکلیف کند تکلیف ما لا یطاق بود واین نزد
عقلا وشرعا قبیح بود واین بدان ماند که بادمی گوید که طیران کن در هوا ودر قران مجید واقع است یرید الله ان یخفف عنکم
خلق الانسان ضعیفا نیز میفرماید لا یکلف الله نفسا الا وسعها نیز میفرماید یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر وامثال
این بسیار است ای ابرهیم خدا کفر در کافر بیافریند وبگوید که کیف تکفرون خود خالق حق وباطل باشد وگوید لم تلبسون
الحق بالباطل وایشان را از خود دور کند وباز دارد بگوید لم تصدون عن سبیل الله ای ابرهیم اگر خلق کفر در کافر خدا
تعالی کرده باشد لازم اید که کافر مطیع الله باشد از برای انکه خدا کفر در او خلق کرده وکفر میخواهد پس انچه مراد الله
بوده پس مطیع بود ونبی عاصی بود بر این تقدیر از برای انکه کافر را بایمان امر میکند واز کفر منع مینماید وحال اینکه خدا
کفر در او خلق کرده است میخواهد پس بزعم شما کافر مطیع بود ونبی عاصی ای ابرهیم بنا بر قول شما لازم میاید عدم رضا
بقضا وقدر خدای تعم از برای انکه باجماع رضا بکفر حرام است ورضا بقضا وقدر خدای واجب پس اگر کفر بقضا و
قدر خدا تعم باشد پس واجب باشد واین کفر است ای ابرهیم از این اعتقاد شما لازم میاید تعطیل حدود وقصاص
وزواجر شرعی از معاصی از برای اینکه اگر زنا ولواطه ودزدی وشرب خمر وخون ناحق وجمیع معصیتها از خمر وطنبور
ونرد وشطرنج وغیر اینها که واقع میشود باراده وقضا وقدر حق تعم باشد پس جایز نباشد که امام وحاکم شرع را که زجر
ومنع کند فاعل اینرا واز انچه مراد حق تعم است از ان باز دارد وامر نماید بانچه مراد خدا نباشد ودیگر لازم میاید که
الله تعالی مرید نقیضین باشد از برای انکه معصیت مراد اوست وخود تقدیر کرده وامر ونهی وزجر ومنع از معاصی
مراد اوست وامر بزجر حدود وتعزیرات کرده پس لازم میاید جمع بین النقیضین ای ابرهیم ابو الشعثا روایت میکند
که دزدی را بمجلس عبد الله عباس حاضر کردند واو امر کرد بقطع ید او یکی از حاضران مجلس گفت نعوذ بالله من قضائه
یعنی پناه میگیرم بخدا از قضا عبد الله عباس بر اشفت وگفت لقولك اعظم یعنی گناه سخن تو عظیمتر از دزدی او
وان شخص را از مجلس برخیزاند وبفرمود توبه دادند چون هرون این سخن از حسنیه بشنید ویرا بغایت خوش امد که عبد الله

مباحثه حسنیه با علما

برند و بزنند جهة انکه بگذرد البته میگذرد و اگر بجای جوی کبیر برند که قادر نباشد بر گذشتن ان اگر بگیتی از انجا نگذرد پس چرا فرق میکند میان انچه قدرت بران دارد و میان انچه قدرت بران ندارد و قادر نیست تو ابو حنیفه فرق نمیکنی که بر چه چیز قادری و بر چه چیز قادر نیستی چون حسنیه این بگفت هرون و یحیی برمکی و ارکان دولت بیکبار بخندیدند ابرهیم از خجالت بمردن خود راضی شده بود دیگر باره حسنیه گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خود نباشد فعل الله تعالی باشد پس صحیح نباشد انکه گوئی الله تعالی عفو و غفور و رحیم است از برای انکه عفو و غفور و رحیم گاهی باشد که بنده گناهی کرده باشد و بسبب گناه مستحق عذاب شده باشد او عذاب نکند بیامرزد و عفو کند پس چون گناه فعل بنده نباشد و فعل خدا باشد چگونه صحیح خواهد بود که گویند خدا امرزنده و عفو کننده و رحیم است ای ابرهیم حقیقت ایمان ان باشد که مکلف در سرای تکلیف بنظر دلیل حاصل کند بفعل خویشتن تا بتحصیل ان در دنیا مستحق مدح و در قیامت مستحق ثواب شود پس اگر خدا خواهد که چیزی در او افریند تو اندا ما خدا خواهد بنده بکسب خویشتن و فعل و اختیار خود مؤمن و مطیع باشد و تارک کفر و معاصی و اگر بنده با حصول الت و قدرت و تمکین ایمان اختیار نکند خدا ان قضائی نباشد ای ابرهیم اگر دلایل عقلی زیاده از این خواهی چندان بگویم که شنونده را ملالت شود و از دلایل نقلی و از حدیث انچه فریقین نقل کرده اند در طریق شما نیز واقع است که عبد الله عمر روایت کند از رسول صلعم که القدریة مجوس هذه الامة ان مرضوا فلا تعودوهم و ان ماتوا فلا تصلّوا علیهم و ان لقیتموهم فلا تسلموا علیهم قیل من هم یا رسول الله قال الذین یعملون بالمعاصی ثم یزعمون انها من الله کتبها علیهم یعنی قدریه مجوس این امتند اگر بیمار شوند بپرسش ایشان مروید و اگر بمیرند نماز بر ایشان مکنید و اگر ملاقات کنید بر ایشان سلام مکنید جمعی از صحابه پرسیدند یا رسول الله قدریه چه طایفه اند و ایشان کیستند حضرت فرمود که ایشان انکسانند که معاصی بعمل اورند و زعم ایشان ان باشد که عمل از خدای تعالی است و خدا در ازل نوشته که ایشان معاصی کنند و چنین تقدیر فرموده و در قران مجید واقع است که ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک یعنی هرچه میرسد از حسنه بشما پس از خدا و امید و انچه میرسد بشما از سیئه پس از نفس شما است و از انجا نسبت مکنید امثال این در قران بسیار است که الله تعالی حواله و اسناد کفر و معاصی بر بندگان فرموده و شیطان فرمود لاغوینهم اجمعین اگر فعل خداست که بفعل خود لعنت بر ابلیس کند و ان علیکم اللعنة الی یوم الدین ای ابرهیم اگر ادم ع بودی گفتی ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین و اگر موسی ع بودی گفتی رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و اگر یونس ع بودی گفتی لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ای ابرهیم جمله انبیا تو به تنزیه و تقدیس الله تعالی کرده اند و اگر عصیان عاصی فعل او بودی توبه چرا بایستی کردن ابرهیم مجال یافت گفت ای حسنیه تو ابطال مذهب خود نمودی چرا که باعتقاد تو جمله انبیا معصومند و چون از ایشان جرم و معصیت واقع نشده چرا توبه و استغفار نمودند یحیی برمکی بخندید گفت ای ابرهیم بحث اول را اثبات نمودی و منع دلایل و حجت او کردی که حالا شروع در عصمت و عدم عصمت انبیا میکنی اکثر خلق بخندیدند حسنیه گفت ای ابرهیم این بحث تو موافق ادب نیست و دخل تو بموقع در این مسئله نیز جواب خواهی شنید بعد از اتمام سخن در باب قضا و قدر بدان ای ابرهیم مشرکان قریش جمله جبری بودند چون اسلام ظاهر شد طریق جبر برطرف شد بعد از وفات حضرت رسول صلعم و شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام معاویه و یزید باقی بنی امیه لعنت الله علیهم اجمعین در زمان خود احیای ان کردند در اسلام و جبریان تابع ایشان شدند شما نیز متابعت میکنید ایشان را ای ابرهیم خدا سوگند که اهل بیت عظام و اصحاب کرام او بر این اعتقاد نبودند چون حسنیه سخن بدینجا رسانید فغان از جمیع خلایق بر امد جمله تحسین حسنیه میکردند ابرهیم گفت ای حسنیه اینها همه را اسلام دانسته از ایات قرانی و غیر ان چون اکثر از تابعین بر این بودند و چنین اعتقاد نموده اند که بنده مسلوب الاختیار است و تجویز نکرده اند که بنده شریک الله تعالی باشد و از این شرک لازم اید حسنیه گفت ای ابرهیم چگونه شرک لازم اید و حال انکه

مباحثهٔ حسنیه با علما

حق از این صفات یکی در وی موجود نبود یحیی بن خالد برمکی دریافت روی با برهیم کرد گفت ای ابرهیم گویا که حیات از تو
مفارقت کرده چرا از این کرسی بزیر نیائی و مذهب حسنیه را اختیار نکنی چون ابرهیم از اطراف و جوانب کنایه شنید گفت ای
حسنیه چه گوئی در این ایه که صریحست در قران که خدا تعالی امر کرد ادم و حوا را و گفت یا ادم اسکن انت و زوجک الجنة وکلا
منها رغدا حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین لجسنیه بلا شک ایشان از ان درخت خوردند و از ستمکاران گشتند
حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه نهی نبود خدای تعالی ادم را نهی تحریمی نبود بلکه نهی تنزیهی بود زیرا که نهی تحریم ان باشد که باز کننده
ان مستحق ملامت و عذاب اخرت باشد و نهی تنزیه ان باشد که باز کننده ان از فائده و مصلحتی که در ان باشد انخود فائت کرده باشد
اما بران مستحق ملامت و بیا عذاب اخرت نباشد پس اگر ادم ترک تناول ان درخت کردی مستحق زیادتی الطاف و ثواب شدی
چون نکرد مستحق عقاب نشد ابرهیم گفت اگر چنین بودی وی از ظالمان نبودی حق تعالی میفرماید که فتکونا من الظالمین حسنیه گفت
ای ابرهیم بدانکه ظلم وضع شئ در غیر موضع خود یعنی نهادن چیزی بود نه در جای خود پس کردن چیزی در جای ناکردن
و ناکردن چیزی در جای کردن وضع شئ در غیر محل باشد پس سنتی که ترک کنند وضع شئ در غیر موضع باشد یا مرتکب
مکروهی شدن و از ان اجتناب ناکردن همین حکم دارد پس ظلم باشد چنانکه در حق بوستان گفته ولم تظلم منه شیئا یعنی
از ان میوه که هر سالی میاورد هیچ کم نکرد پس معنی من الظالمین این باشد که از ان کسان باشد که حظ نفس خود از ثواب
کم کردانید ابرهیم گفت ای حسنیه ادم و حوا چرا گفتند ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین
چون تو میگوئی که ایشان ترک مندوبی کردند و گناه نبود حسنیه گفت ای ابرهیم ایشان اعتراف اوردند بظلم بر نفس
خود و بخشش خواستند و امرزش طلبیدن از حق تعالی دلالت نکند بر گناه زیرا که ظلم بمعنی نقصان است و فوات منفعت
که از ایشان شد رحمت و غفران طلبکردن عبادت که بدان مستحق ثواب خدا گردند این دلیل نبود بر انکه ایشان گناه
کردند و رسول صلعم فرموده است که انا استغفر الله فی کل یوم سبعین مرة یعنی که من در هر روزی هفتاد بار استغفار
میکنم و رسول صلعم را هیچ گناهی نبود و دیگر طاعت انبیا و اولیا ان است که طاعت بسیار خود را اندک دانند و اندک ترک
اولی را گناه عظیم شمرند اگر چه از ایشان هیچ گناه در وجود نیامده باشد از برای تذلل و مسکنت خود را مجرم خوانند پس
اعتراف ایشان بظلم و استغفار ایشان دلیل نبود بر گناه ایشان ابرهیم گفت ای حسنیه چون چنین است ادم را عاصی و
غاوی گناه کار خواند و خدا تعالی میفرماید که وعصی ادم ربه فغوی حسنیه گفت بدان ای ابرهیم که اکثر ایات قرانی بقول
رسول خدا را اهلبیت او ماول است و بظاهر ان حکم نتوان کرد بدانکه عصیان مخالفت است چنانکه در واجبات باشد در
مندوبات نیز باشد و در اداب نیز باشد و اما مخالف مندوبات و اداب مستحق ملامت و عقاب نباشد و غوایت در
این معنی گمراهی نباشد بمعنی خیبت و بی بهره ماندن است یعنی مخالفت انکرد که ما وی را به ترک ان فرمودیم و از ثواب ان بهره
بوی داده بودیم بی بهره ماند از اضایع کرد و غوایت در اشعار عرب بسیار امده ابرهیم گفت ای حسنیه چون ادم و حوا
معصیت نکردند چرا ایشانرا برهنه کرده از بهشت بیرون کردند بزمین فرستادند حسنیه گفت ای ابرهیم ادم را از
برای خلافت زمین افریده بود چنانکه میفرماید که انی جاعل فی الارض خلیفة و اگر ادم از ان درخت تناول نکردی
وی را از بهشت بیرون نکردی و بزمین نفرستادی از برای خدمت زمین پس بیرون کردن وی از بهشت و برهنه کردن
عقوبت گناه نباشد زیرا که عقاب رنجی باشد که بغیری رسانند بر سبیل استخفاف و اهانت بیرون کردن ادم
بنابر مصلحتی بود چنانچه درویشی و رنجوری را بر حسب مصلحت میدهد نه بر سبیل عذاب ابرهیم گفت ای حسنیه چگونه
در باب نوح علیه السلام که وی دعا کرد تا حق تعالی قوم وی را هلاک کرد چون حق تعالی قوم نوح را هلاک کرد بغرق و طوفان نوح
پشیمان شد از دعا کردن پانصد سال بران دعا کردن میگریست بعد از گریه کردن بسیار نام وی را نوح کردند
از ان نام وی عبد العلی بود حسنیه گفت این حکایت نشنیده ام و گفت ای ابرهیم این حکایت برخلاف قران است

مباحثه حسنیه با علماء

ودویست سال مذاهب وضع کردند ومقلدان بنای دین وملت برتو وعمر نهادند برطریق انصاف در تتبع وطلب سعی
ننموده بدینقدر قناعت کردند انا وجدنا اباءنا علی امة وانا علی اثارهم مهتدون تا حق تم درجواب ایشان وشما نیز گفت انتم
واباؤکم فی ضلال مبین بعضی بتعلیم معلم قناعت کردند واز سر انصاف تفحص حق نکردند که مذهب معلم دیگر چیست و چه
میگوید تا موازنه کنند میان اقوال وبنظر شافی وعقل کافی طریق صحیح اختیار کنند مع هذا هر یکی دعوی انا مع الحق میکنند قوله
تعالی کل حزب بما لدیهم فرحون بدان ای ابرهیم که حق جز یکی نباشد از این مذاهب و دلیل بدین اشارت است از صاحب
شریعت خاتم انبیا محمد مصطفی صلعم ستفترق امتی علی ثلث وسبعین فرقة واحدة منها ناجیة والباقی فی النار یعنی پیغمبر صلعم فرمود
زود باشد که امتان من متفرق شوند هفتاد وسه فرقه یکی ناجیه وباقی در اتش جمعی از اصحاب گفتند یا رسول الله ان فرقه
ناجیه کدامند فرمود انچه من برانم واهلبیت من برانند در این اثنا فرمود که مثل اهلبیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی
ومن تخلف عنها غرق بدان ای ابرهیم جمیع امت بر صحت این دو حدیث متفقند وجمیع اهلبیت واصحاب رسول صلعم نه معتزلی
بودند نه حنفی نه شافعی نه مالکی نه حنبلی بلا شک که فرقه واحده ان طایفه اند که رسول الله واهلبیت او بید جهت انکه
در مسائل اصول معتقد ایشان مباین جمیع مذاهب است وهیچ فرقه از انیفرقه جزم نمیتوانند کرد که ناجیند الا این طایفه که
پیرو اهلبیتند بدان ای ابرهیم که مرا از قتل وقمع تو باکی نیست وخائف نیم وبحیات پنجروزه قیدی ندارم وهمیشه طلب شهادت
از خدا میکنم امروز صریح تر وروشن تر بیان میکنم که بر خلیفه زمان ظاهر گردد از اینکه شما میگوئید وپیشتر از شما نیز میگفتند
که جمله شقاوت اشقیا وکفر وفسق وخیر وشر بتقدیر وارادة الله است بنده را اختیاری نیست میخواهید که اصلاح قبایح اصحاب
ضلالت که ظلم بر اهلبیت رسول صلعم کردند چون غصب امامت وخلافت وغصب فدک وایذاء حضرت سیدة النساء وایذاء اصحاب
کبار وزهر دادن جگر گوشه رسول امام حسن ع وقتل سید شباب اهل الجنة حسین بن علی ع واولاد واحفاد انحضرت وباز
گرفتن حصه خمس از اولاد رسول خدا صلعم ومحاربت با ابن عم وبرادر ووصی رسول خدا واخراج ابی ذر غفاری وایذاء عبد الله
مسعود وسوختن مصحف وی وقتل عمار یاسر وچندین از صحابه کبار ومنجنیق بر خانه کعبه انداختن وکعبه را خراب کردن وقتل
مسلمانان در مدینه رسول کردن وچندین هزار مؤمن را بواسطه محبت اهلبیت رسول در اطراف واکناف بقتل رسانیدند
وچندین هزار فساد وظلم وبدعت که از ایشان بوقوع امده که زبان بیان از تعداد واحصاء ان قاصر است از اینجهة اصحاب
کبار ومحبان وشیعیان اهلبیت رسول ومخصوصان وتابعان که بصفت ایمان موصوف بودند ایشانرا ملامت میکردند
بلعن خفی وجلی نوازش میفرمودند بر افعال قبیحه ایشان طعن میکردند وسرزنشها کرده تخویف از خدا ورسول وعذاب
ونکال اخروی مینمودند ایشان برای دفع ملامت از اصحاب ضلالات وتنزیه افعال وکردار شیخین وباقی خلفای بنی امیه
ودفع مطاعن وتشنیع اهل عالم بر افعال ذمیمه وکفر وبدع ایشان این معتقدات وبدعتها وضع نمودند گفتند که بنده فاعل
فعل خود نیست جمله فعل الله تعالی است وخدا چنین خواست وایچنین تقدیر کرده در ازل از این سبب اسناد معاصی بر
انبیا کرده اند ومعصوم را بعلت کذب وفسق وچیزهای ناشایسته متهم ساختند وشما نیز پیروی نمودید ومینمائید
اگر کسی گوید عصمت در انبیا که نبوت بود در امامت نیز شرطست بدلائل عقلی وبمقتضای ایه اذ ابتلی ابرهیم ربه
بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین خدا گفت ابرهیم را که
من ترا امام مردمان گردانم ابرهیم دعا کرد وگفت از ذریت من هر که لایق امامت باشد امام کردان الله تعالی از
امام نفی ظلم نمود وظالم بر دو قسم است ظالم نفس خود وظالم غیر هر که این هر دو ظلم از او منتفی باشد معصوم بود پس عصمت
در امامت شرط بود بمقتضای ان الشرک لظلم عظیم مشرک تو به کننده لایق منصب ومرتبه امامت نباشد اگر کسی بر این
اعتقاد بود وی را رافضی خوانید وقتل وی را واجب دانید پیروی مینمائی سنت معاویه را وخود را پیروی سنت پیغمبر
واسم سنی اشتهار داده اید جمیع انبیا را در درجه فساق در میاورید اگر کسی این اعتقاد نبود تکفیر وی میکنید چون

مباحثه حسنیه با علما

عقل کامل بود از راه نرفتند و بدین مناقب کثیر الفضل امت نگویند بر خاندان عصمت مقدم نداریند بدانکه فضیلت اول
بیان کردی رسول صلعم ابی بکر را از برای آن با خود برد که او را از همه کس دوستر داشت والله غلط گفتی اگر این اعتقاد کرده
غلط کرده ای ابرهیم بدانکه جبرئیل ع بر رسول آمد و گفت کفار امشب بقصد قتل تو خواهند آمد باید که امر کنی امشب هیچ
یک از صحابه تو از خانه بیرون نیایند امر الهی چنانست که علی بن ابیطالب را که برادر با جان برابر تست بر جای خود بخوابانی که
جان خود را از برای تو فدا میکند او تست و خود متوجه بغلان غار شو با شرایط چند که مشهور است چون شب نزدیک شد رسول
خدا اصحاب را طلبید امر کرد که امشب هیچیک از اصحاب و احباب من باید که از خانه بیرون نیاید که خدا را در این مصلحتی است
جمله متوجه خانه ها شدند بعد از آن برادر خود را طلبیده گفت یا علی امر الهی شرف نفاذ یافته که تو بر جای من بخوابی تا من از شر
کفار فارغ و محروس بوده از شهر مدینه فرار نمایم و بغلان غار بروم این سخن اصلا بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گران نیامد و از
روی محبت و اخلاص فرمود هزار جان من فدای امر الهی باد بتخصیص در آنکه نفس رسول محفوظ ماند با وجود صغر سن خائف و هراسان
نشد حضرت رسول صلعم او را در بغل گرفت و روی او بوسید و گریه بسیار کرد و فرمود ای علی ترا بخدا سپردم و در بر جای
خود بخوابانید و برفت چون پاره راه برفت دید که شخصی از برابر آنحضرت میاید حضرت توقف فرمود چون نزدیک رسید
دید که ابی بکر است فرمود ای ابی بکر نه من حکم خدا را بشما رسانیدم که امشب از خانه های خود بیرون نیائید چرا مخالفت
حکم الهی کردی گفت یا رسول الله دلم از برای تو ترسان و هراسان بود نتوانستم که در خانه خود قرار گیرم پیغمبر متحیر بماند
بواسطه آنکه حکم الهی نبود که کسی را با خود بغار برد در ساعت جبرئیل رسید و گفت یا رسول الله بخدا که اگر او را بگذاری کفار
او را گرفته از عقب تو بیایند و ترا بقتل رسانند پیغمبر بالضرورة او را با خود برد و در غار داخل شد ای ابرهیم ابی بکر مخالفت
حکم خدا و رسول نمود و از خانه بیرون آمد و این نوع که من بیان کردم اجماع امت است که پیغمبر بالضرورة او را با خود برد که
مبادا بدست کفار گرفتار شود و این موجب رسوائی رسول خدا شود و دیگر بدان که حضرت پروردگار نفاق ابی بکر و یار انش
را بر رسول خبر داده و از آنچه بعد از رسول واقع میشود نسبت با اهل بیت ع و چون پیغمبر از وی ایمن نبود او را با خود برد و
یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم چندین آیات دیگر در باب نفاق ایشان نازل شده ای ابرهیم رسول صلعم مستغنی بود از جلیس
و انیس و الزاو با حضرت پروردگار بود جبرئیل ع انیس و جلیس وی بود بجود لمر ترو ها شاهد الحال است ای ابرهیم اینکه
گفتی خدا او را صاحب رسول خوانده بمجرد صحبت او را هیچ شرفی و فضیلتی حاصل نمیشود در آن صحبت هیچ دفع مضرتی از
رسول نکرد و با اعداء دین محاربه و مقاتله نکرد از هیچ رهگذر اعانت رسول نتوانست کرد اگر بودی چنانچه در قصص
و تواریخ مذکور است از وی نیز بودی دیگر در قرآن صریحا واقع شده است که کافر را با مؤمن صحبت میباشد و کافر را
مصاحب مؤمن خوانده چنانکه میفرماید قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک
رجلا دیگر آنکه زن نوح ع کافره بوده و صاحبه نوح بوده هم چنین زن لوط نیز چنین بوده و خر را نیز خوانده اند و این در میان
عرب مثل شده که بئس الصاحب الحمار یعنی بد مصاحبی است خر و سگ اصحاب کهف نیز صاحب ایشان و در غار نیز ابی بکر را
از این چه حاصل شده باشد که با دل پر از نفاق با رسول همراهی کرده باشد ای ابرهیم فضیلت سیم لا تحزن اشرد یعنی
پیغمبر صلعم از غایت شفقت و مهربانی گفت غمگین مباش ای ابرهیم حزن ابی بکر در آنحال که با رسول بود از غایت خوف دید
دلی طاعت بود یا معصیت ابرهیم از ترس هیچ جواب نگفت حسنیه گفت اگر حزن و خوف ابی بکر طاعت بود پس حضرت
رسالت او را از طاعت منع کرده باشد و از حزن منع فرموده نعوذ بالله از این اعتقاد که پیغمبر کسی را از طاعت منع کند پس
اگر حزن او از معصیت بود و خوف و بیم او از سستی اعتقاد و عدم ایمان او بخدا و رسول بود پس او را با معصیت از
این همراهی چه حاصل بوده باشد پیغمبر صلعم طالب طاعت است نه معصیت مانع و ناهی معصیت است نه طاعت ای ابرهیم
حزن ابی بکر دال است بر قلت صبر و عدم رضای او بقضا و قدر حق تعالی و عدم رضای او بقضا و قدر حق تعالی و عدم

مباحثه حسنیه با علماء

حسنیه مهربان کرده بود که اگر از طعن طاعن نبودی یا منصب خلافت و تکبر مانع نبودی برخاستی بر گرد حسنیه بگردیدی و دست وی ببوسیدی دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم متوجه باش که هنوز مطاعن ابی بکر در آیه غار بسیار است از همه رسواتر و بی‌بهره‌تر بودن از ایمان این آیه است فانزل الله سکینته علیه این ضمیر راجع است بحضرت رسالت که ضمیر راجع بو لحد مذکور است و این دال است بر آنکه انزال سکینه بر ابی بکر نشده او از این بی نصیب است و اگر بر او انزال سکینه شدی بودی فانزل الله سکینته علیهما را الله که این دالست بر کفر و عدم ایمان ابی بکر جهة آنکه حق تعالی در دو موضع اخبار فرموده در قرآن که بر حضرت رسول انزال سکینه نموده اول در این آیه که گذشت در غار و دیگر در غزای حنین چون لشکر اسلام شکسته شدند ابی بکر و عمر و عثمان و بسیاری از صحابه گریختند و رسول را در میان کفار گذاشتند الا حضرت امیر المؤمنین و هفتاد و نه کس دیگر از صحابه و انصار رسول که فرار ننمودند و در ملازمت امیر المؤمنین پای همت و مردانگی در میدان قتال و جدال محکم کرده بودند و از سر جان گذشته و غزاوت بتقدیم رسانیدند و خدای تعالی فرمود که لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین ای ابرهیم چون در روز حنین با حضرت رسول مؤمنان همراه بودند انزال سکینه بر رسول و بر مؤمنان شد و در غار غیر از ابی بکر دیگری همراه نبود از مؤمنان فرمود فانزل الله سکینته علیه و ابو بکر را ذکر نفرمود اگر فی الحقیقه ابو بکر را ایمان بودی بخدا و رسول بایستی که بجای ضمیر مفرد تثنیه بودی علیهما گفتی ای ابرهیم چون حزن و تزلزل وی در غار مطلق معصیت بوده باشد و عدم سکینه مقوی آن پس او از آیه غار هیچ نصیبی نبوده باشد بلکه عدم ایمان وی ثابت است و این نوع فضیلتی که از او کفر ثابت میشود دیگر فضایل که نقل میکنید در رشته کشید بلباس فضایل در نظر اهل عالم جلوه میدهید و احادیث موضوعه را در زبان خلایق انداخته اید و افضلیت جمعی فساق و فجار بلکه اشد کفار را بر معصومان خاندان ثابت می کنید و علی بن ابیطالب که جان فدای رسول کرده بود و بجای آنحضرت خواب کرده تا کفار وی را بجای رسول بقتل رسانند حضرت پروردگار مباهات کرده باشد بجمیع ملائکه آسمان و زمین من هر دو نفر از شما برادری دادم هیچ یک از شما هست که جان خود را فدای برادر دیگر کند هیچ یک از ملائکه جواب نگفتند امر الهی شد که بروید و ببینید علی بن ابیطالب را که جان خود فدای حبیب رسول من کرده ملائکه گروه گروه با مر رب العزة فرود میامدند و زیارت علی بن ابیطالب میکردند امر الهی شد که جبرئیل و میکائیل بر بالای سر و پایین پای علی بن ابیطالب ساکن شوند و آنحضرت را از شر کفار و قصد اعادی حفظ نمایند و این آیه در آن شب در حق وی نازل شد که و من الناس من یشری نفسه الی آخره که در جمیع کتب شما مسطور است و در تفاسیر شما مکتوب چرا اظهار این نمیکنید این فضایل را بیان و عیان نمیسازید و چون در شب غار امیر المؤمنین بر جای پیغمبر خوابید و جان فدای رسول کرد و بجان خود مضایقه نکرد در فراش او قایم مقام بر اهل و عیال او بود و جمع کثیری را از اهل حرم و اسباب ایشان از شتر و گوسفند تنها از مکه بیرون آورده بمدینه رسانید و گروه گروه بقصد قتل و غارت بر سر راه ایشان آمدند و هیچ کس را یارای آن نبود که دست تا بی از ایشان ببرد و همه را بصحت و سلامت بمدینه برسول خدا رسانید اگر کبیر ایشان گویند فضایل مهاجر توان گفت پس چون علی در فراش رسول قایم مقام و اهل و عیال رسول را رسانید بمدینه و برسانیدن سوره برائت بکفار بحکم الهی او بود چون قایم مقام نباشد ای ابرهیم بدانکه ابو بکر با رسول الله در غار بود و از غار با رسول بمدینه توجه نمود و صحیح نیست که گویند او مهاجر است جهة آنکه الله تعالی فرموده که و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله بدانکه هجرت رسول الله بحضرت الله تعالی بود و هجرت مؤمنان بحضرت رسول و هر کس که هجرت کند برسول باید که هجرت او بعد از هجرت رسول باشد و از هجرت او و چون ابو بکر با رسول الله از مکه بیرون رفت جایز نیست که شریک رسول الله بود در هجرت او با الله تعالی از برای آنکه ابو بکر و کرو ملازم و متعبد بود برسول خدا و رسول واسطه بود در میانه او و الله تعالی و رسول متعبد بود با الله تعالی بی واسطه و چون ابو بکر متعبد بود برسول پس

مباحثه حسنیه با علما

برو ای قابل برخیز و ای مقبل بنشین شخصی از او برسد که کرا میخواهی و باکه سخن میگویی گوید که من در خاطر دارم که سی سال
دیگر غلام چند بخرم و ایشانرا سالم و غانم و مقبول و قابل نام خواهم کرد ایشانرا میطلبم و با ایشان سخن میگویم هر کس عاقل باشد
چنین کسی را که با معدوم خطاب کند و مکالمه نماید بسفاهت منسوب خواهد کرد و مجنون خواهد گفت ای ابرهیم چگونه جایز
بود که ایخه سفهاء و مجانین منسوب باشند بواسطه ملاعی چند که شمارا باشد نسبت کنید پس هارون بفرمود که طبق زر بیاورد
و بر سر حسنیه نثار کردند جمیع ارکان دولت و اعیان ممالک که در آن انجمن حاضر بودند حسنیه را تحسین نمودند و اکثر اولاد
زمانکه از اطراف و اکناف عالم و در دار الخلافه حاضر بودند آکثر را داغ محبت اهل بیت بر جبین نشست حقیقت مذهب
اهل بیت بر ایشان ثابت شد غالبش از بنی عباس ملاحظه کرده اظهار طریق خود نتوانستند کردم جمله دعای حسنیه میکردند
همگی از فصاحت و بلاغت او متحیر مانده بودند اکثر علماء اشاعره از شرمندگی سر در پیش افکنده بودند و ابرهیم نظام بر بالای
کرسی زرین خجل و منفعل نشسته بود که حسنیه گفت ای ابرهیم امروز تو اعلم و افضل علمای این عصری و من کنیز بی اعتبار که مرا
از میانه کفار گرفته باسیری آورده اند و خواجه من مرا بخید درهم ناسره خرید و مرا شعار فرخنده آثار اهل اسلام تعلیم نموده
بشرف دین مشرف شدم و معرفت واجب الوجود حاصل کردم و دیده بصیرت گشوده پیغمبر و امام خود را شناختم مرا شبهه چند
در خاطر است که بر سبیل تحقیق و ایقان نه بطریق ستیزه و امتحان از تو سؤال میکنم باید که این مشکلات مرا از نفس من زایل
کنی تا واجب شود که مدح تو گویم بانچه مقدور شود و بعد الیوم در ملازمت تو گذرانم بدان ای ابرهیم که چون فرزند از مادر
متولد میشود نه جهود و نه ترسا است نه مسلم نه مشرک نه شیعه نه سنی پدر و مادر او معلم و استاد او را مسلمان یا کافر یا جهود
یا ترسا یا مؤمن یا منافق کنند یا غیر اینها از مذاهب و هر که او را اعتقاد باطل بود یکی از این دو حالت یا آنکه اعتقاد خود را حق
تصور کند بدان محکم باشد و بدان میرود یا آنکه داند که اعتقاد او باطل است و تلبیس کند و حق بپوشاند و مردم را بدان فریفته
این هر دو صنف در دوزخ باشند ای ابرهیم بگو که هیچیک از آدمیان به تحقیق احادیث رسند یا نه و اگر رسند از راه هدایت
و عطای حق تعالی باشد یا از راه کسب حاصل کردن یا از هر دو جانب ابرهیم از ترس جواب نمیداد حسنیه گفت ای ابرهیم چون
تو اعلم علماء زمان جواب نمیگویی اشکال خود را از که تحقیق نمایم ابو یوسف که از تلامذه ابو حنیفه بود سر بر آورد که ای
حسنیه سؤال تو نه بر سبیل تحقیق است بلکه از روی تعنت و تشنیع و تعرض است از هر چه میخواهی سؤال کن حسنیه گفت بدان
که بسیاری از احادیث شنیده ام و تفاسیر مطالعه کرده ام که نقل از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و امام حسن و امام
حسین و سلمان و ابی ذر و مقداد بود و در این وقت بعضی مردمان برخلاف آن میگویند و شما نیز مخالف ایشانید اخبار
باطل میدانید و هر که بدان عمل نماید تکفیر وی میکنید و اکثر نقلهای شما از معاویه و عمرو عاص و انس مالک و عایشه
و مثل ایشان است بدرستی که در دست مردمان حق هست و باطل هست و راست هست
و دروغ هست ناسخ هست و منسوخ هست دو گروه که مخالفت ایشان بر جمیع خلایق ثابت است با من بگو
که از این دو گروه کدام یک دروغ گفتند و بر پیغمبر افترا کردند احادیث موضوعه بزبان خلایق انداخته اند و قرآن را هم
احادیث موضوعه ساختند تاویل نمودند و حال آنکه صاحب شریعت میفرماید که حدیث از من بشما میرسد از چهار کس که
ایشان را پنجم نیست گفتند آنان چکسانند فرمود که اول عودیت منافق اظهار میکند ایمان را و تن بمسلمانی نداده از خدا
نترسد و هیچ باک ندارد از دروغ گفتن بخدا و رسول اگر مسلمانان بدانند که او منافق است و بعمد دروغ میگوید بر پیغمبر خدا
از او قبول نکنند و سخن او را باور ندارند لکن مردمان گویند او در صحبت پیغمبر بوده آنحضرت را دیده از آنحضرت شنیده پس آن
حدیث را قبول کنند و اعتبار نمایند و حال او را ندانند بر نفاق او مطلع نشوند چنانچه حضرت پروردگار میفرماید و وصف
میکند منافق را که اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم یعنی چون ببینی ایشان را یعنی منافقان را خوش
آید ترا غلیظی جسمهای ایشان و اگر سخن گویند گوش کنی سخنهای ایشان را پس چون پیغمبر ایشان را نشناخت دیگران چون

مباحثهٔ حسنیه با علما

عنکم الرجس اهل البیت ویطهّرکم تطهیرا با وجود طهارت وعصمت اوّل عمر تا باخر همه دم محرم و همکه رسول خدا و صاحب راز خیر البشر بودند ایا بروایت ایشان عملکردن اولی است یا از غیر ایشان ای ابرهیم بدانکه همه اصحاب رسول را یارای سؤال کردن از رسول نبود و تحقیق و تفتیش و بحث هر چیزی نمیتوانستند نمود از برای انکه اکثر صحابه را هیچ قوت سؤال نبود چرا که حق تع ایشانرا منع کرده از سؤال چنانچه فرموده یا ایها الذین امنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوءکم یعنی اهل ایمان اوردهٔ الله سؤال مکنید از چیزهائیکه اگر سؤال کنید چیزی ظاهر شود که شما را بد باشد چون ایه نازل شد ترک سؤال کردند و همیشه اصحاب در این ارزو بودند که اعرابی بیاید یا سائل سؤال کند تا ایشان بشنوند ای ابرهیم مولای من جعفر بن محمد روایت کرد و من از وی شنیده ام که او از جد خود علی بن الحسین ع روایت میکرد و او از پدر بزرگوار خود اباعبد الله الحسین و او از پدر بزرگوار عالیمقدار خود حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و سید الاوصیاء المرضیین ابا الائمة المعصومین و وصی رسول رب العالمین علی بن ابیطالب ع فرمود با سلمان فارسی رض که ای سلمان من هر شب یکبار نزد حضرت رسول محمد امدمی و باوی راز گفتمی و هر روز باوی یک خلوت داشتمی و جواب گفتی مرا از هرچه پرسیدمی و گشتمی باوی هرجا که گشتی و همه اصحاب پیغمبر دانند که هیچ کس غیر من چنین نکردی پیغمبر ص غیر مرا محرم راز خود ندانستی و هیچکس نیز النبی غیر از من که در خلوت نزد او رفتی و بیشتر خلوت او در خانهٔ من بودی و هرگاه که من نزد پیغمبر شدمی در بعضی از منازل وی خلوت کردی از برای من و زنان خود را و غیر ایشانرا بر خیزانیدی و من با پیغمبر تنها بودمی و هرگاه که از برای خلوت بخانهٔ من امدی فاطمه و فرزندان مرا بر نخیزانیدی و چندان سؤال کردمی که هیچکس را طاقت جواب ان نبودی مگر انحضرت را وی از روی شفقت و مهربانی جواب من گفتی و جبرئیل در برابر من باوی سخن گفتی و هیچ سخن را از من نهفته نگفتی با رسول خدا و من جمله را شنیدمی و هیچکس دیگر را این میسر نبودی بغیر از من و هرگاه که سؤالات من تمام شدی خود ابتدا فرمودی پس هیچ ایتی از قران فرو نیامدی و هیچ چیز معلوم او نشدی از حلال و حرام و امر و نهی طاعت و معصیت که او را معلوم شدی الّا انکه او را بمن تعلیم کردی و بر من خواندی و املا کردی من بخط خود نوشتمی مرا تاویل انچیز کرد ظاهر و باطن ان بر من عیان ساخت هرچه او گفت من یاد گرفتم و هیچ از ان فراموش نکردم چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون و اهل مجلس بسیار گریستند و همه تصدیق حسنیه در کلام وی کردند ابرهیم بعلت قولنج گرفتار شد سر بزیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابرهیم چون کیفیت احوال و اقوال الراویان و اصحاب تفسیر و حدیث را شنیدی اینزمان معتقدان دو گروه را نیز بر تو بیان کنم بفرمای اعتقاد کدام طایفه مطابق حق است و کدام باطل بدانکه اعتقاد اهلبیت و انهائیکه بر طریق ایشانند انستکه خدا را حکیم و عادل و پاک و منزه میدانند و صفات قدیم باوی نسبت میکنند همه عزّها بدو حواله میکنند او را عالم و قادر بر همه چیز میگویند حق تع فاعل قبایح نیست هر فعلی که از او صادر میشود در فوق حکمت و مصلحت و مشتملست بر غرضی و حکمتی و ظالم نیست و تکلیف مالایطاق نکند بنده خود را تکلیف کند باختیار نه باضطرار ثواب دهد ایشانرا بنیک کرداری و عقاب نماید ببد کرداری امر و نهی حادث است از برای انکه امر بمعدوم محال است او قادر است بدانچه بندگان قادر نیستند گویند که حق تع هرگز بفسق و کفر بندگان رضا ندهد و کفر و فسق و ظلم بتقدیر وی نیست و یکذرّه نکند چون کسی بندگی کند زیاده از ان مزد بدهد و گویند که هیچ چشم او را در نیابد و دیدن وی را محال دانند بچشم سر و گویند که انبیا همه معصومند از جمیع صغایر و کبایر و سهو و نسیان روا ندارند و گویند که جمیع انبیا اوصیا را خدا تعیین نموده و هرگز هیچ پیغمبری را امت وصی تعیین نفرموده اند و هیچ پیغمبری بی وصیت از عالم نرفته و گویند پیغمبر ما ص افضل انبیا است و وصی او بحکم الهی سید اوصیا است و خدا او را تعیین نموده و ایات قرانی شاهد حال است پیغمبر باجماع امت از متقدّمین در غدیر خم امت را بوصایت و خلافت و امامت او وصیت فرموده بحکم الهی و گویند که خلفاء رسول خدا دوازده نفرند و جمله معصومند و مطهرند بحکم نص الهی قرانی و صاحب معجزه و ولایت اند و صاحب علم لدنی جامع جمیع علوم از موافق و مخالف و هیچکس انکار عصمت و طهارت

مباحثه حسنیه با علما

انا خیر منه خلقتنی من نار وخلقته من طین دوّم کسیکه عمل کرد بقیاس ابو حنیفه بود ودیگر توای ابو یوسف نگوئید امام ماو بخات ما در مشیّت است وجزم کنید که فرقه ناجیه مائیم ویقین دانند که ائمّه ایشان پاک ومطهّر ومعصومند وشفعای احباب خود راو هالک کنند مخالفان خود راو ایشان را ظالم وکافر وملعون دانند بحکم نصّ الهی وحدیث رسول الله وتعصّب عناد نکنند از برای تنقی نفس خود خون ومال هیچکس را حلال ندانند وبنابر سنّت رسول الله انگشتری در دست راست برای عناد دیگران ترک سنّت نکنند صلوات بر پیغمبر خود وائمّه خود فرستند ونگویند که صلوات بر اهل بیت رسول الله نیست وپیروی سنّت معویه ویزید نکنند وگویند که خدا فرموده هو الّذی یصلّی علیکم وملائکته علی بن ابیطالب را امیر المؤمنین خوانند واین اسم را بحکم خدا ورسول مخصوص او دانند وگویند که در زمان رسول همه کس او را امیر المؤمنین خواندی وگویند که در زمان رسول هیچکس را بغیر از وی امیر المؤمنین نخوانده وگویند بحکم آیه انّما ولیّکم الله ورسوله اکثر در زمان رسول الله وی را ولی الله خطاب کردندی وولی المؤمنین گفتندی وصلوات برایشان فرستادند واعدای ایشان را بلعن جلی دعوی کردندی وگویند اجماع امّت است بر پاکی وطهارت وعصمت ائمّه ما ونقل نکرده اند اجماع امّت خواص است در کفر مخالفان ایشان والها که غصب حقوق کردند وگویند که پیرو اهل بیت اومائیم اکثر عبادت مستحبّه را عمّا لیکه مخالفان ما بدان عمل میکنند واز سنّت رسول گویند دروغ است وبهتان بلکه اکثر ان در زمان شیخین فاجرین فاسقین طاغین باغین کافرین ملعونین مردود دین مخذول این اشتهار یافت چون حسنیه زبان بطعن شیخین دراز کرد علمای بغداد فغان بر آوردند ودوانی نزد شاه بود بر داشته بجانب حسنیه انداخت هرون بخندید وگفت ای شافعی وی کنیز نیست ما او را معاف داشتیم از هر چه کند گوی از قتل واز او چه خیزد اگر توانید الزام نمائید وی را بقران وحدیث رسول حسنیه چون از طرف هرون تقویت یافت گفت شافعی تو را نه رتبه است که در میان علما انشینی فضیحت تو را بس است که تو چهار سال در شکم مادر بودی بزعم خود وبعد از رفتن پدر بچهار سال متولّد شدی والحال بدین مسئله فتوی میدهی تو با این صحّت نسب چرا مخالفت اهل بیت نکنی کار تو بر طریق اهل بیت بود وخود را یکی از چاکران وبندگان ایشان میدانستی ودر اوایل حال هجو ابو حنیفه کردی از ره لکن در مخالفت او نسبت باهل بیت ودر قصیده هجو اظهار مطاعن او از اجتهاد غلط وعمل کردن بقیاس واین بر همه کس از حضار مجلس ظاهر است در اینولا بواسطه جاه بی اعتبار بخرد دنیا ابد نیا باختی وتو نیز از روی امامت وپیشوائی خلق شد مثل ابو حنیفه لعین که ثانی شیطان وشیطان ثانی بود دنیق او شک در طریقه خذلان بجانب نیران ای شافعی نوح با طول عمر وکثرت عبادت وابرهیم با خلّت وموسی با درجه مکالمت وذو القرنین وسلیمان با سلطنت ومملکت داری وداود با شوکت وقوّت وعلیی با رفعت ومنزلت خود بر سر استانه دولت وعتبه ارادت پیغمبر ما نهاده تمنّای اللّهمّ اجعلنی من امّة محمّد کردند وعترت اهلبیت او که کاملان دین وبرهان یقین وحفّاظ شریعت ومقتدایان ملت وامنای رحمان ومفسّران قران وحجج خدا واوصیا رسول الله معصومان انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت ویطهّرکم تطهیرا منصوصان یا ایّها الّذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرّسول واولی الامر منکم وسروران ودوستان وصلّی الله یا ایّها الّذین امنوا اتّقوا الله وکونوا مع الصّادقین وجان بخشان انّ الله اشتری من المؤمنین اموالهم وانفسهم بانّ لهم الجنّة یقاتلون ونان بخشان ویطعمون الطّعام علی حبّه مسکینا ویتیما واسیرا ایشانند راس ورئیس اهل بیت ان صاحب دولت است که پیغمبر در حق او فرموده بقول ودر روایت شما که من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه والی نوح فی تقواه والی ابرهیم فی حلمه والی موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابیطالب ع وفیکه پیغمبر ما با علو شان وکمال رفعت این عمّی وبرادری ووصیی بوده باشد که پیغمبر او را بجمیع پیغمبران اولو العزم برابر کرده باشد بزعم شما وجمیع اهل اسلام ای شافعی تو را چه بر این داشت که شاه راه محبّت او را گذاشته قدم در طریق ظالمان اهل بیت وگمراهان بو الفضول خود ولان تیه منقصت وافول نهادی دست ارادت در دامن پیشوایان وامامان وهم ائمّه یهدون الی النّار زده که نعا

مباحثه حسنیه با علماء

و دروغگو بود درو ابود که بر ملت های نفس خود بر مردم تکلیف بنهد تا انکه چندی مردم براو جمع شوند و براو گواهی دهند
بعد از ان هر چه خواهند کنند یا انکه این پیغمبر را حجتی و دلیلی از خدا میباید میثاقی که خدا از پیغمبر ستانده است چه چیز
است و به چه چیز ایشانرا فرموده است چگونه باشد عهد میان خدا و پیغمبران در اینمعانی که در قران مذکور است اعتباری
دارد یا اینها همه افسانه است بگو تا ما نیز این بار را از دوش بیندازیم اسایش کنیم و زحمت خود ندهیم تا مردم هر که را خواهند پیغمبر
سازند هر کس که دلخواه است امام کنند ابرهیم بگو امامت چه چیز است و کدام است امامتی که ابرهیم خلیل را داده است و گفته انی
جاعلك للناس اماما جای دیگر میفرماید و جعلناهم ائمة یدعون الی النار در جای دیگر میفرماید واجعلنا للمتقین اماما
بدانکه دو قسم امامت ظاهر شد امامت متقیان و امامت اهل دوزخ یعنی انهائیکه مردم را میخوانند بجهنم ایا نشانهای امام
متقیان کدام است و چه چیز است و امامت از پیغمبر ص بمثابه پیغمبری از خدا هست یا نه یا وصی پیغمبر و امام مسلمین باید که از
نسل ابرهیم خلیل باشد و ابا و اجداد او بزرگ و شریف باشند و هرگز بت نپرستیده باشند و با طهارت مولد بوده باشد
ایمان و نور علم و قوت نفس و معرفت اسرار عرش و اداب و اخلاق پسندیده و معرفت مبدا از معاد و سیاست ملکی و صبر
نمودن و حلم و رزیدن و مداومت بطاعات و دوری نمودن از شبهات و باکرم و با سخاوت و علم و شجاعت و عصمت و طهارت
و حکمت و زهادت و اشداء بر کافران و منافقان و ظالمان و جباران بزرگ و گرامی بودن بر مؤمنان و متقیان برفق و
مدارا و خوشخوی بودن و نفقه کردن در راه خدا انچه مال دارند باشند و اشکالات قرانی و تحقیقات فرقانی باید که نکو
داند و پیوسته با مسکینان صحبت دارد و از چیزهای گذشته و اینده خبر دهد و خدا و رسول او را دوست دارند و چندین
از ایات قرانی در حق او نازل شده باشد بزعم موافق و مخالف چندین از این احادیث پیغمبر ص در حق او فرموده باشد که مخالفان
ناقل اند که در کتب ایشان مسطور است و مذکور و در جمیع وقایع و دفع کفر و زندقه و لشکرهای عظیم نموده و ضرب دست
او را رسول خدا ص با عمال جن و انس برابر کرده باشد بزعم مخالفان او پیغمبر او را ابن عم و برادر و نور چشم خود خوانده باشد اجماع
امت چنین کس اولی است بامامت یا انکه باید امام بعد از چهل سال ترک بت پرستی کرده باشد گوشت و پوست او پرورده
شده از خمر و گوشت خوک و مدت مدید طریق عبودیت لات و عزی را طی کرده اظهار ایمان نماید و در منبر از جواب دنی
عاجز ماند و گوید کلکم افقه منی حتی المخدرات فی البیوت کرات و مرات بقول موافق و مخالف در منبر اقیلونی الخ بر زبان
جاری شده باشد با عتبار و اختیار عمر و ابو عبیده جراح و سالم مولای ابو حذیفه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و خالد بن
ولید و چند فاسق دیگر که در سقیفه بنی ساعده بد و بیعت کرده باشند امام شود و اراذل امت بود و بیشتر اوقات بکرایش
و جامه‌دوزی و خیاطی اوقات گذرانیده باشد او و پدرش در زمان جاهلیت هر روز بر مائده عبدالله جدعان منادی در دنگی
تا مردم جمع شوند طعام خورند و طعام پس مانده بدیشان دادندی در ایام خلافت نیز خیاطی کردی مردم انکار و مذمت
او کردندی ای ابرهیم کی روا بودی که این چنین کس بر خاندان نبوت مقدم دارند او را بعد از رسول الله بزعم چند فاسق
خلیفه و قائم مقام او دانند و اکثر او را عبدالله خوانند با وجود عدم استحقاق که ان سبب افضلیت باشد ای ابرهیم
بگو از اینها و امام که تعریف کردم کدام یك بامامت و وصایت سزاوارتر ند ابرهیم گفت ای حسنیه ما که منکر فضایل علی
بن ابیطالب نیستیم و بر ما ثابت است زیاده از عقول بشر درك ان تواند نمود و لیکن در خلافت ابی بکر اجماع امت شده و رسول
خدا فرموده که لا یجتمع امتی علی الخطاء در هر امری که امت من اجماع نمایند ثواب خواهد بود حسنیه گفت ای ابرهیم بدان
خدائیکه افریدگار عالمیان است بگو که در هیچ جای در تفاسیر شما واقع است که در حجة الوداع رسول خدا در غدیر خم فرود امد
با مر رب العالمین و این ایه که بدو نازل شده بود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته
بر دمان رسانید بعد از انکه رسول خدا خائف بود از رسانیدن و الله یعصمك من الناس نازل شد بعد از ان دست
علی بن ابیطالب را گرفت بر منبری که از جهاز شتر ساخته بودند بر امد و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه

مباحثه حسنیه با علما

نماید مانع آن شد گفت ان المرء لیهذ و حسبنا کتاب الله حسنیه بخندید گفت ای ابرهیم و ای ابو یوسف احکام و نصوص الهی را معطل میگذارید بیعت روز غدیر را کان لم یکن انکار میکنید مانع وصیّت رسول خدا میشوید و هذیان گفتن بر رسول خدا نسبت میکنید و ایمان بکلام ملک علام ندارید که ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و باز میگوئید که امّت اجماع کردند در خلافت ابی بکر ای ابرهیم با من بگو هر اجماع که مخالف نصّ بود منعقد میشود یا نه گفت نه گفت ای ابرهیم پس چون مستند میشوی باجماع هرون بخندید و سر در زیر افکند حسنیه گفت ای ابرهیم از نصوص در گذشتیم و فرمان الهی و حکم رسول خدا را بیجا نهادیم بگو در خلافت ابی بکر اجماع جمیع امّت شد یا اجماع خواص امّت ابرهیم متفکر شد اگر میگفت که اجماع جمیع امّت شد کذب او ثابت میشد چرا که اهل یک شهر بلکه اهل یک محلّه اتفاق نکرده بودند الا چند ناس مردود که بعداوت اهلبیت رسول الله مشهور بودند در حال حیات رسول خدا اظهار نفاق می نمودند ابرهیم گفت ای حسنیه خواص امّت از اهل حلّ و عقد اتفاق کردند که او اولی است بخلافت از دیگران حسنیه گفت که ای علمائیکه حاضرید از شما سؤال دیگر می کنم در حضور خلیفه راست بگوئید که بعد از ابی بکر که متنازع فیه بود افضل و اعظم اقدم و اعلم از جمیع صحابه کیان بودند از خواص اصحاب رسول صلعم در فضایل ایشان احادیث فرموده و مناقب ایشان اظهار نموده چه کسانند و از اهل بیت و بنی هاشم چه کسانند که افضلیت او بر جمیع اصحاب بلکه بر جمیع عالمیان ثابت بود گفتند علی و عبّاس و حسن و حسین و عمر بن الخطاب و طلحه و زبیر و عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عبّاس و سلمان و ابی ذر و مقداد اسود و عمّار یاسر و جابر انصاری و ابو ایوب انصاری و عثمان بن مظعون و ابو دجانه الانصاری و حذیفه الیمانی و ابیّ بن کعب و سعد بن عباده و قیس بن سعد حسنیه گفت ای خلیفه بحق آنکه بر جای او نشسته سؤال کن از علمائیکه حاضرند که علی و عبّاس و جمیع آنهائیکه از اکابر بنی هاشم و اصحابند با ابی بیعت کردند یا نه هرون متوجّه علما شد که بگوئید آنچه واقع است همه سر بزیر افکندند شافعی سر برداشت و گفت چرا سرها بزیر افکنده اید بگو آنچه بشما رسیده است از اخبار و آثار ابو یوسف گفت که ظاهر این است که در میانه اصحاب و اهل بیت مخالفت و منازعت واقع شد حسنیه گفت آنچه واقع شده بیان نمایم اگر قول من تصدیق کنید که از اخبار و احادیث و تفاسیر شما بر شما ثابت کنم هرون گفت بگو حسنیه گفت بدانید که در حالتیکه علی بن ابیطالب با فضل بن عبّاس و جمعی از بنی هاشم و جماعتی از اصحاب کبار بر تجهیز و تکفین و تغسیل و تدفین رسول خدا مشغول بودند اکثر از منافقان صحابه در سقیفه بنی ساعده نشستند و پیغمبر خود را گذاشته بکفن و دفن و نماز او حاضر نشدند و از برای خلافت منازعه کردند چون خبر بانصار رسید جمع کثیری از انصار متوجه شدند سخن در میان ایشان دراز کشید گاهی ابی بکر بعمر میگفت دست دراز کن تا با تو بیعت کنم و گاهی سالم میگفت مولای حذیفه را تکلیف کردندی گاهی ابو عبیده را گفتند بعد از منازعت بسیار انصاریان گفتند که منّا امیر و منکم امیر و سعد بن عباده را که بزرگ انصار بود گفتند دست دراز کن که با تو بیعت کنیم سعد مضایقه بسیار کرد و تجویز خلافت نمیکرد تا بعد از مبالغه انصاریان سعد راضی شد قیس بن سعد چون دید که پدرش بامر خلافت راضی شد برخاست و شمشیر برهنه کرده بر سر ایشان آمد گفت چه حجّت است ترا بر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع از آنچه واقع شد در غدیر خم بحکم الهی دست او بگرفت حضرت رسول و وی را بر شما امام و حاکم ساخت همه راضی شدید و با او بیعت کردید و وی را تهنیت گفتید این زمان مخالفت میکنید امر خدا را و پیغمبر را اگر امروز از میان رفته است والله ای پدر ترک این معامله کن و گرنه سرت را از بدن جدا میکنم چون سعد این سخنان را از پسر خود بشنید پشیمان شد و استغفار نمود انصاریان دیگر را تکلیف نمودند عمر برخاست و گفت این هرگز نشود که دو کس مرتکب خلافت شوند و این امر متمشّی نشود فی الحال شمشیر کشیده بر سر ابی بکر رفت که سخن بسیار مگو دست دراز کن تا با تو بیعت کنیم فی الحال عمر با ابی بکر بیعت کرد بعد از آن ابو عبیده بیعت کرد بعد از آن اصحاب ضلالت یک یک و دو دو در میآمدند و بیعت میکردند تا آنکه قریب به بیست نفر با وی بیعت کردند بعد از آن عمر خطاب شمشیر کشیده بر سر یکیک از اصحاب رفتی جبر او قهر ایشان را بیاوردی و بیعت کردندی تا سه روز بدینمنوال گذشت بعد از سه روز متوجه مسجد رسول خدا

مباحثه حسنیه با علما

شما شمشیر از غلاف بکشید که ما را بغیر از صبر صلاحی نیست پس چون امیر المؤمنین علیه السلام دید که منافقان بعضی باختیار و بعضی
بقهر و لجبار بیعت کردند روی بعمر و ابی بکر و خلایق کرد و فرمود ای جماعت مخالفت پیغمبر خود کردید و حکم الهی را معطل
گذاشتید و من بدین کار سزاوارترم از ابی بکر چه من برسول اولی ترم از ابی بکر و اشجع و افصح و اعلم و اتقی و ازهد و اورع و
اینکار حق من است از خدا بترسید و از رسول شرم دارید و حق مرا بمن بگذارید عمر برخاست و گفت یا علی اگر همه ما کشته شویم بیعت ما
تو نکنیم و دست از تو برنداریم تا بیعت نکنی بطوع و رغبت یا بترس و قهر امیر مؤمنان فرمود بخدا باک ندارم نه از تو و نه از مردم
تو را چون مگس مرده میشمارم اگر نه آن بودی که پیش گرفت وصیت رسول صلی الله علیه و آله که امر الهی شد که شمشیر از نیام بیرون نیاوردم
الا در سه موضع که اگر نه چنین بودی نمیگذاشتم که یک تنفس را از آنها که در روی زمین کافر باشند بخدا و نمیگذاشتم
احدی را از اعدای رسول صلی الله علیه و آله و نمیگذاشتم یکی از منکران ولایت خود را هر آینه شکایت میکنم غم و اندوه خود را بخدا و اگر نه
این بودی اندک زمانی پریشان میساختم جمع شما را و برهم میکردم گریبانهای شما را ابوبکر و ابو عبیده هر دو از جای برخواستند
و گفتند یا بن عم رسول الله ما قرابت و فضایل تو را دفع نمیکنیم الا آنکه تو جوانی و از سن مبارک سی و سه مرحله طی
کرده ابو عبیده گفت که یا اباالحسن ابوبکر پیر است از پیران قوم او بهتر تحمل میکند خدا تو را عمر دهد اینکار را بتو گذارند خاموش
باش فتنه خفته را بیدار مکن تو میدانی که دلهای عرب و غیر ایشان با تو چگونه است امیر المؤمنین گفت ای مهاجر و انصار از
خدا بترسید و از پیغمبر اندیشه کنید و حقیکه از اهل بیت پیغمبر است از خاندان او بیرون مبرید شما میدانید که ما اهل بیت
پیغمبریم و باین کار اولی تریم خدا ما را باینکار مخصوص کردانیده در اینحال بشر بن سعد انصاری گفت یا علی اگر این سخنان را
انصار شنیده بودی پیش از آنکه با ابوبکر بیعت کنند هیچکس با تو خلاف نکردی امیر علیه السلام فرمود بخدا که من نمیدانستم که هیچکس این
نکند که شما کردید و حلال را نستید ندانم که روز قیامت جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را چه حجت آرید بخدا سوگند میدهم کسیرا که روز
غدیر از رسول خدا شنیده باشد من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه برخیزد و گواهی دهد پس
زید بن ارقم که از مخالفان امیر المؤمنین است روایت کند که دوازده مرد بدری برخاستند و گواهی دادند از آنها که با ابی
بکر بیعت کرده بودند عمر خطاب ترسید که با علی بیعت کنند مجلس را برهم زد و برآشفت و خلایق را پراکنده کرد روز دیگر
دوازده کس از اصحاب کبار با یکدیگر گفتند چون ابی بکر بمنبر رسول خدا رود او را از منبر بزیر آوریم بعضی گفتند این ننماییم تا
تا با امیر المؤمنین مشورت نکنیم همه یکبار پیش وی رفتند و گفتند یا امیر المؤمنین حق خویش را بگذاشتی و رسول خدا فرمود
علی مع الحق و الحق مع علی بدانکه ما قصد آن کرده ایم که ابوبکر را از منبر فرو کشیم بخدمت تو آمدیم چه صواب بینی و چه
فرمائید و ایشان دوازده تن بودند اول سلمان دویم خالد بن سعید بن العاص سیم ابوذر غفاری چهارم مقداد اسود پنجم عمار
یاسر ششم بریده اسلمی و از انصار شش نفر بودند ابوالهیثم تیهان دویم سهل بن حنیف سیم عثمان بن حنیف چهارم خزیمة بن
ثابت پنجم ابی بن کعب ششم ابو ایوب انصاری امیر المؤمنین علیه السلام گفت بخدا که اگر چنین کنید همه شمشیرها کشیده میشود و جمله شما را اقتل
کنند و بنی هاشم با شما اتفاق کنند چون چنین شود هر آینه باید دفع نمود و رسول خدا مرا خبر داده است که امت بعد از من با
تو غدر کنند و عهد را بشکنند ای علی تو از من بمنزله هرون از موسی چنانکه بنی اسرائیل هرون را بگذاشتند و گوساله را
اختیار کردند هم چنین تو را بگذارند و دیگری را اختیار کنند گفتم یا رسول الله مرا چه میفرمائید بکنم فرمود صبر کن و با ایشان
جهاد مکن اگر نه شمشیرها کشیده شود و نتیجه یخرج الحی من المیت برطرف شود و اسلام ناپدید گردد در نهاد تو نهاد که خود
نگاهداری و در خانه قرار گیری که امر الهی چنین است که مظلوم من دیدی چون رسول خدا رحلت فرمود و امیر المؤمنین علیه السلام
بتکفین و تدفین مشغول شد چون از آن پرداختند و میانه امت این مخالفت پدید آمد بر جمیع ایشان حجت گرفت هیچکس اجابت
نکرد مگر اندک مردمی که حضرت امیر فرمود شما بروید و آنچه از رسول خدا شنیده اید با ابی بکر و اتباع وی بگوئید رفتند
و گرد منبر رسول خدا در آمدند و از روز آدینه بود چون ابی بکر بر منبر شد این دوازده نفر از صحابه کبار هر یک فضلی

مباحثهٔ حسنیه با علما

مردم خجل شد ابی بکر و جمعی از صحابه برخاستند عمر را نشانید ند امیر المؤمنین فرمود یا بن الضحاک الحبشیة لولا کتاب من الله سبق و عهد من رسول الله فتقدم لرأیتم ایما اضعف ناصرا و اقل عددا انکه امیر المؤمنین برخاست با یاوران خویش وگفت رحمت بر شما باد انکه عمر با لشگر بسیار در مدینه میگشت و یکیک از مردمانیکه خلافت ابی بکر را با میکردند میطلبیدند و قهراً و جبرا بیعت میگرفت هرکجا جمعی در خانه ها پنهان بودند ایشان را بیرون اورده بیعت میگرفت و بعضی را بقتل میرسانیدند تا مدت سه ماه چنین غوغای خلافت و منازعه بود در میان ایشان تا اخر بطلب امیر المؤمنین ع رفته قضیه حضرت سیدة النساء و ایذاء و ازار ایشان واقع شد و لگد بر در زدن عمر خطاب بر همه کس ظاهر است و مخالفت سعد بن عباده با نه هزار کس از بنی خزرج با ایشان و قیس بن سعد بر هیچکس پوشیده نیست مالک بن نویره با ده هزار کس از قبیله خود با ایشان بیعت نکردند خالد بن ولید را فرستادند و ان مؤمن را با ده هزار کس از قبیله خود بقتل رسانیدند و اموال ایشانرا غارت نمودند و زنان و فرزندان ایشان را باسیری بردند ای ابرهیم پس چگونه اجماع خواص امت شده باشد از خدا بترسید و باز گردید از این اعتقاد فاسد خود با خدا و رسول این دلیری مکنید ای ابرهیم اگر اجماع امت را اعتبار بود در خلافت ابی بکر و اجماع منعقد شده باشد پس چرا یزید و باقی بنی امیه که مفسدان دین و کافران لعینند امام نباشند چرا که اکثر مردمان با ایشان بیعت کردند متابعان ایشان صد برابر انان بودند که با ابو بکر و عمر بیعت کردند پس باین تقدیر معاویه و یزید ملعون و باقی بنی امیه امام باشند و هیچکس را شک نیست در کفر انها که اماماشان انجماعت باشند که سر فرزند رسول خدا را بریده باشند و اهل بیت او را بر شتران برهنه نشانده باسیری برده باشند مدت مدید سب اهل بیت رسول الله کرده باشند ای ابرهیم اجماع منعقد نشد در میان اهل اسلام مگر در قتل عثمان که از خواص و عوام است از جمیع شهرهای اسلام کاغذها نوشتند و مردم را بتحریص و ترغیب نمودند بر قتل وی و از شهر مصر قریب سی هزار کس از ظلم او بشکایت امده بودند بیکبار جمله اتفاق نمودند و ویرا بقتل رسانیدند باقبح وجوه و مدت چند روز ریسمان بر پای او بسته چون سگ مرده در کوچه های مدینه میکشیدند گروه گروه از مسلمانان میرسیدند و لگد بر سروی میزدند و از ظلم وی شکایت میکردند ای ابرهیم با انکه عمر بن خطاب و خالد بن ولید و جمعی از منافقان بنی امیه را با علی ع عداوت فطری بوده باشد اینهمه فساد ظاهر کرده باشند چندین هزار مؤمن را بظلم و تعدی بقتل رسانیده باشند و چندین هزار خلق را از طریق حق دور افکندند و باسفل السافلین فرستاده ای ابرهیم هیچ امتی در دین پیغمبر خود این فساد کردند و با اهل بیت پیغمبر خود این نوع ظلم روا داشتند ایا روا بود برای تشفی نفس خودگاهی عثمان و گاهی سعد بن عباده را خلیفه و والی گردانند و باز معزول کنند و ابو بکر را بنشانند انچه موافق اغراض ایشان باشد چنان کنند ای ابرهیم بدانکه این دو گروه هستند که ضدیت و مخالفت و عداوت ایشان نسبت بیکدیگر بر جمیع امت ثابت است و طایفه اول علی و امام حسن و امام حسین و حضرت سیدة النساء و عباس و عبد الله و سلمان فارسی و عبد الله مسعود و ابو ذر غفاری و مقداد اسود و عمار یاسر و عثمان بن مظعون و محمد بن ابی بکر و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و خالد بن سعید العاص و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری و ابو دجانه انصاری و سعد بن عباده الانصاری و قیس بن سعد الانصاری و ابو لبابه و ابو الهیثم و میثم تمار و مالک بن اشتر و فضل بن عباس و جعفر طیار و ابو سعید الخدری و سلیمان بن صرد و سهل بن حنیف و عدی بن حاتم الطائی اینها انکسانند که از اول عمر تا اخر عمر رسول خدا ص در خدمت و ملازمت انحضرت بودند در خلوت و غیر خلوت با او بسر میبردند و بر طریقه رسول و عبادت انحضرت و اقوال و افعال و اعمال او بهتر از دیگران اطلاع داشتند و پیغمبر ص در حق ایشان احادیث فرموده بعضی را از اهل بیت خوانده و بعضی را گفته پوستی در میان دو چشم منند و در باب هر یکی از ایشان منقبتها فرموده و انها که اهل بیت و بند خدا بر طهارت و عصمت ایشان گواهی داده و همچنین محبت ایشان را خدا بر مردمان فرض کرده که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و بحکم الهی قول ایشان صادق و کلام ایشان نص مطلق است انچه گویند از طریق رسول الله و عبادت انحضرت و اغراض

مباحثهٔ حسنیه با علما

یك روز حضرت بحرم محترم در آمده اب وضو طلب نموده اتفاقا انکسیکه بخدمت بد و مخصوص بود حاضر نبود من دلیری نمودم فی الحال دویدم وظرف اب برداشته بخدمت انحضرت بردم چون نظر مبارك انحضرت بر من افتاد از من سوال کرد که کی عرض کردم من ملازم فلانم و مدّتیست که درین حرم محترم طریقه خدمت بتقدیم میرسانم از من سوال فرمود نماز میکذاری عرض کردم بلی یا مولای فرمود طریق وضو و طهارت میدانی عرض کردم بلی از هر چه سوال نمود جواب موافق بعرض رسانیدم انحضرت را شکفت تمام روی داد و کیفیت مرا با ملازمان عتبه مبارکه علیه تحقیق نمود کیفیت را بعرض رسانیدند در ساعت کس بطلب خواجهٔ من فرستاد امد فرمودند این کنیز بسیار عاقله است اورا بمن بفروش خواجه عرض کرد یا ابن رسول الله هزار جان من فدای تو باد کنیز من در ملازمت باشد من نیز یکی از بندگان و چاکران توام کمترین از امروز بار خدمت خاص انحضرت بر من مقرر شد چون اثر رشد ظاهر بود پیوسته مرا تعلیم مینمودی و گاهی نسبت با انحضرت دلیری نمیتوانستم نمود بخدمت اولاد و اصحاب که هر یك ابحر فصاحت و بلاغت را شاهی و اسمان علوم را ماهی اند مطالعه علوم مینمودم چند انکه ببرکت و توجه ان حضرت مرا فوت مطالعه حاصل شد و اکثر از کتب تفسیر و حدیث مطالعه کردم و مسائل مشکله که علمای اسلام در تحقیق ان عاجز ند حقیقت انرا از ان حضرت معلوم مینمودم و تا غایت اجتهاد و اهتمام کردم که امروز در مجلس خلیفه زمان حقیقت مذهب خود را بر موافق و مخالف ثابت کردم و منقطع نشدم هرون گفت ای حسنیه چه شنیدی در باب رؤیت الله تعالی گفت که شنیدم لا تدرکه الابصار و هو یدرك الابصار و هو اللطیف الخبیر ابرهیم گفت ای حسنیه چون رؤیت بر الله تعالی مستحیل است پس چرا موسی که پیغمبر اولو العزم بود طلب رؤیت کرد گفت رب ارنی انظر الیك این طلب محال از روی جهل بود یا از روی سهو و این هر دو باطل و مخالف مذهب تو است حسنیه گفت رؤیت موسی نه جهل بود و نه سهو بلکه موسی در طلب مجبور و مقهور بود جهة انکه در حینی که بطور میرفت بمناجات هفتاد تن از بنی اسرائیل را اختیار کرد و با خود برد چنانچه قران مجید بدان ناطق است که واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا بدانکه چون موسی این جماعت را با خود برد چنانکه قران مجید ناطق است گفتند یا موسی از تو استدعا میکنیم که دعا کنی و از حضرت الله تعالی مسئلت نمائی که سخن خود را بگوش ما برساند در محلیکه تو با خدا مناجات کنی موسی بنابر تکلیف قوم مسئلت نمود که حضرت پروردگار کلام خود را بسمع انجماعت رساند حضرت واهب العطایا اجابت نمود چون موسی از مناجات فارغ شد با ایشان گفت هل سمعتم کلام ربکم یعنی شنیدید کلام پروردگار خود را گفتند شنیدیم اما نمیدانیم کلام حق تعالی بود یا انکه کلام شیطان ما باور نداریم و قبول نکنیم تا انکه ببینیم اورا اشکارا چنانچه حق تعالی در قران مجید میفرماید و قالوا لن نؤمن لك حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم یعنی گفتند قوم موسی که ایمان نمیاوریم بتو تا ببینیم خدا را اشکارا پس صاعقه گرفت ایشانرا و سوختند بظلمیکه کرده اند ایشان یعنی طلب رؤیت نمودند پس موسی گفت چنانکه در قران است اتهلکنا بما فعل السفهاء یعنی خداوندا مارا هلاك میکنی بانچه سفیهان ما کردند یعنی طلب دیدار پس ای ابرهیم اگر قوم موسی در طلب رؤیت مصیب بودند و رؤیت ممکن بودی حق تعالی ایشانرا هلاك نکردی ابرهیم گفت ای حسنیه بعد از انکه موسی طلب رؤیت بالتماس قوم کرد بعد از سوختن و هلاك شدن قوم چرا گفت که تبت الیك حسنیه گفت ای ابرهیم سؤال پیش از دستوری کرد اولی تر ان بود که دستوری خواستی و بعد از ان سوال کردی و ان عدم دستوری نه صغیره بود و نه کبیره از انجا که رفعت و منزلت رسل است جهة ترك ادب استغفار کنند چرا که ایشان معصومان و برگزیدگانند ای ابرهیم میانه من و تو بحث بر عدم رؤیت بود و مستدل بودم بر عدم رؤیت و تبت الیك در عدم رؤیت دلیل ثابت و شاهد بر مدعای من ای ابرهیم بدانکه خدای عزّ و جل با موسی گفت لن ترانی یعنی هرگز نبینی نه در دنیا و نه در آخرت چرا که لن از برای نفی ابدیت گاهی که موسی با وجود نبوت و تقرب و اولو العزم و مکالمت نتوانست دیدن پس غیر نبی و کلیم چگونه تواند دیدن ای ابرهیم بدانکه صحت رؤیت مشروطات بر سه شرط اول سلامتی حاسه بصر دویم رؤیت

مباحثه حسنیه با علما

بودی حق تعالی در جواب موسیٰ و قوم او گفت لن ترانی فی الدنیا یعنی مرا نمیبینی در دنیا ولیکن در اخرت ببینی بدانکه این نفی مطلق است یعنی مرا هرگز نبینی و نتوانی دید چون حسنیه را سخن بدینجا رسید هرون ادرا منقطع کرده گفت ای حسنیه مولای تو جعفر بن محمد ؑ بچه دلیل مردمانرا غیب کردی بمتعه کردن و امر کردن حسنیه گفت بنابر نص جلی که ملک علام میفرماید که فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة یعنی انچه متعه کنید شما با نچیز از ایشان یعنی از زنان بدهید مهرهای ایشان را بر خلیفه زمان واضح باشد که جمیع مفسرین و فقهاء متفقند که مراد از نکاح متعه است ابرهیم گفت که این منسوخ است و در میان اهل سنت و جماعت خلاف است بعضی گویند که بدایت اسلام مدتی حلال بود و بعد از ان حرام شد بعضی گفته اند که بعد از فتح مکه حرام شد حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه این از کلام تعصب است چرا که علماء شما در این باب اخبار مختلف روایت کرده اند متفاوتة للفظ والمعنی که ینقض بعضه بعضا بدان ای ابرهیم در قران هر ایتی که منسوخ شد ناسخی دارد اگر کسی از شما سوال کند که ناسخ ایه متعه کدام است چگونی ابرهیم عاجز ماند که منع عمر مارا مستند است که اگر این منسوخ نبودی رسول از ان منع نکرده بودی عمر منع نکردی حسنیه گفت ای ابرهیم دلیل روشن و برهان متین بر حلیت متعه و عدم نسخ او منع عمر است چونکه اگر متعه من عند الله یا من عند الرسول منسوخ یا حرام میشد البته روزی که عمر از ان منع مینمود متمسك بدان حدیث میشد و از اسناد میساخت و میگفت که خدا در تحریم ان متعه چنین یا رسول الله بدین حدیث منع کرده و نگفتی که متعتان کانتا فی عهد رسول الله حلالا و انا احرمهما و اعاقب علیهما متعة الحج و متعة النساء یعنی دو متعه که در زمان رسول خدا ؐ حلال بود من حرام کردم انرا و بر ان عقوبت میکنم یکی متعه حج و دیگری متعه نساء و این منع عمر بدین عبارت شاهد است بر انکه متعه از جانب خدا و رسول ممنوع نبوده بلکه ما مامور بکردن ان چرا که از جانب خدا و رسول مامور بودیم بکردن و برای ناکردن حکمی واقع نشد و هیچ کس نقل نکرده بلکه در کردن ثواب عظیم مترتب است انچه از احادیث و در طریق اهل بیت وارد شده بی نهایت است و از انجمله حضرت امیر المومنین ؑ فرمود که لولا عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی و الا شقیة نیز خوانده اند ای ابرهیم انچه احادیث و اخبار در طریق شما واقع شده است و اصحاب حدیث شما نقل کرده اند بیان کنم روایت کند از عمر بن حصین که گفت انزلت ایة المتعة فی کتاب الله و فعلناها مع النبی و لم ینزل قران بحرمها و لم ینهی النبی عنها حتی مات یعنی ایه متعه نازل شد در کتاب خدا اتیم و ما کردیم با نبی انکار را و هیچ چیز از قران نازل نشد در حرمت ان پیغمبر ما را منع نکرد تا انکه از دنیا رفت و هم چنین روایت کند که عبد الله بن مسعود بدین عبارت که قال کنا نغزوا مع رسول الله و لیس معنا نساؤنا فقلنا یا رسول الله الا نختصی النساء فنهانا عن ذلك و رخص لنا ان تنکح المرئة بالثوب الی اجل ثم قرا عبد الله یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم یعنی عبد الله مسعود روایت کرده که غزا میکردیم با رسول خدا و زنان ما نبودند با ما پس گفتیم یا رسول الله ایا حاضر کنیم زنان خود را رسول نهی فرمود و منع نمود از حاضر کردن پس رخصت داد ما را که عقد نکاح متعه بکنیم زنان را بجامه تا وقت معین پس عبد الله مسعود این ایه را بخواند ای اهل ایمان اورده اید حرام نگردانید طیبات را که بر شما حلال گردانیده اند و هم چنین روایات است از عمر بدین عبارت که سئل عن عبد الله عمر رجل من اهل شام عن متعة النساء قال هی حلال فقال ان اباك قد نهی عنها فقال ابن عمر ارایت ان کان ابی قد نهی عنها و سنها رسول الله نترك السنة و نتبع قول ابی مضمون انکه شخصی از اهل شام پرسید از عبد الله بن عمر از متعه زنان که حلال است یا حرام عبد الله عمر گفت که اگر پدر من نهی کرد خدا و رسول امر کردند بکردن حاشا که ما ترك کنیم امر او متابعت پدر کنیم بدان ای ابرهیم که اصل در اشیاء اباحت است تا وارد شود منعی و ایراد منع محتاج است بدلیل و هر جا که دلیل نیست منع نیست اگر تو گوئی که مانع نیست اگر تو گوئی که مانع عمر است چنانکه مذکور است میگویم که از دو حال بیرون نیست یکی انکه مستند منع او یا دلیل باشد یا اجتهاد اگر دلیل باشد مسلم اما این خود ظاهر است که هیچ دلیل نیست نه سمعی و نه عقلی که مستند منع او باشد و اگر منع او از روی اجتهاد باشد لا نسلم از برای انکه اجتهاد در مقابل نص الهی و رسول الله

مباحثهٔ حسنیه با علما

والدلیل علی ذلك قول عمر متعتان کانتا علی عهد رسول الله محللتین انا احرمهما واعاقب علیهما فقبلنا شهادته ولم نقبل عزمیه یا عبد الله انك من متعة فاسئل امّك عن بردی عوسجه مضمون کلام عبد الله عباس انست بخدا قسم که نازل شد متعه در کتاب خدا در زمان رسول خدا از ان منع نکرد و بعد از محمد صلعم کسی دیگر هم نیامد که حرام کند متعه را دلیل بر این قول عمر است که گفت دو متعه در زمان رسول خدا حلال بود من حرام میکنم بشما و عقاب خواهم کرد بر کردن ان پس گواهی عمر را قبول میکنیم ولی تحریم او را قبول نمیکنیم ای عبد الله زبیر بدان بتحقیق که تو از متعه حاصل شده پس برو بپرس از مادر خود کیفیت دو برد عوسجه چون عبد الله زبیر از عبد الله عباس این بشنید بغایت متغیّر شد و منفعل گشت چون ایام حکومت او بود از شرمندگی از مجلس برخاست متوجه حرم خود شد و شمشیر کشیده از روی غضب بر سر مادر خود امده از مادر خود پرسید که خبر ده مرا از دو برد عوسجه مادرش فی الحال گفت که انّ اباك کان مع رسول الله وقد اهدی له رجل یقال له عوسجه بردین فاعطاه فمتّعنی بهما فحملت بك وانّك من متعة یعنی بود پدر تو زبیر با رسول خدا و مردی عوسجه نام دو برد یمانی هدیه اورد برای رسول خدا هر دو برد را به پدر ت زبیر بخشید و پدرت بان دو برد یمانی مرا متعه کرد و من بتو ابستن شدم و تو از متعه‌ای چون سخن حسنیه باینجا رسید هرون را بسیار خوش امد چو اکه عبد الله جد وی بود بانگ بر یحیی زد و گفت ما تا غایت مانع امر بودیم و اینك رخصت دادیم مردمان را بنکاح متعه بعد از ان در اخر زمان هرون متعه شایع شد و تامدّتی منع ان نکردند و در زمان مأمون نیز معمول بود تا انکه معتصم ملعون از ان منع کرد پس حسنیه گفت ای ابرهیم سخن دراز کشید و خلیفه زمان و سلاطین و ارکان دولت را از این مباحثه و مجادله ملالت رسید از تو یك سؤال دیگر میکنم و خاتمه بحث بر این سؤال خواهد بود در است بگو این حدیث نزد شما ثابت است که پیغمبر صلعم در حق فاطمه سیدة نساء فرمود که فاطمة بضعة منّی من اذاها فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله یعنی فاطمه پاره ایست از من هر که برنجاند او را رنجانیده باشد و هر که برنجاند مرا خدا را رنجانیده باشد ابرهیم گفت این حدیث صحیح است و جمیع امّت بر صحت ان اقرار و متفقند و هیچ کس انکار نتوانند کرد حسنیه گفت بدان خدائیکه خالق جمیع اشیا است راست بگو که عمر و ابو بکر فدك را از حضرت سیدة نساء باز گرفته اند بظلم یا نه ابرهیم گفت بلی فدك را بحکم حدیث رسول ابی بکر نقلست که نحن معاشر الانبیا لا نورث ما خلفناه فهو صدقة یعنی ما گروه انبیا را میراث نباشد هر چه از ما بماند صدقه باشد حسنیه گفت بدان که ابو سعید خدری که از اصحاب حدیث شما است روایت میکند که چون ایه وات ذا القربی حقه نازل شد رسول صلعم فاطمه را طلبید و گفت خدا میداند که پدر تو زبیر فلك جز فدك ملك نغل ندارد و از روز فدك را بفاطمه بخشید و بوی تسلیم کرد و سه سال در زمان حیات رسول صلعم عامل حضرت فاطمه در انجا بود حاصل فدك بدان حضرت میرسید و بعضی گویند پنج سال و بعد از رسول ابی بکر فدك را از ان مظلومه باز گرفت و چون ان حضرت دعوی کرد که فدك حق من است ابی بکر گواه طلبید امیر المؤمنین و امامین و امّ ایمن و قنبر گواهی دادند که پیغمبر فدك را بان حضرت فاطمه بخشید حضرت امیر المومنین حسب الالتماس حضرت فاطمه رفت و گواهی داد گفتند هذا بعلك یجره الی نفسه فلا نحکم لشهادته یعنی این شوهر تست جرّ منفعت از برای خود میکند حکم نمیکنیم بگواهی او و هم چنین گواهی امام حسن و امام حسین صلعم گفتند که جرّ نفع از برای خود میکنند و حال انکه این حدیث نزد ایشان و شما نیز ثابت است که پیغمبر صلعم فرمود که علیّ مع الحقّ والحقّ مع علی با وجود این گواهی او نشنیدند که جرّ نفع از برای خود میکند و حال انکه جرّ نفع انکافر زندیق از برای خود میکرد که حدیث نحن معاشر الانبیاء لا نورث را وضع کرد مثل این ظلمی صریح باهل بیت رسول خود نمود و گواهی امّ ایمن نشنیدند که حکم نمیکنیم بگواهی زنی و انچه از رسول مانده بود از بساتین و ارضین تصرّف کردند و فدك را انتزاع نمودند و گفتند فدك ملك رسول خدا بود و در تصرف فاطمه بر سبیل طعمه بجگر گوشه خود داده باشد بعد از وفات انکس از او باز کرد و این حدیث ابی بکر نقل کرد پیغمبران را میراث نباشد هیچ کس دیگر از رسول این حدیث و روایت نشنیده الا ابی بکر و دختر ش عایشه و رسول با هیچ کس دیگر از عرب و هیچکس از اهل بیت

مباحثه حسنیه با علما

حضرت علی و حسن و حسین کفر است صریح و ظلم است قبیح و ابو یوسف شافعی و جمیع علما که حاضر بودند هیچ یک را مجال نطق نبود هرون نیز از افعال قبیحه خود شرمنده بود دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم در حالتیکه فاطمه دعوی فدک نمود و گفت پیغمبر در حال حیات فدک را بمن داد ابو بکر گواه طلبید و ایا بشرع پیغمبر عمل نمود یا خلاف شرع کرد ابرهیم از ترس انکه مبادا سخنی بگوید که موجب الزام و فضیحت او شود زیاده بر انچه شد چیزی هیچ نمیگفت حسنیه گفت ای ابرهیم حضرت سیدة النساء صاحب ید بود و ابو بکر مدعی نحن معاشر الانبیاء بموجب حکم صاحب شریعت که البینة علی المدعی و الیمین علی من انکر پس انکه او از حضرت فاطمه که صاحب ید بوده گواه طلبید ایا از روی جهل بود یا ظلم کرد ای ابرهیم بحق خدا که جواب بگو یا از کرسی زر بزیر فرود و بزیر پای یا جود اما منش کن علما برک راضی شدند و جمیع خلایق بر ایشان میخندیدند و از ترس هرون هیچ نمیتوانستند گفت روایت کنند که هرون را ابن عمی بود بحسن صورت و لطف سیرت اراسته و بغایت صاحب کمال بود نام وی خالد بن علیمی بود و در محبت اهل بیت نهرتی تمام داشت و هرگز تقیه نکردی و بر هرون نیز ظاهر بود که او بر طریق اهلبیت است از جهة انکه هرون محبت تمام بوی داشت هرچه خواستی کردی و گفتی که ایا برای ان نبودی که بادی متعرض شود گویند که او وقتیکه حسنیه ابرهیم را الزام میکرد کف پر از دراهم بحسنیه نثار کردی و تحسین وی نمودی و بر ایشان خندیدی و تمسخر کردی و هیچ ملتفت هرون و منع نشدی و با دست بقبضه تیغ در حفظ و حراست حسنیه کوشیدی که مبادا کسی در ایذاء و ازار او شود و هر لحظه حسنیه را دلداری میداد و تحریص مینمود در بحث کردن انکه حسنیه روی بهرون و یاران کرد و گفت بدانید در ان روز یکه حضرت علی در باب فدک گواهی داد و ابو بکر امتناع نمود امیر المؤمنین ع فرمود که ای ابو بکر اگر دو کس نزد تو ایند و یکی از ایشان دعوی کند بر دیگر که فلان ملک محدوده معینه که در دست تصرف او است ملک من است و او بغیر حق متصرف است و غاصب است بمجرد دعوی قبل از انکه ظلم مدعی علیه نزد تو ثابت و معلوم کنی که غاصب است از وی میستانی و بمدعی تسلیم میکنی ابو بکر گفت نه امیر المؤمنین پرسید که گواه از مدعی علیه ابو بکر گفت که گواه از مدعی طلب میکنم که رسول فرمود البینة علی المدعی و الیمین علی المنکر امیر المومنین ع فرمود پس چرا با فرزند و نور دیده و بضعه رسول خدا ص بخلاف قول خدا و رسول عملکردی ابو بکر گفت چگونه یا ابا الحسن امیر المومنین فرمود جهة انکه فاطمه مدعی علیها و صاحب ید است و متصرف فدک انکس که دعوی نحن معاشر الانبیاء کند بر او است که اقامه بینه کند بر طبق ادعای خود بتقدیر یکه پیغمبر در حال حیات سیدة النساء نداده باشد بحکم اسلام باید که در دست ورثه رسول باشد تا زمانیکه مدعی حدیث اقامه بینه عادله نماید بر طبق مدعای خود و باید گواه کسی باشد که صدقه بر او حرام باشد و شرعا از صدقه حصه نبرد و انگروه بنی هاشمند که صدقه بر ایشان حرام است سوای بنی هاشم جمیع مسلمانان در صدقه شریکند و حصه میبرند پس جمیع انهائیکه بصدقه شریکند گواهی ایشان در باب فدک نتوان شنید الا گروه بنی هاشم پس انکسیکه مدعی فدک باشد اگر از گواه عاجز باشد غایت ما فی الباب سوگندی متوجه فاطمه شود بمعتقد کسی که اعتقاد بعصمت اهلبیت نداشته باشد ای ابی بکر فاطمه معصومه است بحکم الهی چگونه تواند بود که معصوم مرتکب کبایر شود و دعوی باطل نماید و صدقه که بر او حرام است طلب نماید ابی بکر خجل شد سر در زیر افکند چنانکه تو ای ابرهیم نه جوابی که موافق حق بود توانی گفت و نه گراهی و ضلالت معترف توانی شد دیگر بدان ای ابرهیم که سخن ابی بکر باطل است و حدیث نحن معاشر الانبیاء موضوع از انکه مخالف نص کلام الهی است که یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین اول کسیکه مخاطب است باین خطاب رسول الله است و اینحکم عام است و دیگر در قران بسیار است و از اخبار که انبیا را میراث بوده است چنانچه فرموده که وورث سلیمان داود و هم چنین در قران که زکریا ع دعا کرد از حق طلب فرزند کرد که از او ارث و از ال یعقوب میراث برد و این صریح است که فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب و اجعله رب رضیا پس بموجب نص الهی معلوم شد که انبیا را میراث بوده است و حدیث نحن معاشر الانبیا تکذیب قران میکند و معلوم میشود که واضع اینحدیث قران نمیدانسته

مباحثهٔ حسنیّه با علما

نبوّت بودی و اجلهٔ رب رضیّا نگفتی وگفتن این بی فایده بودی پس ثابت شد که انبیا را میراث بود بدلائل و براهین
عقلی و نقلی و حدیث نحن معاشر الانبیا موضوع و ابی بکر کاذب و غادر و ظالم بوده باشد چراکه حدیث مخالف قرانست
در محلیکه ایه انّك میّت وانّهم میّتون نازل شد و پیغمبر بر منبر رفت و گفت ای یاران بدانید که بعد از من اصحاب غرض
از من دروغ بسیار نقل کنند و هرکس برحسب مدّعای خود احادیث وضع خواهد کرد بدانید هر حدیث که از من روایت کنند
وان موافق قران نباشد اعتبار نکنید و هر حدیث که موافق بود اعتبار کنید و حدیث این است اذا جائکم عنّی حدیث فاعرضوه
علی کتاب الله فاقبلوه وما خالفه فاضربوا به عرض الحائط دیگر بدان ای ابراهیم که چون حضرت رسول از دار فنا بدار بقا
رحلت کرد استر و شمشیر و ناقه و عمّامه و دیگر چیزها از انحضرت مانده بود امیر المؤمنین ع از او متصرف شده بود و زره حضرت
رسول مرهون بود در حال از رهن بیرون اورده متصرف شد که از مواریث حضرت رسول بود و هیچکس را باوی منازعه نکرد
واین در کتاب شما مذکور است و هیچکس نگفت رسول را میراث نیست چرا مخلّفات انحضرت را متصرّف میشوی پس بایستی
که انها را نیز از امیر المؤمنین بگیرند و اگر گویند که ایشان طلبیدند و امیر المؤمنین غلبه کرد بر ایشان و تسلیم ایشان نکرد
ایشان عاجز شدند حاشا که امیر المؤمنین ظلم کرده باشد و چیز بکه او وارث عاد دران تصرّف نتوان کرد او تصرف کند بغیر
رضا حرام باشد نعوذ بالله بکفر نزدیك بود و اگر گویند رسول الله در حال حیات ان مخلّفات را تملیك امیر المؤمنین کرده
بود دروغ بود چراکه اگر چنین بودی حدیث مجمع علیه و متفق فیه در این باب وارد گشته بودی که رسول در حال حیات
مخلّفات خود را تملیك علی کرده بودی پس معلوم شد که ارث بدان حضرت منتقل شد و ابی بکر کاذب است چون حسنیه
سخن بدینجا رسانید هرون گفت ای ابرهیم وای علمائیکه حاضرید چون جواب حسنیه را ندادید و تضییع و ابطال مذهب
شما نمود و شما ساکت شدید و سکوت علامت رضا است پس چرا مذهب او اختیار نمیکنید و همگی سرها در زیر افکندند
پس دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم وای علما که حاضرید بدانید در جمیع تواریخ شما مذکور است و اتفاق امّت است
چون ابی بکر رد شهادت شهود کرد و گواهان حضرت سیّدة النّساء را نشنید حضرت فاطمه گفت ای ابو بکر تو از پدر خود
ارث گیری و من از پدر خود میراث نبرم بر ایشان حجت بسیار گرفت و الزام ایشان نمود و بر ایشان لعنت کرد و خشمناک
در بیت حزن مهاجرت نمود و در گریست و سوگند یاد نمود که در قیامت نزد حضرت رسالت ص از ایشان شکایت کند در حینی
که از دار فنا بدار بقا رحلت نمود وصیّت نمود بحضرت علی ع که ویرا در شب دفن کند و نگذارد که ابی بکر و اتباع ایشان
بر او نماز کنند پس انحضرت وصیّت را بجا اورده او را در شب دفن کردند در میانه قبر و منبر حضرت رسول ص بحکم حدیث صحیح
ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنّة و موضع قبر انحضرت را پنهان ساختند و هموار نمودند روز دیگر عمر و ابی بکر
با جمیع اتباع و اعوان خود بدر خانه امیر المؤمنین ع رفتند و تعزیت انحضرت گفتند و از حال انمظلومه و کفن و دفن او سؤال
کردند امیر المؤمنین ع فرمود او را شب دفن کردیم ابی بکر و عمر گفتند چرا اصحاب را خبر نکردید حضرت فرمودند جهة وصیّت او
نخواستم مخالفت وصیّت او کنم جهة انکه مخالفت وصیّت او نوعی از ایذا است شما ها بکرات از رسول الله ص شنیده اید
که فرمود فاطمة بضعة منّی من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله پس چگونه جایز بودم که ایذا خدا و رسول نمایم
عمر بغایت مضطرب شد گفت برویم او را از قبر بیرون اوریم بر او نماز گذاریم هر چند قبر انحضرت را طلبیدند نیافتند ای
ابرهیم این حکایت ابد بنظر بین که گفتم اجماع امّت است و هیچکس خلاف نکرد پس رنجیدن فاطمه و غضب او و محروم شدن مهاجرین
وانصار از نماز بر او دال است بر کمال قهر و غضب سیّدة النّساء از جهة ظلمیکه بر او کردند و بر شوهر بزرگوار او و غصب امامت
و بر فرزندان او از ناشنیدن شهادت ایشان و مجموع از مهاجر و انصار و در روایت این حدیث متفقند که رسول الله فرمود
انّ الله یغضب لغضبك ویرضی لرضاك یعنی ای فاطمه خدا غضب میفرماید برای غضب تو و خوشنود میشود بخشنودی تو
پس بموجب این حدیث غضب حضرت فاطمه غضب الله تع باشد و خدا تع بر ایشان غضب فرموده باشد بحکم حدیث اول

مباحثه حسنیه با علما

و در زبان خلایق انداخته اید چه از قیامت و حشر و نشر و عذاب ابدی یاد نمیاورید از غضب الهی نترسید صد هزار فتنه در میان خلق پدید آوردید مردمان را صد هزار فرسنگ از معرفت خدا و رسول و امام دور انداختید و در ظلمات بعضها فوق بعض گذاشتید اکثر از حکایات و روایات و احادیث موضوعه شما نقل از ظالمان اهلبیت و فاسقان و زنان و کودکان گنجشک باز آن است از قبیل افسانه و خواب و خیال است بدان ماند که شخصی افسانه میگوید جمعی از زنان و کودکان استماع مینمایند بعضی خواب کنندگان چون افسانه با تمام رسد و نامهای کودکان و کبوتربازان و زنان و فاسقان را در سلک روایت و حدیث و اخبار نویسید دوم از قال فلان و قال بهمان میرسید و در افواه میاندازید که فلان حدیث بر زبان فلان شیخ خواند و روایت از فلان شیخ سلمانی میکند فلان شیخ جولا و حجام محدث و مفسر است و فلان جاهل بی بصیرت در فلان زاویه صاحب چند اربعین است و از اولیاء کبار و مقتدای اهل روزگار است و فلان شیخ در خواب دیده و از پیغمبر چنین شنیده و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهان بی معرفت و کوران زاویه جهالت و غولان بادیه ضلالت از اطراف و جوانب و بلاد و امصار و یمین و یسار پیش دوند و تبرک جویند و نقل از شما کنند و بنای معرفت و شریعت و طریقت بر خواب و خیال و وهم و گمان بر نقل و روایات شما نهند و ذوق این جهالات چنان در خیالات عوام و ابلهان مستحکم شد که بسیار قضا از ایشان زایل نتوان کرد و از این جهت جرح و تعدیل و طعن و تکفیر در میان عوام پدید آوردند و زمانها بدین بگذشت و اولاد و احفاد ایشان در وجود آمدند و خواهند آمد بغض و عداوت اهلبیت و اولاد و پیروان و شیعیان ایشان را میراث گرفتند و مخالفت طریق ایشان نمودند و مینمایند و ظالمان و فاسقان و اعدای خاندان رسول را که عمری بت پرستی و شرب خمر گذرانیده بودند ایشان را بر معصومان خاندان مقدم میدارند و جولاهان و قصابان از یکدیگر روایت میکنند حال بدان رسید و کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث و آیه از حضرت امیرالمؤمنین و باقی ائمه که باتفاق علما و عالمیان معصوم و مطهرند قبول نکنند و قول معصومان را اعتبار نکنند حدیث و روایت از عایشه و انس بن مالک و ابوهریره و عمرو بن العاص و معاویه اعتبار کنند که هر یک از اینها بدترین اهل روزگارند و دون و جمیع اهل اسلام لعن باینگروه واجب عبادات است ای ابرهیم از صدیق اکبر و فاروق اعظم چه فضیلت داری بیار تا بشنوم کدام صدیق و کدام فاروق بر تمام عالمیان ثابت است که این محض تمسخر است بچه جهت و کدام علم و فضیلت و زهادت و کدام تقوی و طهارت و بکدام سخاوت و مروت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای بسیار که کرده اند و آن دلیران بیشمار که شکست داده اند و بکدام دست برد که محکم نمودند و بکدام مشکل که حل نموده اند و بکدام معجزه و کرامت ای ابرهیم فضیلت را معنی بگوی که بچه چیز حاصل میشود و بگو که اکثر ثوابا من عند الله چه معنی دارد و آن ثواب از چه راه و چگونه حاصل میشود که بر هیچکس از عالمیان ثابت نیست و نشنیده اند و در قرآن و در حدیث و اخبار واقع نشده شرم از ریش خود بدارید و ترک این جهالات کنید و بدانید که از اول زمان خلافت تا غایت بنای مذهب شما بر تعصب و عناد و ظلم و تعدی بوده و هرگز هیچیک از سادات اهلبیت و علمای شیعه و سایر محبان و موالیان او را مجال بحث و جدال نداده اید و نگذاشته اید که اظهار مذهب اهل بیت ع نمایند و قصد قتل ایشان نموده و گفته اید که اینها اشد کفارند و مردم را تحریص بقتل ایشان نموده اید از خوف آنکه شما را فضیحت نکنند و ابطال مذهب شما را ننمایند و کفر و ظلم و فسق امامان و پیشوایان شما که اعدای رسول و آل و اهلبیت اویند بر شما ثابت نکنند چنانکه من ثابت کردم بدولت خلیفه دیگر بدانکه بر جمیع عقلا ثابت است که شما اعداء اهل بیت رسولید و امامان و پیشوایان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشانند و عداوتیکه با رسول خدا داشتند و نفاق با آنحضرت میورزیدند و اظهار آن نمیتوانستند کرد و خدا یا رسول از آن خبر داده بود تا آنکه بعد از رسول ظاهر نمودند و انتقام از اهلبیت او کشیدند شما نیز پیروی مینمائید از آل و اهلبیت رسول و شیعیان و پیروان ایشان را در عالم نگذاشتید و نسلهای ایشان را منقطع ساختید و باز دعوی اسلام و مسلمانی میکنید و میگوئید که ما بر دین محمدیم والله که محمد ص از شما بیزار است علما بیکبار گفتند که ما بیزاریم از اعدای اهلبیت و آنکسیکه با ایشان در مقام عداوت است حسنیه گفت بخدا دروغ میگوئید دلهای شما مملو است از عداوت

مباحثهٔ حسنیه با علما

اورا امام شما و پیشوای خود میدانید از گریه حسنیه هرون و حضار مجلس صدا را بگریه و شیون برداشتند هرون برسید که مبادا
فتنه بالا گیرد امر نمود تا خلعتهای فاخر از برای حسنیه اوردند بحث حسنیه را منقطع کرد حسنیه گفت ای خلیفه مرا چندان مهلت ده
که این سؤال دیگر بکنم و سخن را بدان ختم کنم گفت بگو حسنیه گفت ایعلمای حاضر بحق آن خدائیکه معبود عالمیان است که دات بگوئید
که در هیچ جا یافته اید که پیغمبر با وجود حالیکه در مسجد و در هر جائیکه می نشست کسی بر علی مقدم داشته و امیر گردانیده باشد جمیع علما
تصدیق کردند که نه حسنیه گفت پس چون خدا و رسول کسی را بروی امیر نکردند چون روا دارید که بعضی از جاهلان امت کسی را
برا و مهتر و امیر گردانند ای ابرهیم در محلیکه رسول خدا سورهٔ برائه را بابی بکر داد و او را با خلقی عظیم فرستاد که سورهٔ برائه
بمکه برد و بر کفار بخواند نه حکم الهی شد که او نبرد علی بن ابیطالب برود و حکم الهی را بر کفار بخواند و حضرت رسول ص علی را تنها
فرستاد که سورهٔ برائه را از ابو بکر بگرفت و او را بر گردانید با لشکریکه با او بودند و ابی بکر از شرمندگی نتوانست متوجه مدینه
شود از حضرت امیر المؤمنین استدعا کرد که کیرا انفرصت بخدمت حضرت رسول ص و از برای من رخصت حج حاصل کن که من مراجعت
نکنم و در خدمت تو باشم حضرت امیر المؤمنین ع بنا بر امتثال حکم تنها رفت و آیه برائه را بر کفار مکه بخواند فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ
فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَوةَ وَآتَوُا الزَّكَوةَ
فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ هم چنین شرطی که چند مقرر شده بود و بعضی از احکام الهی را بایشان رسانید و هیچکس از امت خلاف نکرده اند
ای ابرهیم این در کتب شما مسطور است یا نه گفت بلی کس انکار این نتوان کرد حسنیه گفت ای ابرهیم در محلیکه حضرت رسول ص در
حالت نزع بود اسامة بن زید را سردار لشکر کرد و گفت لعن الله من تخلف عن جیش الاسامة الا علی بن ابیطالب و فضل بن عباس
لعنت خدا بر آنکسیکه از جیش اسامه باز ایستد با وی نرود و در تحت رایه نباشد مگر علی بن ابیطالب و فضل بن عباس و پیغمبر
این سخن را تکرار میکرد و ابی بکر و عمر ناشنیده میگرفتند از خوف آنکه اگر ایشان بروند و حضرت رسول ص علی را قائم مقام
خود گرداند بنا بر حکم الهی اسامة بن زید بطلب ایشان کس فرستاد و رسول ص لعنت بر ایشان میکرد تا آنکه متوجه عالم بقا شد
و ایشان پیغمبر ص را گذاشتند و بسقیفه بنی ساعده رفتند و منازع خلافت شدند تا آنکه خبر باسامة بن زید رسید کس به
ایشان فرستاد که شما نوکر و تابع منید شما را با مر خلافت چکار و باتفاق جمیع امت بعد از رسول خدا ایشان نوکر اسامه بودند
و اگر ایشان را لیاقت خلافت و وصایت میبود بایستی که اسامه در تحت رایت ایشان میبود و چون رسول خدا ص در وقت رحلت
تا نفس آخر باجماع امت بر ایشان لعنت کرده است و این در جمیع کتب شما مسطور است و انکار این نتوانید نمود و ابی بکر و عمر نوکر اسامه
بودند و با وی نرفته و مخالفت رسول الله کردند و رسول الله ص بر ایشان لعنت کرد و هر که را رسول خدا لعنت کرد بلا شک بلعنت
خدا و رسول گرفتار خواهند بود و عذاب ابدی متوجه ایشان خواهد بود ابرهیم و جمیع علمای بغداد از شرمندگی سرها بزیر
افکنده بعد از آن حسنیه گفت الحمد لله و المنة که بدولت خلیفه این شکسته ناتوان از فضایل و مناقب اهل بیت رسول ص و
کفر و زندقه و ظلم و مخالفت اعداء ایشان آنچه خاطر داشتم علانیه و بیخوف و دهشت ظاهر کردم و الزام اعدای دین بحجت و دلیل
نمودم و هیچ کس از محبان خاندان باین دولت موفق نشده بود که این کنیزه ضعیفه شده و اگر خلیفه را ملالت نشود خدا گواه است که تا منقطع
نشوم اقامه دلیل نمایم بر حقیت مذهب اهل بیت و فضایل ایشان چندان بگویم که مستمعان از قوت احصاء آن نباشد یحیی بن
خالد برمکی روی بابرهیم کرد و گفت که شما هیچ تقصیر نکردید و حقیت مذهب خود را ثابت کردید آنگاه یحیی بن خالد و جمیع سلاطین
و امرا و اعیان از موافق و مخالف که از ممالک عالم در آن مجلس حاضر بودند حسنیه را دعا کردند و تحسین نمودند و آفرین گفتند در آن روز
چهار صد نفر تغییر مذهب خود دادند و طریق اهل بیت ع اختیار کردند و هرون از آن روز دیگر قصد سادات نکرد و متعرض شیعیان
نشد و امر نمود که حسنیه را دیگر باره خلعتهای فاخر دادند و نوازش نمود و حسنیه را طلبید و آهسته باوی گفت که از این شهر برو
و هر کجا که خواهی باش مبادا ترا ضایع کنند حسنیه و خواجه او پای هرون را بوسیده از مجلس وی شکفته و خوشحال بیرون آمدند
و پسر عم هرون که از محبان خاندان اهل بیت ع بود و جمیع آنهائیکه محب بودند حسنیه را بخشش و نوازش نمودند ابرهیم سر افکنده

از شهر بغداد بیرون آمد ... و لعنت الله علی اعدائهم ... و الآخرین

امد بخدمت حضرت رسول ص و اظهار شکایت کرد حضرت او را نوازش نمود و اکرام فرمود باین که ناودان خانه تو در میان مسجد باشد و این بود تا خلافت عمر روزی در موضع رفتن بمسجد از ناودان خانه ابی بر رخ عمر نمود عمر متغیر شد حکم بکندن ناودان نمود پس ازان کندن عباس بخدمت علی شکایت کرد از عمل عمر حضرت امیر المؤمنین امد و ناودان را غضب نمود تا انکه ... هرون با برهیم متغیر شد

تمت ... طبع ... ۱۲۶۷ ... ۱۳۱۷

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران